[illegible]

[illegible] حقیقت کا [illegible] تفاسیر [illegible] اہل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الوف محمدت و ثنا و صنوف عظمت و کبریا سزاوار پروردگار خالق البرایاست که از ذره تا خورشید بر وحدت ذات مستجمع کمالاتش
گواهی ست بزبان حال گویا و هو الله فی السموات و فی الارض و از ترشح آثار یکتائی آن خدای بی همتا شاهدیست بتقریر معنی
لب کشا و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله صانعی که لآلی جان در درج کالبد و ابدان ودیعت نهاده اوست و بدیعی که جواهر ارواح
در حقه اجسام و اشباح امانت داده اوست تفویض و تسلیم گوهر جان انسان و حیوان هر حال و هر زمان مر خالق الانس و الجان را سزاست
نه غیر او را وله من فی السموات و الارض ناطق ست بدان و کل شیء یرجع الی اصله شاهد ست بران **قطعه** آفریننده جهان
زمین بجمیع الوری هو الصانع جان سپردن با و شرینه بغیر کل شیء لا اصله راجع و هزاران تحفه صلوات
و فراوان هدیه تحیات نثار بارگاه رسالت پناه سرور سروران خاتم پیغمبران ختم رسل سلطان جزو کل شفیع امم رحمت عالم که کنت
پیش طاق ایوان نبوتش کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین ست و سرنامه و فرق دیوان رسالتش و ما ارسلناک الا
رحمة للعالمین راهنمائی که گم شدگان بادیه ضلالت را بشاهراه هدایت رسانیده و مهمان نوازی که گرسنگان سفره جهالت
را بر طبق ولایت سیر خورانیده با آنکه ذره ذره کائنات از انوار آفتاب عالمتاب رحمت عامه اش بهره وافر برداشته بر عاصیان نظر
برای خود روا نداشته تا بدیگری چه رسد فرمان اعظم لا اسئلکم علیه اجرا فرموده و حکم محکم ان لا تعبدوا الا ایاه وا نموده

مثنوی

مهر عرب ماه عجم نور کل — فخر بنی آدم و ختم رسل
خار بن کفر بکند از جهان — گلبن اسلام نشاند اندر آن
گلخن دنیا همه گلشن نمود — عالم تیره همه روشن نمود
رحمت عامش همه را در رسید — از گو طغیان و ضلالت کشید
ره بهدایت بجهان وا نمود — بر رخ هر یک در فیضان گشود
مقصد عالم همه بخشیدنست — از پی خود نذر و نیازی نخواست

صلی الله علیه وعلی آله واصحابه الذین هم اکرم العرب والعربا واشرف الخلائق بعد
الانبیاء وعلی من اتبعهم باحسان الی یوم الدین رضوان الله علیهم اجمعین

اما بعد میگوید بندهٔ هیچمدان ضعیف البنیان امیدوار مغفرت ایزد منان **عبد الرحمن** بن حاجی محمد روشن خان تجاوز الله عن سیئاتهما وبلّغهما الحسنیٰ که این عقد لآلی متلالی مسائل عجیبه وسلک جواهر زواهر احکام غریبه درباب حرمت ما اُهلّ به لغیر الله ونذور ونیاز اولیاء الله از افادات فیوض آیات عالمان دیندار ومفتیان تقوی شعار ارکان ایوان دین متین وعمائم بیت شرع مبین چنانچه حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب محدث وحضرت مولانا شاه عبد العزیز صاحب محدث وحضرت مولانا محمد اسمعیل صاحب شهید وحضرت مولانا عبد الحی صاحب ودیگر حضرات بزرگوار قدس الله اسرارهم وافاض علینا انوارهم از زمان دیر باز ومدت دور ودراز در زاویهٔ گمنامی وخمول وکنج سهو وذهول افتاده جابجا پریشان ومنتشر وبی ترتیب ابتر افتاده بود واکثر خلائق علی العموم وسیما بی آن از فوائدش محروم گشته وبسیاری مردم باعث اختلاط اغلاط از انتفاعش مایوس قرین انتساق فضائل لا یزال خداوند ذو الجلال باد واین اراده در ساغر خاطر این احقر بخت که این شاهد بنظیر زینک چهر منیر بمنصهٔ شهود جلوه گری نماید تا از حسن عروس آرایش مشتاقان بقائش بهره یاب شوند چون مشیت این امر جلیل جلی اشکال وشبت سیما از هیچمدان که از کدام علم سوادی ندارد ودر هیچ فن استعدادی نه لهذا بخدمت ارکان کهف الطاف عنایات برحال این شکسته بال مدعی میشد عرضه دادم ووافی الضمیر خود درمیان نهادم همگنان لب بتحسین وآفرین کشودند حتی الوسع در بذل سعی وکوشش پهلو تهی نمودند خصوصا فضیلت مآب مولوی محمد حسن صاحب وفضائل پناه مولوی محمد حسین صاحب دستگاه فیوض وکرم میرزا کریم الله صاحب معدن صدق وصفا میر امام علی صاحب مخزن دقائق علوم مولانا امام الدین صاحب از هر جائی که سر رشتهٔ یافتند پاره پاره فراهم آوردند باعانت محیط علوم عقلیه وقلزم فنون نقلیه مولوی الهی بخش صاحب وسر آمد علمای زمان وقدوهٔ فضلای دوران مولوی محمد زکریا صاحب هر سوال را با جوابش ترتیب داده هر تعدیل را با جرح واصل را با فرع ارتباط نهاده برای تصحیح سقام وازالهٔ اغلاط وثبت اعراب عبارت عربیه مع ترجمهٔ فارسیه آن بخدمت بابرکت سراپا مکرمت جناب معلی القاب افاضت مآب افادت ایاب حلال مشکلات دقائق کشاف معضلات حقائق ماهر علوم منقول ومعقول ناقد فروع واصول اسوهٔ علمای امصار قدوهٔ فضلای اعصار محیط جواهر تحقیق فلک کواکب تدقیق مرکز دائرهٔ ارشاد محور کرهٔ سداد سیاح دریای درایت سیاح بیدای روایت مفتی فتاوای مشکله قاضی قضایای معضله مقتدانا الاجل مولانا وولی الکل حاج الحرمین الشریفین مولانا المفتی ابو البرکات رکن الدین محمد المشتهر **جناب مولوی تراب علی صاحب** لا زالت سحائب فضله ماطرة وزواهر فیضه عاطرة تکلیف داده تا بنظر رشد اثر جناب مولانا ممدوح رسید خلعت صحت در بر کشید واغلاط شسته گشته

اما بعد فیا عوث بحمد الله سبحانه عن زلة الاقلام متعرية وحلية الصحة
متكسية من حيث تجلو للناظرين في احسن تقويمه وتبدو للطالبين كعقد در
تنظيمه چون مشاطه افادات حضرات محدثين رحمهم رب العالمين بحلیه مسائل مختلفه تحقیقات مؤلفه نگار ظهور بسته بود
ازین رو شاهد هر مضمون در لباس رسائل جداگانه جلوه داده چنانچه در بیان مباحات وممنوعات رساله ازالة الخطر عن مسائل الاباحة
والحظر و در تحقیق دقائق تصوف رساله ازالة الشکوک عن مسائل السلوک و در تحصیل سرمایه ایقان رساله شرعة العرفان فی تحقیق
الایمان و در دستگیری آگهی جان رساله تنویر الجنان بنکات القرآن که راهنمای خاص و عام رساله هدایة الانام الی مسائل الکلام ترتیب
یافته و در احکام ذبایح همین رساله شریفه و عجاله منیفه مقدم الوصف مرتب کرده شد از انجا که این گرانمایه سلک جواهر زبده احکام
ذبایح و خلاصه مواعظ و نصایح ست آنرا زبدة النصائح فی مسائل الذبائح نامیده شد و برای شیوع و نشر این
شاهد گلعذار را حله طبع پوشانیده ومن بعد انشاء الله المستعان سائر رسائل بفضائل لباس طبع پوشیده جلوه آرای
شهود خواهند شد تا هر یکی از زمرهٔ مسلمین با سهل سبل و بسهل طرق از انها نفع تام کثیر و فائده عام پذیرد و این کمترین خلائق را بدعای
حسن عاقبت و نجات از خزی دنیا و آخرت یاد آرد تا حق عز و جل از مکاره این جهان برکران داده و دران جهان از حر آتش
درگذرد و در صف نعال نشینان امت محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام حشر کند اللهم تقبل منا انک انت السمیع العلیم
واعف عنا وتجاوز عن سیئاتنا بجاه النبی الکریم صل یا رب وسلم علیه وعلی اله واصحابه اولی الخطر العظیم
و عنوان تفصیل مندرجات این رساله برین منوال ست سوال از حلت و حرمت بقره منذوره سید احمد کبیر
و جواب سوال از مولانا شاه عبد العزیز رحمه الله تعالی مشتمل بر اثبات حرمت آنها جواب ثانی از مولوی عبد الحکیم پنجابی مشتمل بر حلت آنها و متضمن اعتراضات
بر جوابات مولانا ممدوح رد جواب مذکور از مولانا موصوف رساله مصنفه مولوی عبد الحی رحمه در اثبات حرمت بقره مذکوره تقریر
مولوی برهان الدین رحمه در جواب مسئله حلت و حرمت بقره منذوره رساله دیگر از مولوی کمال الدین رحمه در نقل بعضی عبارات
تفسیر فتح العزیز جواب از مولوی محمد حسین رحمه در اثبات حرمت بقره منذوره جواب چهار سوال از
مولوی محمد معین رحمه تقریر مولوی اسمعیل شهید رحمه مشتمل بر مضمون رساله بعضی فضلای مشرقی در حلت بقره منذوره رساله
مصنفه مولانا سید حسن علی رحمه در رد رساله مذکوره تقریر مولانا شاه ولی الله محدث رحمه در اثبات حرمت بقره مذکوره استفتا
مع جواب از مولوی محمد قطب الدین و دیگر علمای دهلی در اثبات حرمت بقره منذوره تقریر تالیف مولوی ... سلمه
الله تعالی در رد بعضی اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی استفتا از شیخ ... در حلت و حرمت ... جواب آن از مولوی ... سلمه الله تعالی

سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین درین صورت که کسی نیت کند که اگر این کار من حسب مراد انجام یابد گاو سپید کبیر کوسفند شیخ سدو و غیرها بدهم و بعد انجاح حاجت گاو را ذبح بنام خدا کرد حال آنکه در نیت نسبت گاو به سید احمد کبیر نسبت کوسفند بشیخ سدو میکند و نیت إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ مطور است و إِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَلٰكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ نیست اعتبار اعمال مگر کار حق تعالی که بمعنیاش آنها بتحقیق خدا نمی بیند بسوی صورتهاشما و لکن می بیند بسوی دلهاشما و نیتهای شما و حدیث اشارت است بسوی مضمون بمعنی شاهدست و نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ نیز دلیل بر آنکه نیت را دخل ضرور است پس درین صورت مذکوره اکل گاو وغیره درست است یا نه بَيِّنُوا تُوجَرُوا

هُوَ الْمُلْهِمُ لِلْحَقِّ وَالصَّوَابِ جواب مدار حل و حرمت ذبیحه بر قصد و نیت ذابح است اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود یا برای تجارت و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال ورنه الحرام

قَالَ فِي التَّفْسِيرِ النَّيْسَابُورِيِّ تَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ الْعُلَمَاءُ لَوْ أَنَّ

گفته در تفسیر نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفتند علما که اگر بتحقیق

مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ

مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبح آن تقرب را یعنی نزدیکی جستن بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد

انتهى ذَبَحَ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَنَحْوِهِ كَوَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ لِأَنَّهُ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَلَوْ ذَكَرَ

ذبح کرد کسی برای آمدن امیر مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود آن ذبیحه چراکه شهره داده شد بآن برای غیر خدا اگرچه ذکر

اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَلَوْ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ لَا يَحْرُمُ لِأَنَّهُ سُنَّةُ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِكْرَامُ

کرد نام خدا را بران یعنی بسم الله گفت و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود زیرا که مهمانی سنت ابراهیم خلیل علیه السلام است و بزرگی کردن

الضَّيْفِ إِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالَى وَالْفَارِقُ أَنَّهُ إِنْ قَدَّمَهَا لِيَأْكُلَ مِنْهَا كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ

مهمان بزرگی کردن خدای تعالی است و وجه فرق میان هر دو صورت آنست که اگر کسی پیش کرد آن ذبیحه را تا بخورد از گوشت آن پس ذبح برای خدا و نفع

لِلضَّيْفِ أَوْ لِلْوَلِيمَةِ أَوْ لِلرِّبْحِ وَإِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَأْكُلَ بَلْ يَدْفَعُهَا لِغَيْرِهِ كَانَ لِتَعْظِيمِ غَيْرِ اللّٰهِ

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای منفعت تجارت و اگر پیش نکرد آن ذبیحه را تا بخورد بلکه دفع کرد او را برای غیر خدا باشد برای بزرگی غیر خدا

فَيَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَفِي صَيْدِ الْمُنْيَةِ أَنَّهُ يُكْرَهُ وَ

پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول اند بزازیه و شرح وهبانیه گوید و در کتاب صید منیه مذکور است که تحقیق آن ذبیحه مکروه

لا يكفر لأنا لا نسيئ الظن بالمسلم أنه يتقرب إلى الآدمي بهذا النحر ونحوه في شرح الوهبانية

کافر نمیشود چرا که تحقیق بد گمانی نمیکنیم بمسلمان که تحقیق تقرب میکند آن مسلمان بسوی آدمی بذبح کردن مانند آن در شرح وهبانیه

عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال كافر وفضلي وإسمعيل ليس

از ذخیره مذکورست نظم کرد او را پس گفت و فاعل آن ذبح همه فقها گفته اند که کافر است و فضلی و اسمعیل کافر

يكفره وهكذا في مطالب المؤمنين والأشباه والنظائر وفي الحديث لعن الله من ذبح

نمیگوید و همچنین ست در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث ست نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه أحمد وأيضا ملعون من ذبح لغير الله رواه أبو داود وفي غرائب

برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد و نیز ملعونست هر که ذبح کرد برای سوای خدا روایت کرد آن را ابو داود و در غرائب

أبي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد أنه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور لقوله

ابی عبید و بستان فقیه و کنز العباد مذکورست که تحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند نزد گورها برای قول آنحضرت

عليه السلام لا عقر في الإسلام يعني عند القبور هكذا في سنن أبي داود وكذا

علیه السلام که نیست عقر در اسلام یعنی نزد قبرها همچنین ست در کتاب سنن ابو داود و همچنین

لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن

جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم منع فرموده از

ذبائح الجن بناء على أنهم يكرمون فبطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه وهكذا

ذبیحه های جن برای اینکه تحقیق ایشان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از آن همچنین ست

في الكتب الشافعية رحمه الله كما قال النووي في شرح مسلم في تفسير ما أخرجه

در کتابهای شافعیه رحمه الله چنانکه گفته است امام نووی در شرح صحیح مسلم در تفسیر حدیثی که روایت کرده است از

من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله وأما

از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی که نفرین کرد پدر خود را و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا

الذبح لغير الله فالمراد به أن يذبح باسم غير الله كمن ذبح للصنم أو الصليب أو لموسى و

ذبح کردن برای غیر خدا پس مراد از آن ذبح است که ذبح کرده شود بنام غیر خدا مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای صلیب یا برای موسی و

لِعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَوِ الْكَعْبَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ فَكُلُّ هٰذَا حَرَامٌ وَلَا تَحِلُّ هٰذِهِ الذَّبِيحَةُ سَوَاءٌ
عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام است و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است
كَانَ الذَّابِحُ مُسْلِمًا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّا كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ رح وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ أَصْحَابُنَا
که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بر وی شافعی رح و اتفاق کرده اند بران اصحاب ما
فَإِنْ قَصَدَ مَعَ ذٰلِكَ تَعْظِيمَ الْمَذْبُوحِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالْعِبَادَةَ لَهُ كَانَ ذٰلِكَ كُفْرًا فَإِنْ كَانَ
پس اگر اراده کرد ذابح با وجود آن بزرگی مذبوح را برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد
الذَّابِحُ مُسْلِمًا قَبْلَ ذٰلِكَ صَارَ بِالذَّبْحِ مُرْتَدًّا وَذَكَرَ الشَّيْخُ إِبْرَاهِيمُ الْمَرْوَزِيُّ مِنْ أَصْحَابِنَا
ذبح کننده مسلمان پیش از این ذبح کردن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما که
أَنَّ مَا يُذْبَحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ تَقَرُّبًا إِلَيْهِ أَفْتَى أَهْلُ بُخَارَى بِتَحْرِيمِهِ لِأَنَّهُ مِمَّا
بتحقیق چیزی که ذبح کرده شود نزد استقبال پادشاه برای تقرب بسوی وی تحقیق فتوی دادند اهل بخارا بتحریم آن مذبوح چرا که او از چیزیست
أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ الرَّافِعِيُّ هٰذَا إِنَّمَا يَذْبَحُونَهُ اسْتِبْشَارًا بِقُدُومِهِ فَهُوَ كَذَبْحِ الْعَقِيقَةِ
جانوریست که آواز داده شده برای غیر خدا گفت رافعی که این جز این نیست که ذبح میکنند این را برای طلب خوشنودی وقت آمدن پادشاه پس آن ذبح کردن مانند ذبح کردن عقیقه است
لِوِلَادَةِ الْمَوْلُودِ وَمِثْلُ هٰذَا لَا يُوجِبُ التَّحْرِيمَ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ فَإِنْ قِيلَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَمَا لَكُمْ
برای پیدایش مولود و مانند این کفایت نمیکند حرمت را و خدا بسیار داناست پس اگر گفته شود که قول او تعالی چیست شما را
أَنْ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ
که نمیخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده است برای شما آنچه حرام ساخته است بر شما مگر آنچه مضطر شوید
إِلَيْهِ وَكَذَا قَوْلُهُ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ عَامٌّ يَتَنَاوَلُ
بسوی او و همچنین قول او تعالی پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام است شامل
مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ وَغَيْرِهِ فَيَكُونُ الْكُلُّ حَلَالًا قُلْنَا هٰذِهِ الْآيَاتُ عَامَّةٌ مُخَصَّصَةٌ
چیزی را که قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او پس باشد همه حلال گوئیم این آیتها عام مخصوص اند
بِالنَّصِّ الْآخَرِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ
بآیت دیگر و او قول او تعالی ست در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون

وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ

و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر وی و آنچه خفه کرده شده باشد و آنچه بسنگ مرده باشد و آنچه از جای بلند افتاده و مرده و آنچه بشاخ

إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا خَنَقَ شَاةً وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ

الا آنچه ذبح کرده باشید و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها پس اگر تحقیق مردی مسلمان خفه کرد گوسفند را و یاد کرد نام خدا را

عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ مَعَ أَنَّهُ ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا وَكَذَا إِذَا ذَبَحَ شَاةً عَلَى نُصُبٍ مِنَ الْأَنْصَابِ

بر آن حلال نشود گوسفند با وجودیکه تحقیق مذکور شده است نام خدا بر آن گوسفند و همچنین وقتیکه ذبح کند گوسفندی بر نشانی از نشانها

أَوْ عَلَى قَبْرٍ مِنَ الْقُبُورِ وَقَصَدَ بِهِ التَّقَرُّبَ إِلَى صَاحِبِ الْقَبْرِ أَوْ صَاحِبِ النُّصُبِ وَذَكَرَ

یا بر قبری از قبرها و اراده کند با آن ذبح تقرب را بسوی صاحب قبر یا صاحب نشان و یاد کند

اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ لِهٰذَا النَّصِّ الصَّرِيحِ وَمَدَارُ كُلِّ ذٰلِكَ عَلَى قَصْدِ التَّقَرُّبِ

نام خدا را بر آن گوسفند حلال نشود باین آیه صریح و بنای همه آن بر اراده تقرب است

إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ أَوْ تَغْيِيرِ الطَّرِيقِ الْمَشْهُورِ فِي الذَّبْحِ مِنِ اسْتِعْمَالِ الْآلَةِ الْمُحَدَّدَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ

بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور است در ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن

فَعَلِمْنَا أَنَّهَا أَيْ قَوْلَهُ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ حَوَالَةٌ عَلَى مَا ذُكِرَ فِي الْآيَاتِ الْأُخَرِ كَآيَةِ

پس دانستیم که تحقیق آن یعنی قول الهی تعالی وقد فصل لکم حواله است بر چیزی که مذکور است در آیتهای دیگر مانند آیه

الْمَائِدَةِ وَغَيْرِهَا وَكَانَ سَبَبُ نُزُولِ هٰذِهِ الْآيَةِ شُبْهَةَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ كَانُوا

سورهٔ مائده و سوای آن و بود وجه نازل شدن این آیه اعتراض مشرکین چه بودند که

يَقُولُونَ لِلْمُسْلِمِينَ بِطَرِيقِ الْإِلْزَامِ أَنْتُمْ لَا تَأْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَقَدْ قَتَلَهَا اللّٰهُ وَتَأْكُلُونَ

میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه تحقیق کشته است آنرا خدا و میخورید

مَا تَقْتُلُونَ بِأَيْدِيكُمْ فَقَدْ رَجَّحْتُمْ مَقْتُولَكُمْ عَلَى مَقْتُولِ اللّٰهِ فَأَجَابَ اللّٰهُ تَعَالَى

چیزی که میکشید از دستهای خود پس تحقیق ترجیح دادید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی

عَنْ ذٰلِكَ بِأَنَّ الْمَيْتَةَ لَمْ يُذْكَرْ مَعَهَا اسْمُ اللّٰهِ فَلِذٰلِكَ حُرِّمَتْ وَكَذَا الْمَوْقُوذَةُ

ازان باین طور که تحقیق مردار مذکور نشده است با او نام خدا پس برای همین حرام کرده شد مردار و همچنین موقوذه

وَالْمُتَرَدِّيَةُ لَمْ تُقْتَلْ عَلَى الْوَجْهِ الْمَأْذُوْنِ فِيْهِ مِنَ اللّٰهِ حُرِّمَتْ وَمَا قَتَلْنَاهُ بِأَيْدِيْنَا اِنَّمَا

و متردیه کشته نشد بر طورے که پروانگی داده شده است دران از جانب خدا پس حرام کرده شد و جانوری که کشتیم او را بدستهای خود چنین

صَارَ حَلَالًا لِاَنَّ قَتْلَهَا وَقَعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَبِالْوَجْهِ الْمَشْرُوْعِ بِحَيْثُ خَرَجَ مِنْهُ الدَّمُ الْمَسْفُوْحُ

که گردید حلال برای آنکه کشتن آن واقع شده است بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که بر آمد از آن جانور خون مسفوح

وَمَعَ ذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ فَتَحْلِيْلُ هٰذَا وَتَحْرِيْمُ ذٰلِكَ عَيْنُ التَّعْظِيْمِ لِاَمْرِ اللّٰهِ وَاَمَّا حَدِيْثُ الْقَتْلِ

و باذکر نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن بعینه تعظیم است برای حکم خدای اما تقریر قتل

فَمُغَالَطَةٌ وَهْمِيَّةٌ لِاَنَّ الْكُلَّ مَقْتُوْلُ اللّٰهِ سَوَاءٌ كَانَ بِاَيْدِيْنَا اَوْ بِاَيْدِيْ غَيْرِنَا اَوْ

پس مغالطه ایست وهمی چرا که همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتل از دستهای ما یا از دستهای غیر ما یا

مَاتَتْ حَتْفَ اَنْفِهَا اِذْ لَا مَوْتَ عِنْدَنَا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ

بمیرد بمرگ طبعی خود چه نیست مرگ نزد ما مگر به پروانگی خدا گفت خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح

حِيْنَ مَوْتِهَا وَلِذٰلِكَ اَجْمَعَ اَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلٰى اَنَّ الْمَقْتُوْلَ مَيِّتٌ لِاَجَلِهِ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

نزدیک موت آن و برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت بر آنکه تحقیق مقتول مرده است بسبب اجل خود والله اعلم

وَمَا وَقَعَ فِي الْبَيْضَاوِيِّ وَغَيْرِهِ مِنَ التَّفَاسِيْرِ اَنَّهُمْ قَالُوْا وَمَا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ اَيْ رُفِعَ

و آنچه واقع شده است در بیضاوی و غیر آن از تفسیرها که تحقیق مفسران گفتند و ما اهل به لغیر الله ای آنچه بلند کرده شود

الصَّوْتُ بِهِ عِنْدَ ذَبْحِهِ لِلصَّنَمِ فَمَبْنِيٌّ عَلٰى جَرْيِ عَادَةِ الْمُشْرِكِيْنَ فِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ وَلِذَا

آواز با آن نزدیک ذبح او برای بت پس مبنی است بر جاری بودن عادت مشرکین دران زمانه و برای همین

لَمْ يُفَرِّقُوْا فِي التَّفَاسِيْرِ الْقَدِيْمَةِ بَيْنَ مَا ذُكِرَ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِذَبْحِهِ

فرق نکردند مفسران در تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بر وی و میان آنچه قصد کرده شود بذبح آن

التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ لِاَنَّ مُشْرِكِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ كَانُوْا مُخْلِصِيْنَ فِي الْكُفْرِ كَانُوْا

نزدیکی بسوی غیر خدا چرا که تحقیق مشرکین آن وقت بودند خالص در کفر و بودند

اِذَا قَصَدُوا التَّقَرُّبَ بِذَبْحِ بَهِيْمَةٍ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ ذَكَرُوْا عَلَيْهَا عِنْدَ الذَّبْحِ اسْمَ ذٰلِكَ

وقتیکه قصد میکردند تقرب را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بر آن نزد ذبح نام آن

الغير بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب

غير بخلاف مشرکان مسلمانان پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را

بالذبح الى غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر

بسبب ذبح بسوی غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را برآن وقت ذبح پس اول کفر نیست صریح و دوم کفر است

صورته صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله

که صورت او صورت اسلام است و بودند اعتقاد میداشتند که نیست راهی برای ذبح کردن مگر این برابر است که باشد ذبح

او لغير الله وقد يجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح

یا برای غیر خدا و البته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس تحقیق ایشان مشهور میکنند که تحقیق فلان ذبح میکند

بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار السكين

گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابر است که ذکر کنند نام خدا را بروی نزدیک گذرانیدن کارد

ام لا وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو ان يقول

یا نه و آنچه واقع شده است در هدایه و مکروه است آنکه ذکر کند با نام خدای تعالی چیزی دیگر را و او نیست که گوید

عند الذبح اللهم تقبل عن فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا لا معطوفا

وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق اتصال نه بطور عطف

فتكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول الله

پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه او مراد است بآنچه گفت و مثالش این است که گفته شود بسم الله محمد رسول الله

لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور

چرا که البته شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه تحقیق مکروه است ذبیحه بجهت موجود شدن نزدیکی

بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول

بصورت حرام و دوم آنست که ذکر کند بطور وصل بطریق عطف و شرکت به این طور که گوید

بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله

بسم الله و اسم فلان یا گوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله

بكسر الدال فيحرم الذبيحة لانه اهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و
بكسر دال پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق شهره داده شد آن برای غیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید ذبح کاری که علیحده باشد از نام خدا از روی

معنی بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا باس به
معنی بطوریکه بگوید پیش بسم الله گفتن و پیش از انکه بفکند بر زمین ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی

لما روي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد
برای آنکه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن ای خدا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد

ممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال
از کسی که گواهی داد برای تو بیگانگی و برای من برسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابر آنچه گفت

ابن مسعود رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من ان
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه است صریحست در آنچه ذکر کردیم از آنکه بتحقیق

قصد التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم
اراده تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است مر ذبیحه را برابرست که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت آری

لو ذكر ذكرا مجردا عن غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا
اگر ذکر کند ذکر کردن که خالی باشد از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند بطور وصل بطریق عطف

نكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان ولا يحرم الذبيحة لعدم
مکروه میشود ذبیحه مثلا آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان و حرام نشود ذبیحه بجهت نبودن

قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب
قصد نزدیکی بسوی غیر خدا و جز این نیست که مکروه شده بجهت مشابهت او در آن بسبب ذکر کردن نام غیر خدا بقصد تقرب

ولو ذكره معطوفا يحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى التقرب لكنه صريح في الشركة
و اگر ذکر کند آن غیر خدا را بطور عطف حرام شود نیز اگرچه نیست در آن معنی تقرب لکن وی صریحست در شرکت

والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل
و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند علیحده نه بطور عطف و نه بطور اتصال

لا يكره ولا يحرم لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلا ان يقول بسم الله وتوقف ثم

مکروه نشود و نه حرام شود بجهت نبودن مشابهت از روی لفظ و معنی مثلا آنکه گوید ذابح بسم الله و توقف کرد باز

قال محمد رسول الله من غير قصد التقرب الى غير الله واذا عرفت معنى هذا الكلام

گفت محمد رسول الله بدون قصد کردن تقرب بسوی غیر خدا و وقتیکه شناختی معنی این کلام را

عرفت ان صاحب الهداية وضع المسئلة فيما اذا لم يكن المذكور مقرونا بقصد التقرب

شناختی که البته صاحب هدایه نهاده است مسئله را در صورتی که چون نباشد مذکور نزدیک بقصد تقرب

الى الغير بل ذكرا مجردا فهو بمعزل عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب الى غير الله

بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالص پس آن وضع مسئله علیحده است از مسئله ما که نهاده شده است در صورتیکه مقصود تقرب بسوی غیر خدا باشد

فانها حرام مطلقا وعرفت ايضا ان ما وقع في التفسير الاحمدي من تفريع قوله على

پس البته آن صورت حرام است مطلقا و شناختی نیز اینکه تحقیق آنچه واقع شده است در تفسیر احمدی از تفریع قول وی بر

ما وقع في الهداية ونقله في ذلك التفسير كما ذكرنا وهو قوله ومن ههنا علم ان البقرة

آنچه واقع شده است در هدایه و نقل کرده است نیز در آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم و آن تفریع قول وی است و از همین مقام دانسته شد

المنذورة للاولياء كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لانه لم يذكر اسم غير

که نذر کرده شده است برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال پاک است چرا که البته مذکور نشده است نام غیر

الله وقت الذبح وان كانوا ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب

خدا وقت ذبح اگرچه ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد مبنی است بر غفلت از کلام صاحب

الهداية وهو قوله والثالث ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى الخ فان الانفصال

هدایه و او قول وی است و صورت سوم آنست که گوید جدا کرده از آن از روی صورت و معنی الخ پس البته انفصال

المعنوي كيف يتصور اذا كان النذر للاولياء فانه عين التقرب اليه فنيتهم

معنوی چگونه متصور خواهد شد چون باشد نذر برای اولیا پس البته نذر بعینه تقرب است بسوی غیر خدا پس نیت

دائمة الى وقت الذبح فلا انفصال معنى اصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استدامة

ایشان همیشه است تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده است در قواعد فقه از همیشه ماندن

الى حاشيتنا المعلقة على الرسالة البرهانية

النية الى آخر العمل وايضا مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية

نيت تا آخر عمل ونيز مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر خالص که نهاده ست صاحب هدایه

مسئلة فيه وبين ما قصد به التقرب الى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه واين هذا من ذاك

مسئله را دران ومیان چیزی که مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا که نهاده ایم ما مسئله را دران وکجاست این ازان

تم الجواب من مولانا عبد العزيز قدس سره العزيز جواب ثاني از مفتی عبد الحکیم پنجابی مرحوم

تمام شد جواب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز

متضمن اعتراضات وطنز وطعن مولانا شاه عبد العزیز محدث دهلوی قدس سره

گاو وغیره در صورت مذکوره حلال ست وخوردن آن بموجب شرع شریف درست خصوصا قتیکه ذبح غیر نامی مشهور

كما هو المعتاد في ذبح بقرة السيد احمد كبير وغيره اما ثبوت حلها واكلها بالكتاب فقوله

همچنانکه آن عادت ست در ذبح کردن گاو سید احمد کبیر وغیر آن اما ثبوت حلت گاو وخوردن آن از قرآن پس قول حق

تعالى فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم بآياته مؤمنين وما لكم الا تأكلوا مما ذكر

تعالی ست پس بخورید از انچه ذکر کرده شد نام خدا بروی اگر هستید بآیتهای حق ایمان آورندگان وچیست شما را که نمی خورید از انچه ذکر کرده

اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم لانه عام قد خص منه البعض وهو

نام خدا بروی حال آنکه تحقیق مفصل بیان کرده است برای شما انچه حرام کرده است بر شما تحقیق این عام ست البته خاص کرده شده است بعضی وآن

الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة

مردار ست وخون وگوشت خوک وانچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر وی وانچه خفه کرده شود وانچه بسنگ کشته شود وانچه از جای بلند

وما اكل السبع وما ذبح على النصب وما قصد به التقرب الى غير الله والعام المخصوص

وانچه درنده خورده باشد وانچه ذبح کرده شود بر نشانها وانچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا وعام مخصوص

يتناول افراده الباقية ولو ظنا والذبيحة في الصورة المذكورة ليست داخلة في شيء

شامل میشود فردهای باقی خود را اگرچه از روی ظن باشد وذبیحه در صورت مذکوره نیست داخل در چیزی

من المخصصات اما عدم دخولها فيما سوى قصد به التقرب الى غير الله فظاهر

از مخصصات اما نه داخل شدن ذبیحه در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر ست

وَاَمَّا عَدَمُ دُخُوْلِهَا فِيْمَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ فَلِاَنَّهٗ عِبَارَةٌ عَنِ الذَّبِيْحَةِ الَّتِيْ لَوْ يُعْتَادُ

وامانه داخل شدن ذبیحه در چیزیکه مقصود بوی تقرب بسوی غیر خدا پس از انجهت ست که او عبارتست از ان ذبیحه که قصد کرده نشود

بِذَبْحِهَا اَكْلُ لَحْمِهَا بَلْ قُصِدَ بِهِ الدَّفْعُ اِلَى الْغَيْرِ كَمَا سَيَاْتِيْ وَهٰهُنَا لَيْسَ كَذٰلِكَ وَاَمَّا

بذبحش خوردن گوشت آن بلکه قصد کرده شود بان بذبح دفع کردن بسوی غیر چنانکه باید در اینجا نیست همچنین و اما

بِالسُّنَّةِ فَحَدِيْثُ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيْمَةِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالتِّجَارَةِ كَذَبِيْحَةِ

از حدیث پس حدیث ذبیحه است برای مهمان و ولیمه و عرسها و عقیقه و سوداگری مانند ذبیحه

الْقَصَّابِ مَثَلًا فَاِنَّهٗ لَا شَكَّ اَنَّ الذَّبِيْحَةَ فِي الصُّوْرَةِ الْاُوْلٰى وَالصُّوَرِ الْمَذْكُوْرَةِ اُهِلَّ

قصاب مثلا پس تحقیق شک نیست که البته ذبیحه در صورت اول و صورتهای مذکوره ذبح کرده شده

بِاسْمِ اللّٰهِ بِنِيَّةِ غَيْرِ اللّٰهِ وَالْفَرْقُ تَحَكُّمٌ وَاَمَّا بِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ فَقَوْلُ السِّرَاجِيَّةِ وَالْكِتَابِيِّ

بنام خدا به نیت غیر خدا و فرق کردن بلا دلیل ست و اما بقول فقها پس قول فتاوی سراجیه و کتابی

اِذَا ذَبَحَ بِاسْمِ الْمَسِيْحِ لَا يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَ بِبِسْمِ اللّٰهِ وَاَرَادَ بِهِ الْمَسِيْحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحِلُّ

وقتیکه ذبح کرد بنام عیسیٰ حلال نشود و اگر ذبح کرد به بسم اللّٰه و اراده کرد بوی عیسیٰ علیه السلام را حلال شود

و باین عبارت سند قطع میشود قول قائلان که میگویند نیت اگرچه در ذبح شرط نیست لیکن نیت خبیثه فاسد ذبیحه را حرام خواهد نمود

وَقَوْلُ الْهِدَايَةِ وَالثَّالِثَةُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُوْلَ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ

و قول هدایه است و صورت سوم آنکه بگوید ذابح جداشده از وی صورت و معنی باینطور که بگوید ذابح قبل البسم گفتن

وَقَبْلَ اَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيْحَةَ اَوْ بَعْدَهٗ وَهٰذَا لَا بَاْسَ بِهٖ اِلٰى قَوْلِهٖ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ

و قبل آنکه بر زمین افکند ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی تا قول هدایه و شرط همان ذکرست خالص

الْمُجَرَّدُ لِاَنَّ الْمُرَادَ بِالذِّكْرِ الْخَالِصِ الْمُجَرَّدِ الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ فَقَطْ كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهٗ بِاَنْ يَقُوْلَ

صرف زیرا که البته مراد بذکر خالص مجرد ذکر بزبان ست فقط چنانکه دلالت میکند برین مراد قول او بان بگوید

قَبْلَ التَّسْمِيَةِ الخ فِيْ تَفْسِيْرِ قَوْلِهٖ صُوْرَةً وَمَعْنًى وَقَوْلُ الْعِنَايَةِ فِيْ شَرْحِ قَوْلِ الْهِدَايَةِ

قبل بسم اللّٰه گفتن الخ در تفسیر قول خود صورة و معنی و قول عنایه در شرح قول هدایه

هٰذَا وَالْمَاْمُوْرُ بِهٖ هٰهُنَا الذِّكْرُ عَلَى الذَّبْحِ وَالْمُرَادُ بِالذِّكْرِ الْمُتَعَلِّقِ بِعَلَى الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ كَمَا

نعم واحتج به مالك رح في حرمة متروك التسمية ناسيا فلا تحل الذبيحة تحت قوله
نعم و دلیل گرفته است بآن کرده امام مالک در حرمت ترک کرده شده بسم الله از روی فراموشی پس حلال نمی شود ذبیحه زیر قول او
تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه ايضا واما بقول المفسر الفقيه الكامل العارف المحدث
تعالی و نخورید از آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی و اما بقول مفسر ان پس کلام عالم عارف محدث
الاصولي المفسر الحاكم الحرمين الشريفين زادهما الله تعالى شرفا وتعظيما المدرس فيهما
اصولی مفسر حکم کننده هر دو حرم بزرگ زیاده کند آن هر دو را خدای تعالی بزرگی و تعظیم مدرس
في التفسير الاحمدي ان البقرة المنذورة كما هو الرسم في زماننا حلال طيب
در تفسیر احمدی البته گاو نذر کرده چنانکه وی رسمست در زمانه ما حلال است پاک
لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا ينذرونها لهم انتهى والحق المبين
بتحقیق ذکر کرده نشده است نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه ایشان میکنند گاو نذر اولیا و حق ظاهر آنست
ما قاله مولانا محمد مبين في رسالته في النذر و نذر ذبح شده مثال آن حرامست و بنده ما
که فرموده است آن مولانا محمد مبین در رساله خود در تحقیق نذر
آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نام گرفته باشند گوشت او مردار شود و خوردنش روا نباشد
قال الله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق و اگر بنام خدا بسم الله
گفت خدای تعالی و نخورید از آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی و تحقیق آن فسق است یعنی خوردنش حرامست
الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد دارند ظاهر خوردنش حلال باشد لیکن متقی و پرهیزگار را
باید که نخورد و الا جاهلان گمان برند که این نذر حلال است پس گمراه شوند انتهی بحروفه لکن کسانیکه
اقوال آنها مطابق افعال شان نیستند مثلا فرقه شیعه را کافر مطلق بالاجماع میگویند و قوله تعالی
ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم الآية پس
و بزنی مدهید مشرکان را تا آنکه ایمان آرند و هر آیینه بنده مسلمان بهترست از مشرک اگرچه بشگفت آورده باشد شما را
بیشتر ازین ترویج بنات وغیره از شیعه مینمایند و مسکن خود را دار الحرب قرار میدهند مع قوله تعالی
الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها الآية خلاف ورزیده و در اینجا اقامت میدارند و عرض کنان
آیا نبود زمین خدا فراخ تا هجرت میکردید در آن زمین

خود بر خود مثل عرس دانسته سال بسال بر مقبره اجتماع کرده طعام و شیرینی در اینجا تقسیم نموده مقابر

دنیا للعبد سجده افتاد بحرمت بقره مذکوره بسیار تعجب می فهمند که حرفی را باقتای مسلمین چه کار بلکه

بسبب فتوی مذکوره مصداق فضلوا و اضلوا کثیرا میشوند لان الذبیحة لتعظیم غیر الله واکرامه

حرام و الذابح مرتد وامرأته بائنة وقد اجمع الفقهاء فی الفرق بین الذبیحة لتعظیم

حرام ست و ذبح کننده مرتد ست و زنش بائن ست و تحقیق اتفاق کردند فقها در فرق کردن میان ذبیحه برای تعظیم

غیر الله واکرامه وهو ما اهل به لغیر الله وبین الذبیحة لله تعالی سبحانه انه ان

غیر خدا و اکرام آن یا در جانور نیست که ذبح کرده شود بوی برای غیر خدا و میان ذبیحه برای خدا تعالی تحقیق اگر

قدمها لیأکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره لهذا حل ذبیحة القصاب

پیش کند ذبیحه را تا بخورد از آن ذبیحه شود ذبح از برای خدا و منفعت برای مهمان و غیر وی لهذا حلال شد ذبیحه قصاب

والولیمة وغیرهما کما فی البزازیة وان لم یقدمها لیأکل بل لیدفعها لغیره کانت

و ولیمه و سوای این هر دو چنانکه در فتاوی بزازیه ست و اگر پیش نکرد ذبیحه را تا بخورد بلکه تا دفع کند ذبیحه را بسوی غیر خود باشد

الذبیحة لتعظیم غیر الله فتحرم ولذا حرمت الذبائح للعظام کما فی الدر المختار والبزازیة

ذبیحه برای تعظیم غیر خدا پس حرام شود ذبیحه و بهمین جهت حرام شد ذبیحه ها برای بزرگان چنانکه در در مختار و بزازیه

تو و فتیکه فتوی داد که ذبیحه مذکوره حرام ست پس تحریم حلال مصداق ضالین کردید و موجب

فتوی از ذبیحه مذکوره نه نا خوردند و نه غیر آن پس ذابح مرتد شد و مفتی حرمت داخل مضلین گردید

و نیت را در صحت و فساد اعمال عباد سوی العبادات الخالصة وسوی الاسلام مثلا

و در حل و حرمت اشیا دخل نیست علی الخصوص چیزیکه مامور به و در آن فقط ذکر خدا باشد کما فیما نحن فیه

و قد مر چه نکاح بغیر نیت یا به نیت سفاح حرام نمیشود و زنا به نیت ولد صالح و فراغ عبادت حلال

نمیشود و ست اب بنا برای قوت نماز و غذا حلال نیست والحدیث محمول علی حذف المضاف

مثلا ای ثواب الاعمال وعلی التخصیص کما تقرر فی الاصول والفروع فلا ترجع الیهما

مثلا ای ثواب عملها و محمول ست بر تخصیص چنانکه ثابت شد در اصول فقه و فروع یعنی علم فقه پس باید که رجوع کنی بسوی هر دو علم

ان شئت ولا شك ان المفتی بحرمة الذبیحة المذکورة لا یدخل الا فیما تشهد به بخیال

اگر بخواهی و شکی نیست که مفتی فتوی دهنده بحرمت ذبیحه مذکوره داخل نمیشود آن را مگر در آنچه گواهی میدهد

التقرب الى غير الله وقد عرفت انها ليست داخلة فيه او في قوله تعالى وما اهل

نزدیکی بسوی غیر خدا و بتحقیق شناختی که البته آن نجیه نیست داخل در آن یا در قول او تعالی و آنچه شهره داده شد

به لغير الله لا غير فلا بد علينا من تحقيق معناه فنقول وبالله التوفيق والتعوذ من

بوی برای غیر خدا سوای هر پس ضرورست بر ما از تحقیق معنی او پس میگوییم و حالیکه بخداست توفیق و پناه گرفتن از

الخناس ان معناه في اللغة والتفاسير رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله سواء كان

خناس که تحقیق معنی او در لغت و تفسیرها بلند کردن آوازست نزد یک ذبح کردن بنام غیر خدا برابرست که باشد

الغير صنما او نبيا او غيرهما عند ابي حنيفة والشافعي ومالك رح في الصراح واهل

غیر بت یا پیغامبر یا سوای هر دو نزد امام ابوحنیفه و شافعی و مالک رح در صراح ست و آواز بلند کرد

بالتسمية على الذبيحة قوله تعالى وما اهل به لغير الله اي نودي عليه بغير اسم

بگفتن بسم بر ذبیحه قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی آواز داده شد بروی بغیر نام

الله واصله رفع الصوت انتهى بلفظه وفي البيضاوي وما اهل به لغير الله اي

خدا و اصل اهلال بلند کردن آوازست تمام شد عبارت صراح بلفظش و در تفسیر بیضاوی ست و ما اهل به لغیر الله یعنی

رفع به الصوت عند ذبحه للصنم انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني

بلند کرده شد بوی آواز نزد یک ذبح او برای بت تمام شد عبارت بیضاوی مانند وسیت در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی

وغيرها من التفاسير المتداولة وفي حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم قوله اي

و سوای اینها از تفسیرهای مشهور و در حاشیه بیضاوی ست تصنیف مولانا عبد الحکیم قول بیضاوی ای

رفع به الصوت عند ذبحه الضميران لما وراد على الكشاف عند ذبحه بيانا للتلبس

رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمیر راجع ست بسوی لفظ ما و زیاده کرد بیضاوی بر کشاف لفظ عند ذبحه برای بیان کردن تلبس

او السببية المستفادة من الباء فهي بدل من به او عطف بيان والصنم متعلق برفع

یا سببیت که حاصل ست از حرف با پس کلمه عند ذبحه بدلست از لفظ به یا عطف بیان ست و لفظ الصنم متعلق ست بلفظ رفع

ومعنى رفع الصوت للصنم ان يذكر اسمه عند الذبح على ما في الكواشي وتاج البيهقي

و معنی بلند کردن آواز برای بت اینست که ذکر کرده شود نام بت نزد یک ذبح بنا بر آنچه ذکر کرده است در کواشی و تاج بیهقی

وَغَيْرِهِمَا وَمَعْنَى مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ نُودِيَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ اسْمِ اللّٰهِ انْتَهَى

وسوای این هردو معنی ما اهل به لغیر الله این ست که نداکرده شود بروی بغیر نام خدا

تنبیه اینست که ضمیر به ضمیر ذبیحه که در عبارت بیضاوی ست راجع ست بسوی ما که عبارت از ذبیحه

ست و زیاده کرد صاحب بیضاوی بر عبارت تفسیر کشاف لفظ عند ذبحه را برای بیان ملابست

یا سببیت که مستفاد میشود از باء به پس لفظ عند ذبحه بدل از به ست یا عطف بیان والجار والمجرور

فی قوله للصنم متعلق ست برفع و علی هذا معنی رفع الصوت للصنم اینکه ذکر کرده شود اسم صنم بوقت ذبح

همین معنی موافق تفسیر الکواشی و کتاب اللغة تاج بیهقی ست وغیر آن هردو معنی مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ

آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهی ترجمه پس معنی آیهٔ کریمه چنین خواهد شد که حرام ست

ذبیحه که آواز بلند کرده شود بنام غیر الله در وقت ذبح آن وَإِذَا عَلِمْتَ مَعْنَى الْآيَةِ

عَلَى مَا قَالَهُ الْبَيْضَاوِيُّ وَمُحَشِّيهِ مُطَابِقًا لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ عَرَفْتَ أَنَّ مَا كَتَبَهُ مَوْلَانَا

بنابر آنچه گفت او را بیضاوی و محشی او در حالیکه موافق ست برای تفسیرها و لغت شناختی که تحقیق آنچه نوشته ست آنرا مولانا

الْحَافِظُ الْمُحَدِّثُ عَبْدُ الْعَزِيزِ الدِّهْلَوِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عِنْدَ قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ

حافظ محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزد قول او تعالی وما اهل به لغیر الله

و حاصل ما فیه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تَفْسِيرٌ مِنْ

عِنْدِ نَفْسِهِ وَمُخَالِفٌ لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ وَتَسْوِيدٌ لِلْأَوْرَاقِ لَا غَيْرُ وَمَنْشَأُ غَلَطِهِ

تفسیری ست نزد ذات ش و مخالف ست برای تفسیرها و لغت و سیاه کردن ورقهاست نه سوای آن و منشأ غلطی وی

حَمْلُ اللَّامِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لِغَيْرِ اللّٰهِ عَلَى التَّعْلِيلِ أَوِ التَّمْلِيكِ وَالْاِخْتِصَاصِ وَهُوَ

حمل کردن لام ست در قول وی تعالی لغیر الله بمعنی علت یا تملیک و اختصاص و او

سَهْوٌ ظَاهِرٌ بَلْ هِيَ مَعْمُولٌ لِأُهِلَّ كَمَا مَرَّ وَلَمْ يَدْرِ أَنَّهُ إِذَا كَانَ اللَّامُ لِلتَّمْلِيكِ وَالْاِخْتِصَاصِ

سهو ست ظاهر بلکه آن کلمه یعنی لغیر الله معمول ست اهل را چنانکه گذشت در بیان و نفهمید اینکه تحقیق وقتیکه باشد لام برای تملیک و اختصاص

يَلْزَمُ أَنْ لَا يَكُونَ حَرَامًا مَا ذُبِحَ بِشِرْكَةِ اسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ مَعَ أَنَّهُ حَرَامٌ كَمَا فِي الْهِدَايَةِ وَغَيْرِهَا

لازم می آید که نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بشرکت نام غیر خدا با وجودیکه البته او حرام ست چنانچه در هدایه است و غیر آن

وَفِي تَبْصِيرِ الرَّحْمٰنِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَإِنَّهُ إِنْ ذُكِرَ مَعَهُ اسْمُ اللّٰهِ فَقَدْ عَارَضَ الْمُطَهِّرُ فِيهِ

ودر تفسیر تبصیر الرحمن ست که ما اهل به لغیر الله پس البته اگر ذکر کرده شود با او نام خدا پس تحقیق معارض شد مطهر در آن

الْمُنَجِّسَ مَعَ نَجَاسَتِهِ بِالْمَوْتِ وَإِنْ لَمْ يُذْكَرْ فَقَدْ زِيدَ فِي تَنْجِيسِهِ انْتَهٰى وَفِي تَفْسِيرِ الدُّرِّ الْمَنْثُورِ

منجس را باوجود نجاستش بمرگ و اگر ذکر کرده نشود نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست آن تمام شد و در تفسیر در منثور

لِلسُّيُوطِيِّ قَوْلُهُ تَعَالٰى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ أَخْرَجَ ابْنُ الْمُنْذِرِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

ست تصنیف جلال الدین سیوطی قول او تعالی و ما اهل به لغیر الله روایت کرد ابن منذر از عبد الله بن عباس

فِي قَوْلِهِ تَعَالٰى وَمَا أُهِلَّ قَالَ ذُبِحَ وَأَخْرَجَ ابْنُ جَرِيرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالٰى

در قول او تعالی و ما اهل گفت ذبح کرده شده و روایت کرد ابن جریر از ابن عباس تفسیر قول او تعالی

وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ يَعْنِي مَا أُهِلَّ لِلطَّوَاغِيتِ وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ مُجَاهِدٍ

و ما اهل به لغیر الله یعنے انچه ذبح کرده شود برای شیاطین و روایت کرد ابن ابی حاتم از مجاهد

وَمَا أُهِلَّ قَالَ مَا ذُبِحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ

و ما اهل گفت انچه ذبح کرده شود برای غیر خدا و روایت کرد ابن ابی حاتم از ابو عالیه

لِغَيْرِ اللّٰهِ يَقُولُ مَا ذُكِرَ عَلَيْهِ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ انْتَهٰى فَمَا قَالَ ذٰلِكَ الْمُحَدِّثُ فِي تَفْسِيرِهِ وَأُهِلَّ

میگوید انچه ذکر کرده شود بر وی نام غیر خدا تمام شد پس انچه گفت آن محدث در تفسیر خود و اهل

را بذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف آن در آیه و آنوقت بمعنی ذبح نیامده و ذبح شعر و تمام

انْتَهٰى بِأَلْفَاظِهِ مُخَالِفٌ لِتِلْكَ الْأَحَادِيثِ وَمَبْنِيٌّ عَلَى السَّهْوِ عَنْهَا وَقَدْ عَرَفْتَ مِنْ حَاشِيَةِ

تمام شد بلفظهای وی مخالف ست برای آن حدیثها و مبنی ست بر سهو از حدیث ها و تحقیق شناختی از حاشیه

الْبَيْضَاوِيِّ أَنَّ مَعْنٰى مَا ذُبِحَ وَمَا أُهِلَّ لِلطَّوَاغِيتِ وَمَا ذُبِحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ كَمَا وَقَعَ فِي تِلْكَ

بیضاوی که بتحقیق معنی انچه ذبح کرده شود و انچه ذبح کرده شود برای بتها و انچه ذبح کرده شود برای غیر خدا چنانکه واقع شد در ان

الْأَحَادِيثِ هُوَ مَا ذُكِرَ عَلَيْهِ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ كَمَا أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَعَرَفْتَ أَنَّ النِّيَّةَ

حدیثها وی آن چیز ست که ذکر کرده شد بر وی نام غیر خدا چنانکه روایت کرد آنرا ابن ابی حاتم و شناختی که بتحقیق نیت

لَا تَعَرُّضَ لَهَا فِي الْآيَةِ وَالتَّفَاسِيرِ وَلَمَّا أَدَارَ ذٰلِكَ الْمُحَدِّثُ الْحِلَّ وَالْحُرْمَةَ عَلَى النِّيَّةِ

نیست تعرض برای آن در آیت و تفاسیر و هرگاه که دائر کرد آن محدث حلت و حرمت را بر نیت

فی جواب هذا الاستفتاء اوردتُ عبارتَه معلماً بخطٍ سیناً من اغالیطه لیستقر الحق

در جواب این استفتا وارد کردم عبارت او را درحالیکه علامت کنندهام بخط آنکه غلطهای او را تا که ثابت شود حق

علی عرش التحقیق فاقول وبالله التوفیق ومنه التوقیف **قوله** مدار حل و حرمت

بر عرش تحقیق پس میگویم و حال آنکه بخداست توفیق و از وست واقف کردن

ذبیحه بر قصد و نیت ذابح ست اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود یا برای تجارت

و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال ست والا حرام **جواب** بخلاف الکتاب کما عرفت

لان الذبیحة المذکورة للتقرب الی الله بالمعنی الذی اتفق علیه الفقهاء ولان الذبیحة المذکورة

چه تحقیق ذبیحه مذکوره برای تقرب ست بسوی خدا بآن معنی که اتفاق کردند بران فقهاء و بجهت اینکه الذبیحة مذکوره

والذبیحة للتجارة والامور المباحة کلها اهل به لغیر الله بالمعنی الذی فسره ذلک المجیب وحکم

و ذبیحه برای سوداگری و امور مباح همه ها شهره داده شد بوی برای غیر خدا بآن معنی که تفسیر کرده ست آن را مجیب و حکم

الحل باحدها حکم الحل بالکل وما تمسک ذلک المجیب حیث قال قال فی التفسیر

حلت بیکی حکم حلت ست بهمه و آنچه دلیل گرفت آن مجیب جاییکه گفت گفت در تفسیر

النیسابوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله قال العلماء لو ان مسلما ذبح

نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفتند علماء اگر بتحقیق مسلمانی ذبح کرد

ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا وذبیحته ذبیحة مرتد انتهی فلیس

ذبیحه را و قصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد ست تمام شد پس نیست

مما نحن فیه لان المذکور فی هذا التفسیر حرمة ما قصد بذبحه التقرب الی غیر

از آنچه ما در آنیم چه تحقیق مذکور درین **تفسیر** حرمت جانوریست که قصد کرده شد بذبح آن تقرب بسوی غیر

الله وهذه الذبیحة لیست کذلک کما مر مرارا وکذلک ایراده عبارة الدر المختار

خدا و این ذبیحه نیست چنان چنانکه گذشت چند بار و همچنین وارد کردن مجیب عبارت در مختار

شرح تنویر الابصار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به

شرح تنویر الابصار را ذبح کرده برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود چه تحقیق شهره داده

لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى عليه ولو ذبح للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل
برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را بروی و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود زیرا که بتحقیق مهمانی سنت ابراهیم

عليه السلام واكرام الضيف اكرام الله تعالى والفارق انه ان قدمها ليأكل منها
علیه السلام ست و بزرگی کردن مهمان بزرگی کردن خدای تعالی ست فارق آنست که بتحقیق اگر پیش کرد ذبیحه را تا که بخورد از آن

كان الذبح لله والمنفعة للضيف او للوليمة او للربح وان لم يقدمها ليأكل بل يدفعها
باشد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر پیش نکرد آن را تا بخورد بلکه دفع کرد آن را

لغيره كان لتعظيم غير الله فتحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية قلت و
برای غیری می باشد برای بزرگی غیر خدا پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول اند بزازیه و شرح وهبانیه گویم و

في صيد المنية انه يكره ولا يكفر لانا لا نسئ الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي
در کتاب صید منیه است که بتحقیق مکروه میشود و کافر نمیشود چه بتحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان اینکه او تقرب میکند بسوی آدمی

بهذا النحر ونحوه في شرح الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال وفاعله جمهورهم قال
باین ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد از این پس گفت و فاعل آن جمهور فقها گفتند

كافر وفضلى واسمعيل ليس بكفر انتهى لان كلامه في التقرب الى غير الله كما
که کافرست و امام فضلی و اسمعیل کافر نمی گویند آخر شد چه بتحقیق کلام در مختار در تقرب ست بسوی غیر خدا چنانکه

ينادي عليه قوله والفارق الخ وقوله لانا لا نسئ الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي
ندا میکند بر وی قولش والفارق الخ و قولش لانا لا نسئ الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي

بهذا النحر والاقدوم امیر از امور مباحه ست پس چگونه ذبیحه برای او حرام میشود
بهذا النحر

عند ذلك المجيب ايضا ولعلك علمت من عبارة الدر المختار ان كون الذبيحة للضيف
نزد آن مجیب نیز و شاید که تو دانستی از عبارت در مختار اینکه بتحقیق بودن ذبیحه برای مهمان

والوليمة والاعراس والربح كذبيحة القصاب حلالا انما هو لانها ذبيحة لله لا انها
و ولیمه و عرسها و تجارت مانند ذبیحه قصاب حلال چز این نیست که بتحقیق اینها ذبیحه اند برای خدای تعالی

ذبيحة للأمور المباحة كما فهمه ذلك المجيب نظرا إلى أغاليطه وعلمت أيضا من عباراته

ذبيحه اند براى امور مباح چنانكه دريافت اين را آن مجيب نگريستن بسوى غلطهاى او ودانستى نيز از عبارتش كه

أن المفتي بحرمة الذبيحة المذكورة قد دخل في الضالين المضلين وأنه قبيل خارج عن المبحث

بتحقيق مفتى بحرمت ذبيحه مذكوره البته داخل شد در گمراه شوندگان گمراه كنندگان از مبحث

ما قال ذلك المجيب من أنه وهكذا في مطالب المؤمنين والأشباه والنظائر وفي الحديث

آنچه گفت آن مجيب از اينكه بتحقيق همچنان است در مطالب المؤمنين واشباه ونظائر ودر حديث است

لعن الله من ذبح لغير الله رواه أحمد وأيضا ملعون من ذبح لغير الله رواه أبو داود

لعنت كرد خدا كسى را كه ذبح كرد براى غير خدا روايت كرد آن را احمد ونيز ملعون است هر كه ذبح كرد براى غير خدا روايت كرد اين را ابو داود

في غرائب أبي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد أنه لا يجوز ذبح البقر والغنم

ودر غرائب ابو عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد است كه بتحقيق جائز نيست ذبح كردن گاو وگوسفند

عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر في الإسلام يعني عند القبور هكذا في سنن

نزديك گورها بجهت قول آن حضرت عليه السلام ذبح كردن در اسلام نيست يعنى نزديك قبرها همچنان است در سنن

أبي داود وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلى الله

ابو داود وهمچنان جائز نيست ذبح كردن بر عمارت نو ونزديك خريدن سراى چه بتحقيق پيغامبر صلى الله

عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على أنهم يكرمون فأبطل النبي صلى الله عليه وسلم

عليه وسلم منع فرمود از ذبيحهاى جن براى اينكه بتحقيق وشان بزرگى ميكردند پس باطل كرد پيغامبر صلى الله عليه وسلم

ونهى عنه لأنه لا كلام في الذبائح لغير الله وقد مر معناه وسيأتي في كلام المجيب وعند

ومنع فرمود از آن چه بتحقيق نيست كلام در ذبيحها براى غير خدا وبتحقيق گذشت معنى او وقريب است كه بيايد در كلام مجيب ونزديك

القبور والبناء وعند الشراء وللجن على أن الذبائح للبناء وعند الشراء وللجن مكروه

قبرها وبراى عمارت ونزديك خريدن وبراى جن علاوه اينكه ذبيحها براى بنا ونزد خريدن وبراى جن مكروه

لا أنها حرام كما في كنز العباد وغيره وإيراده هذه الأحاديث في إفتاء حرمة الذبيحة

نه اينكه بتحقيق ايشان حرام اند چنانكه در كنز العباد وغيرش وارد كردن او اين حديثها را در فتوى دادن بحرمت ذبيحه

المذكورة يدل على غفلته من أقوال الفقهاء وعلمها شرط الإفتاء كما تقرر وأيضا إنما هي

مذکوره دلالت میکند بر غافل بودن مجیب از قولهای فقهاء و دانستن این اقوال شرط است برای فتوی و نیز چنانکه ثابت شده نیز جواب این

النبي صلى الله عليه وسلم للإكرام والمسلمون لا يكفرون أحدا وأن ما ينذرون له ويذبحون

پیغامبر صلی الله علیه وسلم برای بزرگی کردن و مسلمانان کافر نمی کنند کسی را تحقیق آنچه نذر میکنند برای او و ذبح میکنند

له فإنهم يهبون ثواب الطعام للأولياء وغيرهم كالأموات ويزيد التعجب للعقلاء تمسك

برای او پس تحقیق ایشان میبخشند ثواب طعام برای اولیا و غیر ایشان چنانکه می بخشند برای مردها و زیاده میکند تعجب برای عقلا دلیل گرفتن

المجيب في حرمة الذبيحة المذكورة بقوله وهكذا في الكتب الشافعية رح كما قال النووي

مجیب در حرمت ذبیحه مذکوره بقول وی و همچنان است در کتابهای شافعی چنانکه گفت نووی

في شرح مسلم في تفسير ما أخرجه من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده

در شرح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرد آن را از قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی را که نفرین کرد

ولعن الله من ذبح لغير الله وأما الذبح لغير الله فالمراد به أن يذبح باسم غير الله

و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا و اما ذبح برای غیر خدا پس مراد بوی ذبح کردن است بنام غیر خدا

كمن ذبح للصنم أو الصليب أو لموسى وعيسى عليهما السلام أو للكعبة ونحو ذلك فكل

مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه

هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح مسلما أو نصرانيا أو يهوديا كما

این حرام است و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه

نص عليه الشافعي رح واتفق عليه أصحابنا فإن قصد مع ذلك تعظيم المذبوح

تصریح کرده است بروی شافعی رح و اتفاق کردند بروی اصحاب ما پس اگر قصد کرد با آن بزرگی مذبوح را

لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فإن كان الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح

برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان پیش از آن گردد بسبب ذبح

مرتدا وذكر الشيخ إبراهيم المروزي من أصحابنا أن ما يذبح عند استقبال السلطان

مرتد و ذکر کرد شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما اینکه تحقیق آنچه ذبح کرده میشود نزدیک استقبال

تقربًا إليه أنّه أفتى أهل بخارا بتحريمه لأنّه ممّا أهلّ به لغير الله قال الرافعي هذا

براى تقرب بسوى وى بتحقيق فتوى داد علماى بخارا بحرمت او چه البته وى از جمله جانوريست كه شهره داشته بود براى غير خدا گفت رافعى اين

إنّما يذبحونه استبشارًا بقدومه فهو كذبح العقيقة لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب

جز اين نيست كه ذبح ميكنند او را طلب خوشنودى وقت آمدن شاه اين ذبح مانند ذبح كردن عقيقه است براى پيدا شدن فرزند و مانند اين نميكند

التحريم والله أعلم لأنّ المذكور في كتب الشافعية حرمة الذبيحة باسم غير الله وحرمتها

حرمت را و خدا دانا تر است چرا كه بتحقيق مذكور در كتابهاى شافعى حرمت ذبيحه است بنام غير خدا و حرمت آن ذبيحه

متّفق عند أبي حنيفة والشافعي ومالك رح والمراد بالذبح هو المتقرّب إلى غير

متفق است نزد ابو حنيفه و شافعى و مالك رح و مراد بذبحش آنست كه متقرب باشد بسوى غير

الله كما لا يخفى قوله فإن قيل قوله تعالى وما لكم ألّا تأكلوا ممّا ذكر اسم الله عليه

خدا چنانكه پوشيده نيست قول او پس اگر گفته شود كه قول او تعالى و چيست شما را كه نمى خوريد از آنچه ذكر كرده شده است نام خدا بر او

وقد فصّل لكم ما حرّم عليكم إلّا ما اضطررتم إليه وكذا قوله فكلوا ممّا ذكر اسم الله عليه

و حال آنكه بتحقيق مفصل بيان كرده است شما را آنچه حرام كرده است بر شما مگر آنچه مضطر شديد بسوى او و همچنين قول او تعالى پس بخوريد از آنچه ذكر كرده شده است نام خدا

إن كنتم بآياته مؤمنين عامّتان ولما قصد به التقرّب إلى غير الله وغيره

اگر هستيد بآيتهاى خدا مومن عام است شامل ميشود چيزى كه قصد كرده شود بوى تقرب بسوى غير خدا و غير او را

فيكون الكل حلالًا قلنا هذه الآيات عامّة مخصّصة بالنصّ الآخر هو قوله تعالى

پس باشد همه حلال گوييم اين آيتها عامند خاص كرده شده‌اند بآيت ديگر و او قول او تعالى

في سورة المائدة حرّمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهلّ لغير الله به

در سوره مائده حرام كرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوك و آنچه ياد كرده شود نام غير خدا بر

والمنخنقة والموقوذة والمتردّية والنطيحة وما أكل السبع إلّا ما ذكّيتم وما ذبح

و آنچه خفه كرده مرده شد و آنچه بسنگ كشته شده باشد و آنچه از جائى افتاده و ميرد و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه درنده خورده باشد الا آنچه ذبح كرده ايد و آنچه ذبح كرده شود

على النصب فلو أنّ رجلًا مسلمًا خنق شاة وذكر اسم الله عليها لا تحلّ مع أنّه ذكر اسم الله عليها

بر نشانها پس اگر بتحقيق مردى مسلمان خفه كرد گوسپند را و ياد كرد نام خدا بر او حلال نميشود با وجود آنكه بتحقيق ذكر كرده شده است نام خدا بر او

وكذا اذا ذبح شاة على نصب من الانصاب او على قبر من القبور وقصد به التقرب الى صاحب

وهمچنین وقتیکه ذبح کرد گوسفندی بر نشان از نشانها یا بر گور از گورها وارادہ کرد بذبح تقرب بسوی صاحب

القبر او صاحب النصب وذكر اسم الله عليها لا تحل بهذا النص الصريح ومدار كل ذلك

قبر یا صاحب نشان و یاد کرد نام خدا بران گوسفند حلال نمیشود باین آیت واضح و بنای همه آن

على قصد التقرب الى غير الله او تغيير الطريق المشهور في الذبح من استعمال الآلة المحددة

بر اراده تقرب بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در ذبح کردن از استعمال آله تیز کرده شده

ونحو ذلك فعلمنا انما اي قوله وقد فصل لكم حوالة على ما ذكر في الآيات الأخر

و مانند آن پس دانستیم که تحقیق آن یعنی قول او تعالی وقد فصل لکم حواله است بر انچه ذکر کرده شده است در آیتهای دیگر

كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة المشركين حيث كانوا

مانند آیت سوره مائده و غیر آن و بود وجه نازل شدن این آیت اعتراض مشرکین چه بودند که

يقولون للمسلمين بطريق الالزام انتم لا تأكلون الميتة وقد قتلها الله وتأكلون

میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمیخورید مردار را و حال آنکه بتحقیق کشته است او را خدا و میخورید

ما تقتلون بايديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فاجاب الله تعالى عن ذلك

آن را که میکشید از دستهای خود پس البته غالب کردید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی از این اعتراض

بان الميتة لم يذكر معها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة والمتردية

بآنکه بتحقیق مردار مذکور نشده است با وی نام خدا پس برای آن حرام کرده شد و همچنان موقوذه و منخنقه و متردیه

لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله فحرمت وما قتلناه بايدينا انما صار حلالا لان

کشته نشد بطوری که به وی اذن داده شده است از جانب خدا پس حرام شد و انچه کشتیم آنرا از دستهای خود جز این نیست

قتلها وقع باذن الله وبالوجه المشروع بحيث خرج منه الدم المسفوح ومع ذكر

کشتن آن واقع شد بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که بیرون آمد از ان خون مسفوح و با یاد کردن

اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لامر الله واما حديث القتل

نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن بعینه تعظیم است برای حکم خدا اما تقریر قتل

فمغالطة وهمية لان الكل مقتول الله سواء كان بايدينا او بايدي غيرنا او مات
پس مغالطه وهمی ست چرا که بتحقیق همه کشته خدا اند برابرست که باشد قتل ده شده‌ها بادست ما یا بدستهای غیر ما یا بمیرد بمرگ

حتف انفها اذ لا موت عندنا الا باذن الله قال تعالى الله يتوفى الانفس حين
بینی خود چه نیست مرگ نزد ما مگر بحکم خدا فرمود خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح را نزدیک

موتها ولذلك اجمع اهل السنة والجماعة على ان المقتول ميت لاجله هذا
موت آن و برای همین اتفاق کرده اند اهل سنت و جماعت برین که بتحقیق مقتول میت ست باجل خود دیگر این را

والله اعلم تطويل بالاطائل لانا لا نقول بتعميم الاية بل مخصصة وبعد التخصيص
و الله اعلم تطویل ست بغیر فائده چه بتحقیق ما نمی گوییم بتعمیم آیت بلکه مخصوص ست و بعد تخصیص

الذبيحة المذكورة داخلة في الاية لانها ليست ميتة ولا دما ولا لحم الخنزير ولا ما
ذبیحه مذکوره داخل ست در آیت چه بتحقیق ذبیحه نیست مردار و نه خون و نه گوشت خوک و نه آنچه

اهل لغير الله به ولا منخنقة ولا موقوذة ولا متردية ولا نطيحة ولا ما اكل
یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی و نه خفه کرده مرده و نه بسنگ زده مرده و نه از جای بلند افتاده مرده و نه بشاخ زده شده و نه آنچه

السبع ولا ما ذبح على النصب ولا ما قصد به التقرب الى غير الله وهو ظاهر نعم بعض
درنده خورده و نه آنچه ذبح کرده شده بر نشانها و نه آنچه قصد کرده شده بوی تقرب بسوی غیر خدا این ظاهرست آری بعض

الافتاء بحرمتها تدخل فيما قصد به التقرب الى غير الله وما اهل لغير الله به و
فتوی داده بحرمت ذبیحه داخل میشود آن در آنچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا و آنچه یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی او

قد تقرر ان السكوت في معرض البيان يفيد الحصر فظهر ان المحرمات منحصرة في
البته ثابت شده که خاموشی در مقام بیان فائده حصر میدهد پس ظاهر شد که بتحقیق محرمات منحصر در

المذكورات في الكتاب والسنة واقوال المجتهدين والزيادة عليها اختراع ملة
اشیای مذکوره در کتاب و حدیث و قولهای مجتهدین و زیادتی برانها ایجاد کردن دین

والذبيحة المذكورة ليست داخلة في شيء منها كما لا يخفى كلا فانه ما وقع
ذبیحه مذکوره نیست داخل در چیزی ازانها چنانکه پوشیده نیست هرگز نیست بلکه آنچه واقع شده

البيضاوي وغيره من التفاسير انهم قالوا وما أهل به لغير الله اي ما رفع الصوت

تفسیر بیضاوی وغیر آن از تفسیرها که بتحقیق ایشان گفتند یعنی آنچه بلند کرده شود آواز

به عند ذبحه للصنم مبني على جري عادة المشركين في ذلك الزمان ولذا لم يفرقوا

بوی نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی ست بر جاری بودن عادت مشرکان در آن زمان ازین سبب فرق نکردند

في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم غير الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب الى

در تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش نزدیکی بسوی

غير الله لان مشركي ذلك الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا اذا قصدوا

غیر خدا چه البته مشرکان آن زمان بودند خالص در کفر و بودند وقتیکه قصد میکردند

التقرب بذبح نعمة الى غير الله ذكروا عليها عند الذبح اسم ذلك الغير بخلاف

نزدیکی را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بران نزد ذبح نام آن غیر را بخلاف

مشركي المسلمين فانهم مخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب بالذبح الى

مشرکان مسلمانان پس بتحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را بسبب ذبح بسوی

غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر صورة

غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفریست صاف و دوم کفریست که صورتش

صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان الذبح لله او

صورت اسلامست و بودند که اعتقاد میداشتند اینکه نیست راهی برای ذبح مگر این برابر است که باشند ذبح برای خدا یا

لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح

برای غیر خدا البته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس بتحقیق ایشان مشهور میکنند که بتحقیق فلان ذبح میکند

بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار

گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابر است که ذکر کنند نام خدا را بروی نزدیک گذرانیدن

السكين ام لا لان كتاب ربنا هو الذي نزل في مقابلة المشركين والمسلمين

کارد یا نه چه بتحقیق کتاب پروردگار ما آنست که نازل شده در مقابله مشرکان و مسلمانان

لا يتقربون بذبح بهيمة إلى غير الله لا نهم يأكلون لحومها والقول بأن معنى التقرب إلى

تقرب می کنند بذبح کردن جانور بسوی غیر خدا زیرا که تحقیق مسلمانان میخورند گوشتهای آن و گفتن باینکه معنی تقرب بسوی

غير الله تشهير البهيمة باسم غير الله أيضا من مخترعاته ثم أقام صاحب البيضاوي

غیر خدا شهره دادن جانور است بنام غیر خدا نیز از مخترعات عجیب آری قائم کرد صاحب بیضاوی

للصنم مقام لغير الله تنبيها على أن المقصود بالخطاب هم المشركون لأنهم كانوا

لفظ للصنم را مقام لغیر الله برای آگاه کردن براینکه تحقیق مقصود بخطاب مشرکان شد زیرا که ایشان

يستحلون هذه الأمور وليس المراد تخصيص لغيره على ما ذهب إليه عطاء ومكحول

حلال میدانستند این امور را و نیست مراد خاص کردن غیر الصنم بآن چه رفته است بسوی آن عطاء و مکحول

والحسن والشعبي وسعيد بن المسيب حيث أباحوا ذبيحة النصراني إذا سمى عليها

و حسن بصری و شعبی و سعید بن مسیب جائی که مباح داشتند ذبیحه نصرانی را وقتیکه نام گیرد بر آن

باسم المسيح لأنه خلاف مذهب الأئمة مالك وأبو حنيفة والشافعي رح

بنام مسیح چه تحقیق این خلاف مذهب اماماست یعنی امام مالک و امام ابو حنیفه و امام شافعی رح

فإنهم اتفقوا على حرمتها عملا بظاهر النص فانظر كيف قطعوا دابر النية

پس تحقیق ایشان اتفاق کردند بر حرمت آن ذبیحه بسبب عمل کردن بظاهر آیت پس ببین چگونه بریدند بیخ نیت را

في حل الذبيحة وحرمتها وإلا فكيف اتفق الأئمة الثلثة على حرمة الذبيحة

در حلت ذبیحه و حرمت آن و الا پس چگونه اتفاق میکردند هر سه امامان بر حرمت ذبیحه

باسم المسيح لأن النصراني يعني بالمسيح الله وقال إن الله هو المسيح ابن مريم فافهم

بنام مسیح چه تحقیق نصرانی اراده میکند بمسیح خدا را و گفت نصرانی تحقیق خدا او مسیح پسر مریم است پس فهم کن

وأما قوله وما وقع في الهداية ويكره أن يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو أن

واما قول حبیب در آنچه واقع شده در هدایه و مکروه است ذکر کردن با نام خدا تعالی چیزی دیگر و او این است که

يقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل أحدها أن يذكر موصولا

گوید وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل

لا معطوفًا فيكره ولا يحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره أن يقال بسم الله محمد رسول

نه بطور عطف پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه و مراد است بانچه گفت و نظیرش آنکه گفته شود بسم الله محمد رسول

الله لأن الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعًا له إلا أنه يكره لوجود القران صورة فيتصور

الله چه تحقیق شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه تحقیق مکروه میشود ذبیحه بسبب موجود شدن مقارنت از روی صورت

بصورة المحرم والثانية أن يذكر موصولًا على وجه العطف والشركة بأن يقول

بصورت حرام در صورت و دوم آنکه ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان أو يقول بسم الله وفلان أو بسم الله ومحمدٍ رسول الله بكسر

بسم الله و بسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسره

الدال فتحرم الذبيحة لأنه أهل به لغير الله والثالثة أن يقول مفصولًا عنه صورة

دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چه تحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید بطریق فصل از نام خدا از روی صورت

ومعنى بأن يقول قبل التسمية وقبل أن يضجع الذبيحة أو بعد الذبح وهذا لا بأس به لما روي

و معنی باین طور که بگوید پیش از بسم الله گفتن و پیش از زمین که بر زمین افکند ذبیحه را یا بعد ذبح و این باکی نیست بوی چه مروی است

أن النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن أمة محمد ممن شهد لك

که پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت بعد ذبح کردن خدایا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد از کسی که گواهی داد ترا

بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال ابن مسعود

بوحدانیت و مرا به رسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنا بر انچه گفت ابن مسعود

رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من أن قصد

رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تمام شد انچه در هدایه است صاف است در انچه ذکر کردیم ازین که تحقیق اراده

التقرب إلى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال أو بطريق الشركة

تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است برای ذبیحه برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت

نعم لو ذكر غيره من غير قصد التقرب إلى غير الله ففيه تفصيل فإن ذكر

آری اگر ذکر کند دیگری را بدون قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند

مَوْصُولًا لَا مَعْطُوفًا يُكْرَهُ مِثْلًا أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَاللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ

بطور وصل نه بطریق عطف مکروه میشود ذبیحه مثلا اینکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان

وَلَا يَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ لِعَدَمِ قَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا كُرِهَ لِأَجْلِ مُشَابَهَتِهِ فِي ذٰلِكَ

وحرام نمی شود ذبیحه بجهت نه بودن قصد تقرب بسوی غیر خدا وجز این نیست که مکروه شد بجهت مشابهت آن در

بِذِكْرِ اسْمِ غَيْرِ اللهِ بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ وَلَوْ ذَكَرَهُ مَعْطُوفًا يَحْرُمُ أَيْضًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَعْنَى

بذکر نام غیر خدا باراده تقرب واگر ذکر کند او را بطریق عطف حرام شود نیز اگرچه نیست دران معنی

التَّقَرُّبِ لٰكِنَّهُ صَرِيحٌ فِي الشَّرِكَةِ وَالصَّرِيحُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى النِّيَّةِ وَإِذَا ذَكَرَ مَفْصُولًا

تقرب لیکن وی صریحست در شرکت وصریح محتاج نمی باشد بسوی نیت ووقتیکه ذکر کند علیحده

لَا بِطَرِيقِ الْعَطْفِ وَلَا بِطَرِيقِ الْوَصْلِ لَا يُكْرَهُ وَلَا يَحْرُمُ لِانْتِفَاءِ الْمُشَابَهَةِ صُورَةً وَ

نه بطریق عطف ونه بطریق وصل مکروه نشود ونه حرام شود بجهت نه بودن مشابهت از روی صورت و

مَعْنًى مِثْلًا أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللهِ وَتَوَقَّفَ ثُمَّ قَالَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ مِنْ غَيْرِ قَصْدِ

معنی مثلا اینکه بگوید ذابح بسم الله وتوقف کرد باز گفت محمد رسول الله بدون قصد

التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللهِ وَإِذَا عَرَفْتَ مَعْنَى هٰذَا الْكَلَامِ عَرَفْتَ أَنَّ صَاحِبَ الْهِدَايَةِ وَضَعَ

تقرب بسوی غیر خدا ووقتیکه شناختی این کلام را شناختی اینکه تحقیق صاحب هدایه نهاده است

الْمَسْئَلَةَ فِيمَا إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَذْكُورُ مَقْرُونًا بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَى الْغَيْرِ بَلْ ذِكْرًا مُجَرَّدًا فَهُوَ بِمَعْزِلٍ

مسئله را در انچه وقتیکه نباشد مذکور نزدیک باراده تقرب بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالی پس آن یکسو است

عَنْ مَسْئَلَتِنَا الْمَوْضُوعَةِ فِيمَا قُصِدَ التَّقَرُّبُ إِلَى غَيْرِ اللهِ فَإِنَّهَا حَرَامٌ مُطْلَقًا عَرَفْتَ أَيْضًا أَنَّ مَا

از مسئله ما که نهاده شده است در انچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا پس البته آن حرامست مطلقا وشناختی نیز اینکه تحقیق انچه

وَقَعَ فِي التَّفْسِيرِ الْأَحْمَدِيِّ مِنْ تَفْرِيعِ قَوْلِهِ عَلَى مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقَلَهُ فِي

واقع شده در تفسیر احمدی از تفریع قولش بر انچه واقع شده در هدایه ونقل کرد آن را

ذٰلِكَ التَّفْسِيرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهُ وَمِنْ هٰهُنَا عُلِمَ أَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُورَةَ لِلْأَوْلِيَاءِ

در آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم واو قول اوست وازینجا دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا

كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لأنه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وإن كانوا

چنانکه او رسم ست در وقت ما حلال ست پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشد نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه اوشان

ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب الهداية وهو قوله والثالثة

نذر میکنند اینرا برای اولیا تمام شد مبنی ست بر غافل بودن از قول صاحب هدایه و او قول وی ست و صورت سوم

أن يقول مفصولا عنه صورة ومعنى اه فإن الانفصال المعنوي كيف يتصور إذا

که بگوید علحده از وی از روی صورت و معنی الخ پس انفصال معنوی چگونه متصور شود وقتیکه

كان النذر للأولياء فإنه عين التقرب إليه فنيتهم دائمة إلى وقت الذبح فلا

باشد نذر برای اولیا پس تحقیق نذر بعینه تقرب ست بسوی غیر خدا پس نیت اوشان همیشه ست تا وقت ذبح پس نیست

انفصال معنى أصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استدامة النية إلى آخر العمل وأيضا

منفصل از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده در قواعد فقه از همیشه ماندن نیت تا آخر کار و نیز

مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية مسئلة فيه وبين

مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر صرف آنکه نهاده ست صاحب هدایه مسئله را در آن و میان

ما قصد به التقرب إلى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه وأين هذا من ذاك ومبني

آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در آن و کجاست این از آن پس مبنی ست

على الغفلة عن معنى التقرب إلى غير الله وتوهم دخول البقرة المنذورة فيما قصد به

بر غافل بودن از معنی تقرب بسوی غیر خدا و وهم کردن داخل شدن گاو نذر کرده شده در آنچه قصد کرده

التقرب إلى غير الله وليس كذلك لأنهم يأكلون لحومها ويهبون ثوابها لهم وإن بعض الظن

تقرب بسوی غیر خدا و نیست این چنین چه تحقیق اوشان میخورند گوشتهای آن را و میبخشند ثواب آن برای اولیا و تحقیق بعضی گمان

إثم واستدامة النية إنما تكون إذا لم يوجد المنافي وههنا قد وجد المنافي و

گناه ست و همیشه بودن نیت جز این نیست که باشد وقتیکه یافته نشود منافی و اینجا البته یافته شد منافی و

هو ذكر الله صراحة وعن قول صاحب الهداية بأن يقول قبل التسمية وقبل أن

او ذکر خدا ست صریحا و از قول صاحب هدایه باین طور که بگوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه

يصح الذبيحة في تفسير قوله صلوٰة ومعنى الاثر لو ان احدا اعتق او طلق
بیافکند برزمین ذبیحه را در تفسیر قولش صورت ومعنی آیا نمی بینی که اگر تحقیق کسے آزاد کرد یا طلاق داد

او اقرّ او باع واستثنى بالقلب يسمّى اعتاقا وطلاقا واقرارا وبيعا مجرّد لفظا و
یا اقرار کرد یا فروخت و استثنا کرد بدل نامیده شود آزاد کردن وطلاق واقرار وفروختن صرف از روی لفظ و

معنى فلهذا لا اثر له في الاحكام فكذا هذا والعاقل يكفيه الاشارة ولذا اقتصرنا
معنی پس برای این نیست اثری او را در احکام پس مثل این است وعاقل را کفایت میکند او را اشاره و برای همین اقتصار کرده شد

على هذا القدر من بيان اغاليطه ولا يخفى على المتأمل اغاليطه المتروكة
بهمین قدر از بیان غلطیهای او و پوشیده نماند بر تأمل کننده غلطیهای وی که گذاشته شد

وادلة حلها الغير المذكورة والله الموفق للصواب ويهدي من يشاء الى صراط
و دلیلها جواب آنها که مذکور نشدند وخدا توفیق دهنده است برای صواب وهدایت میکند هر کرا میخواهد بسوی راه

مستقيم واليه المرجع والمآب جواب اعتراضات مذكوره از مولانا حضرت
راست و بسوی اوست بازگشت و بازگشت

شاه عبد العزيز محدث دهلوي قدس سره العزيز **قوله** ذابح غير ناوي
باشد آه ذابح نخواهد بود الا وکیل او وی ونائب او پس نیت موکل منیب در حل وحرمت

تاثیر خواهد کرد کما في الاضحية **قوله** وما قصد به التقرب الى غير الله تخصيص هذا
همچنانکه در اضحیه است قوله وچیزیکه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا خاص کردن این

الفرد لم يثبت بالكتاب الا اذا حمل قوله تعالى وما اهل لغير الله به عليه فيكون
فرد ثابت نشده است از قرآن مگر وقتیکه حمل کرده شود قول او تعالی وما اهل لغیر الله به بران فرد پس میباشد

ذكره تكرارا ولا بالسنة الا اذا حمل قوله عم ملعون من ذبح لغير الله على هذا
ذکرش مکرر ونه بحدیث مگر وقتیکه حمل کرده شود قول حضرت ملعون است هر که ذبح کرد برای غیر خدا برین

لكن فيه انه لا يدل على حرمة المذبوح بل على حرمة الذابح كما اذا ذبح شاة
لیکن درین حمل این خلل که تحقیق شان دلالت نمیکند بر حرمت جانور ذبح بلکه دلالت میکند بر حرمت ذبح چنانکه وقتیکه ذبح کند گوسفند

مغصوبة وضمن قيمتها **قوله** والعام المخصص يتناول افراده الباقية ولو ظنا
مغصوبه را وتاوان دهد قیمت او را قوله وعام خاص کرده شده شامل میشود فردهای باقیمانده را اگرچه بطور ظن

لكن يجري في التخصيصات الاخر بالدلائل الظنية مثل اخبار الآحاد وقياسات المجتهدين المؤدية

ليكن جاري ميشود در ان تخصيصات ديگر بدلائل ظني مانند اخبار آحاد و قياسهاے مجتهدين كه رسانندہ اند

الى تحريمها فلا يفيد تلاوة الآية والتمسك بها في معارضة قياساتهم قوله انما علم خروج

بسوي تحريم تخصيصات پس فائده نمي شود تلاوت آيت و دليل گرفتن آيت در مقابله قياسهاے مجتهدين قوله انما دخول

فيما سوى قصد به التقرب الى غير الله فظاهر هذا مخدوش لان ما اهل به لغير

در چيزي كه سواي آنست كه قصد كرده شده بوي تقرب بسوي غير خدا پس ظاهر است اين قول مخدوش است تحقيق ما اهل لغير

الله ان حمل على ما قصد به التقرب الى غير الله فعدم دخولها فيه ليس بظاهر

الله اگر حمل كرده شود بر چيزي كه اراده كرده شود بوي تقرب بسوي غير خدا پس داخل نشدن ان بحيه دران ظاهر نيست

قوله فلانه عبارة عن الذبيحة التي لم يقصد اه هذا ليس بمدلول لغوي لتقرير

قوله پس تحقيق وي عبارتست از ذبيحه كه مقصود نباشد اين نيست معني لغوي براي

ما قصد به التقرب لغير الله فليبين وجه دلالة هذا اللفظ على هذا المعنى والا

ما قصد به التقرب لغير پس بايد كه بيان كرده شود وجه دلالت كردن اين لفظ برين معني واگر نه

فهو مردود على قائله كيف والاضحية يقصد بها التقرب الى الله ويقصد اكل لحمها

پس اين معني مردودست بالفعل چگونه در حاليكه قرباني قصد كرده ميشود بوي تقرب بسوي خدا و قصد كرده ميشود خوردن گوشت

ايضا فاذا اجتمع قصد التقرب وقصد الاكل في التقرب الى الله ففي التقرب

قرباني نيز پس وقتيكه جمع شدند قصد تقرب و قصد خوردن در تقرب بسوے خدا پس در تقرب

الى الغير اولى قوله بل قصد به الدفع الى الغير اه ماذا اراد بالغير فليبين حتى

بسوي غير خدا بطريق اولى جمع خواهند شد قوله بلكه قصد كرده شده است بوي دفع كردن بسوي غير چه چيز اراده كرده است بغير پس

نتكلم عليه قوله بنية غير الله لكن لا بنية التقرب به الى ذلك الغير بل

كلام كنيم بر مراد وي قوله بنيت غير خدا ليكن نه بنيت تقرب بذبح بسوي آن غير بلكه

بنية اكله وانتفاعه باللحم علم ان منشأ اشتباه هذا السائل انه لا يفرق

بنيت خوردن وي و نفع گرفتن بوي پس معلوم شد كه تحقيق سبب اشتباه اين سائل آنست كه تحقيق وي فرق نميكند

بين الذبح بمعنى إراقة الدم وبين المذبوح بمعنى اللحم والشحم فمتى كان إراقة الدم
ميان ذبح بمعنى ريختن خون وميان مذبوح بمعنى گوشت وپيه پس هر گاه كه باشد ريختن خون
للتقرب إلى غير الله حرمت الذبيحة ومتى كان إراقة الدم لله والتقرب إلى الغير
براى تقرب بسوى غير خدا حرام شود ذبيحه وهر گاه كه باشد ريختن خون براى خداوند ونزديكى جستن بسوى
بالأكل والانتفاع حلت الذبيحة لأن الذبح عبارة عن الإراقة لا عن المذبوح أي
بخوردن ونفع گرفتن حلال شود ذبيحه زيرا كه بتحقيق ذبح عبارت است از ريختن خون نه از مذبوح يعنى
الذي يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم وعلى هذا قلنا لو اشترى لحما من السوق
چيزى كه حاصل شود بعد ذبح كردن از گوشت وپيه وبنا بر همين گفتيم كه اگر خريد كرد گوشت را از بازار
أو ذبح بقرة أو شاة لأجل أن يطبخ مرقا وطعاما ليطعم الفقراء ويجعل ثوابها
يا ذبح كرد گاو را يا گوسفند را براى پختن شوربا وطعام تا بخوراند فقيران را و بگرداند ثواب آن
لروح فلان حلت بلا شبهة وعلامة هذه الإرادة أن لا يعين بقرة خاصة
براى روح فلان حلال شود ذبيحه بلا شبهه وعلامت اين اراده آنست كه مقرر نكند گاو را خاص
باسم ذلك الميت ولا يعلمها بشيء بل يكون عنده كل البقرة سواسية في أن اللحم
بنام آن مرده ونشان نكند آنرا بچيزى بلكه باشد نزد وى همه گاو برابر در اينكه بتحقيق گوشتيكه
المشترى من السوق والحاصل بعد ذبح البقرة سواء في وفاء النذر قوله والفرق
خريده باشد از بازار وگوشتيكه حاصل شود بعد ذبح كردن گاو برابر اند در بجا آوردن نذر قوله وفرق
تحكم قد علمت وجه الفرق فإن هناك إراقة الدم باسم الله من غير نية التقرب
بلا دليل است بتحقيق دانستى وجه فرق را پس بتحقيق در آنجا ريختن خون است بنام خدا بدون نيت تقرب
إلى الغير بتلك الإراقة بل إيصال ثواب إليه بإطعامه الفقراء أو إيصال نفع
بسوى غير خدا بآن ريختن بلكه مقصود رسانيدن ثواب است بسوى غير بخورانيدن فقيران را يا رسانيدن نفع
إليه بالأكل كما في الولائم والأعراس وفي صورة النزاع الإراقة نفسها مما
بسوى غير بخوردن چنانكه در وليمه ها وعروسيها است ودر صورت نزاع ريختن خون ذات آن ريختن

يتقرب به الى ذلك الغير **قوله** والكتابي اذا ذبح باسم المسيح لا يحل ولو ذبح باسم الله

كويند وتقرب حاصل كرده ميشود بسبب آن غير قوله وكتابي وقتيكه ذبح كرد بنام عيسى حلال نميشود ذبيحه واكر ذبح كرد بنام خدا

واراد به المسيح يحل هذا عين مذهب القائل بالحرمة فانه يقول لو قال رجل بحضرة

واراده كرد بآن مسيح را حلال شود اين بعينه مذهب كسيست كه قائل ست بحرمت ذبيحه پس بتحقيق آن قائل ميكويد اگر گفت مردى

الناس اني نذرت ان اذبح بقرة لله واراد بالله السيد احمد على اعتقاد الحلولية

مردمان كه البته من نذر كردم كه ذبح كنم گاو را براى خدا واراده كرد بخدا سيد احمد را بنا بر اعتقاد فرقه حلوليه

يحل ذبيحته لانه لا خلل في نيته بل هو اخلص النية لله لكن اخطأ في اعتقاده

حلال ميشود ذبيحه او چه بتحقيق خلل نيست در نيت وى بلكه او خالص كرده است نيت را بر خدا ليكن خطا نموده است در اعتقاد خود

حلول الله في السيد احمد كبير كالنصراني يعتقد حلول الله في المسيح حيث يقول ان

حلول خدا را در سيد احمد كبير مانند نصرانى كه اعتقاد ميكند حلول خدا را در عيسى چه اگه ميكويد نصرانى بتحقيق

الله هو المسيح بن مريم فخطاؤه في المعنون دون العنوان فعنوانه حق ومعنونه باطل

خدا او مسيح پسر مريم ست پس خطائى وى در مقصود است نه در لفظ پس لفظش حق است ومقصود وى باطل است

بخلاف ما لو قال اني نذرت ان اذبح بقرة للسيد احمد كبير فانه اخطأ في العنوان

بخلاف مسئله كه اگر گفت كه بتحقيق من نذر كردم كه ذبح كنم گاو را براى سيد احمد كبير پس بتحقيق او خطا كرد در لفظ

والمعنون معا كما لو ذبح النصراني باسم المسيح **قوله** بابن عبارت مندفع ميشود قول قاصران

ومقصود هر دو چنانكه اگر ذبح كرد نصرانى بنام عيسى

ازين عبارت قول قاصران مندفع مى شود زيرا كه مراد ايشان از نيت خبيثه آنست كه در

عنوان متقرب اليه خطا كند نه آنكه در معنون خطا كند مثلا ذبيحه معتزلى كه الله تعالى را خالق

افعال نمى داند ورافضى كه بدا بر خدا تجويز ميكند حلال ست زيرا كه خطاى ايشان در معنون

ست نه در عنوان **قوله** قول الهداية والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و

قول هدايه وصورت سوم آنكه كويد ذابح در حاليكه جدا باشد از آن از روى صورت

معنى هذا لا تعلق له بمحل النزاع فانه في ذكر المسائل المجردة عن نية التقرب ولا

معنى اين تعلق نيست مراورا بمقام نزاع چه بتحقيق اين قول در ذكر مسائل ست كه خالى باشد از نيت تقرب و نيت

خلاف فی حلّه اذا سبق لسانه بذکر الغیر ولم یقارن الذبح کما سیجیٔ ذلک ان شاء الله
خلافی در حلال بودن وقتیکه سابق شود زبانش بذکر غیر و نزدیک نباشد ذبح را چنانکه قریب می آید ان شاء الله
تعالی فمحلّ النزاع ما اذا ذکر بنیّة التقرّب الی الغیر او لم یذکر ونوی التقرّب الی ذلک
تعالی پس مقام نزاع مسئله نیست که چون ذکر کند به نیت تقرب بسوی غیر یا ذکر نکرد و نیت کرد تقرب را بسوی آن
الغیر وقد اعترف به حیث قال قوله لانّ المراد بالذکر الخالص المجرّد الذکر باللسان
غیر و بتحقیق اقرار کرده است بجنب بجائیکه گفت قوله چرا که بتحقیق مراد بذکر خالص صرف ذکر به زبانست
فقط فیه خلل ظاهر لانّ مراده بالذکر الخالص المجرّد وان کان الذکر باللسان لکنه
فقط درین قول خللی ست ظاهر چرا که بتحقیق مراد صاحب هدایه بذکر خالص مجرد اگرچه باشد آن مراد ذکر بزبان لیکن او
اراد بالخلوص والتجرّد عدم ذکر الغیر لا خلوه عن النیّة واما قول العنایة فی شرح قول
اراده کرده است بخلوص تجرد نه ذکر کردن غیر نه اراده کرده است خالی شدن آن ذکر از نیت واما قول عنایه در شرح قول
الهدایة فلا تعلق له بمحلّ النزاع اذ لا یشکّ عاقل فی انّ المامور به عند الذبح هو الذکر
هدایه پس نیست تعلق او را بمقام نزاع چه شک میکند عاقلی درینکه مامور به وقت ذبح آن ذکر است
اللسانی الخالص المجرّد عن ذلک الغیر نعم محلّ النزاع ما اذا ذکر اسم الله باللسان و
زبانی خالص خالی از آن غیر آری جای نزاع چیزیست وقتیکه ذکر کند نام خدا را بزبان و
اراد به التقرّب الی الغیر قوله واما بقول المفسّرین فقول العالم الخ هذا القول یعارض
اراده کند بوی تقرب را بسوی غیر قوله واما بقول مفسرین پس کلام عالمست الخ این قول مقابله میکند این
اقوال الجمّ الغفیر من الفقهاء کما سیجیٔ فکیف یحتجّ بقول هذا القائل وحده مع مخالفته
قولهای جماعت بسیاره از فقها چنانکه خواهد آمد بیان آن پس چگونه دلیل گرفته شود بکلام این قائل تنها با وجود مخالفت
باقوال العلماء الکبار ومع هذا فقوله حلالا طیّبا محلّ اشکال اذ لا شکّ فی وقوع
قولهای علمای بزرگان و با وجود این مخالفت پس قول حلال طیب جای اشکال است چه نیست شکی در واقع شدن
الاختلاف فی حلّ هذا الذبیحة وتعارض الادلّة ومتی کان کذلک کان محلا
اختلاف در حلال بودن این ذبیحه و معارض شدن دلائل و وقتیکه شد چنان باشد ذبیحه جای

یعنی بنابر آنکه قاعده فقهیه آنست که اذا اشتبه الحلال والحرام غلب جانب الحرمة احتیاطا وقد
شبهه در آنکه مشتبه شود حلال با حرام غالب شود جانب حرام جهت احتیاط چنانکه
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحلال بین والحرام بین وبینهما امور مشتبهات
فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که حلال ظاهر است وحرام ظاهر است ومیان هر دو چیزها اند مشتبه
لا یعلمها کثیر من الناس فمن اتقی الشبهات فقد استبرأ لدینه وعرضه ومن وقع فی
نمیدانند آنها را بسیاری از مردمان پس هر که پرهیز کرد از شبهات بتحقیق برات طلبید برای دین خود و آبروی خود و هر که بیفتاد
الشبهات وقع فی الحرام کراع یرعی حول الحمی یوشک ان یوقعه **قوله** واکر بنام خدا
بشبهات بیفتاد در حرام افتد چراننده که می چراند گرد چراگاه نزدیک است که بیفکند او را در چراگاه
بسم الله الله اکبر در این عبارت لفظ اظهار دلالت بر وقوع شک در حل این ذبیحه میکند لهذا اتقی را از
خوردن آن منع نموده اند و اقوال جمع غفیر فقها که فیما بعد منقولست بلا شک دلالت بر حرمت میکنند
فالاخذ بها اولی اذ لا قول للشاک **قوله** شیعه را کافر مطلق بالاجماع اه این نقل غلط است زیرا که
شیعه را بالاجماع کسی کافر نمیگوید بلکه در ایشان اختلاف است علمای ما وراء النهر از حنفیه کافر گفته اند و
مصریین از حنفیه و عراقیین از ایشان کافر نگفته اند بلکه مبتدع و ضال قرار داده اند و علمای شافعیه
نیز کفر ایشان را ثابت نکرده اند بلکه مبتدع و ضال گفته اند **قوله** تزویج بنات وغیره میفمایند تزویج
بنات وغیره آنست که این شخص ولی یا مالک امر زن باشد و او را با کسی نکاح کرده دهد و اگر این شخص
ولی آن زن نیست و نه مالک امر اوست بلکه آن زن از اقارب اوست مثل بنت الاخت که پدرش
زنده باشد یا بنت العم یا بنت الخال که اولیای دیگر دارد و جبر و ولایت این شخص بر آن زن و اولیای
آن زن نمیرسد پس نسبت کردن تزویج آن زن با این شخص خطا ظاهر است ولهذا قال قائل العرب
شعر بنونا بنو ابنائنا وبناتنا بنوهن ابناء الرجال **قوله** مسکن خود در دار الحرب
پسران ما پسران پسرها اند و دختران ما پسران شان پسرهای مردمانند
که از ان هجرت فرض باشد آن دار الحرب است که در بیان از اظهار دین خود و صیام و صلوة و جمعه
و جماعات و اذان دختران مسلمان انجا را ممانعت نمایند و اگر چنین نباشند بلکه مسلمانان انجا اظهار دین خود

نشینی و نماز میگذارند و جمعه و جماعات را قایم میدارند و بیان احکام دین خود بی تکلف میکنند

پس ازان دار الحرب بهجرت فرض نیست و علی تقدیر الوجوب فی الفور واجب نمی شود بلکه عند

وجدان الملجاء والمقر لان النبی صلی الله علیه وسلم اقام ثلثة عشر سنة بمکة مع

یافتن جای پناه و جای قرار چه تحقیق نبی صلی الله علیه وسلم اقامت فرمود سیزده سال در مکه با وجود

ان کفار مکة کانوا یمنعون من اظهار الدعوة ویضربون ویشتمون من امن ویمنعون

تحقیق کفار مکه بودند که منع میکردند از ظاهر کردن دعوت اسلام و میزدند و دشنام میدادند کسی که ایمان آورده و باز

من الصلوة فی المسجد الحرام پس حق تعالی هرگاه انصار را بعد از سیزده سال تا صد سعین آن

جناب کردانید محل مسکن در بلدة طیبه طیبه بهم رسید هجرت فرمودند فلا طعن فی ذلک اصلا

قوله عرس کان خود را آه این طعن مبنی ست بر جهل احوال مطعون علیه زیراکه غیر از فرائض شرع

مقرره را هیچکس فرض نمیداند آری زیارت و تبرک بقبور صالحین و امداد ایشان بامداد ثواب تلاوت

قرآن و دعای خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحسن و خوب ست باجماع علماء و تعین روز عرس آ

ان ست که آن روز مذکر انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب والاجر ورنه اگر این عمل

واقع شود موجب فلاح و نجات ست و خلف را لازم ست که سلف خود را باین نوع بر و احسان

نماید چنانچه در احادیث مذکور ست که ولد صالح یدعو له و تلاوت قرآن و اهدای ثواب را

عبادت قرار دادن مبنی بر کمال بلادت و افراط جهل ست آری اگر کسی سجده و طواف و دعا نمود

یا فلان افعل کذا بعمل آرد البته مشابهت بعبدة الاوثان کرده باشد و چون چنین نیست پس جا

محل طعن نباشد و در منثور سیوطی مرقوم ست واخرج ابن المنذر وابن مردویه عن انس رضی الله عنه ان

و روایت کرد ابن منذر و ابن مردویه از انس رضی الله عنه که تحقیق

رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یاتی احدا کل عام فاذا اتی الشعب سلم علی قبور

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بود که تشریف می آورد بکوه احد هر سال پس هرگاه ملاقات میکرد دران حضرت را ... ها

الشهداء فقال سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار واخرج ابن جریر عن محمد

شهدا پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرا و روایت کرد ابن جریر از محمد

بْنِ اِبْرَاهِيْم قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَاْتِيْ قُبُوْرَ الشُّهَدَاءِ عَلٰى رَاْسِ كُلِّ حَوْلٍ
بن ابراہیم گفت بود پیغمبر صلی اللہ علیہ و سلم کہ می آمد قبرہای شہیدان را ابتدای ہر سال
فَيَقُوْلُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَاَبُوْ بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ اِنْتَهٰى وَفِي التَّفْسِيْرِ
پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرا و ابو بکر و عمر و عثمان ہم در تفسیر
الْكَبِيْرِ عَنْ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ كَانَ يَاْتِيْ قُبُوْرَ الشُّهَدَاءِ رَاْسَ كُلِّ حَوْلٍ
کبیر مذکورست کہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ و سلم مرویست کہ تشریف می آورد گورہای شہیدان سر ہر سال
فَيَقُوْلُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالْخُلَفَاءُ الْاَرْبَعَةُ هٰكَذَا يَفْعَلُوْنَ اِنْتَهٰى
پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای و خلیفہ ہای چہار ہمچنان میکردند

قوله لِاَنَّ الذَّبِيْحَةَ اه هٰذَا بِعَيْنِهٖ مَذْهَبُ الْقَائِلِ بِالْحُرْمَةِ قَدْ رَجَعَ الْمُعْتَرِضُ اِلَى الْحَقِّ
چراکہ بتحقیق ذبیحہ این بعینہ مذہب کسیست کہ قائل بحرمت ست بتحقیق بازگشت معترض بسوی حق
وَاعْتَرَفَ بِهٖ اَوْ جَرٰى عَلٰى لِسَانِهٖ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ **قوله** وَهُوَ مَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللهِ اه
و اقرار کرد بحق یا جاری شد حق بر زبانش و حال آنکہ نمی دانستہ اند و او چیزیست کہ شہرہ داده شود بوی برای غیر خدا
هٰذَا اَيْضًا رُجُوْعٌ اِلٰى مَذْهَبِ الْقَائِلِ بِالْحُرْمَةِ وَاَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُوْرَةَ دَاخِلَةٌ فِيْمَا
این نیز بازگردیدنست بسوی مذہب قائل بحرمت و بتحقیق گاو نذر کرده شده داخلست در
اُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهٖ فَاحْفَظْهُ **قوله** قَدْ اَجْمَعَ الْفُقَهَاءُ اه لَا بُدَّ فِيْ دَعْوَى الْاِجْمَاعِ مِنْ نَقْلِ
ما اہل لغیر اللہ بہ پس یاد دار این را بتحقیق اتفاق کردند فقہا ضرورست در دعوی اتفاق از نقل کردن
اَقْوَالِ الْفُقَهَاءِ وَاِلَّا فَلَا نُسَلِّمُ **قوله** اِنْ قَدَّمَهَا لِيَاْكُلَ اِنْ كَانَ الْمُرَادُ مِنَ الْاَكْلِ اَكْلَ
قولہای فقہا وگرنہ پس تسلیم کرده نشود آن دعوا اگر پیش کرد ذبیحہ را تا بخورد اگر باشد مقصود از خوردن خوردن
الذَّابِحِ فَذَبِيْحَةُ الْقَصَّابِ بَلْ اَكْثَرُ الْوَلَائِمِ وَالْاَعْرَاسِ يَخْرُجُ عَنْهَا اِذْ اَكْلُ الذَّابِحِ مِنْهَا
ذبح کننده پس ذبیحہ قصاب بلکہ بیشتر ولیمہ ہا و عرسہا بیرون میشوند از ان زیرا کہ خوردن ذبح کننده از انہا
غَيْرُ مَقْصُوْدٍ وَلَا مَعْمُوْلٍ فَقَوْلُهٗ فَكَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ لِلضَّيْفِ وَغَيْرِهٖ سَهْوٌ ظَاهِرٌ
نہ مقصودست و نہ معمول پس قول معترض پس باشد ذبح برای خدا و نفع برای مہمان و غیره وی سہویست ظاہر

إذ أكل الذبيح فليس أكل الذابح فيجب على هذا أن يكون ذبيحة القصاب والولائم

پس خوردن حلال ... ذبیحه قصاب و ولیمه

والأعراس والضيافات كلها محرمة قوله وإن لم يبق إلا أكل المراد بالأكل

ودعوتها وضیافتها همه حرام واگر باقی نگردد مگر آنکه خورده شود مراد از خوردن

إنما أكل الذابح أو غيره فإن كان الأول كان ذبيحة القصاب والولائم والأعراس

یا خوردن ذابح است یا غیر آن پس اگر باشد مراد اول باشد ذبیحه قصاب و ولیمه و دعوتها

محرمة داخلة في هذا القسم لا في القسم الأول وإن كان المراد أكل الغير فيلزم

حرام داخل درین قسم نه در قسم اول و اگر باشد مراد خوردن غیر ذابح پس لازم آید

أن تكون المذبوحات في أجزية محظورات الإحرام والنذور المعقودة لله وكذا في

اینکه باشند همه مذبوحات در جزاهای ممنوعات احرام و نذرهای که منعقد شد برای خدا و همچنین در

كفارة الجنايات كلها ميتات محرمات وأيضا فالدفع إلى الغير إن كان

کفاره همه گناهان همه مردارها حرام و نیز پس دفع کردن بسوی غیر ذابح اگر باشد

حلالا فكيف صارت هذه الذبيحة محرمة وإن كان حراما فكيف يصح جعله

حلال پس چگونه باشد این ذبیحه حرام و اگر باشد آن دفع حرام چگونه صحیح شود گردانیدن آن

مدار الحكم الشرعي إذ الحرام ساقط عن درجة الاعتبار قوله ولهذا حرمت الذبائح

اصل مدار حکم شرعی چه حرام ساقط است از درجه اعتبار و برای این حرام کرده شده ذبیحها

للطعام هذا مما يقضي منه العجب لوجهين أحدهما أن السيد أحمد كبير هل هو دخل

برای طعام این از چیزیست که بسیار از آن تعجب باید به دو وجه یکی آنکه تحقیق سید احمد کبیر آیا او شان داخل شد

في الطعام أم لا فإن قال يدخل فيه فلم صارت البقرة المذبوحة له من جملة

در طعام یا نه پس اگر گوید معترض داخل شدن او شان ... پس چرا گردید گاو ذبح کرده شده برای سید احمد کبیر از جمله

المحرمات وقد نقل سابقا من التفسير الأحمدي حلها وأجاب هو أيضا في صدر الفتوى

حرامها و تحقیق نقل کرده است معترض سابقا از تفسیر احمدی حلت گاو و جواب داده است معترض در ابتدای فتوی

بِحِلِّهَا وَاِنْ لَمْ يَقُلْ بِدُخُولِهٖ فِيْهِمْ فَمَا بَالُ الْعِظَامِ حُرِّمَتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُوْرَةُ لَهُمْ وَمَا بَالُ

حلت کاو و اگر کوید معترض بدخول سید احمد کبیر در بزرگان پس چیست حال بزرگان که حرام شدند ذبیحہای نذر کرده شده برای ایشان

الصِّغَارِ حَلَّتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُوْرَةُ لَهُمْ وَبِالْجُمْلَةِ فِيْ هٰذَا الْكَلَامِ خَبْطٌ ظَاهِرٌ فَلْيُتَنَبَّهْ لَهُ وَتَاَنِيْهَا

خردان که حلال شدند ذبیحہای نذر کرده شده برای ایشان حاصل آنکه درین کلام خبطی ست ظاهر پس باید که تنبیه کرده شود برای

اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَذْبُوْحَةَ لِتَعْظِيْمِ السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ مَثَلًا يَدْفَعُوْنَ لَحْمَهَا اِلَى الدَّفَّافِيْنَ

کاو ذبح کرده شده برای بزرگی سید احمد کبیر مثلا دفع میکنند گوشت آنرا بسوی دف زنان

وَالرَّقَّاصِيْنَ وَيَطْبَخُوْنَ بَعْضَهَا مَرَقًا وَلَحْمًا وَيَاْكُلُ مِنْهُ الذَّابِحُ وَغَيْرُهُ فَكَيْفَ صَارَتْ مُحَرَّمَةً

ورقص کنان و می پزند پاره کاو را شوربا و گوشت و میخورد ازان ذبح کننده و غیر او پس چگونه کردید کاو حرام

مَعَ اَنَّ الذَّابِحَ شَرِيْكٌ فِيْ اَكْلِ لَحْمِهَا **قوله** پس فتنیکه فتوی داد که ذبیحه آه این کلام منقوض ست

باوجودیکه تحقیق ذابح شریک ست در خوردن گوشت وی

با آنکه حضرت امام اعظم چون فتوی داد بحرمت سوسمار نزد شافعی بسبب حکم حلال مصداق ضالین کردیده

باشد و حضرت امام شافعی چون فتوی داد بحرمت طاوس نزد حنفی مصداق ضالین شده باشد

فما هو جوابکم فهو جوابنا **قوله** وبیت را الی قوله در حل و حرمت اشیا دخل نیست عجب ست ازین شخص

پس آنچه جواب شماست پس همان جواب ماست

که با وجود دعوای انس و علم مختصرات اصول را در نظر نیاورده و مثال ضرب الیتیم تادیبا و ایذاء را

نشنیده و در کتب حنفیه فرق را در شرب نبیذ تقویا و تلهیا را ندیده بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَحْدَهٗ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى نَبِيِّهِ الَّذِيْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهٗ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ

همه ستایش برای خداست که واحد است و درود و رحمت کاملا نازل باد بر نبی او که نیست نبی بعد وی و بر آل او و اصحاب او که

الَّذِيْنَ حَفِظُوْا عَهْدَهٗ در زمان فقهای کبار این رسم جاری نشده بود که حیوان را برای یکی از معبودان

باطل نذر مقرر سازند و بوافق رسم نام الله تعالی بر وی گرفته ذبح سازند و آن نذر بوجه را برای جمعی که

معتقد او بند صرف سازند و در وقت ذبح علامات تخصیص و ثابت نمایند مانند رسانیدن بحجی ر

بجبین او و شنوانیدن تعریف آنکس شعر او در ابضی و دهان آنچه بنام همان کس مید هند چون این

رسم دران زمان پیدا نشده بود و مفسرین در تفسیر آیات کلام مجید بر همانچه در عهد کفار جاهلیت معمول بود

ذکر کردند و در آیات کریمه در سه مقام سه لفظ واقع شده است یکی فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ
پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام خدا بروی اگر
كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ الآیة دوم
هستید بآیتهای خدا مومن و مخورید از آنچه ذکر کرده نشد بروی نام خدا و تحقیق آن چیز بر آئینه فسق است

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَى أَنْ قَالَ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ
بگو نمی یابم در چیزی که وحی فرستاده شد بسوی من حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آنرا تا آنکه فرمود یا فسق که یاد کرده شده برای غیر خدا
بِهِ الآیة سوم حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ إِلَى قَوْلِهِ
باو — حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شد برای غیر خدا باو تا قول وی
تَعَالَى وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ پس سه چیز فرقیست پس مضمون آیه اولی آنست که تسمیه نام باری تعالی مطهرست
تعالی و آنچه ذبح کرده شد بر بتان
حیوان را در وقت موت همراه اخراج دم مسفوح و مضمون آیه ثانیه اینست که چیزی را که بنوعی از تخصیص بنام
ای ریخته شده
غیر آواز کنند و بگویند که این نیاز فلانیست و از آن اوست و باین علامات مذکوره معلم سازند و تقرب
باو باین ذبح نمایند داخل ما اهل لغیر الله است و مضمون سوم آنکه اگر جای را معین کنند که منسوب به
شخصی بنیت تقرب او را در آنجا برده ذبح بکنند اگرچه وقت ذبح تنها نام الله تعالی بگیرند و چنانکه اگر در غیر
آن مکان ذبح واقع شود از داعیه تقرب و اثر رضاجوئی آن مذبوح لذفارغ الذمه خود را نتوانند شمرد و پس قدمای
مفسرین در هرجا لفظ التسمیة عند الذبح مراد داشته اند لکن چون که در زمان ما و پیشتر ازین زمان از مدتی
این رسم فاسد ظهور کرده و ما نیز هم که حکم شرعی آن بدانیم تفحص کردیم روایات فقها را که باحشا از خلت
و حرمت بسیار دیدیم که آنچه ذبح لله میباشد چند قسمست و آنچه لغیر الله میباشد آن نیز چند قسمست

اقسام ذبح لله یکی آنست که در اضحیه و هدایای کعبه بکار می آرند و یکی آنست که در شکرانه جناب
الهی مانند عقیقه بکار می آرند و یکی آنست که در صحت بیمار یا دفع بلا بطریق فدیه در جناب الهی میرسانند و یکی
آنست که برای خدای تعالی شکرانه از طرف خود بلکه از طرف کسی دیگر ادا می نمایند چنانچه جناب نبوت
حضرت امیرالمومنین علی مرتضی را وصیت فرموده اند که تا زنده باشی در هر اضحی از طرف من اضحیه کرده باشی
و یکی آنست که برای حاجات خود و امثال خود ولی را دست تقرب باسم الهی ذبح کنند چنانچه قصابان برای تجارت
لحم و دیگر عامه مردم برای خوردن و صرف در ضیافت کردن برای تکثیر لحم و عند الحاجة جانوران را خریده کرده

بکار شادی و غمی ذبح کرده گوشتهای آن را میخورند هیچ کسی بلحاظ تقرب نمی باشد این همه قسم حلالست
بی شبهه و آنچه لغیر الله میباشد آن هم چند قسمت یکی آنکه بگمان دفع بلای تعیین مذبوح لذبح میکنند چنانچه
برای قدوم امیر و برای تعمیر مکان بنام خدا ذبح کرده در بنیاد او دفن میکنند و وقت نزول عروس
ذبح بنام خدا کرده و خون او به پای زن مالیده بجّالان سواری او می دهند و خود از خوردن آن
استنکاف کلی مینمایند و آنچه وقت افتادن علمها زیر علمها ذبح میکنند و آنچه وقت بند کشتن توپ از
حرکت و صدا ذبح میکنند اینها را و امثال اینها را حرام محض نوشته اند و دوم آنکه فیه که طائفه از
روحانیات خبیثه بر سر بعضی مردمان تصرف میکنند و اخبار غیب میدهند و پرستشهای خود می خواهند
و نذور میگیرند و اگر کسی درین کار تقاعد کند او را ایذا میرسانند اینها شیاطین ملاعین و معبودات باطله
اند که برای خود عبادت میخواهند تقرب باینها شرک جلیست چنانچه در ما ذبح علی النصب التسمیه بکار نمی آید زیرا که
علامت شرک از جهت تخصیص مکان موجودست و حق تعالی موافق دلالت حدیث قدسی انا اغنی الشرکاء
عن الشرك من عمل عملا واشرك فيه معي غيري تركته وشركه قبول نمی فرماید و ذکر
از شرک **ف ۳** کسیکه کند عبادتی را که شریک کرد اند در ان عبادت دیگری را میگذارم آنکس را با شرک وی **ف ۳**
نام او تعالی برین چیز خبیث مانند افکندن شیشه گلابست در چقر بول بلکه اگر بنده نام از حقیقت این
ظلمت این کاه میبود و مانند تسمیه باری تعالی که بر طعام و شراب مسنونست و بر خمر و محرمات حرام
این را نیز حرام دانسته نام او تعالی منکر میشمرند لیکن هیچ از این حقیقت بی بهره است مانند رسم نام میگیرد و موقع
از بی موقع نمی شناسد پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بغیر منظور باشد و علامات آن نصب سازند و بعد
آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این همه شرکست و مذبوح آن حرام و ذابح آن از طرف
او به نیت فاسق یا کافر و آنا ذکر مفسران در تفسیرات قید تسمیه عند الذبح بنابر رسم قدیم بود که باسم
اللات والعزى میکفتند و چون این رسم شائع شده و معنی شرک در آن اظهر من الشمس است و واضح تر
ست از آنکه برای قدوم امیر و نزول عروس و تاسیس عمارت میکنند چون آن حرام است بتنصیص فقهای
ازان اشد ست و واضح ست در حرمت والله اعلم و ازین بیان واضح میشود که بحکم حدیث ملعون
من ذبح لغير الله هر که تقرب بکسی از انبیا و اولیا و صلحا ذبح نماید همه ناروا است و خرابی در دین توحید

ای بنیاد کردن ۱۲

ملعونست هر که ذبح کرد برای غیر خدا ۱۲

یعنی تو حید ۱۲

که با کشت خالق جا بهاست و مار العبد از موت و ران در حلی بیست انتفاع بمحض بلحم و شحم و اجزای دیگر میباشد
معطل گذاشتن شرک محض نیست از همه پرهیز باید کرد و معلوم شد که مَا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللّٰہِ سوای مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ
اسْمُ اللّٰہِ چیزیست که تقرب بطو اراده کرده شود بنوعی که این ذبح اخراج روح برای او باشد اگر بالفرض از بازار
گوشت آرند و فاتحه او بدهند تلزم نذر خود را از عهده آن فارغ نشمارد و همین ست علامت اشتراک
در ذبح نه آنکه غرض آن منافع خود و امثال خود وقت ذبح مرعی دارد ولی تقرب و اما سائر نذر و از
قسم حلویات و اطعمه پس دران تفصیل ست یکی آنکه برای اولیا الله باشد که حق تعالی احسان با ایشان
و ایصال ثواب بایشان پسندیده سیدارد و ازان جا عدامید مکافات بهتر ازین متوقع ست که عند الله
قرب دارند بسود عنایت او بیند دوم آنکه عامه مومنین که معتقد اند برای ایشان تصدق بمالی ایشان و لباس و طعام
دادن برای ثواب ایشان نیز در جناب الٰهی پسندیده هست چنانچه در باب تصدق عن المیت حدیث
چند وارد شده اند سوم آنکه خود را الصبت سکند بمنصب و بسبب خود نیاز را میطلبند و اگر ندهند مقصد
ایذا میشوند را بهما ملعونا شند از جناب الٰهی نه برای ایشان فاتحه میباید داد و نه از فاتحه ایشان میباید خورد
زیرا که این از قسم حلوان الکاهن ست انتفاع این قسم روحانیات با آنچه بنام آنها میدهند از قسم انتفاع و ثواب
اخروی نیست بلکه از قبیل حظ نفسانی بحت ست همچنانکه سگ استخوان میچسپد لیهما را آنچه بنام ایشان داده شود میچسپند
و متمتع باشند متمتع حیات ازند و رخود ها برمیدارند تمام شد تقریر مولانا رفیع الدین سح اوائل ۱۲۳۰ هجری

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ برای دریافت حکم گوسفند میران وغیره که رایج این زمانه هست این سخن
را دانستن ضرورست تا حقیقت آن منکشف کرده سخن اول در یافت صورتیکه گفتگو دران کرده میشود
واضح باد که نذر بنام بزرگان مقرر کردن باین طور که سد طعام خواهیم داد و ثواب آن از طرف خود بروح
فلان خواهیم رسانید مثنا باینکه سد طعام بصاحب کمالی بزم بخورانید همین قدر تفاوت ست که زنده این
طعام را میخورد و وفات یافته را بدل آن طعام که ناشی ثواب ست خواهد رسید این طور نذر
بزرگان روا ست طور دوم آنکه این طعام و دادن نقد یا جنس را سد نفهمد بلکه چنان پندارد که دادن
و خورانیدن صرف بنام ایشان موجب خوشی ایشان نه آنکه اولا این عمل برای خدای تعالی
باشد و خدا تعالی بکرم خود جزای نیک از هر قسم که باشد وعده فرموده پس تا بنا آن ثواب صحیح

طعام منذور

[illegible]

بزرگی تعالی اند و این طور و هم نذر درست نیست لیکن آن طعام حرام نمی شود طعام خود حلالست و چون
بر هر جنس اینچنین نذر واقع میشود حال هر جنس همین ست که حلال ست گو نذر روا نباشد پس اگر شخصی گوید که
اگر حاجت من بر آید نذر حضرت سید احمد کبیر قدس سره ده من گوشت گاو فربه پخته بفقرا بخورانم و بعد برآمدن
حاجت بعمل آورد گوشت حلالست و اگر همین قدر بگوید که یک گاو بخورانم و یا یک گاو ذبح کنم بشرطیکه
معنی سابق منظور باشد گاو حلالست در صورتیکه گفت یک گاو ذبح کنم گویا اندازه گوشت من یاد و من
ذکر و بلکه این اندازه را بگاو تعبیر کرد و این حکم عام ست برای هر که نذر کند مثلاً شخصی را برای بهولی
در چوراهه نهادن دل و جگر و سپرز و غیره گوسفندی منظور ست در دکان قصاب بیافت گوسفند
ذبح کرده دل و جگر و غیره بر آورده بدستور آورده در چوراهه نهاد و آن گوسفند را بسم الله گفته ذبح کرده
بود گوشت آن گوسفند حلال ست بلکه اگر آن دل و جگر را هم بخورد مضایقه نیست و برخورنده حرام نه
پس صورتیکه گفتگو در آن میرود آنست که از ذبح کردن تقرب منظور باشد و معنی تقرب نزدیک شدن
ست و مراد ازین نزدیکی آن قسم نزدیکی ست که در محاوره گویند که صوبه دار ملتان را از صوبه دار
اکبرآباد زیاده تر قرب بحضور پادشاه شاهجهان آباد ست یا چولاهه سهارنپور گمان برد که تقرب من پیش
حضرت سالار مسعود زیاده از تقرب چولاهه باشنده بهرایچ ست باین سبب که وی هر بار پیاده پا جانان
گذاشته و مرغهای نذرشان را باوب بر سر خود نهاده مسافتی که مابین بهرایچ و سهارنپور ست قطع
کرده مراسم زیارت کما ینبغی بر آورده و چولاهه دیگر با وجود صحت و فراغت حال یکبار به زیارت مشرف
نشده و مرغی بر نیاز شان ذبح نکرده همچنین امثله معنی قرب را فهمد و غرض ازین قرب و تقرب که مرید این
مقام ست چند کاهی فائده که پیش ازیشان منظور میشود مثل آنکه گمان برد که فرزند خواهند داد و یا تندرستی
یا دولت یا دفع ایذا چنانچه جنی بر سر کسی آمده ایذا میدهد و میگوید که یک بچه برای من ذبح کنید و اگر
کسی گوید که ده آثار گوشت میدهم قبول نمیکند آفتاده کان فرمایش را قبول کرده همچنان میکنند
این چنین مقصود اگر از ذبح حیوان حلال باشد و تقرب لغیر الله تعالی جل جلاله باشد و آن غیر هر که
باشد از سنگ گرفته تا پیغمبر و ملک برابر ست و این حکم آن حیوان مردار میشود و تقرب کار
دل ست یعنی قصد و اراده و نیت که از ذبح کردن برای فلان تقرب من پیش فلانی خواهد شد

یا زائد خواهد گردید و این کار دل را هیچ امر ظاهری مخالف نیست بلکه ممکن ست که از زبان بسم الله گوید و در
دل تقرب لغیر الله منظور بود و جانور را ذبح کرده خود خوردن بطریق تبرک منظور دارد یا خورانیدن
دیگری و آن حیوان را بعلامتی مثل انداختن شیته سرخ در گلو نشانمند سازد یا نه باقی ماند اینکه چون این
کار دل ست ما را علم چگونه حاصل شود پس طریق دانستن آن دو چیز ست اول آنکه ذبح کننده بگوید
و اظهار نماید دوم آنکه آثار و علامات آن یافته شود اگر علامات ...ف اظهارش باشند لازم که
ازان پرهیز کند خصوصا هرگاه علامات ظاهره و قرائن هم رسند بحدیکه یقین حاصل شود چون
صورت ...ع فیها ...انت شد پس حکم آن نوشته میشود وَالذَّبْحُ قَدْ يَكُونُ لِلْأَكْلِ فَيَكُونُ مُبَاحًا
أَوْ مَنْدُوبًا أَوْ لِلْأُضْحِيَّةِ فَيَكُونُ عِبَادَةً أَوْ لِقُدُومِ أَمِيرٍ فَيَكُونُ حَرَامًا أَوْ كُفْرًا عَلَى قَوْلٍ و ذبح گاهی
برای خوردن میباشد و خوردن گاهی مباح میباشد یعنی دران نه ثواب ست و نه عذاب گاهی مستحب میباشد
یعنی در نکردن عذاب نیست اما کردن آن بهترست لهذا ثواب میبود مثل خوردن سحر برای روزه پس آن ذبح
هم مباح یا مستحب خواهد شد لَوْ ذَبَحَ أُضْحِيَّةً لِلّٰهِ تَعَالَى وَلِغَيْرِهِ لَا يُجْزِي وَيَنْبَغِي أَنْ يَحْرُمَ وَصَرَّحَ فِي
اگر ذبح کند قربانی را برای خدا تعالی برای غیراو کفایت نمیکند و سزاوارست که حرام گردد و تصریح کرده شده
الْبَزَّازِيَّةِ مِنْ أَلْفَاظِ التَّكْفِيرِ أَنَّ الذَّبْحَ لِلْقَادِمِ مِنْ حَجٍّ أَوْ غَزْوٍ أَوْ أَمِيرٍ يَجْعَلُ الْمَذْبُوحَ مَيْتَةً
فتاوی بزازیه از الفاظ کفر که تحقیق ذبح برای آینده از حج یا جهاد یا امیر میکرداند مذبوح را مردار
اگر ذبح کند آن قربانی را برای خدای تعالی و برای غیر آن کفایت نمیکند یعنی قربانی ادا نمی شود و باید که
حرام شود آن حیوان و صاف گفته در بزازیه که نام کتابیست از الفاظی که کفر دران میبود یعنی جای
که الفاظ کفر بیان کرده تا مسلمین احتراز نمایند او نیست که هر آئینه ذبح برای کسی که از حج یا از جهاد مراجعت
کرده می آید یا برای سرداری یا دیگری جانور مذبوح را مردار میسازد ذَبْحٌ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ أَوْ نَحْوِهِ
مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ وَلَوْ ذَكَرَ اللّٰهَ تَعَالَى وَلِلضَّيْفِ لَا ذبح کرد برای آمدن سرداری یا جز آن کسی از
بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر خدای تعالی کند و برای مهمان ذبح کردن حرام نیست این هرسه
عبارت کتاب الاشباه والنظائرست عبارت سوم در کتاب الصید والذبح در فن ثانی
و عبارت دوم در مبحث پنجم و عبارت اول در مبحث دوم از مباحث ده گانه که قاعده ثانیه ...

و همچنین روایات در در مختار هم مرقوم هست و در دیگر کتب فقه نیز مدار مردار شدن بر تقرب هست و آن بنسبت
زنده باشد یا مرده نام غیر الله بران گویند یا نه و چون تقرب امریست پوشیده و گرفتاران این کار اخفا تا
میخواهند که قصد بد ایشان هویدا نشود لاجرم تفتیش آثارات و علامات باید کرد و همین است سخن سوم از
سخنان شه کابلی پس درین زمانه که گاو و گوسفند و مرغ را بنام سید احمد کبیر میران شیخ سدو زین خان ذبح
میکنند اگرچه بسم الله وقت ذبح میگویند لیکن مقصود شان ثواب گوشت نمی باشد بلکه ذبح بقصد تقرب شان
بعلامتی که از افعال و احوال شان واضح میگردد اول آنکه تخصیص حیوانات مثلا نذر میران بگاو ادا می شود
و نیاز حضرت سید احمد کبیر نیز از مرغ ادا می شود دوم تخصیص اموات یعنی بوضعیکه کا خصوصیت به سید
احمد کبیر در ذهن این کار کنندگان پیدا کرده این طور برای حضرت غوث الاعظم یا پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم نمیکنند با وجودیکه ثواب همه میرسد سوم آنکه شیخ سدو میران و زین خان کدام حق برین نادانان
دارند که برای ایشان جانها تلف کرده خوشدل میشوند و گاهی این قسم عمل برای پدر و پیر و استاد
خود نمی نمایند با وجودیکه سزاوارتر برسانیدن ثواب ایشانند نسبت به سدو و میران و زین خان چهارم آنکه
اگر پلاو برای حضرت غوث الاعظم پزند برای کفایت یا لطافت و نفاست جنس گوشت از قصاب خرید میکنند
بلکه گوسفند ها را بخانه خود ذبح کنند مراعات آدابی که در ذبح گوسفند میران میکنند هرگز نمی نمایند بلکه ذبح کردن
آن گوسفند و گوسفند خوراک خود را بر پیاز ذبح مقصود و صوفی که بوقوع می آید علامت کافی و شافی
است مثلا در بکره میران شرط است که رنگ سیاه باشد یا داغی برنگ دیگر ندارد چشم و گوش و دم درست
و مسلم بود معاذ الله تخصیص این اوصاف قربانی ظاهر الله اعلم کامل تمام میشود و پیش از ذبح گوسفند را
غسل میدهند و صاف و پاک مینمایند و ڈوری سرخ در گلویش می اندازند و پان میخورانند و در دید آتش
یک دو فلوس می نهند و سدو و بیچهان خاص که شیخ طوقالی مشهورند فرزنان دیگری که گوسفند سهلا
از سر سر مینمایند و بعد از آنکه بگمان خود اتمام ستایش میران میکنند او را ذبح مینمایند و علی هذا القیاس آئین
و رسوم حاضران این کارها زیاده تر میسر است خاص بعلمائیست بلکه حال علما و حال خبر شان که مشاهده
میکنند بیان مثل سیامند مصر همه شنیده کی بود مانند دیده * و این علامات و آثارات و چیزیکه با آن
تقرب میجویند مختلف و متبدل باعتبار زمان و بلدان میشود عاقل را باید که تامل و غور کرده تفتیش نماید

از این هر سه سخن که مرقوم شد سخن دوم محض بخوانند که آن کتاب است و چون حکم کتاب دریافت شد و کتاب دان و غیر کتاب دان برابر است اگر محافظت ایمان منظور است تفتیش کرده پرهیز نمایند و هر کرا شبهه درین تحریر باشد پس باید که تعیین کرده بنگارد که در آن مقام در سخن اول یا دوم و سوم این شبهه هست تا رفع کرده آید و سخن انصاف این ست که اگر خطایی یا سهوی از تحریر شده باشد بران تنبیه کرده و شبهه و گفتگو در اصل نباید در امثله گفتگو می باید و خلاصه همین قدر است که ذبح بقصد تقرب و تعظیم غیر خدا مذبوح را مردار میسازد و گوسفند پیران وغیره که درین ملک درین زمان رائج ست ذبح آن بقصد تقرب و تعظیم میباشد پس مردار است و چون قصد مذکور باشد نام خدا گرفتن و خوردن یا دیگران را خورانیدن و یا فاتحه خواندن بر گوشت آن همه برابر است پر ظاهر است که صرف فاتحه بر گوشت منظور نیست والا گوشت کفایت میکرد با وجودیکه اگر گوشت دنبه های و لاشی همه بسید ها من باشان داده شود که برای پیران فاتحه خوانید و نذر خود دانید هرگز گمان ایشان نذر او نخواهد شد بالجمله اگر ثابت کرده که قصد مذکور نمیدارند پس گوسفند حلال است لیکن با وجود علامات ظاهره هر که گوید قصد تقرب بذبح نمی دارند او را هیچ نمیتوان گفت مگر آنکه آنچه بزبانش می آید بگوش نمیرسد والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب تمام شد تقریر مولوی عبد الحی صاحب مغفور

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد والثناء والصلوة علی رسوله المجتبی وآله المصطفی اما بعد

مر او راست ستایش و رحمت کامله نازل باد بر رسول او برگزیده او و اولاد وی برگزیده

درین زمان مسئله حل و حرمت بقره منذوره بنام ها و سید احمد کبیر وغیره اختلافی در علمای دین رو داده بعضی فضلای نامدار تلامذه عالیمقدار جناب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز در تحقیق این تحریرات کلام بشرح و بسط تمام بحیطه اقلام در آوردند و بتنقیح احکام انواع و حصص آن سعی موفور افزودند جزاهم الله خیر الجزاء اما بعضی کسان که در سخن فهمی بهره وافی و حظ کافی نمیدارند افراط و تفریط بعمل آوردند بعضی علانیه میگویند که جانوریکه برای فاتحه دوازدهم و یازدهم شهره داده شد گوشت او مطلقا حرام و مردار و بعضی آنها زیاده تر غلو برپا کرده فتوی میدهند که نذر اطعمه بنام بزرگان که تشهیر یافته منجر بشرک و حرمت طعام بدلیل آنکه جانوران و نذوریکه شهره بنام

بند کان یافته در عموم قوله تعالی و ما اهل به لغیر الله داخل ست پس مطلقا حرام باآنکه این چنین احکام و تحریرات

آنها و تصنیفات مولانا منصوص هست بنا بران این محرر السطور خواست که بفحوای الدین النصیحة بعد تسلیم

معنی کریمه سطور بر طریقه تفسیر فتح العزیز سطری چند مشتمل خلاصه تحریرات با ضم مقدمات چند ضروریه بسلک

تحریر در آورد تا افراط آن صاحبان را دیکه مسلمانان بکوش جان دهند بسخن منقح درین باب یاد دارند

ما علینا الا البلاغ آینده اختیار بدست اوشان و این رساله مشتملست بر یک مقدمه و دو باب و خاتمه

مقدمه تحقیق بعضی امور که دانستن آنها ضروریست واضح باد که درین عهد باین دیار که جهل از بس شیوع

یافته بمدروش زمانه فترت کردیده قال النبی علیه السلام بدء الاسلام غریبا وسیعود غریبا

اکر بعضی افعال غیر مشروعه و اقوال نا مرضیه از همه جهالت ازان جهال سر زند حکم مطلقا بشرک و کفر آنها نباید ساخت

کاز مسلمات ست التزام الکفر کفر و لزوم الکفر لیس بکفر یعنی لازم کرفتن کفر بر خود دیده و دانسته کفرست نه

لزوم او از راه جهل و نادانی و یا بتاویل لهذا در کتب معتبره فقهیه بعد ذکر کلمات کفر جهل متکلم را از

عذرات او نوشته اند و کسی که حکم به کفر این چنین جاهلان کرده مرادش آنست که فعل فعل الکفر خواه تهدید

ازان نه کفر حقیقی ایشان و درباره تکفیر مسلمان حفظ اللسان حتی الامکان مناسب کذا فی کتب الحدیث

الا در انکار ضروریات دینیه چون نماز و روزه وغیره و در ارتکاب افعال ثلثه که آنها را علامت تکذیب

نوشته اند یعنی سجده صنم و شد زنار و القای مصحف در قاذورات العیاذ بالله پس علما را درین دوره

واجبست که بامر معروف و النهی عن المنکر ساعی جمیله بکار برند و باصلاح خلائق کوشند قال الله

تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر انتهی

تعالی هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده برای مردمان امر میکنید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده

در تکفیر ضروریست در سراج المنیر اذا کان فی المسئلة وجوه توجب الکفر و وجه واحد

یمنعه فعلی المفتی ان یمیل الی الوجه الذی یمنع التکفیر تحسینا عن سوء الظن بالمسلم انتهی

منع کند کفر را پس بر مفتی واجبست که رغبت کند بسوی وجهیکه منع کند تکفیر را بجهت پرهیز کردن از بدگمانی مسلمان

الباب الاول فی تحقیق انکه مشتمل ست بر چند مسائل مسئله

نذر فقها آنست که طاعتی مستحب بلکه مباح را موسی بر خود واجب کرداند و آن طاعت مقصود لذات
باشد واز جنس او واجبی بکه مشروع بود چون نماز و روزه و رسانیدن طعام و طعمه در فاتحه بفقرا
مسلمین و صرف مال دیگر بمساکین و ما اشبه ذلک که از جنس آنها عبادات در شرع مبارک مشروع شده
چون صلوة خمسه و صوم فریضه و زکوة و فدیه قید اول یعنی قولنا طاعتی آه احتراز ست از نذر بالمعصیه
چون زنان این جوار نذر مقرر میکنند که عبارت ست ازان که تمام شب بسر د و غنا یا لهو و لعب بجا
بسر برند و پارچه سرخ بر ستونی انداخته پیش او سجده نمایند و هنگام پگاه در مسجد سر دکان با طعام
مخصوص بیایند و بفاتحه رسانند و سجده ها بوضو و بی وضو بجا آرند و همچنین نذر روزه یکپاس روز
بنام حضرت مشکل کشا و همچنین نذر روشنی چراغان بمزار بزرگان قید ثانی یعنی قولنا مستحب
مباح احتراز ست از نذر نماز ظهر مثلا که خود فرض ست و قید ثالث یعنی قولنا مقصود بالذات آه احتراز
ست از نذر بنای غسل و وضو مثلا و قید رابع یعنی قولنا از جنس او واجبی احتراز ست از نذر بعیادت
مریض بالجمله نذر مذکوره واجب الادا نیستند و نذر بالمعصیه خود حرام کما فی الحدیث الا و نذر بالمعصیه
کفاره یمین واجبست کذا فی رسائل الارکان لبحر العلوم قدس سره **مسئله** چیز نذر را
ناذر و عیال او بخورند هر قدر که خواهند خورد و از عهده آن بری الذمه ازان نتوانند شد کذا فی
السراج المنیر نقلا عن الکتب الاخر درینصورت مناسب آنست که طعام و حلوا زائد از مقدار نذر
بهم رسانند تا هر قدر یکه ناذر و عیالش خواهند خورد و فاضل از نذر خواهد شد **مسئله** نذر باغنیا
ندهد که حق فقیرست فی جامع البرکات للشیخ عبد الحق الدهلوی قدس سره مدار بر نیت ست
پس آنچه برای اهل و عیال میت پزند مخصوص بایشان واندهد غیر ایشان را مباح نباشد آنچه بنیت
تصدق بر فقرا باشد هدیه مر اغنیا را آنچه بنیت ضیافت مسلمین پزند خوردن او غنی و فقیر را روا است
چنانچه در اعراس مشایخ هند متعارف ست **مسئله** اگر کسی نیت خود نذر مقرر نکرده است
اما تبرعا برای فاتحه میت ماکولات بهم رسانیده پس هر قدر که خود مع عیال خورد و ثواب بمیت بخواهد
که مواخذه آن بذمه اکنس نیست و دادن آن باغنیا هم جائز **مسئله** نذر شرعی چند قسمت نذر مطلق
چون نذر صوم بلا تعیین الیوم و نذر معید چون صوم یوم جمعه و بلا شرط چون نذر صوم ایام مذکوره و صلوة

نقل و کانه و بشرط بر آمدن حاجت چنانچه کسی بر خود نذر خدا بشرط شفای بیمار ملتزم کند یا نذر حق سبحانه تعالی
و ثواب او بروح بعضی بزرگان اموات بلا شرط خواه بشرطی متعین کند چنانچه بگوید این قدر طعام برای نذر
خدا و ثواب او بروح غوث الاعظم مقرر کردم و همچنین بگوید بشرط بر آمد حاجت نذر خدا و ثواب
بروح فلانی متعین کردم این همه نذور مشروع عند واجب الاداء **مسئله** نذر مخصوص ست برای
خدای تعالی چه نذر عبادت ست و او مختص ست بمعبود حقیقی قال سبحانه وقضی ربک ان لا
تعبدوا الا ایاه یعنی حکم کرد رب تو ای محمد صلعم بآنکه نه عبادت کنید کرا و را نه بدیگری اما نذر یکه مسلمانان
بنام بزرگان و دیگر مردگان مقرر کنند ماول ست بآنکه نذر برای خدای تعالی ست و ثواب او بنا
بهمین سبب مخدومنا احمد المعروف بملا جیون شارح صاحب تفسیر احمدی در حاشیه منهیه و بعد تفسیر معنی
کریمه مذکوره بطور جمهور مفسرین دران مقام قلمی فرموده اند اما یحسب الیه فقد تقرر ان النذر
لغیر الله حرام و نذر الاولیاء ماول بان النذر لله و ثوابه لهم انتهی حاصله انا معامله نذر
این ست که نذر بنام غیر خدای تعالی حرام ست اما نذر یکه بنام اولیاء الله قدس سرهم مقرر میشود
ماول بیان معنیش آنکه این نذر ست برای خدای تعالی و ثواب او بروح مقدسه اولیاء و اضافت بایشان
للابست نه آنکه نذر مخصوص ست برای آنها و این معنی بالاقتضا نیز مراد میتوانند شد کما فی علم الاصول
سر او آنست که در کلام مسلمان عاقل معنی نامشروع حمل نتوان کرد همین ست حکم شرعی احذروا عن
سوء الظن فی حق المسلم و بسیاری از مسائل بهمین قاعده مبنی ست چنانچه باتفاق فقه و اصول
معتبر همین توانند شد و آنچه جاهلان مراد و در نذر بطور دیگر میگیرند جاهلیت قلم می آید نظر او آنست که مسلمان
بگوید انبت الربیع البقل یعنی رویانید فصل ربیع سبزه و تره را پس مراد آنست که رویانیدن تا در
حقیقی در زمانه ربیع پس بطور مجاز ست نه آنکه ربیع خود رویانیده باشد والله اعلم حاجی محمد رفیع الدین
خان مرادآبادی قدس سره در بعض مقام به ترجمه بد و رساله مصنفه جلال الدین سیوطی قدس الله
مضجعه نوشته اند نذر بزرگان که برای قضای حوائج معمول و مرسوم ست حقیقت آن نذر آنست
که اهدای ثواب طعام و انفاق و بذل مال بروح میت که امریست مسنون از روی احادیث صحیحه
ثابت مثل آنچه در بخاری و مسلم از حال سعد و غیر آن و برین نذر لازم می شود پس حاصل او میت

إِنْ شَفَيْتَنِي مَثَلًا أَهْدِي ثَوَابَ هٰذَا الْقَدْرِ إِلَىٰ رُوحِ فُلَانٍ ذکر ولی برای تعین محل منذور
اگر شفا دهی مرا مثلاً بفرستم بطور تحفه ثواب این قدر را بسوی روح فلان
است برای مصرف وَحُكْمُهُ أَنَّهُ يَجِبُ الْوَفَاءُ بِهِ لِأَنَّهُ قُرْبَةٌ مُعْتَبَرَةٌ فِي الشَّرْعِ آری اگر آن ولی
و حکم نذر آنست که بتحقیق واجب و فا کردن وی چه او نذریکی است بخدا معتبر است در شرع
را حلال مشکلات بالاستقلال یا شفیع غالب اعتقاد کند منجر بشرک و فساد میگردد انتهی یعنی آن
ولی را کشاینده مهمات و بر آرنده حاجات بالاستقلال بلا توقف بر حکم آن قادر فرد ذو الجلال داند
یا شفیع غالب اعتقاد کند و بداند خواه مخواه کار من از خدای تعالی بزور روا خواهد کنانید
این قسم نذر هم ممنوع است نه نذر بنام اولیا مطلقا بالمعنی المذکور **مسئله** گاهی نذر را بمعنی نیاز
میگیرند چرا که نذر در عرف عبارت از آنست که شخص ادنی چیزی را بخدمت اعلی رساند و نیز در فارسی
محاوره از لفظ نیاز همین مراد میشود **شعر** متاع صبر نقد آرمیدن + نیاز غارت ذره دیدن +
پس اگر کدام از عوام درین زمانه بگوید که بشرط بر آمد کار اینقدر طعام نذر غوث الاعظم مقرر کردم مراد وی
آنست که ثواب آن طعام بروح پر فتوح ایشان خواهم رسانید بطور صله پس مضمون فاتحه مروجه
پس ثواب درود و الحمد و قل هو الله هم ثواب بذل طعام منذور بروح آن جناب خواهد رسید بطور تحفه
و هدیه در زندگانی به بزرگان میبرند همچنان طرح در عالم برزخ ثواب این طعام خواهم رسانید
همین معنی نذر خوب میفهمد که طعام بالخصوص در آن مقام مخصوص اندر رسید پس معنی ثواب به تصور ثواب آن
همین از قسم مجاز است یعنی ثواب طعام کذا فهم من کلام حضرت شاه ولی الله محدث رضی الله عنه
فی بعض ملفوظاته و تعظیم آن بزرگ و یکمان نادر به نظر آنست که او از مقربان بارگاه احدیت است
نه اینکه کمالی بالاستقلال میدارد و بالبداهت رسیدن طعام مقرر او به یک مسلمان موجب ثواب
است در حقیقت چون آن ثواب بروح کسی دیگر رسانند رضای او سبحانه بر مرتب خواهد شد و نیکان
این مجرای قسم نذر واجب الادا نیست دادن او با غنیا هم رواست چه از قبیل هدیه است بطور
صله و بالاشاره همین سخن از کلام محدث مدقق هم بفهم می آید و الله اعلم **مسئله** اگر اکثر نذر
بنام احیای بتحقیق مقرر کنند مراد آنست که نذر برای خدای تعالی است و ثواب بنا ذر و ذکر نفر از منذور له

بیان مصرف دست قال النبی علیه السلام الصدقة تقع فی کف الرحمن انتهی و بعضی کتب
کنذر الاولیا رحمهم الله مراد آنست که نذری که عبادت ست بالخصوص حقیقة انتساب و سمت اولیا بناید کرد
از ایصال ثواب هم بانهاء و بدیگر اموات صحیح است بلکه اهل سند و فقرا نیز میان داون هم رواست
خلافا للزکوة سوال اگر گفته شود که کسی از عامیان نذر بنام بزرگی مقرر کند باین خیال که طعام نذر
تقسیم مسلمانان خواهم کرد و تصور او تعالی هرگز در دلش نمیگذرد که ثواب این عمل که از جناب باری است
باین بزرگ خواهد رسید حکم او چیست و حکم آن طعام چه خواهد شد جواب که هم در مصوت
نذر مذکور نباید و اند که نحام کسیکه خوردن آن چیز جائز کما هی بیانه مفصلا عالیکه بنا بر علیه مولوی محمد حسین
لکهنوی طاب ثراه خوردن گوشت گوسفند صحیح شد که بامثل عوام الناس نذر مقرر میکنند بشرطیکه ذبح
بنام خدای تعالی شده جائز نوشته اند و نذر را ناجائز سوال اگر کوئی از مضمون حدیث شریف مستفاد
میشود که نذر نباید کرد قال النبی علیه السلام لا تنذروا فان النذر لا یغنی عن القدر
فرمود نبی علیه السلام که نذر مکنید بدرستیکه نذر فائده نمی دهد از قضا و قدر سبب آنکه
انما یستخرج به من البخیل کذا فی المشکوة جواب که هم مراد آنست که باعتقاد آنکه رد میکند
جز این نیست که بیرون آورده میشود از بخیل چیزی از مال بسبب نذر چنین هست در مشکوة
قضا و قدر را نباید کرد پس حقیقت نهی نذر باین غرض هست نه برای مطلق نذر چه نذر عبادت ست
بخیل و سخی را کذا فی ترجمة المشکوة یعنی او سبحانه مالک ست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و جواز نذر
از احادیث بسیار باثبات رسیده نیز فرموده او سبحانه ولیوفوا نذورهم و نیز در سنت احادیث بتفصیل
فی الکتب

الباب الثانی فی الذبح

جانوریکه ذبح میکنند سه قسم ست قسم اول آنکه
منظور از ذبح او اراقة الدم و جانکنی فقط باشد تقربا الی غیر الله یعنی بنا بر تعظیم و اخلاص همین آنقدر
با غیر خدا برای فائده از فوائد که از ان ذبح منظور باشد و از گوشت او سروکاری نه و همین قسم را فقها
ذبح تقربا الی غیر الله نوشته اند در در مختار ست والفارق انه ان قدمها لیأکل منها کان
الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیأکل بل لیدفعها لغیر
الله کان لتعظیم غیر الله فتحرم حاصله فرق در میان ذبح تقرب الی الله و ذبح تقرب الی غیر است

و اگر آورد ذابح جانوری را برای آنکه خورد و یا خورانند گوشت او دیگران پس این ذبح برای منفعت است
و منفعت برای مهمان یا ولیمه یا فائده منڈی از ذبح گوشت چون قصابان که گوشت میفروشند
و اگر آورد برای آنکه خوردن او منظور نیست بلکه برای جان او بدیگران نیاز و آنکه بهوگ جان جانوران
هندوان میدهند و بل میرسانند و اینجا تعظیم و قربت لغیر الله یافته شود پس حرام است گوشت
او و امثله او این است که شخصی جانوری را از جهت قدوم امیری بنظر تعظیم او ذبح کند همچنین هنگام
داخل شدن حاکم نو در قلعه یا وقت فرود آمدن محافه عروس بخانه نوشاه یا بالخصوص
علانیه بنام جن و پری و بهوت که بخانه او مسلط شده انواع اذیت و صعوبت هلاکت میرسانند
یا برای آنکه توپ که یکایک بند شده با وجود یکه باروت در چه فراوست و آتش میدهند
اما آواز بر نمی آید یا تعمیر خانه نو کرده یا بیت جدید خریده پس جانور را در مقام بذبح میرسانند مرکوز خاطر
فقط اراقة الدم و اخراج روح و جان کشی است این طور ذبائح ناروا است و مردار است گوشت او در
بعضی کتب است که اکل ذبائح الجن مکروهست نهی عن ذبائح الجن کذا فی السراج المنیر نقلا عن کنز
العباد مسیر آنست که سبب این ذبائح تحصیل تقرب خوش آمد جن و پری است که آن جنات
از این کار خوشنود شده ایذا نرسانند چه آنها ازین ذبائح خوشنود میشوند بخیال از اول الامر
حسب رسوم مقرره این تدابیر میسازند که بعضی آنها خوب از اسرار این کار آگاه می باشند و
خوش آمد آن امر علاوه و همچنین است معامله اگر برای پیری و پیغمبری و دیگر اموات تقربا لهم
لغرض من الاغراض خواه برای کدام انسان مانند آنکه کان از حج کعبه ذبح میکنند و جان کشی
جانور مراد اصلی او دارند از گوشت سروکاری نیست و همین است مراد از عبارت شیخ العزیز در بیان
معنی آیه کریمه عبارته هکذا آن جانور که آواز او برداشته شود و شهره داده شود باینکه لغیر الله است یعنی
برای غیر خداست خواه آن غیر بت باشد خواه روح خبیث کسطریق بهوگ بنام او دهد خواه
پیری و پیغمبری الصافیه ثواب عمل خود را بغیر بخشند چنانچه میرسد که مال خود را بغیر خود بخشد
و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را کسی تواند بخشید الصافیه جان حیوان قابل انتفاع او
نیست در زندگی پس بعد مرگی قابل انتفاع او نشود الصافیه کذا این مسئله آن است که جان را

برای غیر جان آفرین نیاز کردن است انتهی بالجمله این ذبیحه حرام خواه مکروه چه نهی از ذبائح الجن در حدیث وارد
شده ایضاً فرموده علیه السلام ملعون من ذبح لغیر الله مراد از همین طور اقسام است علی ما فی
فتح العزیز و دلیل دیگر برای اثبات این مطلب آخر رسالهٔ هذه این محرر مستقلی خواهد ساخت
خوردن گوشت چنین ذبیحه که مقصود اراقة الدم مرکوزان است هرچند بنام خدای تعالی ذبح شده باشد
حرام و عند البعض مکروه اما در حق تکفیر این فعل اختلاف بسیار قیل کفر قیل مکروه قیل حرام
بالجمله خالی از اثم نیست قیل یأثم کما یستحب فی الحاشیة وآنچه مقدمه اول القلم آمد یاد باید آورد که لزوم
الکفر لیس بکفر قسم دوم آنکه منظور از ذبح فقط جان کشی و اراقة الدم باشد نه گوشت لاکن خالصاً
حسب با ورد به الشرع چون هدایای کعبه و اضحیه عید قربانی و اضحیه نذر و عقیقه و دفع بلا و فدیه
جان بیماران مخفی نیست که مقصود از قربانی مثلاً اراقة الدم است لهذا فرموده آن حضرت علیه السلام
بفاطمه زهرا علیها السلام وقت ذبح قربانی قومی واشهدی اضحیتک فانه یغفر لک باول
قطرة من دمها کل ذنب ترجمه آنکه ایستاده شو ای فاطمه و ببین اضحیه خود را بدرستیکه شان نیست
بخشیده شود برای تو باول قطره خون او هر گناه انتهت ترجمتها کذا فی الهدایة اگر صاحب اضحیه گوشت
را تلف کند یا تنها فقط خود خورد از ثواب عبادت اضحیه محروم نخواهد ماند بلکه ثواب این عمل خاص که بنام
دیگری رساند هم رواست قال النبی علیه السلام اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد
لک بالوحدانیة ولی بالبلاغ کذا فی الهدایة فی کتاب الذبائح بالجمله این قسم ذبح عبادت
است اما مشروط بچند شروط که در شرع شریف معتبر اند یعنی تعیین مکان چون حرم مکه معظمه برای هدی
کعبه و تقرر زمان مانند ایام اضحیه برای قربانی و اضحیه نذر و همچنین دیگر شروط که ذکر آنها از مطولات
تعلق دارد پس اگر کسی خواهد که بهر زمانی و بهر مکانی بی رعایت شروط مقرره جانوران را بسبب
ذبح کرده باشد و ثواب ازین عمل اراقة الدم خواهد بیجا است و اگر این چنین ذبح نکند باشد و به با
قربت الی غیره چون برای امتحان کارد و مثل آن نیست عبادت نه گناه اما بشرط گرفتن نام [illegible] ذبح
حلال قسم سوم آنکه منظور از ذبح جان کشی نیست بلکه مطلوب از و گوشت اوست و ذبح وسیله او
خواه برای امر مباح باشد چون خوردن خود یا فروختن یا خرج به تقریبات شادی و غمی خواه مندوب

چون ضیافت مهمان یا فاتحه و نیاز بزرگان خواه واجب چون نذر الله خواه حرام چون رسانیدن گوشت
او برای تقرب خویش آمد و تملق بزبردستی بطور رشوت حرام که حق تلفی دیگران دران مشروط بود
پس چون این طور ذبیحه اگر بنام خدا ذبح شده درست ست بلی شبهه این قسم ذبح تقربا الی غیر الله ست
كما مر من الدر المختار **مسئله** اگر کسی اکول و مشروب را قربة للغیر بامید نفع خواه بهم ضرر صرف کند و
خوراندن تاوان ندارد چنانچه طبق جن و پری را سپید نهند و میدانند که اگر بآنها این طعام نرسانیم ایذا خواهند رسانید
رسانید هرگز نیت نشد فاتحه و ثواب رسانیدن آن ارواح خبائث گویا خود را منصب مسعودیت قرار دهند
و ازین کار خوشنود میشوند که آن طعام خود آن خبائث بخورند و جاهلان تقرب چاپلوسی بآنها
میجویند ایضا هم خالی از اثم نیست و همچنین ست حرام اگر زر نقد یا چراغ وغیره بر قبور بزرگان برای
تقرب بایشان گذارد و نیت آن نکند که بمحتاجان و مسلمانان صرف شود و ثواب او بروح پاک
آن بزرگ برسد **كذا يفهم من البحر الرائق** و همچنین کار بر مزار سیر پهوڑا در نواح عظیم آباد شنیده شد
که طعام بر قبر او نهاده میگذارند و سگ گربه هر که خواهد بخورد و همچنین بعضی مسلمانان چراغان آرد از
روغن زرد روشن کرده بر مزار بعضی شهداء السیوا شهر میبرند و نیت این نمیکنند که محتاجی آنها
را نان پخته موده بخورد تا ثواب راجع با آن صاحب قبر شود و اگر این چنین نیات نباشد فلا باس
اما چراغ بر قبر نهادن گناه دیگر ست و در حق این فعل آنچه بمقدمه نوشته شد یاد باید آورد
خلاصه تمام کلام و سخن منقح موعود درین مقام آنکه بعضی افعال عباد عبادت ست مختص بجناب
کبریا مانند ذبح و اراقة الدم حسب ما ورد به الشرع چون اضحیه و هدیه کعبه که اراقة الدم از اینها مقصود
ست نه لحم **كما مر في الباب الثاني بيانه** پس همچنین فعل برای یکی بنا بر ساخت بدیل آنکه این کار عبادت ست
عبادت حقیقة و مشابهة با غیر خدا ناپسندیده او سبحانه تعالی **بیت** حسن غیور او نه پسندد
شریک را + آئینه را بدست نگیرد نگار ما + پس جاهلان که ذبح و جان کشی بطور بهوگ جان برای تقرب
جنیان و دیگر خبیثان بعمل می آرند و شهره میدهند که این جانور نذر فلانی جن ست یا لال پری
یا رانی پری پس گوشت آن ذبیحه بهر گونه مردار یا مکروه و برین قیاس ست ذبیحه مذکوره و
بهوگ جان اگر بنام پیر یا پیغمبری یا آدمی زاده دیگر نمایند تسمیه درین محل بکار نمی آید بلکه گناه

دیگر می اقرار عند الاکثرین واین ذبح اگر به نظر عبادت با غیر خدا باشد کفرست اما از جهل معذور و اگر بتقرب
دیگرست خالی از اثم نیست والله اعلم واما ذبحیکه نذر اولیا و دیگر اموات مقرر کرده بطوریکه گوشت
بیان او سابقا و تشهیر داده شد که این جانور برای نذر غوث الاعظم ست یعنی اینکه تناول گوشت مراد
از وست و فاتحه و ثواب نه جانکشی بطور بهوگ پس در آنجا حقیقة تقرب الی غیر الله یافته نشد کما مر
من عبارة الدر المختار و از قوله تعالی وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ خارج گشت کما یظهر بالتامل فی
فتح العزیز وهمچنین ست حکم طعام و حلوا که به نذر بزرگان مشهور شده و منظور از آن اینست که مسلمانان
خورند تا ثواب راجع شود پس گمان کردن آنکه نذور و طعام و جانوران مشهوره باسم بزرگان مطلقا
مردار و حرام ست مبنی ست بر قلت تدبر در ان کلام و منافیست با احکام فقهاء اعلام چه در عالمگیری
ست که اگر کسی قبل از ذبح بگوید که الهی قبول کردان بنام فلان بعده ذبح کرد حلالست این همچنین
ست در هدایه و این نوع ذبح بلا شبهه جائز ست والله اعلم بالصواب باقی ماند کلام در بکره منذوره
مشهوره بنام شیخ سدو و غیره پس اگر ذابح آن بنام خدای تعالی به نیت صحیح بذبح رسانیده بالاتفاق
حلال چنانچه مجوسی گاوی به مسلمانی دهد که بنام نار که معبود اوست بذبح رساند مشار الیه بنام خدا ذبح
کرده گوشتش حلالست کذا فی کتب الفقه و اگر نام سدو پرست خود ذبح کرده پس عاقل منصف غور فرماید
که اگر آن ذبح از قسم اول ست یعنی ذابح ازین که ما ذراز نفس الذبح و جانکشی آن هم سوای گوشت تقرب
باشیخ سدو مراد میدارد پس حرام ست برین التقدیر لهذا بعضی دانشمندان فتوی بحرمت آن نوشته
اند و بقرائن چند بودنش ازهمین قسم باثبات رسانیده اند نظیرش اینست که ساحران بهوگ جان
بنام لوناچاری و گوراپاربتی و دیگر جنیان میرسانند و بل میدهند و اگر از قسم ثانی یعنی ذبیحه نذر در
اموات که خوردن گوشتش و فاتحه و ثواب بروح منظورست و جان کشی و ازهاق روح هرگز در خیال
اوشان تقرب کسی نمیگذرد پس مباح ست و درین مقام بنابران بعضی علما حکم باباحتش داده اند و لعن و تکفیر
آن گوسفند فقط به نظر جهالت ست یعنی از سوء فهمی میدانند که نیاز این بزرگ از گوشت همین جانور که
بنام او نامزد شده ادا خواهد شد نه از گوشت دیگر به بهوگ جان آن تقرب کسی در آن مقام اراده
نمی کند اما ترکش اولی ست احتیاطا قال النبی علیه السلام دَعْ مَا يُرِيبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيبُكَ

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا فِی الصُّدُوْرِ **سوال** اگر در مقام منظور از ذابح گوشت است پس از گوشت بازار چرا نذر
نعداد را از گوشت ذبیحه و سینه باشت
جائز نمیدارند **جواب** یعنی بنظر اهتمام آن فاتحه است **توضیح** این سخن آنکه در ازمنه سابقه بنظر اهتمام
در فاتحه بزرگان جانور زنده ذبح میکردند و گوشت بازار بکار نمی بردند برای احتیاط و بهم رسانی
مهمانی مهمان جلیل القدر که تکلف و اهتمام در و مرعی میدارند گوسپند یا مرغ ذبح میکنند گوشت
بازار نمی طلبند همین طور در فاتحه بزرگان کار میکنند آخر ش رفته رفته در خاطر عوام جهال این معنی
سهمی ضرر متقرر شده بلکه از شرائط فاتحه معدود گشته اما بهوک جان بطور هندوان بنام بزرگان
مراد ندارند و اگر بالفرض چنین باشد البته آن گوشت مکروه است عند الاکثر چون از حال نیات
قلبی که آگاهی بهم نمیرسد لهذا حمل افعال آنها بر امر نامشروع مناسب نباشد این جسے التفسیر احمدی
در باب بقره منذوره بنام بزرگان که رسم آن در آن زمان هم جاری بود حکم جواز علی الاطلاق
نوشته عبارته بکذا فَعُلِمَ مِنْ هٰذَا اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُوْرَةَ لِلْاَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِیْ اَيَّامِنَا
عبارتش چنانست پس معلوم میشود ازینجا که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه رسم است در زمانها
حَلَالٌ طَيِّبٌ اِنْتَهٰى وَاللّٰهُ اَعْلَمُ نظر از آنکه طعام تحفه خانه هنود ان این جواز و مهتران مهمان سرا
حلال است پاکیزه نام شده خدا را تحقیق است
که نجاست در آن چشم خود نه بیند یا از بانی ثقه نشنود حسب فتوی طاهر است با آنکه بقرائن عقلیه ظن
غالب نجاست او میکنند چه احتراز از سرگین کم میسر میگردد و دست و ظروف طعام وقت آلودگی
نجاست بطور شرع کم میشویند که این احتمالات ساقط بنا بنیاد اما به فتوای حرمت طعام نذر نسبی ظاهر
است والله اعلم مثال یکی از روی کتب حدیث چون مشکوة شریف وغیره بقلم می آید که قومی از
کفار نو مسلم که هنوز احکام اسلام را خوب ماهر نبودند گوشت ذبیحه بطور هدیه بخدمت حضرت
عائشه رض فرستادند جناب ممدوحه کریمه بنظر قرائن حقیقه که طریق ذبح شرعی خوب نمیدانستند
در تناول آن گوشت تامل فرمودند آخر از جناب آن حضرت علیه السلام استفسار فرمودند
ارشاد شد بگو بسم الله و بخور آن گوشت را علمای شراح حدیث در آن مقام نوشته اند خلاصه
آنکه حمل فعل مسلم را بر نامشروع تا یقینا معلوم نشود روا نباید کرد و با جمله ما و امر از حال نیت یقینا
بربانی نوا سجان بکره منذوره معلوم نشود و بهیچ قرائن بر تقرب آن نمی گذارند میسد

ازراه قرآن حکم حرمت او قطعا نباید ساخت تا التقوی خیری و بهتر است لا کلام فیه و آنچه در حدیث
شریف ذبح بانیت آنها وارد است مراد ازان مقام بیان استحباب است نه برای وجوب والله اعلم و واضح
باد که بعضی فضلای لکهنو کیا ترجیح داده اند رای علمای محدثین را به تقریر یکه تحریر او به توضیح تمام بنظام چند
کلام با حاطه قلم می آورم یعنی کسیکه جانور زنده بنام بزرگی مقرر کرده پس آنجا آن نا در ثواب سه
عبادات خود بروح یک آن بزرگ مقرر ساخته یکی عبادت خورانیدن گوشت مند و ر مسلمانان
دوم ثواب قل و درود و فاتحه سوم ثواب اراقة الدم که لی شد عبادت شد و دادن ثواب بکران مشروع
کما مر فی الباب الثانی اما این معنی ملحوظ باید داشت که اگر این اراقة الدم در ایام اضحیه کرده ثواب وی به آن
بزرگ خواهد رسید و اگر در ایام مذکور نیست پس ثواب برین عمل نخواهد شد لانتفاء المشروط بانتفاء
الشرط کما مر فی الباب الثانی اما موجب تحریم گوشت او که بنام خدا ذبح شده چگونه تواند شد پس ظاهر
آنکه بعضی جانور به نیت الله ذبح کند این اراقة الدم بعمل آورده و ثواب بدیگری رساند اگر در ایام اضحیه
نیست و ذبح به تسمیه شده پس گوشت او حلال است هر چند ثواب برین عمل نیافته بخلاف ذبائح الجن
و ذبیحه برای قدوم عظما که ذبح مذکور به تقرب جن و ادمی بوقوع آن پس در آنجا ذبح به نیت الله تعالی
نشده در ند و ر جانوران ذبحست به نیت الله و ثواب آن بنام آن بزرگ عزم کرده بلکه گوشت هم
خورانیدن مسلمانان منظور است پس قیاس این ذبائح بر ذبائح جن قیاس است مع الفارق پس منع نشد
باین توجیه آنچه بعضی دانشمندان نوشته اند که اگر نا در مذکور را گوشت بازار هم میسر برای نذر خرید
می کند بلکه اراقة الدم جانور مند ور زنده منظور میدارند این معنی دلیلست به بعضی که مقصود اراقة
الدم است به تقرب آن بزرگ پس ذبح او تقربا الی غیره تعالی است و هو حرام انتهی مطلبه وجه الدفع
اینست که نا در ثواب عبادت اراقة الدم بعد هم بنام بزرگ منظور دارد پس گوشت بازار چگونه خرید نماید
هر گاه که آن ذبح و اراقة الدم نیست پس گوشت او مکروه و حرام نشد خوا و ثواب در مرتب بود و قطع
و ذبح تقرب الی غیره تعالی آنست که جان جانور و اراقة الدم به تعظیم و تقرب غیره تعالی بعمل آرد
چون ذبائح الجن و قدوم امیر نه آنکه ذبح به نیت الله باشد و ثواب بدیگری رساند کما مر فی الالحاق
حاصله ان کان الذبح لیکن هم لغیر الله و کان لتعظیم ذالک الغیر فحرم بجمله و بحیله اراقة الدم

فقط ازان مرکوزست اگر بسد ثواب او بدیگران رساند جائزست چون اضحیه و ذبیحه منذوره اما
چون شرائط یافته شد البته ثواب مرتب خواهد شد والا فلانه آنکه گوشت او حرام تواند شد و ذبحیکه اراقة
الدم آن به نیت لله نباشد گوشت او مکروه ست عند الاکثرین آری اگر آن از شرائط مذکوره آگاه نیستند
لهذا فتح نذر در غیر ایام اضحیه مینمایند و ثواب اراقة الدم لله نخواهند پس غایة الامر آنکه ثواب اراقة الدم
نخواهند یافت تا آنکه ثواب این کار هم بروح آن بزرگ برسد نظیر او آنست که شخصی اضحیه قربانی در تاریخ
سیزدهم ذی الحجه از راه جهل کرده بسم الله گفته پس گوشت حلال ست بالاتفاق و ضحیه نا روا و الله اعلم اصل حقیقت
آنست که در کتب تصریح یافته که اگر احدی جانور زنده خریده به نیت آنکه ذبح در ایام اضحیه خواهم کرد هم
خواه ثواب او بروح بزرگی برساند پس تبدیل آن جانور به جانور دیگر و هم بگوشت بازار ممنوع ست و
هرگز جائز نیست عوام این سخن در هر نذر جانور تحصیل پنداشتند و از شرط قربانی غفلت ورزیدند بلکه گویا
همین رسم کردند همین ست منشار اشتباه اما ذبح به تسمیه حلالست چه شرط مذکور برای ترتب ثواب
ست نه برای جواز گوشت کما مر **مسئله** واضح باد که معنی آیه شریفه وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ حسب
دیگر تفاسیر خلافا لفتح العزیز اینست هر چیزیکه آواز داده شود بنام غیر الله یا وقت هنگام ذبح او یعنی نام غیر خدا
وقت ذبح او گرفته شود او را نباید خورد هرچند بسم الله گفته شود و در لغت هم معنی اهلال بمقام ذبح همین
ست کما فی الصراح و منتخب اللغات و دلائل و تفصیل بیان در کتب بمقام خود مفصلا مذکور شده و همین مراد است
از قوله علیه السلام مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ ترجمه کذا فی ترجمة المشکوة تفصیل مقام آنکه او لا اول
سبحانه فرموده مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ یعنی نیست برشما اینکه نخورید
چیزیرا که ذکر کرده شد نام خدا وقت ذبح بر و بعده ازین حکم عام مخصوص شده بعض اشیا منجمله
آنها چیزیست که فرموده در حق او قوله تعالی وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ترجمه اش لفظا آمده و منجمله
آنها چیزیست که از نفس الذبح او تقرب و نیازمندی بکسی جوید مع قطع النظر عن اللحم چون ذبائح
الجن چنانچه تصریح کرده اند بدین بعضی فقهای دین که موشکافی در تحقیق معانی آیات و احادیث
نموده اند پس جانوریکه نذر اولیا مشهور شده و از نفس الذبح او اراقة الدم و تقرب بآن ولی
نجوید بلکه منظور تناول گوشت او و فاتحه بر او ست پس انجا تقرب الی غیر الله نیافته فقط اگر بنام

بنام خدا ذبح شده هست حلالست بی شبهه نزد همه علما و همچنین ست حکم در طعام و حلوای نذر کا مر و بجمله آن
اشیا جانور یکه بر قبور اموات و زیر علم و نشان ذبح میکنند هر چند که مذکور کرده شود نام خدا بر و کما هو المنصوص
قال الله تعالی وما ذبح علی النصب خواه بنیت قربت با صاحب قبر بود یا نه اما در باب تغییر السیبه در
مقدمه گذشت یاد باید آورد خاطمه جانور یکه او را سائبه یعنی سانڈ می گذارند اگر کسی و را ذبح بنام خدا
کرده و گوشت او را کشیده پخته و بریان ساخت پس تناول آن قبل ادای قیمت به مالکش اختلافست
نزد بعضی علما جایز و نزد بعضی محققین نا جایز میگویند که هنوز حق غیر باقیست چه بحکم مغصوب ست **مسئله** اگر کسی با
جنی گرفتارست دفع آن میخواهد چونکه ذبح جانور به تملق و خوش آمد جن ممنوع ست کما مر پس اگر آنکس ذبح
کند بنام خدا بنیت تقرب با آن خبیث جایز نیست یعنی برای دفع بلا مباح ست کذا الفهم من جامع البیان
قال النبی علیه السلام انما الاعمال بالنیات والله اعلم بالاسرار والعلانیات
فرمود پیغمبر علیه السلام جز این نیست که ثواب عملها به نیات ست و خدا دانا ترست بچیزهای پنهان و آشکارا
مسئله نزد بعضی ذبح برای قدوم امیر و حاجیان کعبه و آینده گان از حرب کفار به نظر آنکه برای خوش
آمد آنهاست جایز نیست قیاسا علی العقیقه که برای بشارت مولود مشروع شده آنچه درین رساله مرقوم شده
مستند است از کتاب والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمام شد رساله مصنفه مولوی برهان الدین
مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی بین الحلال والحرام وعلی رسوله وآله
احسان مر خدای راست که ظاهر کرد حلال و حرام را و بر رسولش و اولاد
و اولیائه السلام واضح باد که در عبارت تفسیر فتح العزیز در ضمن بیان قوله تعالی وما اهل
به لغیر الله الایة فقره ایست که اشتباهی در معنی آن بعضی افهام میکند زد فقره مسطوره اینست
که جان جانور را برای غیر جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال
را نیز اگرچه از راه تقرب لغیر الله دادن حرام ست و شرک اما تناول آن چیزها که عاید به دهنده میشد
از آن غیر ساختن جایز ست الخ بناء علی هذا بعضی از آنها میگویند که طعام فاتحه تقرب اولیا یعنی طعام
شیرینی نیاز فقرای کرام بلکه شیر و حصه جمیع محرمات مطلقا شرک ست و حرام قرینه اش آنکه نامه صدر
کریمه مسطوره برای عموم ست مراد آنکه هر چیزیکه تشهیر داده شود باو که لغیر الله ست حرام ست خواه

بغیر تعالی جانور باشد یا طعام و مال و غیرها بایدان این محرر خود هست که سطری چند جهت تمهید
در توضیح معانی آن فقره بعد تمهید مقدمه بنوک قلم آرد تا رافع اوهام گردد مقدمه در بحر الرائق
و بعضی دیگر کتب معتبره مرقوم ست خلاصه اش آنکه اگر کسی طعام و نحوه بر قبر بزرگی آرد تقربا له
پس ست بنیت و حرام اما اگر نیت بود که آن را مسلمانان خورند و هدیتا ثواب این کار بروح صاحب
قبر رسد طعام پس جائز ست انتهی مراده مثالش آنکه در نواح عظیم آباد بیرون شهر قبر بزرگی یعنی
پیر بهورا واقعست که آنجا عوام طعام به تقرب ایشان میرسانند آخر شکر به تعویذ تقسیم
بکسی نمی نمایند بلکه همچنین در یکجائی دیگر نیز مسموع شده در حضرت پور کنتور از مضافات لکهنو برار
سلامت شاه همین معامله میکنند و همچنین اگر کسی طعام را باموات در فاتحه تقربا لهم رساند و نیت
ثواب از اکل مسلمانان ندارد چنانچه بیشتر قصابان و ترکاری فروشان مثلا فاتحه طعام پیر رسانند
و میدانند که به مرده میدهیم از ثواب وغیره سروکار میدارند یا بقبور احدی برای اموات آردی نیت
ثواب آن بمرده ها پس این کار ممنوعست شرعا غالبا سبب منع همچنین امور این ست که ازین طعام
و مال موهوب له منتفع نمی شود اسراف ست و تبذیر قال الله تعالی ان المبذرین کانوا اخوان
الشیاطین الآیة هبه بمرده ناروا ست هذا اگر بتقرب او باشد مشابهت دارد با فعل کفار که پیش اصنام
تقربا لها حلوای سوهن بهوک وغیره میگذرانند و میدهند و میدانند که آنها می خورند و الله اعلم
من تشبه بقوم فهو منهم و نیز در بعضی مسائل دیده شد که صفائد جن یعنی طعام طبق جن پری که عوام
جهال زنان میدهند داوش [illegible] نیست که آن خباثت آنرا می خورند که جاهلان به تقرب ایشان تقرب
میکنند فقط چون این همه دانستی پس حل تقریر مطلب فقره مذکوره این ست که جان جانور بغیره
تعالی نیاز کردن یعنی بتقرب و تعظیم او اراقة الدم کردن که از ان موهوب له منتفع نمی شود حرام است
کما هو مدلول الآیة عند ذلك المفسر و قیاسا علیه اگرچه ماکولات و مشروبات و نحوهما
را نیز بغیره تعالی بتقرب او دادن که از اکل او موهوب له نفع نبرد حرام ست چون طعام قبر بزرگ بهورا
خوردن کسی که بخشیده شد ازوی ۱۲
مثلا و طبق پریان و هبه طعام بمردگان بی نیت ثواب با ایشان اما با این همه بهر گونه ثواب آن
طعام اگر بواهب عائد شود و مثلا کسی مسلمان را طعام فاتحه بعد خوراند و شیرینی رساند و آن ثواب

را الغیره تعالی چون بارواح مردگان هدیه وتقرب بآنها جوید البته جائز ست کما مر من البحر الرائق که از ثواب
آن روح منتفع میشود کما فی الاحادیث بخلاف خود طعام را که بروح میدهند پس این فقره بیانی ست صریح
بنا بر جواز دادن طعام فاتحه به نیت ثواب نه موجب شبهه وعتاب واضافت باکول همت بزرگ بادنی
ملابسه ست که ثواب او بآن بزرگ عائد ست نه نفس آن طعام اگر کوئی هبه بفقرا موجب ثواب ست البته نه
باغنیا پس صرف آن باو ولیمنذان تضیع ست بهره ازو چه فائده باشد گوئیم هبه به نیت الله باغنیا هم
موجب ثواب ست تخصیص فقرا نیست کذا فی الهدایه بلکه در طعام نذر تخصیص هست ودر زکوة البته حق غنی نیست
خلاصه مقام آنکه نیاز جان جانوران بماسوی الله ناروا وهمچنین اگرچه حرام ست دادن طعام ومالی به
تقرب کسی که موهوب له ازو نفع نیابد چون طعام قبر پیر بهوڑا وغیره باموات لیکن به نیت ثواب دادن
وطبق جنات وپریان مثلا لکن ثواب عمل نیک مثلا طعام فاتحه بزرگان بمستحقان مسلمانان
دهد خواه ثواب قل ودرود بکسی رساند وتقرب باین جوید البته جائز ست چنانچه مال خود اگر کسی نیز
تملیک کند خواه مباح چون ضیافت مهمان که موهوب له بآن فائده میباید نیز جائز وهمچنین طعام ومال
که بکسی آدمی اهل هنر وکمال برای نامداری تقرب باله بآن حاکم وقت بامید نفع وبیم ضرر رساند وموهوب له
بآن منتفع شود هم جائز اما ثواب او نخواهد یافت واگر جان جانور را به الله سبحانه تقربا اله رساند چون
اضحیه وغیرها لا کلام جائز بلکه واجب ومستحب وگوشت حلال وانچه جانور ذبح میکنند ومنظور ازان گوشت
میدارند نه دادن جان به کسی ماسوی الله پس آن هم بشرط ذبح بتسمیه مباح چنانچه در فاتحه بزرگان
مرسوم وجاریست واما الناسی فمعذور وفقیر در رساله مفرده بتوضیح تمام تقریر این مرام بانجام
آورده اگر کوئی سبب ایراد کلمه اگرچه درین فقره چیست گوئیم برای مبالغه یعنی این فعل باوجودیکه
حرام ست اما تاهم اجر وثواب اگر جمیع لواهب بود آن ثواب را بکسی دادن جائز بخلاف خود طعام ومال
واگر بالفرض این فعل حرام نمیشد بطریق اولی دادن اجر وثواب درست میشد نظیر این کلام انست
که کسی این طور عبارت گوید که خوردن شراب اگرچه حرام ست اما اگر سرکه کند خوردن او جائز یعنی
بالفرض اگر شراب حرام نمیشد تاهم سرکه اش بهر گونه جائز اگر گفته شود که معنی تقرب درین فقره نشاید
که معنی عبادت شرعی باشد نه تقرب مطلقا عام از عبادت یعنی معنی تعظیم وچاپلوسی وتملق یعنی طعام

لغیره تعالی معبود شرعی دانسته اگر رساند حرامست و شرک گوییم برین تقدیر منشأ حرمت در رسانیدن
ماکولات و نحوها لغیره تعالی همین نیت تعبد با موهوب له مفهوم میشود نه غیر تعبد چنانچه مفهوم مخالف
در روایات بالاتفاق معتبرست کذا فی شرح الوقایه پس باید که اگر بی نیت تعبد به تقرب دیگر
چون تملق و چاپلوسی و امید نفع و بیم شر این کار با غیره تعالی کند اگرچه آن غیر نفع از ان نیابد جائز
باشد حالانکه دادن طعام باهل قبور و طبق پری به تعبد نیست بلکه به تقرب دیگرست تا هم بود و اصعد ا
در صفحه آینده تقرب بالمعنی الاعم صریحا خود مصنف نوشته است نه بمعنی تعبد فقط پس این توجیه غیر مرضی
مصنف اوست سؤال توجیه ما موصوله بمعنی عام صحیح نیست جواب آری حقیقت ما برای عموم ست البته لیکن
گاهی بقرینه مخصوص مراد میشود و لهذا مصنف در تفسیر کریمه عموم ما را مقید در قسم جانوران فقط ساخته
بقرینه سیاق ما تقدم و گفته دیگر جانور که آواز بر آورده شود آه پس ما موصوله را عام در مقام از عبارت
تفسیر در نیستن توجیه بالا یرضی به قائله است نظیر اوست که ما موصوله در قوله تعالی است فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ
الْقُرْآنِ الایة ای بعض ما تیسر من القرآن یعنی خواه این آیت باشد خواه دیگری کما فی
كُتُبِ الْاُصُوْلِ و حرمت دادن ماکولات و مشروبات باموات بدلیل یک ست نه از مورد ا
آیه شریفه بناء علیه این محرر نوشته است قیاسا علیه آه و علت جامع عدم النفع ست در هر دو
چه از رسانیدن ثواب بمرده ها مثلا از احادیث صحیحه ثابت ست نمی بینی که اگر کسی حج نفل کرد و
ثواب او بنام والدین مشهور کند رواست و هم ثواب ماء بیر ام سعد رضی الله عنهما بنام شان
مشتهر شده و قصه چاه مذکور و جواب از سؤال زنیکه در باب حج از طرف پدر پیر فرتوت خود
از ان حضرت علیه السلام پرسیده بود در احادیث موجود ست پس ازینجا مفهوم شد که ما در
آیت برای عموم نیست و الا درین هنگام دادن ثواب و هدایا هم بکسی تقربا جائز نمیشد و نحوها
تری سؤال سلمنا که هبه طعام کذائی بمرده یعنی بنیت ثواب بتقرب اموات چنانچه گذشت بیان او
حرامست یا مکروه اما خوردنش باذن واهب مذکور دیگری را چه حکم دارد جواب اکل او خالی
از کراهت نیست زجرا علیه نه حرام چه از ملک واهب بیرون نه شده و هبه بمرده لغوست و اگر آن موهوب له
بدیگری داده پس در حق موهوب له ثانی کراهت ندارد بسبب تداول ایدی فی شرح الوقایه

أیضاً التداول الأیدی تأثیر فی رفع الحرمة علی ما عرف انتهی یعنی در علم اصول این قدر
تغییر است دست بدست شدن وتنها تأثیر نیست در دور کردن حرمت بنابر آنکه شناخته شد
تصریح یافته است وآنچه بی نیت دادن برده شود ... بلکه نیت ثواب دارند وبفقرا
رسانند لا بأس به کما فی البحر الرائق بخلاف ثواب حلوا که تمام شب پیش تعزیه میگذارند که
نیت تقسیم وثواب باشد کرده است چه آن مقام جای بدعت است بالذات عبارت بحر الرائق
فما یؤخذ من الدراهم والشمع والزیت وغیرها وینقل إلی ضرائح الأولیاء
تقرباً إلیهم فحرام بإجماع المسلمین ما لم یقصدوا بصرفها الفقراء الأحیاء قولاً واحداً
یعنی آنچه گرفته شود از قسم دراهم وچراغ وروغن وامثال آن چون مالیده وشیرینی ونقل
کرده شود بسوی قبور اولیاء الله به تقرب وتعظیم آنها پس این گونه انتقال برقبر حرام است بالاجماع
تا وقتیکه نیت کنند از صرف آن مستحقان زنده را آنحاصل هر گاه که نیت چنین باشد که مستحقان
رسانیم تا ثواب او راجع بروح آن ولی بود پس درین صورت این کار حرام نیست پس دران هنگام
خوردن شیرینی وغیره هم جائز توانند شد والله أعلم سوال حلوان الکاهن چیست وچه حکم دارد
جواب یعنی او شیرین ساختن دهن کاهن یعنی اگر کسی از کاهن سخن کهانت باعتقاد دل شنیده
به تقرب او چیزی سلوک نماید ودهنش شیرین کند هم جائز نیست زجراً عن هذا الامر الممنوع واعتقاد
کهانت خود شنیع است چنانچه عوام جهال پیش رملی می آیند مشار الیها میگوید که برمن پری وجن
وفلانی شهید می آید واز و سخنان غیب می پرسند وجن خود را بنام کدام بزرگ مشهور میکنند برا
فریب واخبار غیب چون تولد طفل وآمدن غائب پیش طالبین بیان میکند این همه ممنوع است
دادن چیزی بکاهن مذکور درست نیست گاهی فرمایش ذبح واراقة الدم جانور وبرا ... وگاهی در صورت
مثالی میاید گاهی خود را شیخ سدو واحمد کبیر میگوید گاهی سالار ومدار ودر بعضی تحریرات بملاحظه آمده که گاهی
جن وروح خبیثه بعضی مسلمانان فاجر را با خود موافق کرده طریقه سرایت در ابدان آدمی تعلیم
مینماید پس آن روح هم چون جن سرایت کرده مسلط بر آدمی میشود ومیگوید که من فلانی ام وتعظیم
وتقرب او هم جهال پیش می آرند وسلوک مینماید نعوذ بالله منه والله أعلم بحقیقة الحال

والبال تمام شد تقریر مولوی برهان الدین مرحوم فقط بسم الله الرحمن الرحیم ما قول العلماء الکرام والفضلاء العظام اندرین صورت کسی نذر کند اگر این کار حسب الحاجه بر آید گاو سید احمد کبیر علیه الرحمه یا بو علی قلندر بدهم بعد انجاح حاجت گاو و بز را ذبح کرد پس اکل گاو و بز درست است یا نه و نذر مذکور حلال است یا حرام و معنی آیه کریمه وما اهل به لغیر الله چیست بینوا توجروا

هو المصوب مسئله اولی سه صورت دارد یکی آنکه بوقت ذبح گاو یا گوسفند صرف نام سید احمد کبیر یا بو علی قلندر گرفته و بنامش ذبح کرده دیگر آنکه بوقت ذبح نام سید احمد کبیر وغیره با نام خدا شریک کردانیده سوم آنکه ذبیحه برای ایشان کرده و بوقت ذبح نام خدا مجرد اعن ذکر الغیر بلند نموده

درین هر سه صورت ذبیحه مذکوره حرام است اما فی الصورة الاولی فلقوله تعالی لا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه ای لا تاکلوا ایها المؤمنون مما لم یذکر اسم الله علیه

مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بروی ای مخورید ای مومنان چیزی را که ذکر کرده نشد نام خدا بروی

بان ماتت حتف انفها او ذبحت بلا تسمیة عمدا او باسم غیر الله ولقوله علیه السلام

باین طور که بمیرد بمرگ طبعی خود یا ذبح کرده شود بدون بسم الله گفتن قصدا یا بنام غیر خدا و برای قول آن حضرت علیه السلام

ان سمعت الذابح یسمی لغیر الله فلا تاکل اخرجه جامع الاصول ولما فی

اگر بشنوی ذبح کننده را که نام میگیرد برای غیر خدا پس مخور روایت کرده است او را جامع الاصول و برای آنچه

التفاسیر کلها ما ذکر علی ذبحه اسم غیر الله فهو حرام ولقول الفقهاء طرا ان التسمیة

همه تفسیرهاست آنچه ذکر کرده شود بوقت ذبحش نام غیر خدا پس او حرام است و برای قول همه فقها که تحقیق بسم الله گفتن

شرط للحل کما فی الجامع وقال العلامة فی النهایة ولا یحل ذبیحة الکتابی

شرط است برای حلت چنانکه در جامع الصغیر است و گفت علامه در کتاب نهایه و حلال نمی شود ذبیحه اهل کتاب

اذا ذکر وقت الذبح عزیرا او المسیح کما لا یحل ذبیحة المسلم اذا ذکر وقت الذبح

وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن عزیر یا مسیح را چنانکه حلال نمی شود ذبیحه مسلمان وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن

اسم غیر الله لقوله تعالی وما اهل به لغیر الله وقال العلامة ویشترط ان لا یذکر

نام غیر خدا را بجهت قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا و گفت علامه زیلعی و شرط کرده میشود آنکه

فيه غير الله حتى لو ذكر الكتابي المسيح او عزيرا لا يحل لقوله تعالى وما أهل به لغير الله
و آنچه نام غیر خدا بآن ذکر کرده شود و کتابی مسیح را یا عزیر را حلال نمی شود بجهت قول او تعالی و آنچه شهره داده شود بوی برای

وهو كالمسلم في ذلك فانه لو اهل لغير الله لا يحل واما في الصورة الثانية فلما في الكتب
و او یعنی کتابی مانند مسلمان است درین تحقیق اگر شهره دهد برای غیر خدا حلال نشود و لاکن در صورت دوم پس بجهت آنچه در کتب

ويكره اي تحريما ان يذكر مع اسم الله غيره وقال العلامة الزيلعي في شرحه هذا
و مکروه است یعنی بکراهت تحریمی اینکه ذکر کرده شود با نام خدا غیر او و گفت علامه زیلعی در شرح کنز این

النوع على ثلثة اوجه احدها ان يذكر موصولا من غير عطف فيكره ولا يحرم مثل
نوع بر سه وجه است یکی آنکه ذکر سازد آن غیر را بطور اتصال بدون حرف عطف پس مکروه شود و حرام نشود

ان يقول بسم الله محمد رسول الله لان اسم الرسول غير مذكور على سبيل العطف
آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله چه تحقیق نام رسول مذکور نیست بطور عطف

فيكون مبتداء لكن يكره لوجود الوصل وان كان بالخفض لا يحل ذكره في النوازل
پس می باشد لفظ محمد مبتدا لاکن مکروه میشود ذبیحه بسبب وجود شدن وصل و اگر باشد لفظ محمد بکسر دال حلال نشود ذکر کرده است این را در نوازل

وقال بعضهم هذا اذا كان يعرف النحو والاوجه ان لا يعتبر الاعراب بل يحرم مطلقا
و گفته اند بعضی فقها این وقتی است که باشد ذابح که میداند علم نحو را و احسن آنست که اعتبار کرده نشود اعراب بلکه حرام باشد ذبیحه در هر حال

بالعطف لان كلام الناس اليوم لا يجري عليه ومن هذا النوع الاخر يتقبل من فلان
بسبب عطف چه تحقیق کلام مردمان امروز جاری نمی شود بر اعراب و از همین قسمت خداوندا قبول کن از فلان

لان الشركة لم توجد ولم يكن الذبح واقعا عليه لكنه يكره لما ذكرنا والثاني
چرا که تحقیق شرکت یافته نشد و نشد ذبح واقع بر این دعا لاکن این ذبح مکروه میشود بنا بر آنچه ذکر کردیم

ان يذكر موصولا على سبيل العطف والشركة نحو ان يقول باسم الله واسم فلان
ذکر کند غیر را بطور وصل به طریق عطف و شرکت مانند اینکه بگوید ذابح بنام خدا و نام فلان

او باسم الله وفلان او باسم الله ومحمد رسول الله بالجر فيحرم الذبيحة لانه
یا بنام خدا و فلان یا بنام خدا و محمد رسول الله پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ تَعَالَى وَقَدْ قَالَ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ
شهره داده شود برای غیر خدا تعالی و تحقیق فرموده خدای تعالی و حرام است آنچه شهره داده شد برای غیر خدا فرمود علیه الصلوة
وَالسَّلَامُ مَوْطِنَانِ لَا أُذْكَرُ فِيهِمَا عِنْدَ الْعُطَاسِ وَعِنْدَ الذَّبْحِ وَلَوْ رَفَعَ الْمَعْطُوفَ
والسلام دو مقام هستند که مذکور نشوم در آن هر دو مقام یکی نزدیک عطسه و دوم نزدیک ذبح ف و اگر رفع داد معطوف را
عَلَى اسْمِ اللّٰهِ يَحِلُّ لِأَنَّهُ مُبْتَدَأٌ وَاخْتَلَفُوا فِي النَّصْبِ وَيُكْرَهُ فِيهِمَا بِالْاِتِّفَاقِ
بر نام خدا حلال شود چرا او مبتداست و اختلاف کردند در نصب و مکروه میشود در این هر دو باتفاق
لِوُجُودِ الْوَصْلِ وَالثَّالِثُ أَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَمَعْنًى بِأَنْ يَقُولَ قَبْلَ
بجهت موجود شدن وصل و سوم آنکه بگوید ذابح علیحده از وی از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از
أَنْ يُضْجِعَ الشَّاةَ أَوْ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ أَوْ بَعْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذَا مِنِّي أَوْ مِنْ فُلَانٍ وَ
بخوابانیدن گوسفند بر زمین یا پیش از بسم الله گفتن یا بعد از ذبح کردن خدایا قبول کن این را از من یا از فلان و
هٰذَا لَا يُكْرَهُ لِمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ
این مکروه نمیشود برای آنچه روایت کرده شده که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن
هٰذِهِ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
این قربانی را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من برسانیدن ف و بود پیغمبر علیه السلام
يَقُولُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَذْبَحَ اللّٰهُمَّ هٰذَا مِنْكَ وَلَكَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي
که میفرمود وقتیکه اراده میکرد ذبح را خدایا این از تست و برای تست بتحقیق نماز من و عبادت من
وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا
و زندگی من و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانست نیست شریک مراورا و همین حکم کرده شدم و من
مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ ثُمَّ ذَبَحَ وَهٰكَذَا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ
از مسلمانانم بنام خدا و خدا بزرگترست باز ذبح کرد و همچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه
وَالشَّرْطُ الذِّكْرُ الْخَالِصُ عَلَى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ حَتّٰى لَوْ
و شرط ذکر صرف است بنا بر آنچه گفت ابن مسعود رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تا آنکه اگر

قال عند الذبح اللهم اغفر لي واكتفى به لا يحل لانه دعاء وسؤال ولو قال الحمد لله

بگوید وقت ذبح کردن خدایا بہ بخش مرا و اکتفا کرد بآن حلال نشود چه این دعاست و سؤال و اگر گفت ذابح الحمد

او سبحان الله يريد به التسمية حل ولو عطس عند الذبح فقال الحمد لله لا يحل في الاصح

یا سبحان الله و حال آنکه اراده میکند بوی بسم الله را حلال شود و اگر عطسه کند نزدیک ذبح کردن پس گفت الحمد لله حلال نشود در مذهب صحیح

لانه يريد الحمد على النعمة دون التسمية بخلاف الخطبة حيث يجزيه ذلك عن الخطبة

چه تحقیق او اراده میکند حمد را بر نعمت نه بسم الله را بخلاف خطبه چه کفایت میکند خطیب را این از خطبه

لان المامور فيها ذكر الله مطلقا لقوله تعالى فاسعوا الى ذكر الله وفي الذبيحة المامور به هو

چه اگر تحقیق حکم کرده شده در خطبه ذکر خداست مطلقا بجهت قول او تعالی پس بدوید بسوی ذکر خدا و در ذبیحه آنچه حکم کرده شد بوی آن

الذكر على المذبوح لقوله تعالى فاذكروا اسم الله عليها صواف وما لم يذكر اسم الله عليه

ذکر است بر مذبوح بجهت قول او تعالی پس یاد کنید نام خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر او

منهي عن اكله لقوله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وما تداولته الالسن

نهی کرده شده است از خوردنش بجهت قول او تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بر وی و آنچه دست بدست گرفته اند

عند الذبح وهو قوله بسم الله والله اكبر منقول عن النبي صلى الله عليه وسلم وعن علي

نزدیک ذبح و آن قول بسم الله و الله اکبر نقل کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و نقل است از علی

وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهم مثله قال ابن عباس في تفسير قوله تعالى فاذكروا اسم

و از ابن عباس رضی الله تعالی عنهم مانندش گفت ابن عباس در تفسیر قول او تعالی پس یاد کنید نام

الله عليها صواف وذكر الحلواني والمستحب ان يقول بسم الله الله اكبر بلا واو وبالواو

خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و ذکر کرده حلوانی و مستحب اینکه بگوید ذابح بسم الله الله اکبر بدون واو و بواو

يكره لانه يقطع فور التسمية انتهى كلام الزيلعي وهكذا في الهداية والبزازية والعيني

مکروه است چه تحقیق قطع میکند جلد گفتن بسم الله تمام شد عبارت زیلعی و چنین است در هدایه و بزازیه و عینی

والدر المختار وغيرها من الكتب المتداولة وقال صاحب الجامع والشرط ذكر الذابح

و در مختار و سوای اینها از کتابهای مشهور و گفت مصنف جامع و شرط ذکر کردن ذابح است

اسمه تعالى المجرد على الذبيحة عند الذبح لله تعالى انما قلنا الذابح لانه لو سمى غيره لم يحل

صرف نام خداى تعالى بر ذبيحه نزديك ذبح براى خداى تعالى جز اين نيست كه گفتيم لفظ ذابح بجهت آنكه بتحقيق اگر بسم الله گويد

كما في المحيط وانما قلنا اسمه تعالى لانه لو ذكر اسم غيره تعالى لم يحل وانما قلنا المجرد

چنانكه در محيط است وجز اين نيست كه گفتيم اسمه تعالى بجهت آنكه اگر ذكر كند نام غير او تعالى حلال نشود وجز اين نيست كه گفتيم لفظ مجرد را

لانه لو قال اللهم اغفر لي لم يحل لانه دعاء كما في الهداية وانما قلنا على الذبيحة لانه لو سمى

بجهت آنكه بتحقيق اگر گفت خدايا بخش مرا جائز نشود زيرا كه اين دعاست چنانكه در هدايه است وجز اين نيست كه گفتيم لفظ على الذبيحة بجهت آنكه اگر

عند الذبح لافتتاح عمل لم يحل وانما قلنا عند الذبح لانه اذا فصل بينه وبين

نزديك ذبح براى شروع كردن كارى حلال نشود وجز اين نيست كه گفتيم لفظ عند الذبح را بجهت آنكه چون فصل كند ميان ذبح كردن و ميان

التسمية بعمل كثير لم يحل وقال الزعفراني لو حد الشفرة ثم يحل فلو سمى على

بسم الله گفتن بكارى بسيار حلال نشود وگفت زعفرانى اگر تيز كرد كارد را يعنى بعد گفتن بسم الله حلال شود وپس اگر بسم الله گفت بر

ذبيحة وذبح غيرها لم يحل وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى وذبح لقدوم الامير

ذبيحه وذبح كرد غير آن را حلال نشود وجز اين نيست كه گفتيم لفظ لله تعالى بجهت آنكه اگر بسم الله گفت وذبح كرد براى آمدن امير

او غيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى انتهى كلامه واما في

يا غير او از بزرگان حلال نشود چه تحقيق ذبح كرد براى تعظيم وى نه براى خداى تعالى تمام شد كلام صاحب جامع و لكن در

الصورة الثالثة فلان العلماء طرا اتفقوا على ان من ذبح لغير الله يحرم وان ذكر

صورت سوم پس براى آنكه بتحقيق همه علماء اتفاق كردند بر اينكه بتحقيق هر كه ذبح كند براى غير خدا حرام شود اگرچه ذكر كند

اسم الله عليه وقت الذبح كما مر من قول صاحب الجامع وكما قال العلامة الحصكفي

نام خدا را بر وى وقت ذبح كردن چنانكه گذشت از قول صاحب جامع وچنانكه گفت علامه حصكفى

في الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو

در در مختار ذبح كرد براى آمدن امير ومانند آن مثل يكى از بزرگان حرام شود چه تحقيق شهره داده شد بوى براى

وصلية ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل عليه السلام

كلمه لو براى وصل است ذكر كرد نام خداى تعالى را واگر ذبح كرد براى مهمان حرام نشود چه تحقيق ضيافت طريقه ابراهيم خليل است

هُوَ إِكْرَامُ الضَّيْفِ إِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالَى وَالْفَارِقُ أَنَّهُ إِنْ قَدَّمَهَا لِيَأْكُلَ مِنْهَا كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ

و بزرگی کردن مهمان تعظیم خدای تعالیست و وجه فرق آنست که بتحقیق اگر پیش آورد ذبیحه را تا بخورد از ان گوشت ذبح برای حق و نفع

لِلضَّيْفِ أَوْ لِلْوَلِيمَةِ أَوْ لِلرِّبْحِ وَإِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَأْكُلَ مِنْهَا بَلْ يَدْفَعُهَا لِغَيْرِهِ كَانَ لِتَعْظِيمِ

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای تجارت و اگر پیش نیاورد ذبیحه را تا بخورد از ان بلکه دفع کند آنرا بغیر او شد برای بزرگی

غَيْرِ اللّٰهِ فَتَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَفِي صَيْدِ الْمُنْيَةِ أَنَّهُ

غیر خدا پس حرام میشود ذبیحه آیا کافر میشود ذابح دو قول اند از بزازیه و شرح وهبانیه گفتم و در کتاب صید منیه مذکورست که تحقیق وی

يُكْرَهُ وَلَا يَكْفُرُ لِأَنَّا لَا نُسِيءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوُهُ فِي شَرْحِ

مکروه ست و کافر نمیشود ذابح بتحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان اینکه نزدیکی مطلب کند بسوی آدمی باین ذبح و مانند اوست در شرح

الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيرَةِ وَنَظَّمَهُ فَقَالَ شِعْرٌ وَفَاعِلُهُ جُمْهُورُهُمْ قَالَ كَافِرٌ + وَفَضْلِيُّ وَإِسْمٰعِيلُ

وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعلش گفتند جمهور فقها کافرست و فضلی و اسماعیل حکم

لَيْسَ يُكَفِّرُ + انْتَهَى كَلَامُ الْحَصْكَفِيِّ وَهٰكَذَا فِي الْبَزَّازِيَّةِ وَالْقُنْيَةِ وَغَيْرِهِمَا وَقَالَ

بکفر نمی کنند تمام شد عبارت حصکفی و همچنین ست در بزازیه و قنیه و سوای این هر دو و گفت

أَبُو الْفَتْحِ الْمَرْغِينَانِيُّ فِي فَتَاوَى فُصُولِ الْأَحْكَامِ فِي أُصُولِ الْأَحْكَامِ الْمَعْرُوفَةِ

ابو الفتح مرغینانی در فتاوی فصول الاحکام در اصول الاحکام که مشهورست

بِفُصُولِ الْعِمَادِيِّ مَنْ يَذْبَحُ فِي وَجْهِ إِنْسَانٍ شَيْئًا وَقْتَ قُدُومِهِ وَالْمَجَازَاةِ

بفصول عمادی کسیکه ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش و میگیرد دعوت مردم

كَفَرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي الذَّخِيرَةِ وَذَكَرَ فِيهَا وَقَالَ الْإِمَامُ إِسْمٰعِيلُ

کافر شد ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار همچنین ست در ذخیره و ذکر کرد در ذخیره و گفت امام اسماعیل

الزَّاهِدُ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْإِبِلَ أَوِ الْبَقَرَ فِي الْخَوَارَاتِ لِأَجْلِ الَّذِي يَقْدُمُ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْغَزْوِ

زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر را یا گاو را در دعوتها بجهت کسیکه می آید از حج یا از جهاد و

فَإِنَّ الشَّيْخَ الْإِمَامَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ الْخَوَارِجِيَّ وَالشَّيْخَ الْإِمَامَ أَبَا إِسْحَاقَ الْبُوفَدِيَّ وَالشَّيْخَ

پس بتحقیق شیخ امام ابو عبد الله خواجه و شیخ امام ابو اسحق بوفدی و شیخ

الامام ابا حفص السكفردرى والقاضى الامام ابا على النسفى والحاكم الامام عبد الرحمن
امام ابوحفص سكفردرى وقاضى امام ابوعلى نسفى وحاكم ابوعبد الرحمن
الكاتب والشيخ الامام عبد الواحد والحاكم الامام ابا محمد الكوفى رحمة الله عليهم
كاتب وشيخ امام عبد الواحد وحاكم امام ابومحمد كوفى رحمة الله عليهم
قالوا يكفر واما انا فاكره ذلك اشد الكراهة ولا اكفر لانا لا نسيئ الظن بالمسلم
گفتند كه كافر ميشود ولكن من كروه ميدانم او را سخت تر كروه ونسبت بكفر نمى كنم او را چرا كه ما گمان بد نمى كنيم مسلمان
ان يتقرب الى الآدمى بهذا النحر وفى الاشباه والنظائر فعلى هذا لو ذبحها اضحية
كه نزديكى بجويد او بسوى آدمى باين ذبح ودر اشباه ونظائر ست پس بنا برين اگر ذبح كرد آن را قربانى
لله ولغيره لا تجزيه بالاولى وينبغى ان تحرم وصرح فى البزازية من الفاظ الكفرات
براى خدا وبراى غير خدا كفايت نخواهد كرد او را بطريق اولى ولائق ست كه حرام شود وصاف گفته ست در بزازيه از الفاظ كفر كه براى آمدنيه
الذبح للقادم من حج او غزو اميرا كان او غيره يجعل المذبوح ميتة واختلفوا
ذبح كردن بجهت آينده از حج يا از جهاد امير باشد وى يا غير او ميگرداند مذبوح را مردار واختلاف كردند فقهاء
فى كفر الذابح فالشيخ السكفردرى وعبد الواحد الورنى الحديثى والنسفى والحاكم
در كفر ذبح كننده پس شيخ سكفردرى وعبد الواحد ورنى حديثى ونسفى وحاكم
على انه يكفر والفضلى واسماعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وهكذا فى شرح الفقه
برين هستند كه ذابح كافر مى شود وفضلى واسمعيل زاهد برين اند كه هر آئينه وى كافر نمى شود وهمچنين ست در شرح فقه
الاكبر للامام على القارى وغيره من الكتب وقال امام المحدثين ابو زكريا
اكبر تصنيف امام على قارى وسواى او از كتابها وگفت امام محدثين ابو زكريا
محيى الدين النووى الشافعى فى شرح صحيح مسلم فى تفسير ما اخرجه من قوله
محيى الدين نووى شافعى در شرح صحيح مسلم در تفسير آنچه كه روايت كرده است آن را از قول آن
صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله واما الذبح
صلى الله عليه وسلم لعنت كرده خدا كسى را كه لعنت كرده پدر خود را ولعنت كرده خدا كسى را كه ذبح كرده براى غير خدا ولكن ذبح

لِغَيْرِ اللهِ تَعَالٰى فَالْمُرَادُ بِهِ اَنْ يَذْبَحَ بِاسْمِ غَيْرِ اللهِ كَمَنْ ذَبَحَ لِلصَّنَمِ اَوْ لِلصَّلِيْبِ اَوْ لِمُوْسٰى

برای غیر خدا تعالی پس مراد بوی اینست که ذبح کند بنام غیر خدا مانند کسیکه ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی

اَوْ لِعِيْسٰى اَوْ لِلْكَعْبَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ فَكُلُّ ذٰلِكَ حَرَامٌ وَلَا يَحِلُّ هٰذِهِ الذَّبِيْحَةُ سَوَاءٌ كَانَ الذَّابِحُ

یا برای عیسی یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام باشند و حلال نشود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده

مُسْلِمًا اَوْ نَصْرَانِيًّا اَوْ يَهُوْدِيًّا كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ اَصْحَابُنَا فَاِنْ قَصَدَ مَعَ

مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بوی شافعی و متفق شدند بروی یاران ما پس اگر قصد کرد با

ذٰلِكَ تَعْظِيْمَ الْمَذْبُوْحِ لَهُ لِغَيْرِ اللهِ وَالْعِبَادَةَ لَهُ كَانَ ذٰلِكَ كُفْرًا فَاِنْ كَانَ الذَّابِحُ مُسْلِمًا

آن بزرگی مذبوح را که غیر خداست و عبادت را برای آن غیر باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان

قَبْلَ ذٰلِكَ صَارَ بِالذَّبْحِ مُرْتَدًّا وَذَكَرَ الْمَرْوَزِيُّ مِنْ اَصْحَابِنَا اَنَّ مَا يُذْبَحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ

پیش از آن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است مروزی از یاران ما که بتحقیق آنچه ذبح کرده شود نزدیک استقبال پادشاه

تَقَرُّبًا اِلَيْهِ اَفْتٰى اَهْلُ بُخَارٰى بِتَحْرِيْمِهِ لِاَنَّهُ مِمَّا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ انْتَهٰى وَهٰكَذَا فِيْ شَرْحِ

بجهت نزدیکی جستن بسوی وی فتوی دادند علمای بخارا بحرمت آن جانور چرا که بتحقیق از آن جانورست که شهرت داده شد برای غیر خدا انتهی

الْجَامِعِ الصَّغِيْرِ لِلْعَلَّامَةِ شَمْسِ الدِّيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْعَلْقَمِيِّ الشَّافِعِيِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ

جامع صغیر تصنیف علامه شمس الدین محمد بن عبد الرحمن علقمی شافعی علیه الرحمة

وَقَالَ الْاِمَامَانِ الْمُعَظَّمَانِ الْمُكَرَّمَانِ الرَّازِيُّ وَالنَّيْسَابُوْرِيُّ فِيْ تَفْسِيْرِهِمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ

و فرمودند دو امام بزرگ مکرم امام رازی و نیشاپوری در هر دو تفسیر خود که گفتند علما

لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهِ التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللهِ تَعَالٰى صَارَ مُرْتَدًّا

اگر هر آینه مسلمان ذبح کند ذبیحه را و اراده کند بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدای تعالی گردد مرتد

وَذَبِيْحَتُهُ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ وَفِيْ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ شَاةً وَسَمَّى

و ذبیحه او ذبیحه مرتد و در مطالب المومنین ست ذبح کرد برای مهمان گوسپند را و گفت نام

اللهَ تَعَالٰى يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَهُ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ اَوْ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ وَذَكَرَ اسْمَ اللهِ تَعَالٰى

خدای تعالی را حلال میشود و اگر ذبح کرد آنرا برای آمدن امیری یا برای یکی از بزرگان و ذکر کرد نام خدای تعالی را

لا يحل لأن في الأول الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف ولهذا يضعه عنده فيأكل
حلال نباشد چه تحقیق در اول ف۱ ذبح برای خدای تعالی است ونفع برای مهمان ست وبرای همین می نهد آن را نزد مهمان تا بخورد
منه وفي الثاني التعظيم للأمير لا لله تعالى ولهذا لا يضعه عنده بل يدفعه لغيره
وی از آن و در دوم ف۲ تعظیم برای امیر است نه برای حق تعالی و برای همین نمی نهد آن را نزد وی بلکه دفع میکند آن را بسوی غیر
كذا في القنية ومن يذبح في وجه إنسان شيئا وقت قدومه فقد كفر الذابح و
همچنین ست در قنیه وهر که ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش پس بتحقیق کافر شد ذبح کننده
المذبوح ميتة وقال الإمام إسماعيل إذا ذبح الرجل الإبل أو البقر لأجل الذي
جانور مذبوح مردار است وگفت امام اسماعیل چون ذبح کند مرد شتر را یا گاو را بجهت کسیکه
يقدم من الحج أو الغزو كان الشيخ الإمام أبو حفص والقاضي الإمام أبو علي النسفي
می آید از حج یا جهاد بود شیخ امام ابو حفص و قاضی امام ابو علی نسفی
والحاكم أبو عبد الله وغيرهم يكفره وأما أنا فأكره ذلك أشد الكراهة ولكن لا
وحاکم ابو عبد الله و سوای ایشان حکم بکفر وی میکردند ولاکن من پس کروه میدانم آن را سخت کروه لکن
أكفره لأنا لا نسيء الظن بالمسلم أن يتقرب إلى الآدمي بهذا النحر في المحيط والذخيرة
حکم بکفر وی نمیکنم چه تحقیق ما بدگمانی نمی کنیم بمسلمان اینکه نزدیکی بجوید بسوی آدمی باین ذبح و در محیط و ذخیره مذکور ست
هر که قربانی کند در وقت آمدن سلطان و یا در آمدن امیر و یا بازگشتن حاجیان از حج و یا بوقت رسیدن
تشریف امام نسفی گفته است این همه باطل است و هر که قربانی کند بجز برای خدای تعالی گوشت آن
قربانی حرام است این چنین قربانی مردار باشد و برای خدای عز و جل نبود و امام اسماعیل
گفته است کراهیت سخت بود و بر چنین قربانیها امام ابو حفص ابو علی و عبد الله کاتب و عبد الواحد
و ابو حسن نوری رحمة الله علیهم اجمعین فتوی داده اند که ذبح کننده کافر شود و قربانی حرام
گردد و اگر مردی گوسفند و یا مرغ را بر سر گور نبی و یا شهیدی و یا بر سر گور مرده خویش بسمل کند
و یا بر سر مزارها می دروغی از خود تراشیده باشند و گویند در موضع ما شهیدان را دیده ایم
و یا در وقت پیر نشاندن خانه و یا بچک فرو بردن در چاه و آبادان کردن ذخیره گل چون سنگ و ن

نیست شود و گوسفند بسمل میکنند این همه قربانیها برای خدای عز وجل نیست کفر لازم آید و قربانی مردار کرده
و در مجموع النوازل آورده ست اگر کسی بوقت خلعت یعنی بوقت پوشیدن تشریف در رضاء او قربانی
میکند کافر شود و این قربانی مردار باشد و خوردن او روا نشود و آنچه درمیان ناس شائع شده است
بیشتری عورات بدان مبتلا اند اینست که بوقت آنکه آبله که کودکان برون می آید آنرا جدری میگویند
بنام آن آبله صورتی از سنگ کرده اند و آنجا می پرستند و شفای کودک ازو میخواهند و عقیده
میکنند کافر گردند و یکی ازین جنس ست که بسر آب می روند و گوسفندی بر سر آب می پرستند
و همچنین که دارند گوسپند بر سر آب ذبح میکنند این پرستندگان آب ذبح کنندگان کافر شوند و گوسپند مردار شود

كله من الفتاوى التاتارخانية انتهت عبارة مطالب المؤمنين بعينها فخلص الكلمات
این همه نقل ست از فتاوی تاتارخانیه تمام شد عبارت مطالب المؤمنین بعینها پس خلاصه کلمات
المذكورة والعبارات المسطورة متى كان الذبح اى اراقة الدم للتقرب الى غير الله
مذکوره و عبارت های مسطوره هست که هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای نزدیکی بسوی غیر خدا
حرمت الذبيحة كما ذبح لقدوم السلطان او لدفع الجن او السيد احمد كبير او
حرام شود ذبیحه مانند ذبح کردن برای آمدن پادشاه یا برای دفع جن یا برای سید احمد کبیر یا
لغيره من الاولياء لان الذبح ههنا لغير الله فيحرم ومتى كان الذبح اى الاراقة لله و
برای غیر ایشان از اولیا چه همانا ذبح درینجا برای غیر خداست پس حرام میشود و هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای خدا
التقرب الى الغير بالمذبوح اى الذى يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم حلت الذبيحة
نزدیکی بسوی غیر خدا بسبب مذبوح یعنی چیزی که حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه حلال شود ذبیحه
كما في الولائم والاعراس والاضحية والعقيقة والضيافة لان الذبح عبارة عن
چنانکه در ولیمه ها و عرس ها و قربانی و عقیقه و مهمانی چه تحقیق ذبح عبارت ست از
الاراقة لله والتقرب الى الغير بالاكل والانتفاع لا بالذبح فبان الفرق بين
ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی غیر بخوردن و نفع گرفتن نه بذبح پس ظاهر شد فرق میان
الذبيحة للقدوم والجن والاولياء وبين الذبيحة للضيف والوليمة والاعراس
ذبیحه برای آمدن امیر و جن و اولیا و میان ذبیحه برای مهمان و ولیمه و عرسها

وَالْعَقِيقَةِ مِنْ أَنَّ فِي الْأَوَّلِ إِرَاقَةَ الدَّمِ بِنَفْسِهَا إِنَّمَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ مِنَ الْجِنِّ وَالْأَوْلِيَاءِ

و عقیقه از اینکه در اول فعل ریختن خون ذاتش از چیزیست که نزدیکی طلبیده میشود بوی بسوی غیر از جن و اولیاء

وَفِي الثَّانِي إِرَاقَةُ الدَّمِ بِاسْمِ اللّٰهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ إِلَى الْغَيْرِ بِتِلْكَ الْإِرَاقَةِ

و در دوم فعل ریختن خون بنام خدای تعالی ست بدون نیت تقرب بسوی غیر خدا بآن ریختن خون

بَلْ إِيصَالُ النَّفْعِ إِلَيْهِ بِالْأَكْلِ وَلِهٰذَا جَازَ الذَّبْحُ لِلضَّيْفِ لَا لِلْجِنِّ وَغَيْرِهِ لِأَنَّ الْمَقْصُودَ

بلکه رسانیدن نفع ست بسوی غیر بخوردن و برای همین جایز شد ذبح کردن برای مهمان نه برای جن و سوای آن بتحقیق مقصود

فِي الْأَوَّلِ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ بِالْمَذْبُوحِ لِلضَّيْفِ وَفِي الثَّانِي الذَّبْحُ لِلْجِنِّ

در اول ذبح برای خداست و نفع بجانور مذبوح برای مهمان و در دوم ذبح برای جن ست

وَلِهٰذَا قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ اللّٰهِ شَمْسُ الدِّينِ الذَّبْحُ إِنْ كَانَ لِإِكْرَامِ الضَّيْفِ بِأَنْ يَذْبَحَ لِيُطْعِمَ

و برای همین گفت شیخ عبد الله شمس الدین که ذبح اگر باشد برای بزرگی مهمان باین طور که ذبح کنند تا بخورانند از

وَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ لَا لِأَجْلِ أَكْلِهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي تُحْفَةِ الْفُقَهَاءِ لَا يَجُوزُ الذَّبْحُ عَلَى الْبِنَاءِ

و تصدق کنند بر مهمان نه برای خوردنش پس مذبوح حرام ست و در تحفة الفقهاء مذکور ست جایز نیست ذبح کردن بر عمارت

الْجَدِيدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلعم نَهَى عَنْ ذَبَائِحِ الْجِنِّ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ

نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن روایت کرد این را بیهقی

فِي السُّنَنِ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَفَسَّرَهُ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ كَانُوا إِذَا اشْتَرَوْا دَارًا

در سنن از زهری و تفسیر کرد این را علامه جزری در کتاب نهایه که بودند وقتیکه خرید میکردند سرای را

أَوِ اسْتَخْرَجُوا عَيْنًا أَوْ بَنَوْا بُنْيَانًا ذَبَحُوا ذَبِيحَةً مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَهُمُ الْجِنُّ

یا بیرون می آوردند چشمه را یا بنا میکردند مکان را ذبح میکردند ذبیحه را برای اندیشه اینکه برسد ایشان را جن

فَأُضِيفَتِ الذَّبَائِحُ إِلَيْهِمْ لِذٰلِكَ وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلعم مَلْعُونٌ

پس نسبت کرده شد ذبائح بسوی جن برای همین وقت بود و پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ملعون ست

مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَفِي

کسیکه ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این حدیث را امام احمد و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روایت

بُسْتَانِ الْفِقْهِ وَكَنْزِ الْعِبَادِ اَنَّهُ لَايَجُوْزُ ذَبْحُ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ عِنْدَ الْقُبُوْرِ هٰكَذَا فِيْ سُنَنِ اَبِيْ دَاوُدَ

بستان الفقه و کنز العباد که بتحقیق جایز نیست ذبح کردن گاو نزدیک گورها همچنین ست در سنن ابو داود

وَكَذَا لَايَجُوْزُ عَلَى الْبِنَاءِ الْجَدِيْدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِاَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهٰى عَنْ

و همچنین جایز نیست ذبح بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از

ذَبَائِحِ الْجِنِّ بِنَاءً عَلٰى اَنَّهُمْ يُكْرِمُوْنَ فَاَبْطَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَهٰى عَنْهُ فَاِنْ قِيْلَ

ذبیحه های جن بنا برین که بتحقیق ایشان تعظیم میکردند جنیان را پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از ان پس اگر گفته شود

قَوْلُهُ تَعَالٰى وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَأْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اَلْاٰيَةَ وَنَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالٰى

که قول وی تعالی چیست شما را که نمی خورید از انچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده است برای شما انچه حرام

فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهِ مُؤْمِنِيْنَ يَتَنَاوَلُ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ

پس بخورید از انچه ذکر کرده شد نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا مومن شامل است چیزی را که اراده کرده شود بوی تقرب

اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ وَغَيْرِهٖ فَيَكُوْنُ اَكْلُهُ حَلَالًا قُلْنَا هٰذِهِ الْاٰيَاتُ عَامَّةٌ مُخَصَّصَةٌ بِالنَّصِّ الْاٰخَرِ

بسوی غیر خدا و سوای آن پس باشد همه حلال گوییم این آیتها عام اند تخصیص کرده شده اند بآیه دیگر

وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالٰى فِيْ سُوْرَةِ الْمَائِدَةِ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيْرِ وَمَا اُهِلَّ

و او قول وی تعالی ست در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و انچه یاد کرده شود

لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوْذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيْحَةُ وَمَا اَكَلَ السَّبُعُ اِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ

نام غیر خدا بوی و انچه خفه کرده مرده باشد و انچه لت کرده شده باشد و انچه از جای بلند افتاده بمیرد و انچه بشاخ زدن مرده باشد و انچه درنده خورده باشد الا انچه ذبح کنید

عَلَى النُّصُبِ الْاٰيَةَ فَلَوْ اَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا خَنَقَ شَاةً وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ مَعَ اَنَّهُ

و انچه ذبح کرده شود بر نشانها الایه پس اگر بتحقیق مرد مسلمان خفه کرد گوسپند را و یاد کرد نام خدا بر ان گوسپند حلال نشود با آنکه بتحقیق

ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا وَكَذَا اِذَا ذَبَحَ شَاةً عَلَى النُّصُبِ مِنَ الْاَنْصَابِ اَوْ عَلٰى قَبْرٍ مِنَ الْقُبُوْرِ

ذکر کرد نام خدا بر وی و همچنین وقتیکه ذبح کرد گوسپند را بر نشان از نشانها یا بر گوری از گورها

وَقَصَدَ بِهِ التَّقَرُّبَ اِلٰى صَاحِبِ النُّصُبِ اَوْ صَاحِبِ الْقَبْرِ وَذَكَرَ اسْمَهٗ عَلَيْهَا لَا تَحِلُّ لِهٰذَا

و اراده کرد بوی تقرب را بسوی صاحب نشان یا صاحب قبر و ذکر کرد نام وی بر گوسپند حلال نشود باین

النص الصريح ومدار كل ذلك على قصد التقرب الى غير الله او تغيير الطريق المشهور في

نص صريح ومدار این همه به اراده تقربست بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در

الذبح من استعمال الآلة المحددة ونحو ذلك فعلمنا انها اي الآية وقد فصل لكم حالة

ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن پس دانستیم که تحقیق آن یعنی آیه وقد فصل لکم حواله است

على ما ذكر في الآيات الاخر كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية تنبيه

بانچه ذکر کرده شد در آیتهای دیگر مانند آیه سوره مائده وغیر آن وبود سبب نزول این آیت آگاه کردن

المشركين حيث كانوا يقولون للمسلمين بطريق الالزام انتم لا تاكلون الميتة وقد قتلها

مشرکان چه بودند که میگفتند مر مسلمانان را بطور الزام که شما نمی خورید مردار را وحال آنکه بتحقیق

الله وتاكلون ما تقتلون بايديكم فقد جعلتم مقتولكم على مقتول الله فاجاب الله

خدا میخورید جانوری را که میکشید از دستهای خود پس بتحقیق غلبه دادید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدا

عن ذلك بان الميتة لم يذكر معها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة

ازین الزام باین طور که بتحقیق مردار مذکور نشده است با وی نام خدا پس ازین حرام کرده شد مردار و همچنین موقوذه و منخنقه

والمتردية لم تقتل على الوجه الماذون فيه من الله تعالى فحرمت وما قتلناه بايدينا

ومترديه کشته نشد بر طریقی که اذن داده شده در آن از جانب خدای تعالی پس حرام شدند وجانوری که کشتیم او را از دستهای خود

انما صار حلالا لان قتلها وقع باذن الله تعالى وبالوجه المشروع بحيث خرج منه

همین نیست که گردید حلال برای آنکه بتحقیق کشتن وی واقع شد بحکم خدای تعالی وموافق طریق شریعت چه بیرون آمد از وی

الدم المسفوح مع ذكر اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لامر الله واما

خون مسفوح با یاد کردن نام خدا پس حلال کردن این وحرام کردن آن عین تعظیم حکم خداست ولکن

حيثية القتل فمغالطة وتمويه لان الكل مقتول الله سواء كان بايدينا او

تقریر کشتن پس مغالطه است وتمویه چه بتحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتلش از دستهای ما یا

بايدي غيرنا او ماتت حتف انفها اذ لا موت عندنا الا باذن الله تعالى

از دستهای سوای ما یا بمیرد بمرگ بینی خود چه نیست موت نزد ما مگر بحکم خدای تعالی

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَلِذٰلِكَ اَجْمَعَ اَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلٰى اَنَّ

فرمود خدای تعالی خدا می میراند نفسها را وقت مرگ او برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت بر اینکه تحقیق

اَلْمَقْتُوْلُ مَيِّتٌ بِاَجَلِهٖ فَاِنْ قُلْتَ رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ الْكِتَابِيَّ اِذَا ذَبَحَ بِاسْمِ

کشته شده مرده است باجل خود پس اگر گوئی که روایت از علی رضی الله عنه که تحقیق کتابی وقتیکه ذبح کرد بنام

الْمَسِيْحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَ بِاسْمِ اللّٰهِ وَاَرَادَ بِهِ الْمَسِيْحَ يَحِلُّ وَعَلَيْهِ جَمِيْعُ الْفُقَهَاءِ

عیسی علیه السلام حلال نمی شود و اگر ذبح کرد بنام خدا و اراده کرد بوی عیسیٰ را حلال شود و بر همین تمام فقهاء

قُلْتُ هٰذَا عَيْنُ مَذْهَبِ الْقَائِلِ بِالْكَرَاهَةِ فَاِنَّهٗ يَقُوْلُ لَوْ قَالَ رَجُلٌ بِحَضْرَةِ النَّاسِ اِنِّيْ

گویم همین بعینه مذهب کسی است که قائل بحرمت است میگوید که اگر گفت مردے در برابر مردمان که تحقیق من

نَذَرْتُ اَنْ اَذْبَحَ بَقَرَةً لِلّٰهِ تَعَالٰى وَاَرَادَ بِاللّٰهِ السَّيِّدَ اَحْمَدَ كَبِيْرَ عَلٰى اِعْتِقَادِ الْحُلُوْلِيَّةِ

نذر کردم اینکه ذبح کنم گاو را برای خدا تعالی و اراده کرد بوی سید احمد کبیر را موافق اعتقاد فرقه حلولیه

يَحِلُّ ذَبِيْحَتُهٗ لِاَنَّهٗ لَا خَلَلَ فِيْ نَذْرِهِ الَّذِيْ هُوَ اَخْلَصَ النِّيَّةَ لِلّٰهِ تَعَالٰى لٰكِنَّهٗ اَخْطَاَ

حلال میشود ذبیحه اش چه تحقیق نیست خللی در نذرش که او خالص کرد نیت را برای خدای تعالی لکن او خطا کرد

فِيْ اِعْتِقَادِهٖ حُلُوْلَ اللّٰهِ فِي السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرَ كَالنَّصْرَانِيِّ يَعْتَقِدُ حُلُوْلَ اللّٰهِ فِي الْمَسِيْحِ حَيْثُ

در اعتقاد خود حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسیٰ چه

يَقُوْلُ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ فَخَطَاءُهٗ فِي الْمَعْنُوْنِ فَعُنْوَانُهٗ حَقٌّ وَمَعْنُوْنُهٗ بَاطِلٌ بِخِلَافِ

میگوید که تحقیق خدا او عیسی است پسر مریم پس خطای وی در مقصود است پس عنوانش حق است و مرادش باطل است بخلاف

مَا لَوْ قَالَ اِنِّيْ نَذَرْتُ اَنْ اَذْبَحَ بَقَرَةً لِلسَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرَ فَاِنَّهٗ اَخْطَاَ فِي الْعُنْوَانِ وَ

آنچه اگر گوید که تحقیق من نذر کردم آنکه ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر پس تحقیق او خطا کرد در عنوان و

الْمَعْنُوْنِ مَعًا كَمَا لَوْ ذَبَحَ النَّصْرَانِيُّ بِاسْمِ الْمَسِيْحِ وَفِي التَّفْسِيْرِ الْكَبِيْرِ فَاِنْ قُلْتَ النَّصْرَانِيُّ

معنون هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسیٰ و در تفسیر کبیر پس اگر گوئی که نصرانی

اِذَا سَمَّى اللّٰهَ تَعَالٰى فَاِنَّمَا يُرِيْدُ بِهِ الْمَسِيْحَ فَاِذَا كَانَتْ اِرَادَتُهٗ لِذٰلِكَ لَمْ يَمْتَنِعْ حِلُّ ذَبِيْحَتِهٖ

وقتیکه گرفت نام خدای تعالی را پس جز این نیست که اراده میکند بوی عیسی را پس وقتیکه باشد اراده نصرانی برای عیسی ممتنع نمی شود حلال گردیدن

مع انه اهل به لغير الله فكذلك ينبغي ان يكون حكمه اذا اظهر ما يضمر عند ذكر الله تعالى
با اينكه بتحقيق شهره داده شد بوي براي غير خدا پس همين لايق ست كه باشد حكم او وقتيكه ظاهر كند چيزي را كه در دل پوشيده وقت ذكر

في ارادته المسيح قلت انما انا كلفنا بالظاهر لا بالباطن فاذا ذبحه على اسم الله وجب
در اراده كردنش عيسى را گويم جز اين نيست كه بتحقيق ما تكليف داده شديم بظاهر نه بباطن پس وقتيكه ذبح كرد او را بنام خدا واجب گرديد

ان يحل ولا سبيل لنا الى الباطن وبعضي ناقصان فهم ميگويند كه حضرت علي رضي الله عنه
حلال شود ونيست راهي براي ما بسوي باطن

بعد ذبح كبشين عند السؤال فرمودند اوصاني رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اضحي
نزديك سوال

عنه بعد موته پس معلوم شد كه ذبح جانور نفع و ثواب بمرده ميرسد و مراد از اين تقرب شدن بمرده
للاولياء همين ست كه تا ثواب بايشان رسد جواب تضحيه كبشين مذكور براي استرضاي خدا از جانب
رسول مقبول صلى الله عليه وسلم بوده نه براي رسول مقبول و استرضاي او پس اگر كسي نيز همين
طرز از طرف مرده بطريق نيابت و وكالت آن ذبح جانور يا ديگر عمل خير را براي استرضاي خدا
و تقرب حضرت حق جل و علا نمايد يقينا به مرده خواهد رسيد ليكن اگر ذبح براي مرده كرده آيد و تقرب مرده شود

تعظيما للاولياء وتقربا اليهم ولاكرامهم ولاجلهم ذبح شود ولا لاجل
براي تعظيم اوليا و براي تقرب بسوي ايشان و براي اكرام ايشان و بجهت ايشان نه براي

الله ونيابة عنهم وايصال الثواب اليهم همين ست مراد فقهاي مذاهب ائمه اربعه
خدا و نيابت از طرف ايشان و رسانيدن ثواب بسوي ايشان
كه ثواب اعمال هميشه ميرسد يعني كسي نيز به نيابت مرده و وكالت عمل خير نمايد از ثواب بعد
ثوابش خواهد رسيد كما في مواهب الرحمن وغيره يجوز النيابة في العبادات المالية كالصدقة
چنانكه در مواهب الرحمن ست و غيره جائز ست نيابت در عبادتهاي مالي مانند صدقه

والذبح والاطعام والالباس ولا يجوز في البدنية كالصلوة والصوم والتلاوة
و ذبح و خورانيدن و پوشانيدن و جائز نيست در عبادات بدني مانند نماز و روزه و خواندن قرآن

وفي المركب منهما كالحج والعمرة يجوز عند العجز لا عند القدرة وهذا مذهب المتقدمين
و در مركب از هر دو مانند حج و عمره جائز ست نيابت وقت عاجز شدن نه نزديك قدرت و اين مذهب متقدمين ست

والمتاخرون على ان النيابة تجري في العبادات كلها مالية كانت او بدنية
و متاخرون برين هستند كه بتحقيق نيابت جاري مي شود در همه عبادات مالي باشد يا بدني

ف [illegible]

أَوْ مُرَكَّبَةً مِنْهُمَا انْتَهَى فَإِنْ قُلْتَ إِنِ اشْتَرَى لَحْمًا أَوْ ذَبَحَ بَقَرَةً أَوْ شَاةً لِأَجْلِ أَنْ يَطْبَخَ مَرَقًا
یا مرکب از هردو تمام شد **ف** پس اگر کوئی اگر خرید کرد گوشت را یا ذبح کرد گاو را یا گوسپند را برای اینکه بپزد شوربا را

أَوْ طَعَامًا لِيُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ وَيَجْعَلَ ثَوَابَهَا لِرُوحِ فُلَانٍ حَلَّ بِلَا شُبْهَةٍ فَكَذَا الذَّبْحُ بِالنَّذْرِ لِأَنَّ
یا طعام را تا بخورانند محتاجان را و بکردانند ثواب او را برای روح فلان حلال شود بلاشک پس همچنین ذبح کردن برای نذر چه تحقیق

مُرَادَ ذَابِحِي الْبَقَرَةِ الْمَنْذُورَةِ لِلْأَوْلِيَاءِ إِيصَالُ الثَّوَابِ إِلَيْهِمْ بِالذَّبْحِ وَالطَّبْخِ وَلَيْسَ مُرَادُهُمْ
مقصود ذبح کنندگان گاو نذر کرده شده برای اولیاء رسانیدن ثواب است بسوی ایشان بذبح کردن و پختن و نیست مراد ذبح کنندگان

الذَّبْحَ لِغَيْرِ اللهِ قُلْتُ نَعَمْ إِنْ كَانَ ذٰلِكَ فَهُوَ حَلَالٌ وَعَلَامَةُ هٰذِهِ الْإِرَادَةِ أَنْ لَا يُعَيِّنَ
ذبح کردن برای غیر خدا کویم راست است اگر باشد آن پس وی حلال است و نشان این اراده آنست که معین نکند

بَقَرَةً خَاصَّةً وَلَا يُشَهِّرَ بِاسْمِ ذٰلِكَ الْمَيِّتِ وَلَا يُعَلِّمَهَا بِشَيْءٍ بَلْ يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ الْبَقَرَةِ
گاو خاص را و شهره نه دهد بنام آن مرده و نشان نکند او را بچیزی بلکه باشد نزدش همه گاو

سَوَاسِيَةً فِي ذٰلِكَ أَيْ يَكُونُ اللَّحْمُ الْمُشْتَرَى مِنَ السُّوقِ وَالْحَاصِلُ بَعْدَ ذَبْحِ الْبَقَرَةِ الْمُعَيَّنَةِ
برابر در ان ـــ باشد کوشت خرید کرده شده از بازار و کوشتی که حاصل بعد ذبح کردن کاو معین

وَغَيْرِهِ عِنْدَهُ سَوَاءً فِي وَفَاءِ النَّذْرِ وَلَيْسَ كَذٰلِكَ بَلْ يُعَيِّنُونَ وَيُعَلِّمُونَ وَيُشَهِّرُونَ بِاسْمِ
و غیر وی نزدش برابر در بجا آوردن نذر و نیست همچنان بلکه معین میکنند و نشان میکنند و مشهور میسازند بنام

الْمَيِّتِ وَيُرِيدُونَ بِالذَّبْحِ التَّعْظِيمَ لَهُ كَمَا هُوَ مَرْئِيٌّ بِرَأْيِ الْعَيْنِ وَيَكْفُرُونَ بِمَا يَتَكَلَّمُونَ
مرده و اراده میکنند بذبح بزرکی را برای وی چنانکه این دیده شده است بدین چشم و کافر میشوند بچیزی که کلام میکنند

وَيُشْرِكُونَ بِمَا يَفْعَلُونَ نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ أَفْعَالِهِمْ وَأَقْوَالِهِمْ فَيَكُونُ الْبَقَرَةُ وَالشَّاةُ الْمَوْصُوفَتَانِ
و شرک میکنند بانچه میکنند پناه میبریم بخدا از فعلهای ایشان و سخنهای ایشان پس میباشد گاو و گوسپند صفت کرده شده

حَرَامَيْنِ لِأَنَّهُمَا ذُبِحَا لِغَيْرِ اللهِ وَإِنْ ذُكِرَ عَلَيْهِمَا اسْمُ اللهِ وَلِأَنَّهُمَا دَاخِلَتَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ
حرام چه تحقیق هردو ذبح کرده شدند برای غیر خدا اگرچه ذکر کرده شود بر هردو نام خدا و برای اینکه آن هردو داخلند در قول او تعالی

وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ أَيْ مَا يُشَهَّرُ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ وَقَالَ خَاتَمُ الْمُحَدِّثِينَ مَوْلَانَا عَبْدُ الْعَزِيزِ
و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا یعنی آنچه مشهور کرده شد او برای غیر خدا و فرمود خاتم محدثین مولانا عبد العزیز

الدهلوي عليه الرحمة واما ما وقع في البيضاوي وغيره من التفاسير انهم قالوا
دهلوی علیه الرحمة وانچه واقع شده در تفسیر بیضاوی وغیر وی از تفسیرها آنکه تحقیق مفسران گفته‌اند
وما اهل به لغير الله اي ما رفع الصوت عند ذبحه للصنم فمبني على جري عادة
وانچه شهره داده شود برای غیر خدای انچه بلند کرده شد آواز نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی ست بر جاری شدن عادت
المشركين في ذلك الزمان ولهذا لم يفرقوا في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم
مشرکان در آن وقت و برای این فرق نکردند در تفاسیر قدیم میان انچه ذکر کرده شود نام
الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب الى غير الله تعالى لان مشركي ذلك
خدا بروی ومیان انچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدای تعالی چه تحقیق مشرکین آن
الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا اذا قصدوا التقرب بذبح بهيمة الى غير الله
زمان بودند خالص شده در کفر و بودند وقتیکه اراده میکردند تقرب را بذبح کردن جانوری بسوی غیر خدا
ذكروا اسمه عليها عند الذبح ذلك الغير بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر
ذکر میکردند بر آن جانور نزد ذبح آن غیر را بخلاف مسلمانان مشرک پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر
والاسلام ويقصدون التقرب بالذبح الى غير الله تعالى ويذكرون اسم الله عليها
واسلام واراده میکنند تقرب را بذبح بسوی غیر خدای تعالی وذکر میکنند نام خدا را بران
وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر صورته صورة الاسلام فكانوا
وقت ذبح پس اول کفرست صاف ودوم کفریست که صورتش صورت اسلام ست پس هستند مسلمانان
يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله او لغير الله تعالى وقد جرى
که اعتقاد میدارند آنکه نیست طریق ذبح مگر این برابرست که باشد برای خدا یا برای غیر خدای تعالی وهر آئینه جاری شده است
هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح بقرة لاجل السيد
این عادت در زمانه ما نیز پس بتحقیق ایشان شهره میدهند که هر آئینه فلان ذبح میکند گاو را برای سید
احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليها عند امرار السكين ام لا واما ما وقع
احمد کبیر مثلا برابرست که ذکر کنند اسم خدا را بران نزدیک گذرانیدن کارد یا نه واما انچه واقع شده است

فِي الْهِدَايَةِ وَيُكْرَهُ أَنْ يَذْكُرَ مَعَ اسْمِ اللهِ تَعَالَى شَيْئًا غَيْرَهُ وَأَنْ يَقُولَ عِنْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ
و در هدایه است و مکروه است آنکه ذکر کند ذابح با نام خدای تعالی چیزی را بجز او تعالی و آنکه بگوید ذابح نزد ذبح کردن خدایا قبول کن

مِنْ فُلَانٍ وَهٰذِهِ ثَلٰثُ مَسَائِلَ اِحْدَاهَا اَنْ يَذْكُرَ مَوْصُولًا لَا مَعْطُوفًا فَيُكْرَهُ وَلَا يَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ
از جانب فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف پس مکروه میشود و حرام نمیشود ذبیحه

وَهُوَ الْمُرَادُ بِمَا قَالَ وَنَظِيرُهُ اَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ لِاَنَّ الشَّرِكَةَ لَمْ تُوجَدْ
و همین مراد است بانچه گفت یعنی در متن و نظیرش آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله چرا که تحقیق شرکت یافته نشد

فَلَمْ يَكُنِ الذَّبْحُ وَاقِعًا لَهُ اِلَّا اَنَّهُ يُكْرَهُ لِوُجُودِ الْقِرَانِ صُورَةً فَيُتَصَوَّرُ بِصُورَةِ الْمُحَرَّمِ وَالثَّانِيَةُ اَنْ
پس نشد ذبح واقع برای غیر او تعالی مگر اینکه تحقیق مکروه میشود ذبح بجهت موجود شدن قران از روی صورت پس متصور میشود بصورت حرام و دوم آنکه

يَذْكُرَ مَوْصُولًا عَلٰى وَجْهِ الْعَطْفِ وَالشَّرِكَةِ بِاَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللهِ وَاسْمِ فُلَانٍ اَوْ يَقُولَ
ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف و شرکت باین طور که بگوید ذابح بسم الله و اسم فلان یا بگوید

بِسْمِ اللهِ وَفُلَانٍ اَوْ بِسْمِ اللهِ وَمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ بِكَسْرِ الدَّالِ فَتَحْرُمُ الذَّبِيحَةُ لِاَنَّهُ
بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسر دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ وَالثَّالِثَةُ اَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُولَ قَبْلَ
شمرده داده شد بوی برای غیر خدا و سوم آنکه بگوید ذابح جدا از وی از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

التَّسْمِيَةِ وَقَبْلَ اَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيحَةَ اَوْ بَعْدَهُ وَهٰذَا لَا بَأْسَ بِهِ لِمَا رُوِيَ اَنَّ النَّبِيَّ صلعم
بسم الله گفتن و پیش از آنکه بیفکند ذبیحه را یا بعدش و این باکی نیست بوی برای آنچه روایت کرده شده که تحقیق پیغمبر صلعم

قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذِهِ الذَّبِيحَةَ عَنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي
فرمود بعد ذبح خدایا قبول کن این ذبیحه را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من

بِالْبَلَاغِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ الْمُجَرَّدُ عَلٰى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ اِنْتَهٰى
برسانیدن احکام و شرط ذبح ذکریست خالص صرف بنا بر آنچه گفت عبد الله ابن مسعود که خالی کنید بسم الله را تمام شد

مَا فِي الْهِدَايَةِ صَرِيحٌ فِيمَا ذَكَرْنَا مِنْ اَنَّ قَصْدَ التَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللهِ تَعَالٰى يُحَرِّمُ الذَّبِيحَةَ
آنچه در هدایه است صاف است در آنچه ذکر کردیم از اینکه اراده تقرب بسوی غیر خدای تعالی حرام کننده است مر ذبیحه را

سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم لو ذكر ذكرا مجردا عن قصد التقرب الى
برابرست كه باشد ذبح بطور استقلال يا بطور شركت آرى اگر ذكر كند ذكرى كه خالى باشد از اراده تقرب بسوى
غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا يكره مثلا ان يقول بسم الله محمد
غير خدا پس درين تفصيل ست پس اگر ذكر كند بطور وصل نه بطور عطف مكروه است مانند آنكه بگويد ذابح بسم الله محمد
رسول الله او اللهم تقبل من فلان لا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب اليه وانما
رسول الله و خدا يا قبول كن از فلان حرام نميشود ذبيحه بجهت نه بودن قصد تقرب بسوى غير خدا و جز اين نيست
كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا
كه مكروه ميشود بسبب مشابهتش دران بجهت ذكر كردن نام غير خدا باراده تقرب و اگر ذكر كند اورا بطريق عطف
يحرم وان لم يكن فيه معنى التقرب لانه صريح في الشركة والشركة لا تحتاج الى
حرام شود ذبيحه اگرچه نيست دران معنى تقرب چه تحقيق وى صريحست در شركت و شركت محتاج نمى شود بسوى
النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا يكره ولا يحرم
نيت و وقتيكه ذكر كند بطور فصل نه بطور عطف و نه بطور وصل مكروه نشود و نه حرام شود
لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلا ان يقول بسم الله ويتوقف ثم قال محمد
بسبب نه بودن مشابهت از روى صورت و معنى مانند آنكه بگويد ذابح بسم الله و سكوت كرده باز گفت محمد
رسول الله من غير قصد التقرب الى غير الله تعالى واذا عرفت هذا الكلام فقد
رسول الله بدون اراده تقرب بسوى غير خداى تعالى و وقتيكه شناختى اين كلام را پس تحقيق
عرفت ان صاحب الهداية وضع المسئلة فيما اذا لم يكن المذكور مقرونا بقصد
شناختى كه تحقيق صاحب هدايه نهاده است مسئله را در انچه وقتيكه نباشد مذكور نه ديگر باراده
التقرب الى الغير وذكر ذكرا مجردا فهو بمعزل عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب
تقرب بسوى غير و ذكر كند ذكرى خالى پس آن بعليحده است از مسئله ما كه موضوعست در انچه مقصود تقرب باشد
الى غير الله تعالى فانه حرام مطلقا وعرفت ايضا ان ما وقع في التفسير الاحمدي
بسوى غير خداى تعالى پس آن ذبيحه حرام است مطلقا و شناختى نيز كه تحقيق انچه واقع شده است در تفسير احمدى

مِنْ تَفْرِيعِ قَوْلِهِ عَلَى مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقَلَهُ فِي ذَٰلِكَ التَّفْسِيرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهُ وَمِنْ هٰهُنَا

از تفریع قولش بر آنچه واقع شده است در هدایه و نقل کرده است قول هدایه را در آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم و او قول وی و از اینجا

عُلِمَ اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُوْرَةَ لِلْاَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِي زَمَانِنَا حَلَالٌ طَيِّبٌ لِاَنَّهُ لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ

دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال است پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشده نام

غَيْرِ اللّٰهِ وَقْتَ الذَّبْحِ وَاِنْ كَانُوْا يَنْذُرُوْنَهَا لَهُمْ اِنْتَهٰى مَبْنِيٌّ عَلَى الْغَفْلَةِ عَنْ قَوْلِ صَاحِبِ

غیر خدا وقت ذبح اگرچه او شان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد عبارت تفسیر احمدی مبنی ست بر غفلت از قول صاحب

الْهِدَايَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ الثَّالِثُ اَنْ يَّقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى اِلَخ فَاِنَّ الْاِنْفِصَالَ

هدایه و او قول اوست سوم آنکه بگوید از ذبح جدا از وی از روی صورت و معنی تا آخر پس هر آئینه جدا است

الْمَعْنَوِيَّ كَيْفَ يُتَصَوَّرُ اِذَا كَانَ النَّذْرُ لِلْاَوْلِيَاءِ فَاِنَّهُ عَيْنُ التَّقَرُّبِ اِلَيْهِمْ فَنِيَّتُهُمْ دَائِمَةٌ

معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه باشد نذر برای اولیا پس هر آئینه نذر بعینه تقرب ست بسوی اولیا پس نیت او شان همیشه است

اِلٰى وَقْتِ الذَّبْحِ فَلَا انْفِصَالَ مَعْنًى اَصْلًا لِمَا تَقَرَّرَ فِي قَوَاعِدِ الْفِقْهِ مِنِ اسْتِدَامَةِ النِّيَّةِ اِلٰى

تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی برای آنچه مقرر شده است در قواعد علم فقه از همیشه بودن نیت تا

اٰخِرِ الْعَمَلِ وَاَيْضًا مَبْنِيٌّ عَلٰى عَدَمِ الْفَرْقِ بَيْنَ الذِّكْرِ الْمُجَرَّدِ الَّذِيْ وَضَعَ صَاحِبُ الْهِدَايَةِ

آخر عمل و نیز مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر صرف که نهاده است صاحب هدایه

مَسْئَلَةً فِيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ الَّذِيْ وَضَعْنَا الْمَسْئَلَةَ فِيْهِ وَاَيْنَ هٰذَا

مسئله را در آن و میان آنچه مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در آن و کجاست این

مِنْ ذٰلِكَ اِنْتَهٰى كَلَامُ الْمُحَدِّثِ الدِّهْلَوِيِّ پس معلوم شد که اگر ذبح لغیر الله کرده ذبیحه

از آن تمام شد کلام محدث دهلوی

حرام ست اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد چنانچه از کتب معتبره منقول گشته که ذبیحه برای

قدوم امیر حرام ست اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشند پس بمقابله کتب معتبره منطوق مولوی صاحب

صاحب تفسیر احمدی عیاری ست و آن شعبه بعض العلماء و الله اعلم جواب مسئله ثانیه نذر برای غیر خدا حرام و علیه انعقد الاجماع بلکه کفر

کما عدده جمیع الفقهاء من افعال الکفر و رد الحدیث لا نذر لغیر الله در رساله ما لابد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی ست مذکور ست

که سجده کردن قبور انبیا و اولیا و طواف نمودن و دعا از آنها خواستن نذر برای ایشان کردن حرام ست بلکه

له اگر چه ... برای ... او
سه بعض العلماء ... شده است
سه ... اجماع ...
سه چنانکه ... از افعال ...
جمیع فقها ...

بخبرها ازان به کفر میرساند ونیز قضای حاجت از غیر خدا خواستن و او را مالک نفع و ضرر

خود اعتقاد کردن شرک جلی ست العیاذ بالله تعالی قال العلامة عمدة

المتأخرين زين بن نجيم في البحر الرائق شرح كنز الدقائق وقد قدمنا أن النذر لا يصح بالمعصية

متأخرین زین بن نجیم در بحر الرائق شرح کنز الدقائق وتحقیق مقدم ذکر کردیم که هر آینه نذر صحیح نمیشود بگناه

للحديث لا نذر في معصية الله وقال الشيخ قاسم في شرح الدرر الذي ينذره أكثر العوام

برای حدیث نیست نذر در نافرمانی خدا وگفت شیخ قاسم در شرح درر آنچه نذر میکنند آن اکثر عوام

على ما هو مشاهد كأن يكون لإنسان غائبا أو مريضا أو له حاجة ضرورية فيأتي قبر

بنابر آنچه دیده شده است مانند اینکه باشد انسان غائب یا مریض یا مر او را حاجتی باشد ضروری پس آید گور

بعض الصلحاء فيجعل سترة على رأسه ويقول يا سيدي فلان إن رد غائبي أو عوفي

بعض صلحا را پس میگرداند پرده قبر را بر سر خود و میگوید ای سردار فلان اگر رد کرده شود غائب من یا صحت داده شود

مريضي أو قضيت حاجتي فلك من الذهب كذا أو من الفضة كذا أو من الطعام

بیمار من یا ادا کرده شود مطلب من پس مرتراست از زر اینقدر یا از سیم اینقدر یا از طعام

كذا أو من المال كذا أو من الشمع كذا أو من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالإجماع

اینقدر یا از مال اینقدر یا از شمع اینقدر یا از روغن زیتون اینقدر پس این نذر باطلست بالاتفاق

لوجوه منها أنه نذر للمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لأنه عبادة والعبادة لا تكون للمخلوق

بچند وجه بعضی از انها اینکه تحقیق این نذریست برای بنده و نذر برای بنده جائز نیست تحقیق نذر عبادتست و عبادت نمی باشد برای بنده

ومنها أن المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها أنه ظن أن الميت يتصرف

وبعضی از انها اینکه کسی که نذر کرده شد برای وی مرده است و مرده مالک نمی شود و بعضی از انها آنکه تحقیق او گمان کرده است که مرده تصرف میکند

في الأمور دون الله تعالى واعتقاد ذلك كفر اللهم إن قال يا الله إني نذرت

در کارها بی خدای تعالی و اعتقاد این تصرف کفرست ای خدا اگر بگوید ای خدا تحقیق من نذر کردم

لك إن شفيت مريضي أو رددت غائبي أو قضيت حاجتي أن أطعم الفقراء

برای تو اینکه اگر صحت دهی بیمار مرا یا بازآری غائب مرا یا روا کنی مطلب مرا آنکه بخورانم محتاجان را

الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء الذين بباب الشافعي او الامام ابي الليث او اشترى

آنانکه هستند بدروازه سیده نفیسه یا محتاجان که هستند بدروازه امام شافعی یا امام ابو اللیث یا خرید کند

حصيرا لمساجدهم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير ذلك مما يكون فيه نفع

بوریا برای مسجدها یا روغن زیتون برای روشنی مساجد یا درهمها برای آنکه خدمت مسجد بعلامتهای دینداری کند سود آن انچه باشد مر آن

للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين

برای محتاجان نذر برای خدا عز و جل و ذکر شیخ خبر این است که محل است برای خرج کردن نذر برای مستحقین وی که ساکنند

برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقير وقد وجد

در مدرسه یا در مسجد وی یا مسجد جامع وی پس جائز است نذر باین اعتبار چه مصرف نذر محتاج است و تحقیق یافته شد

المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف ذي منصب لانه

مصرف و جائز نیست خرج کردن آن بسوی توانگری که محتاج نیست و نه بسوی بزرگ صاحب منصب چه تحقیق

لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي

حلال نمی شود برای او گرفتن تا وقتیکه نباشد محتاج فقیر و نه برای صاحب نسب بجهت نسب وی تا وقتیکه نباشد محتاج و نه برای صاحب

علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع

علم بجهت علمش تا وقتیکه نباشد فقیر و ثابت نشده است در شرع جواز صرف نذر برای توانگران بجهت اجماع

على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز

بر حرمت نذر برای مخلوق و منعقد نمی شود نذر و مشغول نمیشود ذمه بوی و تحقیق این نذر حرام است بلکه خبیث است و جائز نیست

لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا وله

برای خادم شیخ گرفتن او و نه خوردن او و نه تصرف کردن در ان بهیچ وجه از وجهها مگر اینکه باشد آن خادم محتاج یا مر اورا

عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة

عیال باشند محتاج و درمانده از حاصل کردن معیشت و حال آنکه مضطر باشند پس بگیرند او را بطور صدقه نو

فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء

پس گرفتن وی نیز مکروه است تا وقتیکه قصد نکند بوی نذر کننده تقرب را بسوی خدای تعالی و صرف او را بسوی فقیران

وَيَقطَعُ النَّظَرَ عَنِ الشَّيخِ فَاِذَا عَلِمْتَ هٰذَا فَمَا يُؤخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمعِ وَالزَّيتِ وَغَيرِهَا وَ

و قطع کند نظر را از شیخ پس چنینکه دانستی این را پس آنچه گرفته میشود از درهمها و شمع و روغن زیتون و سوای اینها

يُنقَلُ اِلٰى ضَرَائِحِ الاَولِيَاءِ تَقَرُّبًا اِلَيهِم فَحَرَامٌ بِاِجمَاعِ المُسلِمِينَ مَالَم يَقصُدُ وَاَيَصرِفُهَا الفُقَرَاءَ

آورده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب ایشان پس حرامست باتفاق مسلمانان تا وقتیکه قصد نکنند بصرف اینها فقیران

الاَحيَاءِ قَولًا وَاحِدًا اِنتَهٰى وَهٰكَذَا فِى النَّهرِ الفَائِقِ وَالعَالَمگِيرِيَّةِ وَغَيرِهَا وَفِى الدُّرِّ المُختَارِ

زنده را در حالیکه یک قول است تمام شد و همچنین است در نهر فائق و فتاوای عالمگیری و سوای اینها و در در مختار است

وَاعلَم اَنَّ النَّذرَ الَّذِى يَقَعُ لِلاَموَاتِ مِن اَكثَرِ العَوَامِّ وَمَا يُؤخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمعِ وَ

و بدانکه تحقیق نذری که واقع میشود برای مردها از اکثر عوام و آنچه گرفته میشود از درهمها و شمع و

الزَّيتِ وَنَحوِهَا وَيُنقَلُ اِلٰى ضَرَائِحِ الاَولِيَاءِ الكِرَامِ تَقَرُّبًا اِلَيهِم فَهُوَ بِالاِجمَاعِ بَاطِلٌ وَ

روغن زیتون و مانندش و نقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیای بزرگ بجهت تقرب بسوی ایشان پس آن باطل است باتفاق و

حَرَامٌ مَالَم يَقصُدُ وَاصَرفَهَا لِفُقَرَاءِ الاَنَامِ وَقَدِ ابتُلِىَ النَّاسُ بِذٰلِكَ لَاسِيَّمَا فِى هٰذِهِ

حرام است تا وقتیکه قصد نکنند صرف آنها برای محتاجان خلق و تحقیق گرفتار شدند مردمان باین خصوصا درین

الاَعصَارِ وَقَد بَسَطَهُ العَلَّامَةُ قَاسِمٌ فِى شَرحِ دُرَرِ البِحَارِ وَلِذَا قَالَ الاِمَامُ مُحَمَّدٌ

زمانها و تحقیق تفصیل کرده است این را علامه قاسم در شرح درر بحار و برای همین فرموده امام محمد

لَوكَانَ العَوَامُّ عَبِيدِى لَاَعتَقتُهُم وَاَسقَطتُّ وَلَائِى وَذٰلِكَ لِاَنَّهُم لَا يَهتَدُونَ فَالكُلُّ بِهِم

که اگر میبودند عوام بندگان من هر آینه آزاد میکردم ایشان را و ساقط میکردم حصه خود را و آن برای آنکه تحقیق ایشان راه یافته نمیشوند پس همه

يَتَغَيَّرُونَ اِنتَهٰى و دیگر آنکه نذر مذکور نیست که ادای آن واجب باشد چه معنی نذر این است

[illegible] عبارت درمختار

ایجاب غیر واجب از جنس واجبات که عبادت مقصوده است بطریق تقرب الی الله تعالی پس نذر صحیح نمیشود

مگر بچند شروط یکی آنکه منذور فی الحال و ثانی الحال واجب نباشد یعنی قبل نذر واجب نباشد بلکه به نذر

واجب شود پس اگر نذر صلوات مفروضه یا حجة الاسلام کرده شود هیچ چیز لازم نخواهد شد

دوم آنکه منذور از آن جنس باشد که شرعا فرض یا واجب است پس نذر بعیادت مریض و دخول مسجد

صحیح نیست سوم آنکه منذور عبادت باشد معصیت نباشد پس نذر به قتل کسی صحیح نخواهد شد

لکن در معصیت بسبب تو این مردن کفار و بوقت حنث لازم خواهد شد چهارم آنکه منذور عبادت مقصوده باشد پس نذر به وضو و تکفین میت صحیح نیست پنجم آنکه منذور در ملک غیر نباشد پس نذر باعتاق بنده غیر صحیح نیست ششم آنکه منذور زیاده از ملک وی نباشد پس اگر نذر تصدق هزار روپیه کرده و او مالک صد روپیه است پس تصدق صد روپیه لازم خواهد شد هفتم آنکه منذور مستحیل الکون نباشد پس اگر نذر صوم روز گذشته نموده صحیح نیست و در قنیه مذکور است نذر تصدق بر اغنیا صحیح نیست تا وقتیکه نیت ابناء السبیل نخواهد کرده والله اعلم

جواب سؤال چهارم قوله تعالی ما اهل به لغیر الله ای حرام است جانوری که آواز برآورده شد بآن جانور برای غیر خدا زیرا چه اهلال در لغت بمعنی آواز بر داشتن است

كذا في حل اللغات والقاموس وفي التفسير الكبير وما اهل به لغير الله قال الاصمعي

همچنین است در حل لغات و قاموس و در تفسیر کبیر است و آنچه شهره داده شد بو برای غیر خدا گفت اصمعی

اصله رفع الصوت فكل رافع صوته فهو مهل هذا معنى الاهلال في اللغة ثم قيل للمحرم

اصلش بلند کردن آواز است پس هر بلند کننده آواز خود پس او مهل است اینست معنی اهلال در لغت است باز گفته شد برای محرم

مهل لرفعه الصوت بالتلبية يقال اهل فلان بحجة او عمرة اي احرم بها وذلك لانه

مهل بجهت بلند کردن وی آواز بگفتن لبیک گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست برای وی آن برای آنکه

يرفع الصوت عند الاحرام والذابح مهل لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند

بلند میکند آواز را نزدیک احرام و ذبح کننده مهل است چه تحقیق عرب بودند که میگرفتند نام بتان نزدیک

الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها ومنه استهل الصبي فمعنى قوله وما اهل به لغير

ذبح کردن و بلند میکردند آوازهای خود را بیاد کردن بتان و از وست آواز کرد کودک پس معنی قول تعالی و جانوریکه شهره داده شد بو برای غیر

الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد والضحاك وقتادة وقال الربيع عن

یعنی جانوریکه ذبح کرده شد برای بتان و این قول مجاهد است و ضحاک و قتاده و گفت ربیع از

انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا القول اولى لانه اشد مطابقة

انس و ابن زید یعنی جانوریکه ذکر کرده شد بروی سوای نام خدا و این قول بهتر است چه تحقیق وی بغایت موافق است

بالقرآن قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله

بلفظ قرآن گفتند علما اگر بتحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه و اراده کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا

صار مرتدًّا وذبیحته ذبیحة مرتدٍّ انتهی وهکذا فی النیشابوری وغیره من التفاسیر
گردد مرتد و ذبیحهٔ او ذبیحهٔ مرتد است تمام شد ف و همچنین ست در تفسیر نیشاپوری و غیره از تفسیرها
و کلام متین محکم در معنی قوله تعالی وما اهل به لغیر الله آنست که حضرت شاه عبد العزیز المحدث الدهلوی
علیه الرحمه در تفسیر خود به تفصیل بیان فرموده هذه عبارته الشریفه وما اهل به و دیگر آن جانور که آواز
بر آورده شد و شهره داده شد در حق آن جانور که لغیر الله یعنی برای غیر خداست خواه آن غیر بت
باشد یا روح خبیث که بطریق بهوگ بنام او بدهند و خواه جنی مسلط بر خانه یا سرای که بدون
دادن جانور از ایذای سکنهٔ آنجا دست بردار نشود و یا بوت را روانه کردن ندهد و خواه پیری
یا پیغمبری را باین وضع جانوری نذر مقرر کرده دهند که این همه حرام ست و در حدیث صحیح وارد
ست که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی هر که بذبح جانور تقرب بغیر خدا نماید ملعونست خواه در وقت ذبح
بنام خدا تکبیر گوید یا نه زیرا که چون شهره داد که این جانور برای فلانی ست ذکر نام خدا وقت ذبح فائده
نکرد چه آن جانور منسوب بآن غیر گشت و خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردار ست زیرا که مردار
بی ذکر نام خدا جان داده است و جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده کشته اند و این عین شرکست
و هرگاه که این خبث در وی سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا حلال نمی شود مانند سگ و خوک که اگر
بنام خدا ذبح شوند حلال نمی گردند و کلیهٔ این مسئله آنست که جان را برای غیر جان آفرین نثار
کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال را نیز اگرچه از راه تقرب بغیر الله دادن
حرام و شرک ست اما اگر از راه تقرب الله تعالی بفقرا و مساکین داده ثوابش که عائد بدهنده میشود
از آن غیر ساختن جائز ست زیرا که انسان را میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشد چنانکه میرسد که
مال خود را بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید و نیز دادن مال ازین
جهت مستوجب ثواب ست که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون مردها بعد از مفارقت این جهان
قابل انتفاع بعین مال نمانده اند طریق نفع رسانیدن بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را
که بمستحقان برسانند بآنها عائد سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس
از مردگی نیز قابل انتفاع او نباشد آری اضحیه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است لیکن

فنا یعنی عبارت تفسیر عزیزی ۱۲ شاه عبد العزیز ... ۱۲

معنیش همین ست که دادن جان برای خدا تعالی که داده بآن ده بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده
آید و بعضی جهال مسلمین و بفقام جهمی میکنند و میگویند که گوشت را پخته بنام مرده دادن بلاشبهه
جائز نیست و ما نیز از ذبح کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمانیدن ایشان یک
نکته کافیست که با ایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر میکنید اگر عوض آن
جانور گوشت به همان مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا میشود یا نه اگر ادا میشود
راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود و الا تقرب بجز
نذر اوکرده آید و شرک صریح لازم می آید و در لفظ این آیه کریمه که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده
تامل باید کرد که مَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰهِ فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا همراه
شهره دادن و آواز بر آوردن بانکه گاو فلانی و بز فلانی میکنند هیچ فائده میکنند و گوشت آن جانور حلال
نمی کردد و اهلال را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف
آن دیار و آن وقت بمعنی ذبح در هیچ شعر و عبارت نیامده بلکه اهلال در لغت عرب بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن ست چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد و اهلال بمعنی تلبیه حج و
غیر ذلک مستعمل ست و اگر کسی بگوید که اهللت لله هرگز معنی ذبحت لله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهلال
را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده میشود یا مدعا
این مردم حاصل شود پس در عبارت اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای اسم غیر الله ساختن
قریب بتحریف کلام الهی میرسد در نیشاپوری میگوید اَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِیْحَةً وَ
قَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلٰی غَیْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا فَذَبِیْحَتُهٗ ذَبِیْحَةُ مُرْتَدٍّ انتهی و کافران در جاهلیت
در وقت برآمدن از خانه و در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف
خانه کعبه میکردند این طواف ایشان بخانه خدا هرگز از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فَلَا یَقْرَبُوا
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس اینها نیز چون آواز بر آوردند و شهره دادند که این جانور از
فلانی ست و بنام فلانی ست و برای او میکنیم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدند اصلا مستحب
نیست حلت نگشت و سرش آنست که نذر عوام بطریق ذبح جانور سهم گونه که مقرر ست ...

رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و درود خواندن طریق تعیین ست
برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خود بقصد رسانیدن ثواب آن بارواح نمایند
یا بقصد تقرب و دفع شر و چاپلوسی و تملق آری بذکر نام خدا بران جانور وقتی فائده میدهد که بقصد
تقرب بغیر خدا از دل دور کرده و خلاف آن شهره و آواز دیگر دهند که ما ازین کار گذشتیم
انتهى كلام المحدث الدهلوي في تفسيره والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب
تمام شد عبارت محدث دهلوی در تفسیر وی و خدا داناترست بصواب و بسوی اوست بازگشت و بازگشت
كتبه خادم العلماء الراسخين محمد المدعو بالمعين تجاوز الله عن سيئاته يوم
نوشته است این را خادم علمای راسخین محمد مشهور به معین تجاوز کند خدا از گناهان وی روز
الدين سنه ۱۲۴۰ هجري سوال اول از کلام قدوة المحققين عمدة المدققين مولانا محمد معین علیه الرحمة
ظاهرست که جانور منذور للاولیا حلال است و هذه عبارته الشريفة که نذر شیخ سدو و امثال
آن حرامست و نیز مانند آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نامش گرفته باشند گوشت
او مردار شود و خوردنش روا نباشد قال الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و
انه لفسق و اگر بنام خدا بسم الله الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد دارند ظاهر
خوردنش حلال باشد لکن متقی و پرهیزکار را باید که نخورد و الا جاهلان گمان برند که این نذر حلال است
پس گمراه شوند انتهی کلامه الشریف سوال دوم بحیره و سائبه وغیره که در کلام مجید مرقوم ست
از کلام مفسرین معلوم میشود که حلال ست پس فرق چیست فیما بینهما و بین النذور للاولیاء
والعجب ان الاولى يحل والثانية لا يحل سوال سوم درین زمان که هنود ان سانڈ
رها میکنند و دران تقرب الی غیر الله منظور میباشد حلال ست یا حرام سوال چهارم رها کردن طیور وغیره
که مسلمانان و هنودان وغیره از صیاد خرید کرده رها میکنند طلبا للثواب جائزست یا نه و خوردنش
حلال ست یا حرام هو المصوب جواب سوال اول آنکه اولا باید دانست که عوام مردم
ذبیحه که برای اولیا میکنند آن را چند طرز ست یکی آنکه نذر کنند که بشرط بر آمدن کار خود گاو و یا گوسفند
و غیره بنام حضرت فلانی خواهیم کرد و بیچ حکم این شق آنکه حلالست اگر بدین طور کنند ...

ذبیح ست فعلش حرام ست وحیوان حلال ست بشرط ذبح بر بسم الله الله اکبر دوم آنکه نذر ذبح گاو کند

و منظور ایصال ثواب باشد برای میت و ذکر گاو برای اندازه گوشت بر این یا دومن کرده و مرادش تقرب

بذبح نیست بلکه به مذبوح اوست در بصورت ذبیحه حلال ست و همین صورت مراد حضرت اَبِیْ وَاُسْتَاذِیْ

قُدْوَةُ الْمُحَقِّقِیْنَ عُمْدَةُ الْعَارِفِیْنَ خَاتِمُ الْاَوْلِیَاءِ الْکَامِلِیْنَ مَوْلَانَا مُحَمَّدْ مُبِیْنْ عَلَیْهِ الرَّحْمَة

یعنی پدر من استاد من پیشوای محققین عمده خداشناسان تمامے اولیاسے کاملان مولانا محمد مبین علیه الرحمه

است و همین صورت با صورت محرمه مشتبه ست لهذا فرموده ظاهر اخوردنش حلال ست پس

لفظ ظاهر دلالت بر وقوع شک در حل این ذبیحه میکند لِعَدَمِ الْاِطِّلَاعِ عَلٰی سَرَائِرِ النَّاذِرِ

وَالتَّرْکُ عَلٰی دِیَانَتِهٖ وَاِظْهَارُهٗ اَنَّهٗ نَوٰی کَذَا لهذا متقی را ازخوردن آن منع فرموده اند و طریقه

سوم این ست که نذر کند که بشرط برآمدن کار برای فلان ولی نه یا گاو ذبح خواهم کرد و قصدش

تقرب بالذبح ست لا بالمذبوح پس ذبیحه حرام ست وَاِنْ ذُکِرَ عَلَیْهَا اسْمُ اللّٰهِ لِاَنَّهٗ مَتٰی کَانَ الذَّبْحُ

لِلّٰهِ تَعَالٰی وَالتَّقَرُّبُ اِلٰی غَیْرِهٖ بِاللَّحْمِ السَّمِیْنِ فَیَحِلُّ وَمَتٰی کَانَ الذَّبْحُ لِلْغَیْرِ وَالتَّقَرُّبُ اِلَی

برای خدا تعالی و نزدیکی بسوی غیر او تعالی بگوشت فربه پس حلال میشود ذبح و هرگاه باشد برای غیر و تقرب بسوی

الْغَیْرِ بِالذَّبْحِ فَلَا یَحِلُّ لِاَنَّ الشَّرْطَ فِی الذَّبْحِ اَنْ یَّذْکُرَ الذَّابِحُ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰی الْمُجَرَّدَ

غیر بذبح کردن پس حلال نمی شود چه تحقیق شرط در ذبح اینست که ذکر کند ذبح کننده نام خدای تعالی صرف

عَلَی الذَّبِیْحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلّٰهِ تَعَالٰی فَاِنْ سَمّٰی غَیْرَ اللّٰهِ لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ ذَکَرَ الذَّابِحُ اسْمَ

بر ذبیحه نزدیک ذبح کردن برای خدای تعالی پس اگر نام خدا گیرد سوای او حلال نمی شود و اگر ذکر کند ذابح نام

غَیْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ لَمْ یُجَرِّدْ اِسْمَ اللّٰهِ بَلْ ضَمَّ مَعَهٗ غَیْرَهٗ بِاَنْ یَّقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ

غیر خدای تعالی را حلال نمی شود و اگر مجرد نکند نام خدا را بلکه انضمام کند با او غیر او تعالی باین طور که بگوید ذابح بسم الله و

اِسْمِ مُحَمَّدٍ لَمْ یَحِلَّ اِنْ کَانَ بِالْعَطْفِ وَبِغَیْرِ الْعَطْفِ یُکْرَهُ تَحْرِیْمًا وَاِنْ لَمْ یُسَمِّ

اسم محمد حلال نمی شود اگر باشد بطور عطف و بدون عطف مکروه میشود بکراهت تحریمی و اگر نام خدا نگیرد

عَلَی الذَّبِیْحَةِ بَلْ عَلَی السِّکِّیْنِ اَوْ سَمّٰی لِافْتِتَاحِ عَمَلٍ لَا یَحِلُّ وَاِنْ لَمْ یَذْکُرْ عِنْدَ الذَّبْحِ بَلْ

بر ذبیحه بلکه بر کارد یا نام خدا گیرد برای شروع کردن کاری حلال نمی شود و اگر ذکر نکند نام خدا نزدیک ذبح بلکه

قَبْلَهُ اَوْ بَعْدَهُ اَوْ فَصَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّسْمِيَةِ بِعَمَلٍ كَثِيْرٍ اَوْ سَمّٰى عَلٰى ذَبِيْحَةٍ وَذَبَحَ غَيْرَهَا

پیش ازان یا بعد آن یا جدا کند میان ذبح و میان بسم الله بعمل کثیر یا بسم الله گوید بر ذبیحه و ذبح کند سوای آن ذبیحه

لَمْ يَحِلَّ وَاِنْ لَمْ يَذْبَحْ لِلّٰهِ تَعَالٰى بَلْ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ اَوْ لِتَعْظِيْمِ غَيْرِهٖ تَعَالٰى مِنَ الْاَنْبِيَاءِ

حلال نمی شود و اگر ذبح نکرد برای خدای تعالی بلکه برای آمدن امیر یا برای تعظیم کسی غیر او تعالی از انبیا و

وَالْاَوْلِيَاءِ وَالْاَحْيَاءِ وَالْاَمْوَاتِ اَوْ لِلْجِنِّ اَوْ لِلْبِنَاءِ الْجَدِيْدِ اَوْ لِلْقَبْرِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ

و اولیا و زندگان و مردگان یا برای جن یا برای عمارت نو یا برای گور و مانند آن

مِمَّا يُرٰى مِنَ الْجُهَلَاءِ لَمْ يَحِلَّ فَبِالْجُمْلَةِ مَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَيْ اِرَاقَةُ الدَّمِ لِلتَّقَرُّبِ

از آنچه دیده میشود از جاهلان حلال نشود پس خلاصه کلام آنکه هرگاه باشد ذبح یعنی ریختن خون برای تقرب

اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى حُرِمَتِ الذَّبِيْحَةُ وَاِنْ سُمِّيَ عَلَيْهَا كَمَا ذُبِحَ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ اَوْ لِلْمَيِّتِ

بسوی غیر الله تعالی حرام شود ذبیحه اگرچه بسم الله گوید بران چنانکه ذبح کرده برای آمدن امیر یا برای مرده

مِنَ الْاَوْلِيَاءِ وَغَيْرِهٖ وَمَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَيِ الْاِرَاقَةُ لِلّٰهِ تَعَالٰى تَقَرُّبًا اِلَيْهِ بِالذَّبْحِ

از اولیا و غیره و هرگاه که باشد ذبح یعنی ریختن خون برای خدای تعالی بجهت تقرب بسوی او تعالی بذبح

كَمَا فِي الْوَلَائِمِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْاُضْحِيَّةِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالضِّيَافَةِ حَلَّتْ لِاَنَّ الذَّبْحَ

چنانکه در ولیمه ها و عرسها و قربانی و عقیقه و مهمانی حلال شود ذبیحه بتحقیق ذبح

عِبَارَةٌ عَنِ الْاِرَاقَةِ لِلّٰهِ تَعَالٰى وَالتَّقَرُّبِ اِلَيْهِ وَاِنْ كَانَ يُوْجَدُ التَّقَرُّبُ اِلَى الْغَيْرِ

عبارتست از ریختن خون برای خدای تعالی و برای تقرب بسوی او تعالی اگرچه یافته شود نزدیکی بسوی غیر

بِالْمَذْبُوْحِ اَيْ بِمَا يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ پس حاصل این است

بذبح کرده شده یعنی بآنچه حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه

که ذبح حیوان بنا بر اغراض مختلفه میباشد احاطه آن اغراض باستیفا متعذر است گاهی مقصود اصلی چرم میباشد و گاهی پیه و گاهی خون و گاهی گوشت و در وقتیکه گوشت مقصود میباشد ازان گاهی تجارت و گاهی خورانیدن حیوانات شکاری و گاهی خوردن خود و گاهی خورانیدن منظور میباشد و هرگاه خورانیدن بدیگری منظور بود بسبب احتیاج وی بود یا تعظیم

و اکرام می یا تحصیل غرضی از اغراض دینی یا دنیوی و آن اغراض مباح می باشد یا حرام مثل خورانیدن فاحشه
یا مغنیه درینصورت جانور هر که حرام نیست و گاهی فعل ذبح مقصود اصلی میباشد مثل کاردی را آزمایش
منظور ست یا شخصی از ذبح حیوان میترسد برای دور کردن خوف پیشا جانور ذبح کنند یا آموختن طریق
ذبح شخصی را مقصود بود و بالجمله باین اغراض مختلفه مدار غرضی نیست زیرا که اشتباه در حل و حرمت درین صورتها
نمی شود جای اشتباه درین دیار درین صورتهاست که برای مردگان میکنند پس باید دانست که اگر
مقصود درینصورت گوشت میبود چنانچه در فاتحه دستور ست که جانور برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته
میخورانند و ثواب آن بروح میت میرسانند درینصورت حیوان مذبوح حلالست زیرا که شبهه در آن نیست و اگر نذر
منظور کنند پس نذر هم اگر بر گوشت واقع شده آن گوشت حلالست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر
فلان حاجت من بر آید اینقدر طعام بحضرت سید احمد کبیر کنم و این قدر بنا بر ایشان مردم را بخورانم اگرچه
درین نذر گفتگو ست لاکن طعام حلال ست همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که در من گوشت
نذر حضرت سید احمد کبیر بعد بر آمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلالست و اگر بگوید که گوشت
گاو خواهم خورانید نیز درست ست و اگر به همین قصد گاو را ذبح کند نیز رواست که مقصود وی گوشت
ست و پس همچنین اگر گاو زنده بنام سید احمد کبیر بکسی هبه بطوریکه نقد میدهند نیز رواست گوشت او حلالست
غرض از گاو مالیت اوست و اگر مقصود ذبح برای میت بود پس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب بذبح
بسوی میت بود و همین صورت متنازع فیهاست و صورت مشتبه پس اگر ذبح بعد ست و ایصال
ثواب الی المیت حلالست و اگر ذبح للمیت ست و برای تقرب بسوی میت ست حرام ست و معنی
تقرب نزدیک شدن ست لکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چه اگر نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمی شود
پس تقرب اینست که خوشنود کردن و تذلل و اختصاص اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه در
جاهلان رواج ست که هر کس بزیارت مرقد سید سالار رفته و زیارت کرده رتبه می گیرد از آنجا
ست که مرغی بر نیاز ایشان ذبح کرد الغرض مراد از نزدیکی آن قسمت که در محاوره به چاپلوسی و
مانند آن از ان تعبیر کنند پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بالذبح بغیر خدا منظور باشد و علامات
آن نصب سازند و بعد آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این پیشکش ست و مذبوح آن حرام

واگر تقرب غیر واجب ست ذبیح را باید دید اگر بموجب حکم و قصد او ذبح کند مردار ست لان حکم المامور
کالامر و اگر خلاف حکم او قصد کند حیوان حلال ست لیکن حکم مغصوب دارد و فقط و حال نذر اینست که نذر غیر الله
مطلق ممنوع است چنانچه در فتاوای عالمگیری و درمختار وغیره مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل
و حرام است مرتکب آن آثم و وفای آن نذر لازم نیست زیرا که باطل و حرام ست و اگر مقصود ایصال
ثواب باولیا باشد پس طریقه این ست که از طرف ایشان نیابة بفقرا و مساکین برای خوشنودی
و حکم برداری خدا دهند اینکه ازین تقرب بایشان جویند یا بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند
و ثواب عبادت ذبح بدیگری رسانند این هم روا است و جانور حلال طیب ملک برای ایصال ثواب میت
یا حی این صورت با لتشخیص والتعیین روا ست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرد و فرمود اللهم تقبل
منی و ممن شهد لک بالوحدانیة ولی بالبلاغ و برای ضحیه از طرف خود حضرت امیر المومنین علی
کرم الله وجهه را وصیت فرمود والبسط فی الفقه فی باب الحج عن الغیر کلام متین است
که حضرت خلاصة المحدثین قدوة العارفین محی السنة النبویة خاتم الولایة المحمدیه مولانا عبد القادر
دهلوی در ترجمه فرقان حمید فرموده جانا چاهیی که الله کی نیاز دینی یه که اوسکی راه مین
جنکو لوادی اونکو دینا اسکا فائده اوسکو پهنچنا اوسکی حکم برداری اور خیر سی فائده فقیر کو اور
ثواب سی فائده دینی والی کو پهر جو کسی بزرگ کی واسطی کچه دی اگر اس وضع پر دی تو شرک سی حسن الله
الزام دیا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشركائنا الی آخرها قال ساء ما یحکمون کر اوس بزرگ کو
اپنی جگه ٹهراوی اوسکی طرف سی الله کی راه مین جنکو کها اونکو تو حکم برداری الله کی اور خیر فقیر کو اور ثواب
اس شخص کی بدلی اوس بزرگ کو یا اوسکو فقیر کی جگه ٹهراوی که جو اوسکی کردی پهر اوسکی خیر لیوی کون
کی کام آئی تو اوسکو ثواب هوا یه صورت منع کی هی پهلی صورت بنیک هی والله اعلم بالصواب
جواب سوال دوم و سوم اهل جاهلیت احکامی چند اختراع کرده بودند و در آنها بقول اسلاف
خود تمسک می نمودند از آن جمله بحیره و آن ماده شتریست که او را برای بتان مقرر میکردند و شیر او را
کسی نمی داد و گوشت او را مستکا فتند ذبح نمی کردند و از آب و چراگاه طرد و رد نمی کردند و تعظیم و
احترام پیش می آمدند و سائبه که برای بتان جانوری را میگذاشتند و بار برپشت او نمی نهادند و احکام

مجرد او را ثابت میکردند و چیدن آن ماده شتر بیست که اول بار در اول عمر شتر ماده زائید و بعد
ازان بعد بطن دیگر بار ماده زائید پس آنرا برای بتان میگذاشتند و بعد ازانکه از فحل چند بچه گرفتی
از اصحاب داشتندی او را از کوب دیگر آن او را حام گفتندی خدا تعالی او هام ایشان را ابطال نمود
و فرموده که این از احکام شرع نیستند بلکه اختراع پیران ایشان است و حکم این قسم اینست که حلال است
فاعلان این فعل تقرب به رها کردن ولی نشنیدند ساختن آن منظور میدارند با جاهلیت و بحکم شرع ...
گوی ترا که ... گاو را بجان سیبا زند و ذبح آنرا از اقبح القبائح میشمارند پس اگر مشرکی برای بهوانی سازد
[illegible] ... حرام نیست زیرا که [illegible]
حلال نیست ... رها کردن جانور ملک مالک باطل نمیشود پس اگر مالک بسم الله اکبر ذبح کند حلال
و یا غیر مالک باجازت مالک ذبح نماید ولی بلا اذن مالک اگر کسی ذبح کرد حکم غصب دارد و حرمت باین جهت خواهد بود
نه بجهت نام آن شخص پس فرق در سائبه و غیره و در میان بقره منذوره اینست که در اول تقرب
الی غیر الله باطلاق و رها کردن جانور است نه بذبح و آن رسم جاهلیت موجب اثم و گناه است و باعث
حرمت جانور نیست و در بقره منذوره تقرب الی الله بالذبح است و آن موجب حرمت است کما عرفت
سابقا والله اعلم **جواب سوال چهارم** حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کردن و یا خود خریده کرده
از قفص خود گذاشتن و رها کردن در مشرکین و جهال مسلمین رائج است در شرع شریف هرگز بنسبت تقرب
الی الله نیست بلکه ممنوع است فی البحر الرائق شرح کنز الدقائق تَسْيِيبُ الدَّابَّةِ حَرَامٌ وَفِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ اَخْذًا عَنْ
جَامِعِ الْفَتَاوٰى شَرٰى عَصَافِيْرَ مِنَ الصَّيَّادِ وَاَعْتَقَهَا جَازَ اِنْ قَالَ مَنْ اَخَذَهَا فَهِيَ لَهٗ وَلَا
كَرَاهَةَ لِاَنَّهٗ تَضْيِيْعٌ لِلْمَالِ قُلْتُ وَفِيْهِ فَيُفِيْدُ الْاِطْلَاقَ بِالْاِبَاحَةِ اِنْتَهٰى و در مطالب المؤمنین گفته است اگر صیاد دام
نهد و جانوران گرفت و چند از دست جستند آنها که رفتند همچنان در ملک وی باشند اگر کسی بگیرد وی را حرام بود و بعضی
از مشایخ گفته اند هر دانه کسی بخورد تا قیامت عهده در گردن آزاد کننده باشد باید که رها کننده بسباح باین طور
بگوید هٰذَا لِمَنْ اَخَذَهَا مُبَاحَةٌ تا اگر کسی بگیرد وی را حلال بود پس اگر گیرنده دیگر بداند که این ملک
غیر است باین طور که طیور و صید مقرط یعنی گوشواره دار باشد یا صاحب مهار باشد یا جز آن در ان
ثواب نیست زیرا که از افعال مشرکین است و معمولات جاهلیت است و گیرنده بسبب وی مرتکب حرام خواهد شد

واگر برای ضرورتی باشند اگر علما هیچ وارد و درین حرف با کسی بحث ... وا
وحلیت القیاس رها کند باید که مباح کند اگر کسی وی را الکبیر و حرام مودو والبسط فی کتاب المسمی بهمسک البیان
فیما یحل ویحرم من الحیوان والله اعلم بالصواب وعلیه التکلان حرره خادم العلماء الراسخین محمد المدعو
بالمعاین نجاوز الله عن سیئاته یوم الدین بسم الله الرحمن الرحیم درین استفتا مقصود اول حلت کاو که بنام پیر ذبح
نموده باشند دوم اعتراض و تغلیط تفسیر ما اهل به لغیر الله که در تفسیر فتح العزیز واقع شده سوم طعن و تشنیع
نمودن بر فتوی که در اثبات حرمت آن کاو کرده و ازین هر سه مطلب مطلب سوم قابل آن نیست که این قسم تحریر
با آن نمایند بلکه بمقتضای ادفع بالتی هی احسن السیئة اعراض از آن فرمایند و مطلب دوم اگرچه از جنس التحقیق است
لیکن فهم این مطلب مخصوص بخواص است و مطلب اول را بطرزی تقریر باید کرد که عام و خاص دریافت نمایند
بلکه دریافت عوام ضرورتر از خواص است چرا که در ارتکاب ذبح جانور بنام پیر و شیخ و سید و غیره عوام بیشتر
گرفتار اند پس بیان این مطلب بتقریری روشن و طریق احسن ضرور است لهذا این مطلب در سه فصل بیان کرده
میشود فصل اول در تحقیق و تعیین صورتی که گفتگو در آن واقعست باید دانست که ذبح حیوان برای اغراض
مختلفه میباشد ذکر آن اغراض باستیفا متعذر است گاهی مقصود اصلی چرم میباشد و گاهی پیه و گاهی
خون و گاهی گوشت و در وقتی که گوشت مقصود میباشد از آن گاهی تجارت و گاهی خورانیدن حیوانات
شکاری و گاهی خوردن خود و گاهی خورانیدن دیگری منظور می بود و هرگاه خورانیدن دیگری منظور بود بسبب
احتیاج وی بود یا تعظیم و اکرام وی یا تحصیل غرضی از اغراض دینی و دنیوی و آن غرض مباح باشد یا
حرام مثل خورانیدن فاحشه یا مغنیه در صور جانور هرگز حرام نیست حلال است و گاهی فعل ذبح
مقصود اصلی میباشد مثلا کاردی را آزمائش منظور است یا شخصی از ذبح حیوان می ترسد برای دور
کردن خوف پیش او جانور ذبح میکنند یا آموختن طریق ذبح شخصی را مقصود بود و بالجمله با این اغراض مختلفه
ما را غرضی نیست زیرا که اشتباه حل و حرمت درین صورتها نمی شود جای اشتباه درین بار و درین باب
در صورتهاست که برای مردگان می کشند پس باید دانست که مقصود در صورت گوشت می بود چنانچه
در فاتحه دستور است که جانور را برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته میخورانند و ثواب آن طعام برای
میت میرسانند و درین صورت حیوان مذبوح حلال است هرگز در آن شبهه نیست و اگر نذر مقرر کنند پس نذر

در واقعست آن گوشت حلال ست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر فلان حاجت من
اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر کنم و اینقدر طعام نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه درین نذر کلمه
لیکن طعام حلال ست و همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که دو من گوشت نذر حضرت سید احمد کبیر
بعد بر آمدن حاجت خود بخواهم خورانید گوشت حلال ست و اگر بگوید که گوشت گاو خواهم خورانید نیز درست
ست و اگر بهمین قصد گاو را نذر کند نیز رواست چرا که مقصودش گوشت ست و بس و همچنین اگر گاو زنده بنام
سید احمد کبیر کسی آید بطوریکه نقد میدهند نیز رواست و گوشت آن حلال ست غرض از گاو مالیت ست و اگر
مقصود ذبح برای سید بود پس ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب ذبح بسوی سید بود و همین صورت
ممانع فیها ست و صورت سیوم درین مقام چهارست اول آنکه مقصود نذر و نیاز کردن گوشت باشد و نذر غیر الله مطلقا
ممنوع ست چنانچه در فتاوای عالمگیری آخر کتاب الصوم و در مختار مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل و
حرام ست مرتکب آن باید که آثم شود و چیزیکه مرتکب امر حرام گردیده و وفا بدان لازم نباشد زیرا که باطل ست
و حقیقت آن اینست که ذات باری تعالی مستغنی ست از هیچ چیز منتفع و متضرر نیست بخلاف مخلوقات که منتفع
و متضرر میشوند گو انتفاع و تضرر ایشان مختلف و متفاوت میباشد مثلا اگر فلسی به پادشاهی که مقدار صاحب
خزائن بسیار بدهد البته منتفع بآن خواهد شد و اگر محتاجی گرسنه که پشیزی در دست ندارد و چاشتی ندارد آ
فلسی بدهد وی هم منتفع بآن خواهد شد لاکن فرقی که درمیان هر دو انتفاع ست مستغنی از بیان ست
پس دادن برای خدا از قبیل دادن به بندگان نیست بلکه دادن برای خدای تعالی اینست که تعظیم و
خوشنودی وی مقصود باشد و چونکه او تعالی مستغنی ست تعظیم و خوشنودی در دادن بال محتاجان ست پس چنانچه شخصی نذر کند که گرو
بسند محتاج خواهم داد یا به سید صحیح النسب یا درویشی متوکل یا امثال آن و سید و درویش که محتاج نباشند بلکه غنی
مالک ملوک باشند و نادر محتاج باشند اما خصوصیت ایشان نظر بسیادت یا توکل ست نذر برای حق تعالی
ست و تخصیص آن سید و متوکل ست اگر همین طور نذر برای اولیا که گذشتگان قدس الله اسرارهم کنند روا
اینقدر فرق ست که بسبب انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ منتفع بنقد و جنس و طعام نمی توانند شد بلکه ثواب
صرف آن الله تعالی بارواح مطهر ایشان میرساند پس احوال ایشان در حالت حیات و بعد ممات برابر
ست همین قدر فرق ست که آنچه با ایشان میرسد بدل میباشد و مثالش آنکه زر کسی یا دوست شخصی

کرد در انجا بجای تقویم اسمی مستعمل ست و او را فرستادن تعدی از حد منظور نیست و این هیچ جایت
شخصی او را بگوید که روپیه یا اشرفی بمن ده انچه انجا رایج ست خواهم رسانید و همین ست حال تمام عبادات
از نماز و روزه و تلاوت و ذکر و تسبیح و درود و غیرها این طریقه صحیح ست و طریقه قبیح این ست که در
عبادات تعظیم ایشان قصد کند و این معنی در نماز اظهر میشود و در روزه هم ظاهر ست و در عبادات مالیه خفائی
دارد شخصی از دانشمندی پرسید که دو رکعت نفل فلان وقت برای حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه میخوانم
دارد کسی شنیده ام که این دو رکعت برای حضرت ایشان مقرر ست دانشمند گفت که ثواب ایشان بحضرت ایشان
میرسانید بجا ست و اگر نماز برای حضرت ایشان میخوانید بیجا ست نماز صرف برای خداست هیچکس را در آن
دخل نیست آن شخص گفت معلوم میشود که شما صرف فرض میخوانید و سنت و نفل نمی خوانید چرا که سنت برای
پیغمبر ست و هر که نماز صرف برای خدا خواند پس اقتصار بر فرض کند غرض ازین حکایت انکه نادانان را
انچنین اعتقاد ها پیدا باشد و حال عوام دلیل بر انست که آنها نذر و نیاز قبیحه در دل هرگز پیدا نمیشود بجناب تعالی
پیدا شد اگر جاهلی جاهل مدة العمر هر سال یا هر ماه طعام و ارمغان نیاز حضرت غوث الاعظم قدس سره
تعالی کرده باشد و او را کسی پرسد که هیچگاه بعد طعام خورانیده جواب خواهد گفت که نه و الا گفت که همیشه
برای خدا تعالی می خورانم و هر که درین معنی تردد می کند جای نزاع نیست زیرا که گفتگو درین ست که نذر
اولیا بدو طریق ست حسن و قبیح اما طریق قبیح واقعست باید داخل بیان مسئله نیست باقی ماند آنکه اگر بطریق
حسن در دل باشد اما از زبان لفظ نذر گوید خلل در ان هست یا نه نظر باین که این لفظ در شرع مستعمل برای معنی
ست که مختص بخداست باید که شائبه از ممنوعات شرعیه در ان باشد و ادنای آن ترک اولی ست اما
حرام نمیتوان گفت و قصه مسلمانان که بجای اسلمنا صبأنا گفتند شاهد آنست و چونکه آن مسلمانان در ملک
حرب و جاهلیت بودند معذور شدند و اگر از الفاظ مشترکه بسبب استعمال عرف اندیا اشتراک
پیدا کرده گفته آید باکی نیست و برای امتیاز این هر دو طریق تمثیل گوییم امیری آداب دان در دربار
پادشاهی با دهقان در خورد و او را آداب و قواعد دربار تعلیم کرده و علوم مجلس و غیرها او را تعلیم کرده قابل
آن ساخت که بحضور پادشاه رود و تقریبی شایسته کرده او را بحضور رسانیده اگر دهقان احمق آداب
که منعم حقیقی پادشاه ست امیر را در ان دربار حاضر دیده پیش امیر و بطرف وی بجا آرد و پادشاه را

کرده متوجه امیر شود پادشاه او را از دربار جدا کرده مورد غضب و خشم خواهد کرد و اگر اخلاص آن امیر
بحضور متحقق نخواهد بود آن امیر مستحق تنبیه و زجر خواهد شد و اگر آن امیر مخلص ست لوث بد اندیش بجوارش
رسید و آن دهقان مردود و مطرود پادشاه و امیر خواهد شد و اگر دهقان هشیار ست آداب آستانه
پادشاه بجا آورد و خلعت فاخره یافته آن خلعت را و انعامات پادشاهی را بامیر گذرانید در صورت مقبول
بارگاه پادشاه و محبوب امیر خواهد شد و تطبیق تمثیل بر مثل لظاهر ست اگرچه لیس کمثله شیء در شان او
~~پادشاه ان محال ست~~ و بیچ پس احتیاج ندارد پس نذر که عوام برای اولیای قدس الله اسرارهم میکنند ایشان را بسبب
حرام و گناه میسازند و آن چیز حرام نمیشود که گوشت بود پس اگر شخصی بز را فربه کند تا گوشت او خوب شود
و او را ذبح کرده و پخته فاتحه حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه خوانده بخورد اغلال نیست لیکن آنست
که برای بزرگ خطر زنده اینچنین عمل کند و اگر نذر کند که بشرط برآمدن حاجت خود گاو دو ساله فربه بنیاز
حضرت غوث الاعظم خواهم کرد پس حکم این مثل حکم طعام ست اگر نذر بطریق حسن ست هیچ خلل نیست و اگر
قبیح ست فعلش حرام ست و حیوان حلال و شاید همین صورت مراد مولانا مبین ست که در استفسار شد رنج
ست و همین صورت با صورت محرمه مشتبه شده و در تفسیر احمدی حلت آن را تصریح گشته صورت دوم رها
کردن جانور و این دو قسم ست اول آنکه حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کنانند یا خود خریده بعد قبض خود
بگذارد و درین رها کردن قربت غیر خدای تعالی منظور نیست و این قسم را سبب تقرب جستن در شرع کمین جاهلی
سلیمی رائج ست و در شرع شریف هرگز سبب تقرب نیست دوم حیوان اهلی را چنانچه بجا رهند و آن حکم
این قسم اینست که حلال ست چراکه فاعلان این فعل تقرب در رها کردن وی مشقت ساختن آن منظور میدارند
با جانش و ذبحش سروکاری ندارند دلیل قوی تر آنکه هنود آن گاو را بجار بسیار زند و ذبح آن را اقبح القبایح
میشمارند آری در هنود تقرب بجان حیوان هم رائج ست لیکن برای این تقرب اکثر بز و جاموش رامی کشند
پس اگر شخصی برای هوای کبوتری یا گنجشکی را بگذارد یا جان سلمی بنام بزرگی رها نماید و همان کبوتر یا گنجشک را
شکار کرده بخورد حلال ست همین ست حال گاو بر یا معنی که از بنام خلقی دران نشده آری نظر بحق الغیر حکم دارد اگر ملکیت
او یا حق او بآن متعلق ست حکم غصب دارد و حرمت باین جهت خواهد بود نه بجهت نام آن شخص تقدیر که تملیک کنند و ذبح
حرمت بوجه غصب هم نخواهد ماند لیکن باید دانست که در شرع شریف تقرب بخدای تعالی هم باین نوع نمی شود اگر

مطابق صورت مذکوره بهر قسمیکه باشد از هر دو قسم تقرب حق تعالی [illegible] که دست خود را همیشه به اراده
تقرب حق تعالی بهره دار هیچ مفید نیست و بسبب اضاعت مال یا تشبه بهنود یا خروج از اوضاع شرعیه آثم هم
خواهند شد جانور را که مالک [illegible] بسیار د یا مثل قشر رمان هست که مالک آن را می اندازد و از ملک خود بر آورده مباح الاصل
میسازد یا بطور دیگر است اگر مثل اول است خوردنش هر کس را حلال است و الا لا غرض از بیانش اینجا همین است که از صورت
متنازعه فیها امتیاز پیدا کند این امر بمثال روشن کنم و [illegible] الحرب [illegible] مسلمین فتح کردند در انجا [illegible] یافتند که نام
~~[illegible]~~ و اینها الکفار بلیه کرده بودند اگر آنرا حلال کرده [illegible] حلال طیب است و اگر بنام ذبح مسلم یا کتابی [illegible]
خدا ذبح کرده هرگز حلال نیست هر چند بر خوردنش بسم الله خوانند صورت سوم که عوام این زمانه و این ملک از آن غافلند
که بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند و ثواب عبادت ذبح بدیگری سازند و اینهم رواست و جانور حلال طیب بلکه برای
ایصال بمیت یا بحی این صورت بالتخصیص والتعیین در حدیث وارد است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرده فرمود
تقبل منی و ممن شهد لک بالوحدانیة ولی بالبلاغ و به اضحیه از طرف خود حضرت علی کرم الله وجهه
وصیت فرموده بود انصورت اشبه الصور بصورت متنازع فیها است لیکن بسبب بیخبری عوام اسلام از همه صورت
[illegible] اول ظاهر است زیرا که در اضحیه عبادت صرف ذبح است و لهذا گوشت را اگر بالکل خود خورد یا اضاعت کند اداء
اضحیه بتمامه می یابد از خورانیدن دیگری ثوابی دیگر حاصل میشود مثل تسبیحات بعد نماز و همین ثواب را بدیگری میسازد
بیخبری عوام از انصورت بس غنیمت است اگرچه برای نفع موتی باید که بهتر از اوضاع دیگر باشد چرا که همه اوضاع از قرآن خوانی
و فاتحه خوانی و طعام خورانیدن سوای کندن چاه و امثال آن و دعا و استغفار و اضحیه بدعت است که بدعت حسنه
بالخصوص است مثل معانقه روز عید و مصافحه بعد نماز صبح و یا عصر اگرچه اصلاح عوام این زمانه تقاضا میکند که [illegible]
٩٣
پیش ایشان گفته نشود لیکن چون کسانیکه این زمان [illegible] میخواهند که حرام را حلال مشتبه سازند و [illegible] جهل یا
تجاهل است ذکر آن ضرور افتاد و مثلا کسیکه از شطحیات اولیا غافل محض است و فهم قابل آن ندارد و
ذکر [illegible] پیش وی نمی آید هر قدر که غافل باشد غنیمت باید شمرد و جائیکه این گفتگوی شطحیات را بحث و [illegible]
در افواه مردم انجا دیده اغفال آنها از آن ممکن نیست پس لازم است که بقدر وسع در ایضاح آن مطلب مطابق
قواعد شرعیه کرده و این اغفال و اعلام را در اکثر امور دخل است و مقالات علما در آن مختلف واقع شده
عالمی بشرح و بسط بیان میکند و عالمی بسکوت و اعراض از آن میفرماید سبب اختلاف همین است و بس

صورت چهارم آنکه تقرب لغیر الله بذبح منظور و مقصود باشد و همین است صورت متنازع فیها اول تقرب را
باید دانست تقرب بمعنی نزدیک شدن لیکن در این مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که بر خود پیداست که
در عبادات نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمیشود پس معنی تقرب اینست که خوشنود کردن ایشان و تذلل و
اختصاص و اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه در این عالم میشود که گاهی شخصی را اسلام می کنند و گاهی
ثنا و تعریف مینمایند و گاهی هدیه میفرستند و علی هذا القیاس تقرب را به تملق و خوشامد و چاپلوسی مهربان
ساختن متوجه کردن هم تعبیر توان کرد و این تقرب گاهی برای دفع ایذا میباشد و گاهی برای حصول نفع
لیکن نفع و ضرر دنیاوی منظور فاعلان اینکار میباشد و اگر نفع و ضرر اخروی کسی را منظور باشد
بهرکیف این تقرب بذبح حیوانی یا کشتن آن که ممکن باشد ایشان را ابر حد کفر میرساند اگر فاعل این مسلم بود در کفر
اختلافست و جمهور فقها تکفیر میکنند و اگر حیوان حلال باشد مثل گاو و بز مردار میشود و فقهای ان لا یطهر جلد الا
مثلا ان ذبح بهذا الطریق و لو سمی کما یطهر بالطریق المتعارف و قصه یکی منقول است شاید در درمنثور در تفسیر
قوله تعالی وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا مرقوم باشد و این تقرب کار دل است چون این کار دل با فعل ذبح
جمع شد حیوان مردار گردید و اگر متقرب غیر ذابح است ذابح را باید دید اگر بموجب حکم و قصد او ذبح کند مردار
است و اگر خلاف حکم و مرضی او قصد کند حیوان حلال است لیکن حکم مغصوب دارد مثلا شخصی روپیه بکسی دهد
که فلان فاحشه را اجرت زنا که آن شخص مرتکب آن شده بود بدهد و آن کس بتقصیری دهد غاصب است که
در ندادن آن بفاحشه ثواب است و این معنی تقرب در ذبح برای خدای تعالی مخصوص بمکانی است و آن
حرم شریف مکه هر زمان که باشد و مختص بزمانی است و آن سه روز ذی الحجه است هر جا که باشد و ظاهر
است که خدای تعالی را گوشت و خون و چیزی از اجزای مذبوح نمیرسد قال الله تعالی لَن يَنَالَ اللَّهَ
لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ و بت و جن و بهوت را گوشت
و پوست و غیره نمیرسد پس اگر مقصود ایصال ثواب باشد همان صورت محموده است آری اگر ذبح برای
تقرب کسی باشد فقط تمام شد تقریر مولوی محمد اسمعیل شهید مرحوم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
حامدا و مصلیا و مسلما یا لیت شعری کیف یحکم مجتهد مادعی فی حق
و رجالیکه ستاییده ام و در دهر ... [illegible] ... چگونه حکم میکند بحرمت جانوری که ... [illegible]

من الاحيان قبل وقت الذبح بغير اسم الله وقد ذبح باسم الله وذكر
از وقتها پیش وقت ذبح بغیر نام خدا وحال آنکه البته ذبح کرده شد بنام خدا وخوانده شد
باسمه حين الزكوة وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهند في بعض
بنام خدا وقت ذبح وتفریع کرد بروی حرمت چارپایان که ذبح کرده میشوند در هند در بعضی
النذور والنيازات مثل نياز الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي الله عنه
نذرها ونیازها مانند نیاز شیخ عبد القادر گیلانی رضی الله عنه
وغيره ويستدل في هذا الحكم بقوله تعالى وما اهل لغير الله به اذ لم يطالع
وغیر آن ودلیل میگیرد درین حکم بقول وی تعالی وآنچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی چه مطالعه
التفاسير فانهم مصرحون في تفاسيرهم في هذه الاية ان المراد به الاهلال
نکرده است تفاسیر را پس تحقیق ایشان تصریح کننده اند در تفسیرهای خود درین آیت باینکه تحقیق مراد بوی اهلال
حين الذبح قال صاحب التفسير الرحماني المعروف بالتفسير المغني وهذه
وقت ذبح کردن گفت صاحب تفسیر رحمانی مشهور به تفسیر مغنی واین است
عبارته وما اهل لغير الله به فانه ان ذكر معه اسم الله فقد عارض
عبارت وی وآنچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی پس تحقیق اگر ذکر کرده شد باوی غیر خدا نام خدا پس البته
المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في تنجيسه وايضا
مطهر نجس را باوجود نجاست آن بسبب مرگ واگر ذکر کرده نشد نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست وی
قال فيه وهذه عبارته في الجزء الثامن ولا تأكلوا شيئا مما لم يذكر
گفت در تفسیر مغنی واین است عبارت وی در سیپاره هشتم ومخورید چیزی را از آنچه یاد کرده نشد
اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد بتركه
نام خدا بروی نزد ذبحش تحقیقا ونه تقدیرا مانند مسلمان قصد کننده بترک کردن نام خدا
لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر بقلبه فهو اولى من الناسي الذي
بجهت قائم شدن ایمان وی بمقام ذکر نام خدا علاوه اینکه تحقیق مومن یاد کننده است از دل خود در آن پس مومن بهتر است از فراموش کننده

أو يذكره فليذكره مع غفلة قلبه عن اسم الله بكليته انتهى بلفظه فهذه التفاسير صريح في أن المراد

که اگر ذکر میکرد نام خدا را پس ذکر میکرد او را با غافل شدن دل از نام خدا بالکل تمام شد گفتگوی او پس این تفسیر صریح اند در اینکه تحقیق مراد

بذكر اسم الله أو غيره وقت الذبح يدل عليه قول عند ذبحه تم السؤال ونقل بلفظه فقط

از ذکر کردن نام خدا یا غیر وی وقت ذبح است دلالت میکند برین قول مفسر عند ذبحه تمام شد سوال و نقل کرده شد بلفظ آن

بسم الله الرحمن الرحيم نحمده ونستعينه وكفى بالله شهيدا والصلوة والسلام على من أرسله

می ستائیم او را و مدد میجوئیم از وی و بس است خدا از روی گواه و درود و سلام بر آنکه فرستاد او را

بالهدى بشيرا ونذيرا وعلى آله وأصحابه الذين طهروا عن الرجس والنفاق وبعد فأما بعد

بهدایت بشارت دهنده و ترساننده و بر اولاد وی و یاران او که پاک کرده شدند از پلیدی و نفاق پاک کرده شدند اما بعد

فإن أسلم إليكم أعني الجناب المستطاب قدوة المحققين زبدة العارفين غائص بحار التحقيق

پس تحقیق من سلام میفرستم بسوی شما یعنی جناب پاک را پیشوای محققان خلاصه عارفان غوطه زننده دریای تحقیق

فائض أنوار التدقيق واقف حقائق العرفان حافظ آيات القرآن مخزن الكرامات والهمم مولانا

ریزش کننده انوار تدقیق واقف حقیقتهای خداشناسی یاد دارنده آیتهای قرآن خزانه بزرگیها و همتها مولانای ما

محمد ومنادى المجد والكرم لا زال فيوضاتكم على من طلب واستهدى تسليمة سنية وتحية

مخدوم ما صاحب بزرگی و کرامت همیشه باد فیضهای شما بر کسی که طلب کرد و رهنمونی خواست سلام سنونی روشن و تحفه

كاملة بالغة مرضية فبعد أني قد كنت أردت أن أحضر عندكم وأتشرف عتبتكم بعد انقضاء

کامل پسندیده پس بعد ازین تحقیق من البته بودم که قصد میداشتم که حاضر شوم در خدمت شما و مشرف شوم به آستانه شما

شهر الصيام بكرة وعشيا لأقتبس أنواركم وأستفيض معادن آثاركم وأستفيد بذلك شرف تلامذتكم

ماه روزه صبح و شام تا بجویم روشنیهای شما و غنیمت گیرم معدنهای آثار شما و فایده حاصل کنم بدریافتن بزرگی شاگردی شما

فائدة مرضية لكن لما شاهدت شدة الوباء وعوارض الحمى ووجع الجوارح والأعضاء فلقد

فایده پسندیده لکن هرگاه مشاهده کردم سختی وبا را و عارضهای تپ را و درد اندامها و عضوها را که تحقیق

أحاطت بهذا البلد بجميع جهاته القليلة اللهم احفظنا وسائر المسلمين من البلاء والوباء بفضلك

احاطه کرده است باین شهر تمامی سمتهای آن اندک خدایا نگهدار ما را و تمام مسلمانان را از بلا و وبا بفضل

الجزيل حتى ابتليت بها انّي واهل بيتي شفاها الله ابدا وفضل عظيم فلذا توقفت الى ان يذهب ويكون

بزرگ خود تا آنکه گرفتار شدند با شما مادرم و مردم خانه من شفا دهد هر دو را الحمد التحقيق وی صاحب فضل بزرگ است پس من توقف کردم تا

من السالمين فان شاء الله المستعان بعد صحتهما وجدتموني من الحاضرين والقارئين والسامعين منا

از تندرستان پس اگر خواهد خدا در طلب کرده شده بعد تندرستی هر دو خواهید یافت مرا از حاضران و خوانندگان و شنوندگان با ما

ان كانوا اصابوني فهو الخير والا فعذروا وان خافوا الحرج والمرج في السبق فلهم الخيار في الشروع والمهل واذا

اگر باشند صبر کنندگان پس آن بهتر است و الا معذور اگر ترسند حرج و مرج را در سبق پس او شان اختیار است در شروع کردن و درنگ کردن

فرغت بهذا البيان شرعت بترقيم قصة جديدة الآن وهو ان يوما مجيئي وصديقي شاه كرم علي جاء

فراغت کردم باین بیان شروع کردم به نگاشتن قصه نو و او اینست که تحقیق روزی دوست یار من شاه کرم علی آمد در حالیکه

وسعه قرطاس عند الفاضل الكرم المحدث الاعظم زادت فيوضهم وشاعت علومهم وكنت حاضرا هناك

با او من کاغذی بود نزد فاضل کرم محدث بزرگ زیاده شود فیضهای او شان و مشهور شود علمهای او شان و بودم حاضر آنجا

بحسن الاتفاق وتقريبا للوفاق فاظهر صحيفة منسوبة الى جنابكم بلا تعرض اسمكم وختامكم فيا هذا ها اهل المجلس

بحسن اتفاق بتقریب موافق پس ظاهر کرد شاه کرم علی خط را که منسوب بود بسوی جناب شما بدون تعرض کردن نام شما و مهر شما پس مردمان صحیفه را

فتعجبوا من بيانها واغربوا من معانيها فتبادرت اليها فلحقني العار بنسبتها الى الجناب من وجوه اداء لحقكم ووفاء

پس تعجب کردند از بیان صحیفه و حکم بغرابت کردند در معنیهای آن پس سبقت کردم بسوی صحیفه پس لاحق شد مرا ننگ بسبب نسبت صحیفه بسوی جناب از چند وجه برای ادا

لذمتكم فقلت ان هذا القرطاس جعلي ووضعي حقيقة ونسبتها الى الجناب خطاء وافتراء ضرورة الاول ان فيها خط

ذمه شما پس گفتم که تحقیق این کاغذ جعلی و وضعی است از روی حقیقت و نسبتش بسوی جناب خطا است و بهتان مقرر وجه اول آنکه تحقیق در آن است

ان تحقيق الجناب عند التذكرة والتحقيق خلاف لما كتب فيها الثاني ان المتبادر من نسق تحريره

آنکه البته تحقیق جناب نزدیک تذکره و تحقیق مخالف است برای آنچه مرقوم است در آن وجه دوم آنکه متبادر از روش نوشتن آن تحریر

مناظرة مع الاستهزاء والطعن وهذا ايضا خلاف لدابكم ويعاد لنسق تحريركم برأي العيان وشهادة الجنان

از مناظره است با استهزاء و طعن و این نیز مخالف است برای طریقه شما و دور است برای روش تحریر شما بدیدن چشم و گواهی دادن دل

الثالث ان ما ذكر من عبارة السؤال هي قوله فرع عليه وايضا ولم يطالع التفاسير بعيد جدا من البيان

وجه سوم آنکه تحقیق آنچه ذکر کرده شد از عبارت سؤال آن عبارت قول او فرع علیه و نیز قولش لم یطالع التفاسیر دور است بسیار از بیان تحقیق

الآن نظن ان استبداد هذا الامر ليس من هذا الشان بل افتراء وبهتان لكن لا نستطيع

اين وقت گمان ميكنيم كه بتحقيق استقلال اين امر نيست از اين شان بلكه افتراست و دروغ لكن طاقت نميداريم

كل الدفع عنكم لان الحامل للشاة الموصوف قد اصر في انتسابها اليكم فنتعجب المولى

بالكل دفع كردن از شما چراكه بتحقيق بردارنده صحيفه كه شاه موصوف ست البته اصرار كرده در نسبت كردن صحيفه بسوى شما پس تعجب ميكنيم

المذكور عما روى عنكم بانه لا ينبغي ان يصدر هذا التحرير عن مثلكم لانكم اجل من ان

مذكور از آنچه روايت كرده از شما بانكه بتحقيق سزاوار نبود كه صادر شود اين تحرير از مانند شما چه بتحقيق شما بزرگتر هستيد از اينكه

تحوموا بمثل هذا المقال فلما راى اصرار الحامل في ذلك المقال اشترط في الجواب شروطا

ور آييد بمانند اين سخن پس هرگاه كه ديد مولانا اصرار حامل را در آن قول شرط كرد در جواب شرطهاى

السؤال الاول ان السائل يزين السؤال بخاتمه ليطلع عن حاله وصفاته ويخاطب به

سوال را شرط نخستين آنكه بتحقيق سائل مزين كند سوال را بمهر خود تا كه اطلاع شود از حال وى و صفتهاى وى و خطاب كرده شود

على نهج تكلموا الناس على قدر عقولهم وهذا لا يمكن بدون علم اسمهم ورسمهم والثاني

بر راه كلام كنيد مردمان را بر اندازه عقلهاى ايشان و اين ممكن نمى شود بدون دانستن نام ايشان و نشان ايشان

ان السؤال لا يخلو اما ان يكون بطريق الاستفادة والاستفتاء وتبيين المقال اي

و شرط دوم آنكه سوال خالى نميشود يا اينكه ميباشد بطور فائده گرفتن و فتوى گرفتن و ظاهر كردن قول يا

بطريق المناظرة وتحقيق الحال مع ايقان العلم والعمل والتجنب عن التعصب والخطاء والتحرز

بآئين مناظره و تحقيق حال با يقين كردن علم و عمل و پرهيز كردن از تعصب و ناسزا گفتن و احتراز كردن

عن المكابرة والجدال اما الاول فلانه من شروط الاستفادة والاستفتاء كما لا يخفى

از جنگ كردن و خصومت اما اول پس بجهت آنكه بتحقيق وى از شرطهاى استفاده و استفتاست چنانكه پوشيده نيست

واما الثاني فلا بد للسائل ان يتقي الله في تحقيق الصواب ويخشاه في الاعتساف في

و اما دوم پس ضرورست مر سائل را اينكه بترسد از خدا در تحقيق صواب و بترسد خدا را در كجروى در

الخطاب وعلى تقواه يتبع الحق ولخشيته يقص الصدق ليحذر غدا سوء الحساب

خطاب و بر تقواى خدا پيروى كند حق را و بجهت خوف خدا بيان كند راست را تا بترسد فرداى قيامت از حساب بد

ويرجو فيه من الله جزيل الثواب والثالث أن يراعي شروط المناظرة لئلا

و امید دارد در روز قیامت از خدا یافتن ثواب را و شرط سوم آنکه نگاه دارد شرطهای مناظره را تا نرود

يسلك في طريق المجادلة والمخاطرة ويتكلم على فن التفسير والحديث والفقه والأصول

در راه جنگ و هلاکت و گفتگو کند موافق علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول

لأنه يتلقى بالقبول والرابع لما ظهر عليه الحق يقبله بطيب القلب والجنان ويتشبث

چرا که تحقیق او گرفته میشود بقبول و شرط چهارم آنکه هرگاه نمایان شود بر سائل حق قبول کند آن را بخوشی دل و بچسپد

به بالعمل والإتقان على أني قد جربت في هذه البلاد أن أكثر الناس بعدما

ایقان

بحق بعمل و استوار کردن علاوه اینکه تحقیق من البته تجربه کرده ام درین شهرها اینکه تحقیق بیشتر مردمان پس

ما تبين لهم الحق أقروا به مشاهدة وأذعنوا له مشافهة وحين خرجوا إلى الباب

از ظاهر شدن حق برای ایشان اقرار کرده اند بحق باعتبار ظاهر و یقین کرده برای حق رو برو و وقتیکه بیرون شدند بسوی دروازه

وغابوا عن مجلس الأصحاب نكصوا عن الحق وبطروا في الصدق فالله عليهم شهيد

و غائب شدند از مجلس یاران رجوع کردند از حق و سرگشته شدند در صدق پس خدا بر ایشان گواه است

إنه مجاز للعبيد الخامس أن يراعي مناصب العلماء ومدارج الفقهاء ليحافظ في

تحقیق وی پاداش دهنده است بر بندگان و شرط پنجم آنکه نگاه دارد مرتبه های عالمان را و مرتبه های فقهاء را تا محافظت کرده شود

الآداب ويخاطب بحسن الخطاب والسادس أن يحفظ مقدمات البيان

در ادبها و خطاب کرده شود بوی بخطاب نیک و شرط ششم آنکه حفظ کند مقدمات بیان را

ويتدبر فيها على سلامة الجنان فإن العلم للتذكر وتحقيق المقال لا للتسخر و

و فکر کند در آن مقدمات موافق سلامت دل پس تحقیق علم برای یاد آوردن است و برای تحقیق سخن نه برای فسوس کردن

البحث والجدال فإذا خلى عن اهتمام الشروط فليس الكلام إلا تضييع الأوقات

و مباحثه کردن و جنگ نمودن پس وقتیکه خالی شود از قصد شرطها پس نیست سخن مگر تلف کردن اوقات

وإبطال الديانات مع أني أنطق بالجواب اكتفاء باللسان ليستشفي ذهن السامعين

و باطل کردن عقیده های دینی با آنکه تحقیق من گویا میشوم بجواب برای اکتفا کردن بزبان تا شفا طلبد بوی ذهن شنوندگان

بذلك البيان فانصتوا واسمعوا بآذان الاذان واحفظوا ولا تنسوا من الجنان فانه كتب

بآن بیان پس خاموش شوید وبشنوید به پوست گوشها ویاد دارید وفراموش مکنید از دل پس تحقیق این نوشته

لذوي الافهام والاذهان فنفتح اللسان في بيانه مخاطبا الى صديق يقينا وهو يخاطب

برای صاحبان فهمها وذهنها پس میگشاییم زبان را در بیانش درحالیکه خطاب کننده ام بسوی دوست خود واو خطاب میکند

الى لحفظنا وادراكنا فلا نقل ما احاط به ذهني القاصر نبذا من التقريبات

بسوی ما برای یاد داشتن وعلم من پس هر آینه نقل نکنیم آنچه در گرفته است بوی ذهن من که قاصرست درحالیکه پاره از تقریبات

ولا كتب ما حفظ به فكري الفاتر قليلا من التقريرات وهذا القدر محفوظ من

وهر آینه ننویسیم آنچه که یاد داشته است آنرا فکر من که سست است درحالیکه اندک است از تقریرات واینقدر محفوظ است

البيان الى آخر ما قال والله اعلم بحقيقة الحال واما هذا الفقير فقد لحقني الشكوك

از بیان تا آخر آنچه گفت خدا داناترست بحقیقت حال واما این فقیر پس البته لاحق شده است مرا شکها

في اثناء التحرير فالمعروض الى جنابكم ان يفيدوني برفع الشكوك وتمنوا على بتسلية

درمیان نوشتن پس عرض داشته شده بسوی جناب شما که فائده دهید مرا بدور کردن شکها واحسان کنید بر من بتسلی کردن

الخاطر مع حصول ثلج اليقين فانا اكتب في هذا التحرير مجمل جواب المولى المذكور مع بيان

خاطر با حصول اطمینان یقین پس من مینویسم درین تحریر مجمل جواب مولای مذکور را با بیان کردن

الشكوك التي عرضت لنا في مطالعة مبانيه وتدبر معانيه قوله يا ليت شعري

شکهای که پیش آمد برای من در مطالعه کردن الفاظش وفکر کردن معنیهای او قولش ای کاش علم من

كيف يحكم بحرمة ما دعي في حين من الاحيان قبل وقت الذبح بغير اسم الله

چگونه حکم میکند بحرام بودن آنچه که خوانده شد در وقتی از وقتها پیش وقت ذبح کردن بغیر نام خدا

وقد ذبح باسم الله ودعي باسمه حين الذكاة انتهى قال المولى زادت

وحال آنکه تحقیق ذبح کرده شد بنام خدا وخوانده شد بنام خدا وقت ذبح کردن تمام شد فرمود مولی زیاده شود

فيوضهم وشاعت علومهم لو زيد عليه التعظيم والتقرب بعد قوله بحرمة ما دعي

فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان اگر زیاده کرده شود بر آن قول تعظیم وتقرب بعد قولش بحرمت آنچه خوانده شد

لا فادَ مَدارَ عِلّةِ الحرمةِ ومبناها كما هو مطلوبٌ لكلٍّ في الجملةِ وبني عليه كثيرٌ من

را آنکه فائده میداد مدار علت حرمت را و سبب آنرا هچنانکه او مطلوب همه ست فی الجمله و بنا کرده شد بروی بیشتر از

الاحكامِ واقول ما يستفادُ من تتبعِ كتبِ التفسيرِ والاصولِ والفقهِ هو انّ

احکام ومیگویم آنچه مستفاد میشود از جستن کتابهای تفسیر واصول وفقه اینست که تحقیق

مدارَ عِلّةِ الحرمةِ انما هو التقربُ الى الغيرِ والتعظيمُ له ولو عند الذبحِ كما عند من

مدار علت حرمت جز این نیست که او تقرب ست بسوی غیر و تعظیم ست برای غیر اگرچه نزدیک ذبح باشد چنانکه نزد کسی ست

يقيّدُ الحرمةَ وقتَ الذبحِ فان ثبت هذه العلّةُ لذلك الحكمِ عند الجنابِ المعظمِ

که مقید میکند حرمت را بوقت ذبح پس اگر ثابت شود این علت برای آن حکم نزد جناب بزرگ

فكيف طوى اشعارها في هذا التقريرِ مع انّه لا بُدّ منه ليطابقَ مرامَ المفسرين و

پس چگونه پیچیده شد آگاه کردن آن علت درین تقریر با آنکه ضرور بود از آن تا که موافق میشد بمطلب مفسران و

الفقهاءِ وان لم تثبت عند الجنابِ فلا بُدّ لها من البيانِ حتى يطمئنَّ الجنانُ

فقهارا واگر ثابت نشود آن علت نزد جناب پس ضرور ست برای آن از دلیل تا آرام گیرد دل

مع ذلك لا بُدّ من الجوابِ عمّا يظهرُ من تتبعِ الكتبِ المذكورةِ كما سيجيءُ في اخرِ هذا

با آن ضرورت از جواب از انچه ظاهر میشود از تلاش کردن کتابهای مذکور چنانکه بیاید در آخر این

المقالِ قوله وفرّع عليه حرمةَ الانعامِ التي تذبحُ في الهندِ في بعضِ النذورِ والنيازاتِ

کلام قولش وتفریع کرده ست بروی حرمت چارپایان را که ذبح کرده میشوند در هندوستان در بعضی نذرها و نیازها

مثلُ نيازِ الشيخِ عبدِ القادرِ الجيلانيِّ رض وغيرِه انتهى بلفظِه قال المولوي رايت

مانند نیاز شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه وغیر ایشان تمام شد بلفظش فرمود مولوی زیاده شود

فيوضُهم وشاعت علومُهم ليس هذا تفريعًا بل تطبيقُ الحكمِ على الموردِ ونقلٌ

فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان نیست این تفریع بلکه مطابق کردن حکم ست بر محل ونقل کردن ست

من الشارعِ والمجتهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين كما يظهرُ بعد الرجوعِ الى الكتبِ

از شارع ومجتهدان رضوان الله تعالی اجمعین چنانکه ظاهر میشود بعد رجوع کردن بسوی کتابهای

الدِّينيّة **قوله** وَيَسْتَنِدُ فِي هٰذَا الحُكْمِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ انتهى بلفظه

و دین قولش و سند میگیرد درین حکم بقول او تعالی و جانوریکه شهره داده شد برای غیر خدا تمام شد بلفظش

قَالَ المَوْلٰى زَادَتْ فُيُوضُهُمْ وَشَاعَتْ عُلُومُهُمْ بَلْ عُلَمَاءُنَا رَحِمَهُمُ اللّٰهُ قَدِيمًا وَحَدِيثًا

فرمود موسلے زیاده شود فیضهای اوشان و مشهور شود علمهای اوشان بلکه علمای ما رحمهم الله قدیم و نو

يَسْتَنِدُونَ بِهٰذَا كَمَا يَظْهَرُ بِمُطَالَعَةِ الكُتُبِ **قوله** إِذْ لَمْ يُطَالِعِ التَّفَاسِيرَ انتهى بلفظه

سند میگیرند باین چنانکه ظاهر میشود بمطالعه کتابها قولش چه مطالعه نکرده است تفسیرها را تمام شد بلفظش

أَقُولُ هٰذَا التَّشْنِيعُ بَعِيدٌ عَنْ مِثْلِكُمْ عَلَى مِثْلِ مَنْ شَنَّعْتُمْ عَلَيْهِ عَلَى أَنَّ مُطَالَعَتَهُ

گویم این طعن دور است از مانند شما بر مانند کسی که طعن کردید بروی بنابر آنکه مطالعه او

فِي التَّفَاسِيرِ وَسَائِرِ الفُنُونِ المَذْكُورَةِ وَغَيْرِهَا مُسْتَغْنٍ عَنِ البَيَانِ **قوله** فَإِنَّهُمْ مُصَرِّحُونَ

در تفسیرها و همه فنهای مذکوره و غیر آن بی نیاز است از بیان کردن قولش پس بتحقیق اوشان تصریح کننده اند

فِي تَفَاسِيرِهِمْ فِي هٰذِهِ الآيَةِ بِأَنَّ المُرَادَ بِهِ الإِهْلَالُ حِينَ الذَّبْحِ انتهى بلفظه قَالَ

در تفسیرهای خود درین آیت بانکه مقصود بوی شهره دادن است وقت ذبح کردن تمام شد بلفظش فرمود

المَوْلٰى زَادَتْ فُيُوضُهُمْ وَشَاعَتْ عُلُومُهُمْ لَيْسَ التَّقْيِيدُ بِهِ مُرَادَهُمْ عِنْدَهُمْ مِنْ لَفْظِ عِنْدَ الذَّبْحِ

موسلے زیاده شود فیضهای اوشان و مشهور شود علمهای اوشان نیست قید دادن مراد تر دمفسران از لفظ عند الذبح

بَلْ مُرَادُهُمْ بِهٰذَا اللَّفْظِ تَبْيِينُ المَوْرِدِ وَجَرْيُ العَادَةِ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي التَّفَاسِيرِ بِشَهَادَةِ

بلکه مراد اوشان باین لفظ بیان کردن محل است و جاری شدن عادت است چنانکه وی تصریح کرده شده است در تفسیرها بگواهی

اللُّغَةِ وَالأُصُولِ وَالتَّفَاسِيرِ كَالرَّحْمَانِيِّ وَالحَدَّادِيِّ وَالزَّاهِدِيِّ وَالبَيْضَاوِيِّ وَغَيْرِهَا

لغت و اصول و تفسیرها مانند تفسیر رحمانی و تفسیر حدادی و تفسیر زاهدی و بیضاوی و غیر اینها

مِنَ الكُتُبِ الدِّينِيَّةِ كَمَا سَيُفَصَّلُ فَالتَّخْصِيصُ تَحَكُّمٌ مَحْضٌ **قوله** قَالَ صَاحِبُ التَّفْسِيرِ الرَّحْمَانِيِّ

از کتابهای علم دین چنانکه تفصیل کرده خواهد شد پس خاص کردن زبردستی صرف است قولش گفت صاحب تفسیر رحمانی

المَعْرُوفِ بِالتَّفْسِيرِ المُغْنِي وَهٰذِهِ عِبَارَتُهُ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَإِنَّهُ إِنْ ذُكِرَ مَعَهُ اسْمُ اللّٰهِ

که مشهور است به تفسیر مغنی و این است عبارتش و جانوریکه شهره داده شده برای غیر خدا بوی پس بتحقیق اگر ذکر کرده شده است

فقد عارض فيه المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في تنجيسه انتهى

پس البته معارض شده است در آن طاهر کننده نجس کننده را با وجود نجاستش بمرگ و اگر ذکر کرده نشد نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاستش

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم تعجبا من السائل كيف

بلفظه وی فرمود مولوی زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان تعجب است از سائل چگونه

استدل بهذا التفسير مع ان دعواه ان المراد به الاهلال حين الذبح واين هذا

دلیل آورد باین تفسیر باینکه تحقیق دعوای اوست که تحقیق مراد بوی شهره دادن ست وقت ذبح کردن و کجاست

المذكور فيه سبحان الله هذا دليل من الخصم لاثبات مطلوبه عدو شود سبب خیر

مذکور در آن تفسیر سبحان الله این دلیل ست از جانب خصم برای ثابت کردن مطلب وی

اگر خدا خواهد ولله دره بيانا كيف نبه ضمنا على الحرمة بشهادة الاصول كما هو

و مر خدا راست نکوئی و از روی بیان چگونه آگاه میکند ضمنا بر حرمت بگواهی دادن علم اصول چنانکه او

ظاهر على من له طبع سليم وذهن مستقيم قوله وايضا قال فيه وهذه عبارته

ظاهرست بر کسیکه مر او را طبیعت سلیم ست و ذهن راست ست قولش و نیز گفت در تفسیر مغنی و این عبارت وی است

في الجزء الثامن ولا تاكلوا شيئا مما لم يذكر اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا

در سیپاره هشتم و مخورید چیزیرا از آنچه یاد کرده نشد نام خدا بروی نزد ذبحش حقیقة

ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد بتركه لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر بقلبه فهو

و نه تقدیرا مانند مرد مسلمان که قصد کننده است بترک کردن نام خدا بجهت قایم شدن ایمان وی بمقام ذکر خدا علاوه و آنکه وی یاد کننده است

اولى من الناسي الذي لو يذكر لذكره مع غفلة قلبه عن اسم الله بكليته انتهى

بهترست از فراموش کننده که اگر ذکر میکرد هر آینه ذکر میکرد نام خدا را با وجود غفلت دلش از نام خدا بالکل تمام شد

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم قوله عند ذبحه وقع

بلفظش فرمود مولوی زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان قولش عند ذبحه واقع شده است

قيدا للمنفي وهو يذكر اسم الله عليه لا للنفي اشعارا بانه يحتاج الى ذكر اسم الله

قید برای منفی و او یذکر اسم الله علیه ست نه قید برای نفی برای آگاه کردن باینکه محتاج کرده میشود بسوی ذکر کردن نام خدا

عِنْدَ الذَّبْحِ كَمَا هُوَ الطَّرِيقُ الْمُتَقَرِّرُ الْمَعْرُوفُ فِي الشَّرْعِ وَهٰذَا اِذَا تَرَكَهُ الذَّابِحُ عَمْدًا لَا يَحِلُّ

نزدیک ذبح کردن چنانکه او طریق معین مشهورست در شرع و بواسطه همین وقتیکه بگذارد نام خدا را ذابح قصدا حلال نشود

عِنْدَ الْحَنَفِيَّةِ وَكَانَ مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ حَتّٰى قَالَتِ الْحَنَفِيَّةُ اِذَا قَضَى الْقَاضِي بِحِلِّهِ يَنْقُضُهُ

نزد علمای حنفیه و باشد مذبوح مانند مردار و خوک تا اینکه گفتند حنفیه وقتیکه حکم کند قاضی بحلال بودن آن بشکند حکم آن را

الْقَاضِي الْآخَرُ لِاَنَّهُ مُخَالِفٌ لِلنَّصِّ عِنْدَهُمْ خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ فَاِنَّهُ يَحِلُّ عِنْدَهُ وَلَيْسَ الْمُرَادُ

قاضی دیگر چرا که بتحقیق او مخالف است برای آیه نزد حنفیه در حالیکه خلاف است برای امام شافعی پس بتحقیق حلال میشود او نزد شافعی

مِنْ تِلْكَ اللَّفْظَةِ اَعْنِي عِنْدَ ذَبْحِهِ اَنَّ الْاِهْلَالَ اِنَّمَا يُعْتَبَرُ اِذَا كَانَ عِنْدَ ذَبْحِهِ وَالْكَلَامُ

از آن لفظ اراده متکلم عند ذبحه آنکه بتحقیق اهلال جز این نیست که اعتبار کرده میشود وقتیکه باشد اهلال نزد ذبح او و حال آنکه کلام

فِيهِ فَاَيْنَ هٰذَا مِنْ ذٰلِكَ عَلٰى اَنَّهُ لَا يَثْبُتُ مِنْهُ مَطْلُوبُ الْمُسْتَدِلِّ لِاَنَّهُ فِي صَدَدِ

در این است پس کجاست این از آن علاوه آنکه بتحقیق ثابت نمیشود از آن مطلوب مستدل چه بتحقیق مستدل در صدد

الْاِسْتِدْلَالِ عَلٰى حُرْمَةِ الذَّبِيحَةِ بِتَقْيِيدِ الْاِهْلَالِ بِقَيْدِ عِنْدَ ذَبْحِهِ وَهٰهُنَا اَيْ فِي

استدلال است بر حرمت ذبیحه بمقید کردن اهلال بقید عند ذبحه و اینجا ای در

عِبَارَةِ بِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ هٰذَا الْقَيْدُ يُفِيدُ اشْتِرَاطَ حِلِّيَّةِ الذَّبِيحَةِ بِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ تَحْقِيقًا كَمَا فِي التَّلَفُّظِ

عبارت بذکر اسم الله این قید فایده میدهد شرط بودن حلیت ذبیحه را بذکر کردن نام خدا تحقیقا چنانکه در لفظ گفتن

بِاللِّسَانِ عِنْدَ الْكُلِّ اَوْ تَقْدِيرًا كَمَا فِي التَّعَقُّلِ بِالْجَنَانِ اَيْضًا عِنْدَ الشَّافِعِيِّ وَلَا كَلَامَ فِيهِ

بزبان است نزد همه یا تقدیرا چنانکه در دانستن بدل است نیز نزدیک شافعی و نیست سخن در آن

مَعَ اَنَّ بَيْنَهُمَا بَوْنًا بَائِنًا فَالْاِسْتِدْلَالُ بِهِ اِسْتِدْلَالٌ بِمَا لَا يُثْبِتُ مَرَامَهُ وَهُوَ كَمَا تَرٰى وَقَوْلُ صَاحِبِ

با آنکه میان هر دو دوری است بسیار پس دلیل گرفتن بوی دلیل گرفتن است با آنچه ثابت نمیکند مقصود او را و او چنانکه می بینی و قول صاحب

التَّفْسِيرِ وَلَا تَقْدِيرًا اٰهِ بَيَانٌ لِمَذْهَبِ الشَّافِعِيِّ وَاسْتِدْلَالٌ عَلٰى تَقْوِيَةِ مَذْهَبِهِ فَاِنَّهُ

تفسیر ولا تقدیرا آه بیان است برای مذهب شافعی و استدلال است بر تقویت مذهب شافعی پس بتحقیق

عِنْدَ الشَّافِعِيِّ حِلِّيَّةُ مَتْرُوكِ التَّسْمِيَةِ عَمْدًا وَالْمُصَنِّفُ شَافِعِيٌّ يُبَيِّنُ مَذْهَبَهُ فِي اَثْنَاءِ تَفْسِيرِهِ

نزد شافعی ثابت است حلال بودن جانوریکه وقت ذبح بسم الله متروک باشد قصدا و مصنف شافعی است بیان میکند مذهب خود را

تلك الآية فعمم الذكر بحيث يتناول الحقيقي والتقديري وهذا الحكم مخالف لمذهب
آن آیت پس تعمیم کرد ذکر را بطوریکه شامل باشد ذکر حقیقی او ذکر تقدیری را و این حکم مخالف ست برای مذهب
الحنفي اشد الخلاف كما سبق **قوله** فهذه التفاسير صريحة في ان المراد بذكر اسم الله او
حنفی نهایت خلاف چنانکه گذشت قولش پس این تفسیرها صریح اند در اینکه بتحقیق مراد بذکر نام خدا یا
غيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحه انتهى بلفظه **قال المولى** زادت فيوضهم وشاع
غیر او وقت ذبح ست دلالت میکند برو قولش عند ذبحه تمام شد بلفظش فرمود مولی زیاده شود فیضهای اوشان و مشهور شود
علومهم ليس كذلك لان تفسير الآية الاولى مطلق عن قيد عند ذبحه فادعاء التقييد فيه
علمهای اوشان نیست اینچنین چه بتحقیق تفسیر آیت اول خالی ست از قید عند ذبحه پس دعوی کردن تقیید در آن
خلاف للواقع وتفسير الآية الثانية صريح في ان المراد بذكر اسم الله على الذبيحة
مخالف ست برای واقع و تفسیر آیت دوم صریح ست در اینکه بتحقیق مراد بذکر نام خدا بر ذبیحه
ذكر اسمه الشريف وقت ذبحه لا قبله ولا بعده ولا كلام فيه وليس بصريح في ان
ذکر نام بزرگ خداست وقت ذبحش نه پیش ذبح و نه بعد آن نیست کلام در آن و نیست صریح در اینکه بتحقیق
الاهلال المحرم للذبيحة ما يكون عند ذبحه لا مطلقا كما هو مراد السائل فقياس احدهما
اهلال حرام کننده برای ذبیحه آنست که باشد نزد ذبحش نه مطلقا چنانکه او مطلب سائل ست پس قیاس کردن یکی از آن
على الآخر قياس مع الفارق ويكون هذا اشبه بمن يثبت خواص الخنزير او الحمار على قياس
بر دیگر قیاس ست با وجود فارق و میباشد این مشابه ترکسی که ثابت کند خواص خوک را یا خر را بر قیاس کردن
ثبوت خواص البقر او الخيل وبينهما تضاد لا يخفى فالآن لا بد لنا ان نذكر عبارة التفاسير
ثبوت خواص گاو یا اسپ و میان هر دو مخالفت ست که پوشیده نیست پس این وقت ضرورست برای ما ذکر کردن عبارت تفسیر
بقدر ما تيسر في العجلة واوان الارتحال مع كثرة اشتغال البال **قال في المدارك**
موافق آنچه که میسر شود در شتابی و وقت کوچ کردن با وجود کثرت مشغول شدن دل گفت در تفسیر مدارک
في تفسير سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي ذبح للاصنام فذكر عليه غير اسم الله
در تفسیر سوره بقره و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا ای ذبح کرده شد برای بتان پس ذکر کرده شد بروی سوای نام خدا

عز وجل واصل الاهلال رفع الصوت ای رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل
غالب و بزرگ و اصل اہلال بلند کردن آوازست ای بلند کرده شود بوی آواز برای بت وآن قول مردمان زمانه
الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى ففي هذا التفسير وان ذكر تحت قوله تعالى وما
جاهلیت ست بنام لات و عزی تمام شد پس درین تفسیر اگرچه ذکر کرده شد زیر قول او تعالی وانچه
اهل به لغير الله ای ذبح للاصنام بطريق التفسير بالاخص اشعارا بان المقصود من الاهلال
شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان بطور تفسیر بالاخص برای آگاه کردن بانکه تحقیق مقصود از اہلال
والغرض منه باعتبار المآل والعاقبة الذبح دون غيره غالبا ولكن تفسير لفظ الاهلال
و غرض از اہلال باعتبار انجام و آخر ذبح ست نه غیر آن اکثر ولیکن تفسیر لفظ اہلال
وترجمته ومعناه باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف هو رفع الصوت
و ترجمه او و معنای او باعتبار وضع لغت و استعمال شرع و عرف آن بلند کردن آوازست
مطلقا كما افاد به قوله ای رفع به الصوت للصنم آه فيتناول الاهلال قبل الذبح و
مطلقا چنانکه فائده داد بوی قولش ای بلند کرده شد بوی آواز برای بت الخ پس شامل شد اہلال را پیش ذبح و
عنده ولهذا لم يذكر في تفسير هذه الآية قيد عند ذبحه وعلى طبق هذا
نزدیک ذبح و برای همین ذکر نکرد در تفسیر این آیه قید عند ذبحه را و بر مطابقت این
ذكر في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله به ای رفع به الصوت لغير الله وهو
ذکر کرد در تفسیر سورهٔ مائده وانچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی ای بلند کرده شد بوی آواز برای غیر خدا و او
قولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فاورد تفسير لفظ ما اهل لغير الله به ای رفع
قول ایشان ست بنام لات و عزی نزدیک ذبحش تمام شد پس وارد کرد تفسیر لفظ ما اهل لغير الله به ای بلند کرده شد
الصوت به لغير الله الى هنا تم تفسيره ثم اورد هذه العبارة وهو قولهم باسم اللات
آواز بوی برای غیر خدا تا اینجا تمام شد تفسیر وی باز وارد کرد این عبارت را و او قول ایشان ست بنام لات
والعزى عند ذبحه بيانا لمورد النزول واشعارا لجري عادة اهل الجاهلية بانهم
و عزی نزد ذبحش برای بیان کردن محل نزول و آگاه کردن برای جاری شدن عادت مردمان جاهلیت باین طور که تحقیق

يذبحون باسم اللات والعزى ولا يرفعون اصواتهم لغير الله الا عند ذبحه وهذا
ذبح میکردند بنام لات وعزی وبلند میکردند آوازهای خود را برای غیر خدا مگر نزد ذبحش واین
ذكر عادتهم غالبا وذكر في سورة الانعام او فسقا اهل لغير الله به
ذکر کردن عادت ایشان ست اکثر وذکر کرده در سوره انعام یا حرام که شهره داده شد برای غیر خدا او
منصوب بتقدير المحل صفة لفسقا اي رفع الصوت على ذبحه باسم غير الله وسمي بالفسق
منصوب ست باعتبار محل صفت ست بر آن فسقا یعنی بلند کرده شد آواز بر ذبحش بنام غیر خدا ونامیده شد بفسق
لتوغله في باب الفسق انتهى فذكر لفظة على ذبحه ههنا في ذلك التفسير بيانا للمورد واشعارا
بجهت کثرت استعمال وی در باب فسق تمام شد پس ذکر کرد مفسر لفظ علی ذبحه را در اینجا در آن تفسیر برای بیان کردن محل ورود
لجريان عادتهم والشاهد على هذا الاطلاق اللغة والشرع والعرف وذكر هذا اللفظ
جاری شدن عادت ایشان وگواه برین اطلاق لغت وشرع وعرف وذکر کردن این لفظ ست
في موضع دون موضع من التفاسير مع انه قد تقرر في اصول الحنفية قاطبة ان التقييد لا يكون
در یک موضع نه در موضع دیگر از تفسیرها با آنکه بتحقیق البته ثابت شده ست در اصول حنفیه جمیعا آنکه بتحقیق تقیید نمیباشد
على طريقة المفهوم المخالف لان المطلق يجري على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا ينافي
بر طور مفهوم مخالف چه بتحقیق مطلق جاری میشود بر اطلاق خود ومقید بر تقیید خود پس منافی نمیشود
احدهما للآخر كما بين في كتب الاصول وفرع عليه احكام كثيرة من الخلافيات بين الحنفية
یکی از آن هردو برای دیگر چنانکه بیان کرده شد در کتب اصول فقه وتفریع کرده شد بر وی احکام بسیار از مسائل اختلاف میان علمای حنفی
وغيرهم هكذا في التفسير الزاهدي في المواضع المذكورة ذكر في تفسير سورة
وغیر ایشان همچنانست در تفسیر زاهدی در موضعهای ذکر کرده شده ذکر کرده در آن تفسیر سوره
البقرة وما اهل به لغير الله اي وما ذبح لغير الله ورفع الصوت ولهذا سمي الهلال
بقره وآنچه شهره داده شد بآن برای غیر خدا یعنی وآنچه ذبح کرده شد برای غیر خدا وبلند کرده شد آواز وبرای همین نامیده شد ماه نو
هلالا لرفع الناس اصواتهم عند رؤيته انتهى فافاد عطف العام على الخاص ههنا الى
هلال برای بلند کردن مردمان آوازهای خود را نزدیک دیدنش تمام شد پس فائده داد عطف عام بر خاص اینجا بسوی

المقصود العام وذكر الخاص انما هو للتمثيل وبيان المورد وجري العادة لهم وذكر

مقصود عام و ذكر كردن خاص جز اين نيست كه او براى تمثيل است و براى بيان محل ورود و جارى شدن عادت ايشان

في تفسير الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت للصنم

در تفسير كشاف در سوره بقره وانچه شهره داده شد بوى براى غير خدا يعنى بلند كرده شد بوى آواز براى بت

وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى ففيه ايضا الاطلاق وفي البيضاوي

وآن قول مردمان زمانه جاهليت است بنام لات وعزى پس درين تفسير هم اطلاق است و در تفسير بيضاوى است

في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و

در سوره بقره وانچه شهره داده شد بوى براى غير خدا اى بلند كرده شد بآن آواز نزد ذبحش براى بت و

الاهلال اصله رؤية الهلال يقال اهل الهلال واهللته لكن لما جرت

اهلال اصلش ديدن ماه نو است گفته ميشود ديده شد ماه نو و ديدم آن را لكن هر گاه جارى شد

العادة ان يرفع الصوت بالتكبير اذا رئي سمي ذلك اهلالا ثم قيل لرفع الصوت

عادت بانكه بلند كرده شود آواز بگفتن الله اكبر وقتيكه ديده شود ماه نو نام نهاده شد آن اهلال را باز گفته شد اهلال براى بلند كردن

وان كان لغيره انتهى ففي هذا التفسير وان ذكر لفظ عند ذبحه للصنم لكن افاد

اگرچه باشد براى غير هلال تمام شد پس درين تفسير اگرچه ذكر كرده شد لفظ عند ذبحه للصنم ليكن فائده داد اين مفسر

ان معنى الاهلال وترجمته في اللغة والاستعمال انما هو رفع الصوت مطلقا

اينكه تحقيق معنى اهلال و ترجمه اش در لغت و استعمال جز اين نيست كه او بلند كردن آواز است مطلقا

سواء كان عند الذبح او قبله او بعده كما يشعر به اخر عبارته ثم قيل لرفع الصوت

برابر است كه باشد نزد ذبح كردن يا قبلش ويا بعد او چنانكه مشعر است بوى آخر عبارت بيضاوى باز گفته شد براى بلند كردن آواز

اه وهكذا قال الامام البيضاوي رئيس اهل السنة والجماعة وشيخ الاشاعرة

الخ و براى همين فرمود امام بيضاوى سردار اهل سنت و جماعت و بزرگ اشاعره

وقدوة الامة في تفسير سورة المائدة تحت هذه الاية وما اهل لغير الله به اي رفع

و پيشواى امت در تفسير سوره مائده زير اين آيت وانچه شهره داده شد براى غير خدا بوى يعنى بلند كرده شد آواز

الصوت لغير الله به كقولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فاورد تفسير الاهلال

آواز برائی غیر خدا بوی مانند قول کفار بنام لات وعزی نزدیک ذبحش تمام شد پس وارد تفسیر اهلال را

مطلقا عن قيد عند ذبحه وذكره بطريق التمثيل وبيان المورد فقال كقولهم باسم

حال آنکه مطلق ست از قید عند ذبحه و ذکر کرد آن قید را بطور مثال وبیان کردن محل نزول پس فرمود مانند قول ایشان بنام

اللات والعزى عند ذبحه بلفظ حرف التمثيل اي الكاف ولا يخفى على المحصلين والعلماء الماهرين

لات وعزی نزد ذبحش بلفظ حرف مثال یعنی کاف وپوشیده نمی ماند بر تحصیل کنندگان علم وبر علمای ماهر

مقصود التمثيل كما يقال الفاعل مرفوع كما في قوله تعالى واذ قال ربك واذ قال الله و

مقصود تمثیل چنانکه گفته میشود فاعل مرفوع ست چنانکه در قول او تعالی ویاد کن وقتیکه گفت پروردگار تو ویاد کن وقتیکه گفت الله

هكذا في سائر التمثيلات وعلى هذا يقال كضرب زيد عمرا واكرم بشر خالدا الى غير

وهمچنان است همه مثالها وبنا برهمین گفته میشود مانند زد زید عمرو را وبزرگی کرد بشر خالد را بسوی غیر

ذلك ففي اي تفسير ذكر لفظ عند ذبحه في تفسير هذه الآية كما في البيضاوي والمدارك

آن پس در کدام تفسیر که ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه در تفسیر این آیت چنانکه در بیضاوی ومدارک

والحسيني وغيرها انما هو بيان للمورد واشعار لجري عادة اهل الجاهلية كما افاده

وحسینی وغیر ایشان جز این نیست که او بیان ست برای محل نزول وآگاه کردن ست برای جاری شدن عادت مردمان جاهلیت چنانکه

صاحب تفسير الحداد وعبد الصمد اما تفسير الحداد ففي سورة المائدة منه تحت

صاحب تفسیر حداد وعبد الصمد اما تفسیر حداد وپس در سوره مائده از آن تفسیر زیر

قوله تعالى حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل به لغير الله الآية قوله وما

قول او تعالی حرام کرده شد بر شما مردار وخون وگوشت خوک وآنچه شهره داده شد بو برای غیر خدا تا آخر آیت قول او

اهل لغير الله به اي حرم عليكم ما ذكر عليه عند الذبح اسم غير الله وذلك لانهم كانوا

شهره داده شد برای غیر خدا بو یعنی حرام کرده شد بر شما آنچه ذکر کرده شود بر وی نزدیک ذبح نام غیر خدا وآن برای آنست که تحقیق ایشان بودند

يذبحون لاصنامهم يتقربون بذبحها فحرم الله كل ذبيحة يتقرب بذبحها الى غير الله تعالى

که ذبح میکردند برای بتان خود نزدیکی میجستند بذبح آن پس حرام کرد خدا همه ذبیحه را که تقرب کرده شود بذبحش بسوی غیر خدای تعالی

ولذلك قال الفقهاء ان الذابح لو سمى النبي صلى الله عليه وسلم مع الله فقال بسم الله ومحمد

وبراى همين گفتند فقها كه بتحقيق ذبح كننده اگر گويد نام پيغمبر صلى الله عليه وسلم با نام خدا پس گويد بسم الله ومحمد

حرمت الذبيحة الى آخر ما قال انتهى وفى تفسير عبد الصمد وذكر الامام ابو عاصم

حرام شود ذبيحه تا آخر انچه گفت انتهى ودر تفسير عبد الصمد است وذكر كرد امام ابو عاصم

العامري محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلطانا لو دخل بلدا فذبح الناس الذبائح تقربا

عامرى محمد بن احمد از ياران ما كه بتحقيق پادشاه اگر داخل شود در شهرى پس ذبح كنند مردمان ذبيحه ها را براى تقرب

اليه بذبحها واراقة دمها لم يحل تناول شيء منها لانه قد اهل بها لغير الله وتقرب

بسوى سلطان بذبح وريختن خون وى حلال نشود خوردن چيزى از آن چه بتحقيق البته شهره داده شد آن براى غير خدا وتقرب كرده شد

بذبحها الى غيره وكان يفرق بين هذا وبين ما يذبح الرجل لضيفه بمعنى ان صاحب الضيف

بذبح آن بسوى غير خدا است كه فرق كرده ميشود ميان اين وميان آنچه ذبح كند مرد براى مهمان خود بمعنى كه بتحقيق يار مهمان

انما يتقرب الى ضيفه باللحم دون اراقة الدم الا ترى انه لو ذبح شاة باسمه وبسببه ولم يتقرب

جز اين نيست كه تقرب ميكند بسوى مهمان خود بگوشت نه ريختن خون آيا نمى بينى كه بتحقيق اگر ذبح كرد گوسپندى بنام مهمان وبسبب مهمان وتقرب

اليه لم يكن متقربا اليه فاما ما يذبح لاجل الامراء عند دخولهم البلاد انما يتقربون اليهم

بسوى مهمان نباشد تقرب كننده بسوى مهمان پس ليكن آنچه ذبح كرده ميشود براى امرا نزديك داخل شدن ايشان در شهرها جز اين نيست كه تقرب ميكنند

بالذبح واراقة الدم دون اللحم فان اللحم لا يحمل ولا يرجع اليهم شيء من منافعه فلذلك

بذبح كردن وريختن خون نه گوشت پس بتحقيق گوشت برداشته نميشود بسوى امرا وبرنميگردد بسوى امرا چيزى از منافع وى پس براى همين

فرقنا وكان يحكى عن بعض المشائخ ان هذه المسئلة وقعت ببعض بلاد ما وراء النهر فاختلف

جدا كرديم وبود كه حكايت كرده ميشود از بعضى مشايخ كه بتحقيق اين مسئله واقع شد در بعضى شهرهاى ما وراء النهر پس مختلف شدند در

بها فقهاؤها فكتبوا الى ائمة بخارا فافتوا بتحريمها انتهى فالتفسير الاول يفيد ان الاهلال لغير الله

ان فقهاى آن شهر پس نوشتند بسوى علماى بخارا پس فتوى دادند بحرمت آن تمام شد پس تفسير اول فائده ميدهد كه آواز بلند كردن براى غير خدا

محرم مطلقا سواء كان عند الذبح او قبله وان مدار علة الحرمة على التقرب الى غير الله وانما ذكر

حرام كننده است مطلقا برابر است كه باشد نزديك ذبح يا قبل ذبح وبتحقيق مدار علت حرمت بر تقرب است بسوى غير خدا وجز اين نيست كه ذكر كرده

لفظ عند ذبحه اشعار المورد النزول وجرى العادة لهم يدل عليه قوله فحرم الله تعالى

لفظ عند ذبحه را برای آگاه کردن محل نزول وجاری شدن عادت اوشان ودلالت میکند بر آن قولش پس حرام کرد خدا تعالی

كل ذبيحة آه والتفسير الثاني يفيد هذين الامرين المذكورين افادة تامة منصوصا على انه

هر ذبیحه را الخ تفسیر دوم فائده میدهد این هر دو امر ذکر کرده شد فائده دادن کامل تنقیصا علاوه آنکه

ذكر وجه الفرق بين ما ذبح لاجل التقرب الى غير الله فحرم وبين ما لم يكن كذلك فلا يحرم

ذکر کرد عبد الصمد سبب فرق را میان انچه ذبح کرده شود برای تقرب بسوی غیر خدا پس حرام شود ومیان انچه نباشد چنین پس حرام نشود

وفي التفسير الكبير والنيسابوري تحت قوله تعالى وما اهل به لغير الله من سورة

و در تفسیر کبیر ونیشاپوری ست زیر قول او تعالی وانچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا از سوره

البقرة اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا

بقره اتفاق کردند علما اگر تحقیق مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را وقصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد مرتد

وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وغيره انتهى واذا كان حال التفاسير المعتبرة

وذبیحه اش ذبیحه مرتد وهمچنین ست در تفسیر جامع البیان وغیر او تمام شد ٣٠ وقتیکه باشد حال تفسیرهای معتبره

على هذا النمط وعلى ذلك النهج فكيف يصح قوله فهذه التفاسير صريحة في ان المراد بذكر اسم

برین نمط وبران طریق پس چگونه صحیح میشود قول سائل پس این تفسیرها صریح اند در اینکه تحقیق مراد بذکر نام

الله وغيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحها الا بل هذه التفاسير صريحة فيما قلنا فالله

خدا وغیر او وقت ذبح ست دلالت میکند بر و قولش عند ذبحه الخ بلکه این تفسیرها صریح اند در انچه گفتیم پس انصاف

من المتدين المنصف ان يعلم الى اي الحق والى اي الباطل

از دیندار منصف نیست که بداند که بکدام طرف حق ست وبکدام طرف باطل

هذه خاتمة

أَقُولُ مِمَّا يُسْتَفَادُ مِنْ كُتُبِ التَّفَاسِيرِ وَالْأَحَادِيثِ فِي الْأُصُولِ وَالْفِقْهِ أَنَّ مَدَارَ حِلِّ الذَّبِيحَةِ
میگویم از آنچه مستفاد میشود از کتابهای تفسیرها و حدیثها و علم اصول وفقه اینکه تحقیق مدار حلال بودن ذبیحه
عَلَى الذَّبْحِ بِالطَّرِيقِ الشَّرْعِيِّ الْمَعْرُوفِ بِشَرْطِ قَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى سُبْحَانَهُ وَإِرَادَةِ
بر ذبح کردن است بطور شرع مشهور بشرط قصد کردن نزدیکی بسوی خدای تعالی سبحانه و اراده کردن
التَّعْظِيمِ لَهُ وَالْإِخْلَاصِ لَهُ بِحَيْثُ لَا يُشَارِكُهُ غَيْرُهُ لَا فِي الظَّاهِرِ وَلَا فِي الْبَاطِنِ فِي الذَّبِيحَةِ
تعظیم برای خدا و اخلاص برای خدا بطوریکه شریک نکند غیر او تعالی را نه در ظاهر و نه در باطن در ذبیحه
حَتَّى بَيَّنَ الْفُقَهَاءُ مَعْنَى التَّسْمِيَةِ كَمَا فِي جَامِعِ الرُّمُوزِ وَغَيْرِهِ تَحْتَ قَوْلِهِ لَا تَارِكُ
تا اینکه بیان کردند فقها معنی تسمیه را چنانکه در جامع الرموز وغیر اوست زیر قول مصنف نه ترک کننده
التَّسْمِيَةِ عَمْدًا ذِكْرُ الذَّابِحِ اسْمَهُ الْمُجَرَّدَ عَلَى الذَّبِيحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلَّهِ تَعَالَى فَذِكْرُهُ
بسم الله قصدا ف ذکر کردن ذبح کننده صرف نام خدا را بر ذبیحه وقت ذبح کردن برای خدای تعالی پس ذکر کرده شد در جامع الرموز
فِي أَثْنَاءِ بَيَانِ فَوَائِدِ الْقُيُودِ الْاِحْتِرَازِيَّةِ وَإِنَّمَا قُلْنَا لِلَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ لَوْ ذَبَحَ وَسَمَّى لِقُدُومِ
درمیان بیان کردن فائدهای قیود احترازے و جزاین نیست که گفتیم لفظ لله تعالی برای اینکه تحقیق اگر ذبح کرد و بسم الله گفت
الْأَمِيرِ أَوْ غَيْرِهِ مِنَ الْعُظَمَاءِ لَا يَحِلُّ لِأَنَّهُ ذَبَحَ تَعْظِيمًا لَهُ لَا لِلَّهِ تَعَالَى وَلِهَذَا لَا يَضْرِبُ بَيْنَ
امیر یا غیر او از بزرگان حلال نمیشود چه تحقیق ذبح کرده شد برای تعظیم وی نه برای خدا تعالی و برای همین نمی نهد آنرا
يَدَيْهِ بَلْ يَدْفَعُهُ إِلَى غَيْرِهِ بِخِلَافِ مَا إِذَا ذَبَحَ لِلضَّيْفِ فَإِنَّهُ لِلَّهِ تَعَالَى وَلِهَذَا يَضَعُهُ بَيْنَ
روبروی او بلکه دفع میکند آنرا بسوی غیر او بخلاف آنچه که وقتی ذبح کرد برای مهمان پس تحقیق آن ذبح برای خداست و برای همین می نهد آنرا
يَدَيْهِ لِيَأْكُلَ كَمَا فِي الزَّاهِدِيِّ انْتَهَى وَفِي الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ فِي بَحْثِ النِّيَّةِ وَالْمَبْحَثُ
روبروی او تا بخورد چنانکه در زاهدی است تمام شد و در اشباه و نظائر است در بحث نیت مبحث
الْخَامِسُ فِي بَيَانِ الْإِخْلَاصِ وَلَكِنْ ذَكَرُوا فِي كِتَابِ الْأُضْحِيَةِ أَنَّ الْبَدَنَةَ تُجْزِئُ عَنْ
پنجم در بیان اخلاص ولیکن ذکر کردند فقها در کتاب الاضحیه بتحقیق که شتر کفایت میکند از
سَبْعَةٍ إِنْ كَانَ الْكُلُّ مُرِيدِينَ الْقُرْبَةَ وَإِنِ اخْتَلَفَتْ جِهَاتُهَا مِنْ أُضْحِيَةٍ وَقِرَانٍ وَمُتْعَةٍ
هفت کس اگر باشند همه اراده کنندگان نزدیکی خدا را اگرچه مختلف باشند جهتهای قربت از قربانی و حج قران و تمتع

قالوا فلو كان احدهم مريدا لحما لاهله او كان نصرانيا لم يجز عن واحد منهم وعللوا بان
كنند فهما پس اگر باشد يكى از ايشان اراده كننده گوشت براى اهل خود يا باشد نصرانى جائز نشود از يكى از آنها و دليل آوردند بانكه
البعض اذا لم يقع قربة خرج الكل عن ان يكون قربة لان الاراقة لا تتجزى فعلى هذا
بعضى وقتيكه نشد قربت بيرون شد همه ازينكه باشد قربت چه تحقيق ريختن خون منقسم نمى شود پس بنابرين
لو ذبحها اضحية لله تعالى ولغيره لا تجزيه بالاولى وينبغي ان تحرم وصرح في البزازية
اگر ذبح آن را قربانى براى خداى تعالى و براى غير او تعالى كفايت نخواهد كرد او را بطريق اولى و لايق است اينكه حرام شود و تصريح كرده شده
من الفاظ التكفير ان الذابح للقادم من حج او غزو او امير او غيره يجعل المذبوح ميتة
كه از الفاظ كفر است اينكه بتحقيق ذبح كردن براى آينده از حج يا جهاد يا امير يا غير وى ميگرداند مذبوح را مردار
واختلفوا في كفر الذابح فالشيخ السفكردري وعبد الواحد الدارفي الحديدي و
واختلاف كردند در كفر ذبح كننده پس شيخ سفكردرى و عبد الواحد درسفى حديدى و
النسفي والحاكم على انه يكفر والفضلي واسمعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وفيه
نسفى و حاكم بر آنند كه بتحقيق او كافر ميشود و امام فضلى و اسماعيل زاهد بر اينكه بتحقيق وى كافر نميشود تمام شد و در اشباه است
ايضا والمبحث الاول في النية والذبح قد يكون للاكل فيكون مباحا او مندوبا
نيز در مبحث نخستين در نيت و ذبح گاه ميباشد براى خوردن پس ميباشد مباح يا مستحب
او للاضحية فيكون عبادة او لقدوم امير فيكون حراما او كفرا على قول انتهى و
يا براى قربانى پس ميباشد عبادت يا براى آمدن امير پس ميباشد حرام يا كفر بر يك قول تمام شد و
ذكر فيه ايضا في تفسير النية اما الاول فهي في اللغة القصد كما في القاموس نوى
ذكر كرده شد در آن نيز در تفسير نيت اما بحث اول پس آن در لغت بمعنى قصد است چنانكه در قاموس است قصد كرد
الشيء ينويه نية وتخفف قصده انتهى وفي الشرع كما في التلويح قصد الطاعة والتقرب
چيز را قصد ميكند آنرا قصد كردن و تخفيف داده ميشود قصد كرد او را تمام شد و در شرع چنانكه در تلويح است قصد كردن طاعت و نزديكى
الى الله تعالى في ايجاد الفعل انتهى وايضا فيه في كتاب الصيد والذبائح والاضحية
بسوى خداى تعالى در پيدا كردن فعل تمام شد و نيز در آن است در كتاب صيد و ذبح واضحيه

[illegible]

ذبح لقدوم الامير او لواحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى وللضيف لا يحرم

ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای یکی از بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر کند نام خدای تعالی را و برای مهمان نه

وفي الدر المختار شرح تنوير الابصار ذبح لقدوم الامير ونحوه

و در در مختار شرح تنویر الابصار است ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن

كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح

مانند یکی از بزرگان حرام میشود چه بتحقیق شهره داده شد او برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد

للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل واكرام الله تعالى والفارق انه ان قدمها ليأكل

برای مهمان حرام نمیشود چه بتحقیق این سنت خلیل الله است و تعظیم کردن خدای تعالی و فرق کننده آنست که بتحقیق اگر آورد ذبیحه تا بخورد

منها كان الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف او للوليمة او للربح وان لم يقدمها ليأكل

از آن باشد ذبح برای خدای تعالی و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر نه آورد ذبیحه را تا بخورد

بل يدفعها لغيره كان لتعظيم غير الله فيحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية

بلکه دفع کرد آنرا برای غیر او باشد برای تعظیم غیر خدا پس حرام میشود و آیا کافر میشود دو قول نقل است از بزازیه و شرح وهبانیه

قلت وفي صيد المنية لا يكفر لانا لا نسيء الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي بهذا

گویم و در کتاب صید منیه است کافر نمیشود چه بتحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان باینکه بتحقیق نزدیکی میکند بسوی آدمی باین

النحر ونحوه في شرح الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم

ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن جمهور فقها

قال كافر وفضلي واسمعيل ليس بكافر انتهى وهكذا في مطالب المؤمنين

گفتند که کافر است و فضلی و اسماعیل کافر نمی گویند تمام شد و همچنان ست در مطالب المؤمنین

ونصاب الاحتساب وغرائب القنية وغيرها وفي الحديث لعن الله من ذبح

و نصاب الاحتساب و غرائب القنیه و غیر آنها و در حدیث ست لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه احمد والمسلم وايضا في الحديث ملعون من ذبح لغير الله رواه

برای غیر خدا روایت کرد این را احمد و مسلم و نیز در حدیث ست ملعون است کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را

أَبُو دَاوُدَ وَمَعْنَاهُ عَلَى مَا صَرَّحَ بِهِ الشُّرَّاحُ بِحَسَبِ اللُّغَةِ الذَّبْحُ بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ

ابو داود ومعنے او بنابر آنچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث بحسب لغت ذبح است باراده تقرب بسوی غیر

اللّٰهِ تَعَالَى سَوَاءٌ ذُكِرَ التَّسْمِيَةُ عِنْدَ الذَّبْحِ أَمْ لَا وَفِي غَرَائِبِ أَبِي عُبَيْدٍ وَ

خدای تعالے برابرست که ذکر کرده شود بسم الله نزدیک ذبح یا نه ودر غرائب ابو عبید و

بُسْتَانِ الْفَقِيهِ وَكَنْزِ الْعِبَادِ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَبْحُ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ عِنْدَ الْقُبُورِ

وبستان فقیه وکنز العباد ست که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو وگوسپند نزدیک گورها

لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا عَقْرَ فِي الْإِسْلَامِ هٰكَذَا فِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ يَعْنِي الذَّبْحَ عِنْدَ

برای قول آنحضرت علیه السلام نیست ذبح در اسلام همچنان ست در سنن ابو داود یعنے ذبح کردن نزد

الْقُبُورِ كَمَا فِي فَوَائِدِ الْمُبْتَدِي وَإِبْرَاهِيمَ شَاهِي وَغَيْرِهِمَا وَكَذَا لَا يَجُوزُ عَلَى بِنَاءِ الْجِدَارِ

گورها چنانچه در فوائد مبتدی ست وابراهیم شاهی وسوای این هر دو وهمچنین جائز نیست ذبح بر عمارت نو

وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ ذَبَائِحِ الْجِنِّ بِنَاءً عَلَى أَنَّهُمْ

ونزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلے الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن بنابرین که بتحقیق ایشان

يُكْرِمُونَ مَخَافَةَ أَنَّهُمْ إِنْ لَمْ يَذْبَحُوا يُؤْذِيهِمُ الْجِنُّ فَأَبْطَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَهَى عَنْ

اکرام میکردند جن را بجهت اندیشه اینکه بتحقیق ایشان اگر ذبح نکنند ایذا دهد او شانرا جن پس باطل نمود پیغامبر صلے الله علیه وسلم ومنع کرد از آن

وَفِي فَتَاوَى إِبْرَاهِيمَ شَاهِي فِي بَابِ الْمُتَفَرِّقَاتِ وَفِي دُسْتُورِ الْقُضَاةِ

ودر فتاوے ابراهیم شاهی ست در باب متفرقات ودر دستور القضات

فِي الْمُتَفَرِّقَاتِ مِنْ فَتَاوَى التَّتِمَّةِ رَجُلٌ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ شَاةً وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَى

در متفرقات نقل از فتاوی تتمه مردے ذبح کرد برای مهمان گوسپندے را ویاد کرد نام خدای تعالے

يَحِلُّ أَكْلُهُ وَلَوْ ذَبَحَ لِأَجْلِ قُدُومِ أَوْ قُدُومِ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَى يَحْرُمُ

حلال میشود خوردنش واگر ذبح کرد برای قوم یا برای آمدن یکے از بزرگان ویاد کرد نام خدای تعالے حرام میشود

أَكْلُهُ لِأَنَّ فِي الْمَسْأَلَةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الذَّبْحُ تَعْظِيمًا لَهُ لَا تَعْظِيمًا لِلّٰهِ تَعَالَى هٰذَا لَا يُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَأْكُلَ

خوردنش چه بتحقیق در مسئله دوم باشد ذبح برای تعظیم آن شخص نه برای تعظیم خدا او بر این بنا نهاده نمیشود بروی او تا بخورد

مِنْهُ بَلْ يُدْفَعُ إِلَى غَيْرِهِ انْتَهَى وَفِي فَتَاوَى قَاضِيخَان فِي بَابِ مَا يَكُونُ كُفْرًا

از آن بلکه دفع کرده میشود بسوی غیر او تمام شد و در فتاوی قاضی خان ست در باب آنچه باشد کفر

رَجُلٌ ذَبَحَ لِوَجْهِ الْإِنْسَانِ فِي وَقْتِ الْخِلْعَةِ وَالتَّهَانِئِ فِي الْخِوَازَاتِ وَمَا أَشْبَهَ ذٰلِكَ قَالَ

مردی ذبح کرد برای وجاهت انسان در وقت خلعت و دعوت در مهمانیها و آنچه مشابه آن باشد او را گفت

الشَّيْخُ الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ رَحِمَهُمَا اللّٰهُ تَعَالَى هٰذَا كُفْرٌ وَالْمَذْبُوحُ مَيْتَةٌ لَا يُؤْكَلُ

شیخ امام ابو بکر محمد بن فضل رحمهما الله تعالی این کفر ست و جانور مذبوح مردار ست خورده نشود

وَقَالَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ إِسْمٰعِيلُ الزَّاهِدُ رَحِمَهُ اللّٰهُ إِذَا ذَبَحَ الْبَقَرَ أَوِ الْإِبِلَ فِي الْخِوَازَاتِ

و گفت شیخ امام اسماعیل زاهد رحمه الله وقتیکه ذبح کرد گاو را یا شتر را در دعوتها

أَوِ الْغَزَوَاتِ قَالَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ يَكُونُ كُفْرًا انْتَهَى وَفِي الْفَتَاوَى الْعَالَمْكِيرِيَّةِ

یا جهادها گفت جماعتی از عالمان میباشد کفر تمام شد و در فتاوی عالمگیری ست

مِنْ كِتَابِ الذَّبَائِحِ وَفِي الْمُشْكِلِ ذَبَحَ عِنْدَ مَرْأَى الضَّيْفِ تَعْظِيمًا لَهُ لَا يَحِلُّ أَكْلُهَا وَكَذَا عِنْدَ قُدُومِ

از کتاب ذبائح و در مشکل ست ذبح کرد نزد دیدن مهمان برای تعظیم او حلال نمیشود خوردنش همچنان نزد آمدن

الْأَمِيرِ أَوْ غَيْرِهِ تَعْظِيمًا لَهُ وَأَمَّا إِذَا ذَبَحَ عِنْدَ غَيْبَةِ الضَّيْفِ لِأَجْلِ الضِّيَافَةِ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ

امیر یا غیر وی برای تعظیم وی و اما وقتیکه ذبح کرد نزد غائب شدن مهمان بجهت مهمانی پس تحقیق نیست باکی بآن

كَذَا فِي الْجَوْهَرَةِ النَّيِّرَةِ انْتَهَى وَفِي فُصُولِ الْعِمَادِيِّ فِي بَابِ مَا يَكُونُ كُفْرًا مَنْ ذَبَحَ

همچنان ست در جوهره نیره تمام شد و در فصول عمادی ست در باب آنچه میباشد کفر کسیکه ذبح کرد

عَلَى الْإِنْسَانِ شَيْئًا وَقْتَ قُدُومِهِ وَاتَّخَذَ خِوَازَةً كَفَرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي

برای تعظیم انسان چیزی را وقت آمدنش و گرفت دعوت را کافر شود ذبح کننده و جانور مذبوح مردار ست چنانچه در

الذَّخِيرَةِ وَذُكِرَ فِيهَا أَيْضًا وَقَالَ الْإِمَامُ إِسْمٰعِيلُ الزَّاهِدُ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْإِبِلَ وَالْبَقَرَ

ذخیره و ذکر کرده شد در فصول عمادی نیز و گفت امام اسماعیل زاهد وقتیکه ذبح کرد مرد شتر را یا گاو را

فِي الْخِوَازَاتِ لِأَجْلِ الَّذِي يَقْدُمُ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْغَزْوِ وَقَالَ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْجَرَاخِرِيُّ وَالشَّيْخُ

در دعوتها برای تعظیم شخصی که می آید از حج یا جهاد گفت امام ابو عبد الله جراخری و شیخ

ص ۹۶ ... فتاوی قاضی خان

ص ۹۰ ... فتاوی عالمگیری

الامام ابو حفص السفكردري والقاضي الامام ابو علي النسفي والحاكم الامام ابو عبد الرحمن

امام ابو حفص سفکردری و قاضی امام ابو علی نسفی و حاکم امام ابو عبد الرحمن

الكاتب والشيخ الامام عبد الواحد بن درب الحديد والشيخ الامام ابو اسحق النوقدي

کاتب و شیخ امام عبد الواحد بن درب حدید و شیخ امام ابو اسحق نوقدی

والحاكم الامام ابو محمد الكفني انه يكفر انتهى فلما فرغت بالتمهيد ونقل الروايات

و حاکم امام ابو محمد کفنی بتحقیق او کافر میشود تمام شد پس هرگاه فارغ شدم از تمهید و نقل کردن روایات

فاستفتي منكم السؤال على نهج التحقيقات ما قولكم رحمكم الله في الانعام التي اهل بها لغير

پس فتوی میطلبم از شما سوال را موافق تحقیقات چیست قول شما رحم کند شما را خدا در چهارپایان که شهره داده شدند بآنها

الله تعظيما وتقربا اليه وذكر اسم الله سبحانه حين الذبح ان قلتم انه حلال من الطيبات

خدا یعنی خوانده شد بوی برای غیر خدا و ذبح کرده شد برای تعظیم و تقرب بسوی غیر خدا و ذکر کرده شد نام خدا سبحانه وقت ذبح کردن اگر گفتید

فما جوابكم للروايات وما الدليل عندكم من البينات بينوا توجروا والله هدانا وهداكم

پس چیست جواب شما برای آن روایتها و کدام دلیل است نزد شما از دلیلها بیان کنید تا ثواب داده شوید و خدا هدایت کند ما را و هدایت کند

نقل خط که این سوال ملفوف این خط آمده بود بنام شاه کرم علی صاحب شاه صاحب

مصدر حسنات شاه کرم علی صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام و دعوات مطالعه فرمایند که سابق رقعه ایشان مع سوال

مسائل مولوی حسن علی صاحب رسیده جواب مسائل بعضی فضلا که نوشته اند مرقوم میرود و مولوی صاحب را

سعایت کنانیده دهند اگر چیزی جواب نویسند نزد فقیر بفرستند تا با آن فاضل بدهم و تصدی خود بس کنیم و نیز

یک آیه بنا بر دریافتن تفسیر آن نزد حاجی اعظام الحق صاحب رفته جواب آن نیز از مولوی صاحب اگر نوشته بفرستند

نزد فقیر بفرستند و الا خیر نزد خود فرد جواب باحتیاط دارند بکار خواهد آمد و اعمال فراغت دنیوی را موقوف

کنند عند الملاقات دیگر اعمال مجرب هم اجازت خواهم داد حافظ فقیر عبد الغنی مکرر آنکه اگر فرد جواب

مسائل که میرود مولوی حسن علی صاحب نزد خود دارند برای نوشتن جواب پس نقلش نزد فقیر نوشته

بفرستند و یا نزد خود دارند من خواهم طلبید غرض نقل این فرد که میرود و نقل جواب این اگر مولوی صاحب

جواب بنویسند میرود نقل نمایند نقل خط که در جواب این رساله متضمن رسید آن آمده

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً لہ ومصلیاً علی حبیبہ صلی اللہ علیہ وسلم جانب من سلمہ اللہ تعالی عنایت ترقیات مطالعہ فرمایند سابق
رقعہ ایشان رسید احوال مفصل دریافت آمد سابق اجرت جزائی ٹیکہ یک و نیم روپیہ رفتہ است انچہ زیادہ خرج
شود ایما فرمایند خواہم فرستاد و تا تاریخ بست و ہشتم اینماہ ضرور تیار کردیدہ بفرستند کہ شادیات اینجا
درپیش ست و درباب صورت مسئلہ کہ ہر یک چیز از طرف مرزا صاحب نوشتہ بودند رسید جانمن فقیر را چہ سرو کار
از مباحثہ و مناظرہ عزلت گزینم نہ نام دارم کہ نویسم نہ بہرہ دارم از حد گناہگارم اکثر کسان از عظیم آباد آمدہ ازین
دو مسئلہ جواب پرسیدند منجملہ شاہ کرم علیخان ہم خط نوشتہ بودند من زبانی بہ سائلان جواب از رسالہ کہ درین
مسئلہ سابق از مولوی فائق علی صاحب بنارسی اتفاق مناظرہ شدہ و نوبت بہ کتابت رسیدہ گفتہ شد اغلب
آنکسان انتخاب و آیات تفسیر وغیرہ از رسالہ کردہ بشہر بردند و بشاہ موصوف رسانیدند و من بخط شاہ صاحب
برای دادن مولوی صاحب شاہ غلام حسن صاحب نوشتہ بودم کہ آنصاحب ہم تفحص این میکنند اوشان فہمیدند
بمرزا صاحب دادن غرض سائلان ست غلطی فہمیدن شدہ چنانچہ این اغلب نقل آن رسالہ درین مسئلہ با بحثہ مولوی صاحب
شاہ غلام حسن صاحب اغلب آن سائلان نمودہ باشند و بہ شاہ کرم علی ہم رسیدہ چراکہ نقلش اکثر شخص گرفتہ اند از
طرف فقیر اگرچہ ملاقات ندارم سلام مسنون و شوق لقا رسانند و این احوال اگر مناسب باشد اعتذار کنند و الا نہ
تقریب این رفتن ہم شود و اینجا کہ رسالہ بتمامہ بجنسہ نقل سائلان نمودند دران جواب جمیع مسائل ایشان ہم ست چون
تشریف خواہند آورد مفصل فہمانیدہ خواہد شد حاصل این ست کہ تعظیم غیر اسم اللہ تعالی وقت اراقۂ دم موجب حرمت
مذبوح البتہ ست و قبل اراقۂ دم یعنی ذبح اگر احیاناً بطور رسم ہنود ذکر غیر اسم اللہ آمد و وقت اراقۂ دم تعظیم اللہ تعالی
فقط کنند حلال ست وَلَا نِزَاعَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هٰذَا هُوَ مُرَادُ الْفُقَهَاءِ وَالتَّفَاسِيرِ أَقُوْلُ بَلِ النِّزَاعُ بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ بَاقٍ لِأَنَّ مَادَّةَ النِّزَاعِ هِيَ هٰذِهِ بِعَيْنِهَا لِأَنَّ عِلَّةَ الْحُرْمَةِ هِيَ التَّقَرُّبُ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ
میگویم بلکہ نزاع میان من و میان شما باقی ست چراکہ تحقیق اصل ہمین ست بعینہ چہ تحقیق علت حرمت آن تقرب ست بسوی غیر خدا
وَالتَّعْظِيْمُ لَهٗ سَوَاءٌ كَانَ قَبْلَ الذَّبْحِ أَوْ عِنْدَهٗ فَإِنْ وُجِدَتْ كَانَتْ سَبَبًا لِلْحُرْمَةِ كَمَا تُوْجَدُ
و تعظیم برای غیر خدا برابر ست کہ باشد تقرب پیش ذبح کردن یا نزدیک آن پس اگر یافتہ شود آن علت باشد سبب حرمت چنانکہ یافتہ میشود آن علت
فِيْ هٰذِهِ الْمَوَادِّ وَإِلَّا فَلَا وَهٰذَا هُوَ الْحَقُّ لَا يَكَادُ الْحَقُّ يَتَجَاوَزُهٗ ۱۲ محمد محسن الہاشمی عفی عنہ
درین محل و اگر یافتہ نشود علت حرمت پس نباشد سبب حرمت و این ہمون حق ست قریب نمیشود کہ حق تجاوز کند ازوا

[illegible]

سوال کسی گاو یا بز یا مرغ بنام کدام شهید یا ولی ذبح نماید یا صرف ملیده یا شیر برنج به نیت نیاز کدام
بزرگ پزد و صلحا را بخوراند این هر دو را چه حکم است و خوردن طعام نیاز و نذر مساکین و فقیر را جائز
است یا غنیا و اهل تمول را چه حکم است جواب ذبح کردن جانور بنام غیر خدا خواه پیغمبر باشد خواه ولی خواه
شهید خواه غیر ایشان حرام است و اگر بقصد تقرب بنام ایشان ذبح کرده باشد ذبیحه آن جانور هم حرام و مردار شود
و ذبح کننده مرتد میشود توبه ازین فعل شنیع لازم است در تفسیر کبیر و تفسیر نیشاپوری بکریمه ... مرقوم
قَالَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيْحَتُهُ
گفتند علما که بتحقیق مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و اراده کرد نزدیکی را بسوی غیر خدا گردد ذابح مرتد و ذبیحه اش ذبیحه مرتد است
ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ انتهى و اگر ملیده و شیر برنج بنا بر فاتحه بزرگی بقصد ایصال ثواب بروح ایشان پزند و بخورانند
مضایقه نیست جائز است و طعام نذر الله اغنیا را خوردن حلال نیست و طعام نذر الله آنست که کسی گوید اگر مریض
من شفا شود یا مسافر من بیاید یا کار فلان من شود نذر دادم که این قدر طعام برای خدا خواهم خورانید این نذر
الله است و اگر فاتحه بنام بزرگی داده شد پس اغنیا را هم خوردن دران جائز است والله اعلم تمام شد تقریر
حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب قدس سره العزیز استفتا در باب جانوری که بنام غیر خدا ذبح کرده شود
سوال علمای ... رحمهم الله درین صورت که کسی جانداری را برای تقرب لغیر الله ذبح سازد و مرادش ازین نثار
جان بنابر تعظیم لغیر الله باشد لیکن عند الذبح التسمیه گوید آن جاندار بسبب ذکر تسمیه حلال میشود یا بسبب
تعظیم و تقرب لغیر الله که برهمین نیت ذبح کرده حرام میشود بینوا توجروا جواب ذبیحه که تقرب او تعظیم لغیر الله
ذبح کرده شود حرام گردد و ذکر تسمیه بر خلاف نیت مفید نیست بلکه چنین ذابح را اکثر علما نسبت بکفر کرده اند
چنانچه در تفسیر نیشاپوری مذکور است اَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا
التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيْحَتُهُ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ انتهى معنی چنین است اجماع کردند علما
که اگر مسلمی ذبح سازد گوسفندی را ... و قصد کند بذبح او تقرب غیر خدا را مرتد میشود و ذبیحه او حکم ذبیحه مرتد
میگیرد انتهی لیکن اگر کسی جانداری را برای ذبح لغیر الله مقرر سازد و عند الذبح قصد تقرب بغیر خدا را
از دل دور کند و خالصاً لله آنرا ذبح سازد آری الآن نیت سابقه حکم عدم و بطلان خواهد گرفت و ذبیحه
بیشک حلال خواهد شد زیرا که درین باب معتبر وقت ذبح است لهذا اکثر مفسرین در تفسیر وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ

٥٧ ... تفسیر ...

قید عند الذبح بیان کرده اند قال فی الدر المختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء
گفت در در مختار ذبح کرد بنابر آمدن امیر و مانند آن مثل کسی از بزرگان
یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم وهل
حرام میشود زیرا که او قرار یافته شد برای غیر خدا اگرچه ذکر نام خدا هم کرده شود و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود آیا
یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره ولا یکفر
کافر میشود فاعل آن درین دو قول ست در بزازیه و شرح وهبانیه میگویم من و در صید منیه مذکورست که او مکروه ست و فاعلش کافر نمیشود
لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الادمی بهذا النحر ونحوه فی شرح الوهبانیة
چراکه ما سوء ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب میجوید بسوی آدمی باین ذبح کردن و مثل او مذکورست در شرح وهبانیه
عن الذخیرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال کافر + وفضلی واسمعیل
از ذخیره و نظم کرد او را پس گفت و فاعلش بر قول اکثر کافرست وفضلی و اسمعیل
لیس یکفر انتهی عبارة الدر المختار وفی فصول العمادی ومن یذبح فی وجه انسان
تکفیر نمی کنند آخر شد عبارت در مختار و در فصول عمادی ست و آن کسیکه ذبح میکند در روی انسان
شیئا وقت قدومه واتخذ خوازة کفر الذابح والمذبوح میتة وکذا فی الذخیرة وذکر
چیزیرا وقت آمدن او و گرفت دعوت مردم کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار شود همچنین ست در ذخیره
فیها وقال اسمعیل الزاهد اذا ذبح الرجل الابل او البقر فی الخوازات لاجل الذی
در ذخیره و گفت اسمعیل زاهد و قتیکه ذبح کرد مردے شتر یا گاو را در خوازات یعنی دعوتهای بجهت شخصے
یقدم من الحج او الغزو فان الشیخ الامام ابا عبد الله والشیخ الامام ابا حفص والقاضی
که می آید از حج یا از غزا پس هر آئینه شیخ امام ابا عبد الله و شیخ امام ابا حفص و قاضے
الامام ابا علی النسفی والحاکم الامام ابا عبد الرحمن الکاتب والشیخ الامام عبد الوهاب
امام ابا علے نسفے و حاکم امام ابا عبد الرحمن کاتب و شیخ امام عبد الواهب
والشیخ الامام ابا اسحق والحاکم الامام ابا محمد قالوا یکفر واما انا فاکره ذلک اشد
و شیخ امام ابا اسحق و حاکم امام ابا محمد گفتند کافر میشود و اما آن لا لکن من بس مکروه میدانم او را

الكراهة ولكن لا اكفره لانا لا نسيء الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا
مکروه ولکن نسبت بکفر نمیکنیم چراکه ما سوئے ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب میجوید بسوے آدمی باین
النحر والله اعلم انتهى وقال في جامع الرموز وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى
ذبح وخدا دانا ترست آخر شد وگفت در جامع الرموز جز این نیست که گفتیم خاص برائے خدا تعالی چراکه ذابح اگر تسمیه گفت
وذبح لقدوم الامير وغيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى
و ذبح کرد برائے آمدن امیر وغیر آن از بزرگان حلال نمیشود زیراکه او ذبح کرد بنابر تعظیم آن غیر نه خاص برائے خدا تعالی
انتهى كلامه ودر اشباه گفته ذبح لقدوم الامير او واحد من العظماء يحرم ولو ذكر الله
آخر شد کلام او ذبح کرد برای آمدن امیر یا احدی از بزرگان حرام میشود اگرچه نام خدای
تعالى وللضيف لا انتهى ودر حاشیه در مختار که نامش قرة الانظار ست مذکور ست وفي كتاب
تعالی هم بر زبان آورد و برائے مهمان حرام نمیشود و آخر شد کلام صاحب اشباه ودر کتاب
هداية المبتدي ذبح شاة للضيف وذكر اسم الله تعالى عليه قيل يحل اكله
هدایة المبتدی مذکور ست ذبح کرد گوسفندی را برائے مهمان و مذکور شد نام خدا تعالی بر او گفته شد حلال ست خوردن او
ولو ذبح لاجل قدوم الامير او واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم اكله
و اگر ذبح کرد بنابر آمدن امیر یا احدے از بزرگان و مذکور شد نام خدائے تعالی حرام میشود خوردن
انتهى قال الحموي وحاصل الكلام في هذه المسئلة ان الذبح المقترن بذكر اسم
تمام شد گفت حموے محشئے اشباه وحاصل کلام درین مسئله این ست که ذبحیکه مقرون بذکر نام خدا تعالی ست
الله تعالى اذا كان قبل قدوم قادم للتهيء لضيافته او بعد قدومه لذلك
وقتیکه شود پیش از آمدن کدام آینده برائے سامان مهمانی او یا بعد آمدنش برائے همین معنے
فلا شبهة في جوازه واما اذا كان عند القدوم فان كان القصد ذلك فكذلك
پس نیست هیچ شبهه در جواز آن ولاکن وقتے که شود وقت آمدنش پس اگر باشد قصد همان یعنی ضیافت پس جائز ست
وان كان لمجرد التعظيم فحرام والمذبوح ميتة انتهى قاله السيد احمد الطحطاوي المحشي على الدر المختار
و اگر باشد برائے صرف تعظیم پس حرام ست مذبوح یعنے آن جانور مردار ست آخر شد کلام او نقل کرد این را سید احمد طحطاوی که محشئے در مختار ست

محمد قطب الدین	محبوب علی سید احمد جعفری	محمد کرم الله	سعید وقار احمد	مولوی عبد الحق	محمد عطا
محمد مخصوص الله	ممو علی	حیدر علی عفا الله عنه	احمد علی عفی عنه		محمد ١٢٦٨

ذبیحه که تقرباً و تعظیماً لغیر الله ذبح کرده شود حسب روایات کتب معتبره فقه حرام ست اگرچه نام خدا وقت ذبح بر زبان آورده باشند بکر ذابح آن علی الاصح کافر نیست والله اعلم و علمه اتم و احکم حرره العبد المسکین صدر الدین عفی عنه اصاب من اجاب والله تعالی اعلم بالصواب

بر مذهب صحیح و خدا دانا ترست و علم وی تمام ترست نوشت این را بنده مسکین صدر الدین عفی عنه بصواب رسید کسیکه جواب داد و خدا دانا ترست

تقریر دلپذیر سراپا هدایت و تذکیر از جناب مستطاب افضل الفضلا و اکمل الکملا شمس فلک تحقیق قمر برج تدقیق حضرت مولانا حاجی ابو البرکات رکن الملة والدین محمد المدعو بمولوی تراب علی لا زالت افاداته شائعة و افاضاته لائحة در رد بعضے

اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی ملتانی غفر الله له

حَامِدًا وَّ مُصَلِّیًا اَقُوْلُ مُسْتَعِیْذًا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِیْ یُوَسْوِسُ فِیْ صُدُوْرِ النَّاسِ

درحالیکه ستایش کننده ام و درود دهنده ام میگویم درحالیکه پناه جوینده ام بخدا از بدی وسوسه اندازنده باز پس رونده آنکه وسوسه می افکند

اِنَّ الْاِهْلَالَ مَعْنَاهُ فِی اللُّغَةِ رَفْعُ الصَّوْتِ فَکُلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهٗ فَهُوَ مُهِلٌّ قَالَ ابْنُ اَحْمَرَ

بتحقیق اهلال معنے وی در لغت بلند کردن آواز ست پس هر که بلند کرد آواز خود را پس آن مهل ست گفت ابن احمر

شعر یُهِلُّ بِالْفَدْفَدِ رُکْبَانُهَا + کَمَا یُهِلُّ الرَّاکِبُ الْمُعْتَمِرُ هٰذَا مَا قَالَهُ الْاَصْمَعِیُّ ثُمَّ

شعر آواز بلند میکنند در زمین هموار سواران آن چنانکه آواز بلند میکند سوار دوانندهٔ اسپ این چیزیست که گفت او را اصمعی باز

قِیْلَ لِلْمُحْرِمِ مُهِلٌّ یُقَالُ اَهَلَّ فُلَانٌ بِحَجَّةٍ اَوْ عُمْرَةٍ اَیْ اَحْرَمَ بِهَا وَذٰلِكَ لِاَنَّهٗ یَرْفَعُ الصَّوْتَ

گفته شد برای محرم مهل گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست بآن و آن برای آنست که بتحقیق محرم بلند میکند آواز

بِالتَّلْبِیَةِ عِنْدَ الْاِحْرَامِ وَالذَّابِحُ مُهِلٌّ لِاَنَّ الْعَرَبَ کَانُوْا یُسَمُّوْنَ الْاَوْثَانَ عِنْدَ الذَّبْحِ

بلبیک گفتن نزدیک احرام و ذبح کننده مهل ست چه بتحقیق عرب بودند که نام بتان میگرفتند نزدیک ذبح کردن

وَیَرْفَعُوْنَ اَصْوَاتَهُمْ بِذِکْرِهَا هٰذَا مَا اَفَادَهٗ اِمَامُ الْمُتَکَلِّمِیْنَ فِی التَّفْسِیْرِ الْکَبِیْرِ وَیُقَالُ اسْتَهَلَّ

و بلند میکردند آوازهای خود را بیاد کردن بتان این چیزیست که فائده داد او را امام متکلمین در تفسیر کبیر و گفته میشود آواز کرد

الصبي اي رفع صوته بالبكاء كاهلّ واهلّ العطشان اي رفع لسانه الى لهاته ليجمع كمرئيقه و
کودک یعنی بلند کرد آواز خود را بگریستن مانند اہل و آواز کرد تشنہ یعنی بلند کرد آواز خود را بسوے کام خود تا جمع کند آب دہن خود را
اهلّ الملبي اي رفع صوته بالتلبية هذا ما افاده الفيروزآبادي في القاموس المحيط اذا قرع
و آواز کرد تلبیہ گوینده یعنے بلند کرد آواز خود را بگفتن لبیک این چیزیست کہ فائده داده او را فیروزآبادی در کتاب قاموس محیط چنانکہ نکو
هذا سمعك فلا ترتد بك ان ما ذكره من لا يحوم حول التحقيق فكره ولا يكشف
این گوش ترا پس ظاہر شد پیش تو اینکہ تحقیق آنچہ ذکر کرده ست آنرا کسی کہ نگردیده ست گرد تحقیق فکرش و دور نکرده ست
غطاء التعصب نظره من ان معنى الاهلال في اللغة رفع الصوت عند الذبح فافك
پرده تعصب را نظر وے از اینکہ تحقیق معنی اہلال در لغت بلند کردن آواز ست نزد ذبح کردن پس بہتانی
مبين كما لا يخفى على العلماء الراسخين ثم استشهاده عليه بعبارة الصحاح حيث قال
ظاہر چنانکہ پوشیده نیست بر عالمان کامل باز شاہد گرفتن او بر آن بعبارت صحاح جائیکہ گفت
في الصحاح واهلّ بالتسمية عند الذبح قوله تعالى وما اهل به لغير الله اي نودي عليه بغير
در صحاح ست آواز کرد بگفتن بسم اللہ نزد ذبح کردن قول او تعالی و ما اہل بہ لغیر اللہ یعنے آواز کرده شد بر وے بغیر
اسم الله واصله رفع الصوت انتهى شاهد عدل لنا كما لا يخفى على من فتح بصره الى قوله اي نودي
نام خدا و اصل اہلال بلند کردن آواز ست تمام شد گواہ ست عادل بر آنکہ برای و آنکہ کشاد بینائی خود را بسوے قولش آنکہ نودی
الخ ثم الى قوله واصله رفع الصوت ثم ان وسوسك جنود الطواغيت انه تمسك بقوله
الخ باز بسوے قولش و اصلہ رفع الصوت باز اگر وسوسہ افکنند ترا لشکرہای شیطانہا اینکہ تحقیق دلیل گرفتہ بقول صحاح
واهلّ بالتسمية عند الذبح فادفع بعساكر الاستعاذة بان معنى ذلك القول انه
و اہل بالتسمیہ عند الذبح پس دور کن آنرا بہ لشکرہای استعاذه باینکہ تحقیق معنی آن قول اینست کہ تحقیق
رفع صوته بالتسمية عند الذبح فهذا هو مقصودنا لا مقصوده واما ما قال من ان
بلند کرد آواز خود را بگفتن بسم اللہ نزد ذبح کردن پس این مقصود ماست نہ مقصود وے و اما آنچہ گفت از اینکہ تحقیق
معنى قوله تعالى وما اهل به لغير الله رفع الصوت عند الذبح باسم الغير سواء كان الغير
معنے قول او تعالے و ما اہل بہ لغیر اللہ بلند کردن آواز ست نزد ذبح کردن بنام غیر خدا برابر ست کہ باشد غیر

صنما او نبیا او غیرهما واستشهد علیه بالتفاسیر المتداولة حیث قال فی البیضاوی وما اهل به
بت یا پیغمبر یا سوای ایشان و سند گرفت بروی بتفسیرهای مشهوره جاییکه گفت در بیضاوی ست وما اهل به
لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه انتهی ومثله فی المدارك والجلالین والحسینی انتهی
لغیر الله ای بلند کرده شود بوی آواز نزد ذبحش آخر شد و مانند وی ست در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی تمام شد
فتفسیر ان هذا کله مبنی علی جری عادة المشرکین فی ذلك الزمان ولذلك لم یفرق فی
پس در ین آنست که تحقیق همه این مبنی ست بر جاری شدن عادت مشرکان در آن زمانه و برای همین نه فرق کردند مفسرین در
التفاسیر القدیمة بین ما ذکر اسم غیر الله علیه وبین ما قصد بذبحه التقرب الی غیر الله کما
تفسیرهای قدیم میان آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدا چنانکه
افاده عمدة المحدثین قدس سره العزیز فی جواب الاستفتاء وفصله هناك بما لا مزید
فائده داد آنرا عمده محدثین پاک کرده شود راز شان که بزرگ ست در جواب استفتاء و مفصل بیان کرد آنرا آنجا بانچه بیشی نیست
علیه ان اشتهیت فارجع الیه ثم نلقی علی روعك انه وان ذکر فی ذلك التفسیر لفظ عند
بروی اگر خواهی پس رجوع کن بسوی وی باز القا میکنیم بر دل تو اینکه تحقیق اگر چه مذکور ست در آن تفسیر لفظ عند
ذبحه للصنم لکنه اشار فی آخر العبارة الی ان معنی الاهلال فی اللغة والاستعمال انما هو
ذبح للصنم لاکن اشاره کرد مفسر در آخر عبارت بسوی اینکه تحقیق معنی اهلال در لغت و استعمال جز این نیست
رفع الصوت مطلقا سواء کان عند الذبح او قبله او بعده حیث قال ثم قیل لکل رافع
که او بلند کردن آوازست مطلقا برابرست که باشد نزدیک ذبح یا قبلش یا بعد آن جاییکه گفت باز گفته شد اهلال برای هر بلند کننده
الصوت وان کان لغیره انتهی ولما کانت هذه العبارة مخالفة لذلك القائل فلم یتجاسر
آواز اگر چه باشد برای غیر او تمام شد و هر گاه که بود این عبارت مخالف برای آن قائل پس دلیری نکرد
علی ذکرها ویعضد ذلك ما فی المدارك فی تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله
بر ذکر آن و قوت میدهد آنرا آنچه در مدارک ست در تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله
به ای رفع به الصوت لغیر الله انتهی فهذا متناول للاهلال مطلقا وانما ذکر قوله وما هو
به یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای غیر خدا آخر شد پس این شامل ست برای اهلال مطلقا و جز این نیست که ذکر کرد قول

قوله يصرخ باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى مبالغة لمورد النزول وتنبيها لجريان عادة أهل
قول مشركان ست بنام لات وعزى نزد ذبحش آخر شد براى بيان كردن محل ورود آيت وبراى آگاه كردن جريان عادت مردمان
الجاهلية كما عرفت آنفا وأما ما قال من أنه ذكر في حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم
جاهليت چنانكه شناختى اكنون واما آنچه گفت از اينكه تحقيق ذكر كرده شد در حاشيه بيضاوى تصنيف مولانا عبد الحكيم

المتوفى ... العالم ... عبد الحكيم بن شمس الدين البنجابي

قوله أي رفع به الصوت عند ذبحه الضمير إن لما انتهى فغريبة بلا مرية فإن المذكور
قولش اى رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمير راجع اند بسوى ما آخر شد پس بهتان ست بلا شبهه چه المذكور
في تلك الحاشية هكذا قوله أي رفع به الصوت عند ذبحه ضمير به راجع إلى الغير وضمير
در آن حاشيه اينچنين ست قولش اى رفع به الصوت عند ذبحه ضمير به راجع بسوى لفظ غير وضمير
ذبحه إلى ما هو بيان لحاصل المعنى انتهى فسقط ما ذكر في ترجمة عبارة تلك الحاشية
ذبحه بسوى لفظ ما پس او بيان ست براى حاصل معنى آخر شد پس ساقط شد آنچه ذكر كرد در ترجمه عبارت آن حاشيه
حيث قال ترجمه اش ايست كه ضمير به وضمير ذبحه كه در عبارت بيضاوى واقع ست راجع ست بسوى ما عبارت الخ ذبحه ست
ثم قال نقلا عن الكشاف وغيره إن معنى ما أهل به لغير الله نودي عليه لغير اسم الله انتهى
باز گفت در حاليكه نقل كننده است از كشاف وغير آن تحقيق معنى ما اهل به لغير الله ندا كرده شود بروى براى غير نام خدا تمام شد
وقال في ترجمته ومعنى ما أهل به لغير الله
وگفت در ترجمه آن ومعنى ما اهل به لغير الله
آواز كرده شود بغير اسم الله در وقت ذبح انتهى أنت تعلم أن لفظ عند الذبح غير مذكور هناك
تمام شد تو ميدانى كه تحقيق لفظ عند الذبح غير مذكور ست آنجا
فهذه الترجمة مخالفة فلعله من العجائب تمسكه على ادعائه بعبارة التفسير الرحماني
پس اين ترجمه مخالف ست براى آن باليقين باز از عجائب ست دليل گرفتن او بر دعوى خود بعبارت تفسير رحمانی
حيث قال وفي تيسير الرحمن وما أهل به لغير الله فإنه إن ذكر معه اسم الله فقد عارض
بجائيكه گفت ودر تيسير الرحمن ست وما اهل به لغير الله پس تحقيق اگر ذكر كرده شود با غير نام خدا پس البته معارض شد
فيه المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وإن لم يذكر فقد زيد في نجسه انتهى ووجه التعجب
در آن مطهر تنجيس را باوجود نجاستش بمرگ واگر مذكور نشود نام خدا پس البته زياده كرده شد در نجاست آن آخر شد ووجه تعجب

ظاهر جدًّا فإنه ادّعى أنّ المراد هو الإهلال عند الذبح وهذا غير مذكور فيه بل هو مطلق

ظاهر ست نهايتاً پس تحقيق او دعوی کرد که المراد اهلال ست نزدیک ذبح و این نیست مذکور در آن بلکه او مطلق ست

عن هذا القيد فهو دليل لنا وحجة عليه ويؤيد هذا الإطلاق ما في الكشاف وما أهل به

ازین قید پس آن دلیل ست برای ما و الزام ست بر وی و تایید میدهد این اطلاق را آنچه در تفسیر کشاف ست وما اهل به

لغير الله أي رفع به الصوت للصنم وذلك قول أهل الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى

لغير الله یعنی بلند کرده شود به آواز برای بت و آن قول اهل جاهلیت ست بنام لات و عزی آخر شد

وما في أنوار التنزيل في تفسير سورة المائدة وما أهل لغير الله به أي رفع الصوت لغير الله

و آنچه در تفسیر انوار التنزیل ست در تفسیر سورهٔ مائده وما اهل لغیر الله به یعنی بلند کرده شود آواز برای غیر خدا

به كقولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فذكر تفسير الإهلال مطلقاً ثم أورد

بوی مانند قول او شان بنام لات و عزی نزد ذبح آخر شد پس ذکر کرد تفسیر اهلال را مطلق باز دارد

قيد عند ذبحه بطريق التمثيل وظاهر على من له مهارة بالفن ما يكون مقصوداً من التمثيل

کرد قید عند ذبحه بطور مثال و هویدا است بر کسیکه او را مهارت ست بعلم تفسیر آنچه میباشد مطلوب از تمثیل

فادرك فجملة المرام أنّ تفسير الإهلال باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف

پس دریاب پس خلاصهٔ مطلب آنکه تحقیق تفسیر اهلال باعتبار اصل لغت و استعمال شرع و عرف

هو رفع الصوت مطلقاً وأمّا ما وقع في البيضاوي والمدارك والدر المنثور وغيرها من

آن بلند کردن آواز ست مطلقاً و اما آنچه واقع شده در بیضاوی و مدارک و در منثور و سوای اینها از

قيد عند الذبح فتفسير بالأخص تنبيهاً على أنّ الغرض من الإهلال هو الذبح غالباً و

قید عند الذبح پس تفسیر ست باخص برای آگاه کردن بر اینکه غرض از اهلال آن ذبح ست بیشتر و

إشعاراً بجري عادة أهل ذلك الزمان على أنه قد تقرر في مقره أنّ التقييد لا يكون

آگاه کردن ست بر جریان عادت اهل آن زمانه علاوه اینکه البته ثابت شد در مقام خود که تحقیق قید نمیباشد

على طريق المفهوم المخالف إذ المطلق يبقى على إطلاقه والمقيد على تقييده فلا تنافي بينهما

بر طور مفهوم مخالف چه مطلق باقی میماند بر اطلاق خود و مقید بر قید خود پس نیست منافات میان آن

اصلاً وإنّ مناط العلّة المحرّمة على التقرّب إلى غير الله سواء ذُكر اسم غير الله وقت الذبح

هرگز و تحقیق مدار علت حرمت بر تقرب ست بسوی غیر خدا برابر ست ذکر کرده شود نام غیر خدا وقت ذبح

أو قبله في تفسير الحدّادي فحرّم الله كلّ ذبيحة يتقرّب بذبحها إلى غير الله تعالى انتهى ومثله

یا قبلش در تفسیر حدادی ست پس حرام کرد خدا هر ذبیحه را که تقرب کرده شود بذبحش بسوی غیر خدای تعالی آخر شد و مانند

في التفسير الكبير والنيسابوري وتفسير عبد الصمد وغيرها فتفحّص وبما ألقينا عليك

در تفسیر کبیر و نیشاپوری و تفسیر عبد الصمد و جز اینها پس تلاش کن و بآنچه افگندیم بر تو

حصحص عند البصير الحاذق أنّ ما أورده ذلك القائل من أنّ ما كتبه مولانا الحافظ

ظاهر شد نزد بینا دانا اینکه بتحقیق آنچه وارد کرده ست آنرا قائل از اینکه بتحقیق آنچه نوشته ست آنرا مولانا حافظ

المحدّث عبد العزيز الدهلوي في تفسيره عند قوله تعالى وما أُهلّ به لغير الله وحاصل

محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزدیک قول او تعالی و ما اهل به لغیر الله و حاصل

ما فيه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا التفسير من عند نفسه ومخالف

آنچه در آن تفسیر ست تفسیر ست از نزد ذاتش و مخالف ست

للتفاسير واللغة وتسويد للأوراق لا غير تمّ بلفظه ففيه تضليل للناس وتأييد للخناس

برای تفاسیر و لغت و سیاه کردن ورقهاست نه سوای این تمام شد بلفظ وی پس درین گمراه کردن ست مردمان را و تأیید ست

ثمّ ما قال إنّ منشأ غلطه حمل اللام في قوله تعالى لغير الله على التمليك والاختصاص

باز آنچه گفت که بتحقیق منشأ غلطش حمل کردن لام ست در قول او تعالی لغیر الله بر تملیک و اختصاص

وهو سهو ظاهر بل هي مفعول للأُهلّ ولم يدر أنّه إذا كان اللام للتمليك والاختصاص

و او سهو ست ظاهر بلکه او مفعول ست برای اهل و ندانست که بتحقیق وقتیکه باشد لام برای تملیک و خصوصیت

يلزم أن لا يكون حراماً ما ذبح بشراكة اسم غير الله مع أنّه حرام كما في الهداية وغيره

لازم می آید اینکه نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بشرکت نام غیر خدا با وجودیکه بتحقیق وی حرام ست چنانکه در هدایه ست و غیر او

تمّ بعبارته ففيه أنّ المراد من التمليك والاختصاص هو التقرّب إلى غير الله تعالى

آخر شد بعبارتش پس درین آنست که بتحقیق مراد از تملیک و اختصاص آن تقرب ست بسوی غیر خدای تعالی

ولا اهتمام بغيره ويكون هو الغرض والمقصود من الاراقة وهذا اعم من ان يذكر معه اسم الله تعالى
واهتمام بآن غیر و باشد آن غیر غرض و مقصود از ریختن خون و این عام ست ازینکه ذکر کرده شود با او نام خدا تعالی
بطريق الشركة او لم يذكر كما نص عليه في التفسير الرحماني فلا يلزم عدم حرمة ما ذبح بشركة
بطریق شرکت یا نه ذکر کرده شود چنانکه تصریح کرده شده بر وی در تفسیر رحمانی پس لازم نمی آید نه حرام بودن جانوری که ذبح کرده شود
اسم غير الله فقط واما ما قال من ان النية لا دخل لها في حلة الاشياء وحرمتها ففيه
نام غیر خدا پس شرکت شود واما آنچه گفت که تحقیق نیت نیست دخل برای آن در حلال بودن و حرام بودن اشیاء پس درین
انه يلزم عليه حلة الذبيحة لقدوم الامير ولو ذكر اسم الله عليه وهو مخالف لما في الدر المختار
که تحقیق لازم می آید بر وی حلال بودن ذبیحه برای آمدن امیر اگرچه ذکر کنند نام خدا را بروی و این مخالف ست برای آنچه در در مختار
ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى
که ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل شخصی از بزرگان حرام شود چرا که تحقیق آواز بلند کرده شد برای غیر خدا اگرچه ذکر کردند نام
انتهى على انا نقول هذا القائل لم يتعمق في الدليل الذي اورده صاحب الدر المختار على
تمام شد علاوه اینکه تحقیق ما میگوییم که این قائل فکر نکرد در دلیلی که آورده ست او را صاحب در مختار بر
حرمة الذبيحة لقدوم الامير وهو قوله لانه اهل به لغير الله الخ فانه واضح في انه ليس المراد
حرام بودن ذبیحه برای آمدن امیر و آن دلیل قول وی ست لانه اهل به لغير الله الخ پس تحقیق این ظاهر ست در اینکه تحقیق نیست مراد
بالاهلال رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله كما زعمه لعدم ذكر اسم غير الله وقت
باهلال بلند کردن آواز نزد ذبح کردن بنام غیر خدا چنانکه گمان کرد آن را بسبب مذکور نبودن نام غیر خدا وقت
الذبح بل انما ذبح بذكر اسم الله تعالى وحده فذلك الدليل نص قطعي فيما ادعيناه
ذبح بلکه جز این نیست که ذبح کرده شده بذکر نام خدا تعالی تنها پس آن دلیل نص یقینی ست در آنچه که دعوی کردیم
من الاطلاق كما لا يخفى على من برئ من الشقاق وايضا يلزم حلة ما يوخذ من الدراهم
از اطلاق چنانکه پوشیده نیست بر کسیکه پاک ست از نفاق و نیز لازم می آید حلال بودن آنچه گرفته میشود از درهمها
والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم مع انه حرام بالاجماع
و شمع و روغن زیتون در ضریحها نقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب بسوی ایشان با وجودیکه تحقیق آن حرام

الْمُسْلِمِيْنَ كَمَا هُوَ مَنْصُوْصٌ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَغَيْرِهٖ هٰذَا فَانْصِفْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُجَادِلِيْنَ وَاٰخِرُ
مسلمانان چنانکه آن مصرح ست در بحر الرائق وغیر آن بگیر این را پس انصاف کن ومباش از جنگ کنندگان وآخر
دَعْوٰنَا اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى رَسُوْلِهِ الْاَمِيْنِ وَعَلٰى اٰلِهِ الْوَاصِلِيْنَ
دعای ماست که البته ستایش مرخدا راست پروردگار جهان ورحمت کامله نازل باد بر رسول امین بر اولاد وی واصحاب
وَاَصْحَابِهِ الْكَامِلِيْنَ مِنَ الْاَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِيْنَ وَاَوْلِيَائِهِ الرَّاسِخِيْنَ وَاَتْبَاعِهِ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ
ویارانش کاملان از انصار ومهاجران واولیای وی راسخان در علم وپیروان وی تا روز جزا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مَا قَوْلُكُمْ رَحِمَكُمُ اللّٰهُ اِذَا اجْتَمَعَ الْحِلُّ وَالْحُرْمَةُ فِيْ اَمْرٍ يَعْنِيْ اِذَا
چیست قول شما بخشد شما را خدا وقتیکه جمع شد حلال وحرام در یک چیز یعنی وقتیکه
قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ رح اِنَّهٗ حَرَامٌ اَوْ شِرْكٌ اَوْ كُفْرٌ وَاسْتَدَلُّوْا بِالْاٰيَاتِ وَالْاَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ
بعضی عالمان رح که البته او حرام ست یا شرک ست یا کفر ودلیل گرفتند بآیتها وچیزهای متواتره
الْمَنْصُوْصَةِ اَوِ الْمَشْهُوْرَةِ الَّتِيْ هِيَ حُجَّةٌ قَطْعِيَّةٌ وَبِالْقَوَاعِدِ الْاُصُوْلِيَّةِ الَّتِيْ يُسْتَنْبَطُ بِهَا
مصرح یا چیزهای مشهور که آنها حجت یقینی اند وبقواعد علم اصول که استخراج کرده میشوند بآنها
الْمَسَائِلُ وَبِالْجُزْئِيَّاتِ الْفِقْهِيَّةِ الْمُعْتَبَرَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ رح بِجَوَازِهٖ وَاِبَاحَتِهٖ وَاسْتَدَلُّوْا عَلَيْهِ
مسائل وبجزئیات علم فقه معتبر وگویند بعضی عالمان رح بجایز بودن آن ومباح بودن آن
بِالْاٰيَاتِ وَالْاَخْبَارِ الْغَيْرِ الْمَنْصُوْصَةِ وَبِالْجُزْئِيَّاتِ الْغَيْرِ الْمُعْتَبَرَةِ وَلَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ فِي الْقُرُوْنِ الثَّلٰثَةِ
بآیتها وچیزهای غیر مصرحه وجزئیات غیر معتبره ونباشد آن امر در ۳ زمانه
الْمَشْهُوْدَةِ بِالْخَيْرِيَّةِ بَلْ اِنَّمَا هِيَ بِدْعَةٌ مِنْ بِدَعِ اَهْلِ الْاَهْوَاءِ لِاَغْرَاضٍ دُنْيَوِيَّةٍ فَاسِدَةٍ
گواهی داده شده به نیکی بلکه جز این نیست که او بدعت ست از بدعتهای مردمان هوای نفسانی بجهت غرضهای
اَوْ دِيْنِيَّاتٍ بَاطِلَةٍ اَوْ تَعْظِيْمٍ مُفْرِطٍ يُفْضِيْ اِلَى الشِّرْكِ اَوِ الْفِتْنَةِ اَوِ الْفَسَادِ كَذَبْحِ الدِّيْكِ اَوِ الْبَقَرَةِ
دنیوی فاسد یا دینیهای باطل یا بزرگی زیاده که میرساند بسوی شرک یا فتنه یا فساد مانند ذبح کردن مرغ یا گاو
عَلَى الْقُبُوْرِ اَوِ الْاَعْلَامِ مِنَ الْاَفْعَالِ الَّتِيْ تَصْدُرُ عَنْ عَوَامِّ الْمُسْلِمِيْنَ فَمَا يَفْعَلُ الْمُؤْمِنُ الْمُحْتَاطُ
بر گورها یا نشانها از فعلهای که صادر میشوند از عامه مسلمانان پس چه کند مومن با احتیاط

فی ذلک الامر ایترکه و یامر الناس بترکه ام یفعله و یوکد الناس بفعله فلذا استفتیناک

در آن امر آیا بگذارد آنرا و حکم کند مردمان را بگذاشتن وی یا بکند آنرا و تاکید کند مردمان را بکردنش پس از تو پرسیدیم

ایها الخلیل المتقی الورع المحتاط بینوا توجروا الجواب یترکه المومن المحتاط و یامر

ای دوست پرهیزگار با احتیاط بیان کنید تا ثواب داده شوید جواب بگذارد آنرا مومن با احتیاط و حکم کند

الناس بترکه للاحتیاط و لاعمال دلیل التحریم علی التحلیل و فیه اطاعة الرب الجلیل فی

مردمان را بگذاشتن آن برای احتیاط و برای عمل کردن دلیل حرمت بر حلت و درین فرمان برداری پروردگار بزرگ ست در

کتب الاصول و الفقه اذا اجتمع الحلال و الحرام یغلب الحرام یعنی یعمل علی دلیل الحرام ترجیحا کذا

کتابهای اصول و فقه ست وقتیکه جمع شوند حلال و حرام غالب شود حرام یعنی عمل کرده شود بر دلیل حرام برای ترجیح چنانست

فی الاشباه و النظائر و اما المثال الذی اوردته ایها القرم القروم و سید العلوم من

در اشباه و نظائر و اما مثالیکه وارد کردی آنرا ای سردار سرداران سردار علمها از

ذبح الدیک و البقرة و الشاة فهو بالنظر الدقیق و التحقیق الانیق خارج عما نحن فیه

ذبح کردن مرغ و گاو و بز پس آن مثال بنظر باریک و تحقیق عجیب خارج ست از انچه ما در آن هستیم

اذ حرمتها منصوصة بنص الکتاب و السنة و علیه اتفاق الفقهاء و الاصولیین و المفسرین

چه حرمتش صریح ست بنص قرآن و حدیث و بر حرمت آن اتفاق فقها و اصولیین ست و مفسرین

فخلافه خلف لا مختلف و لا تلتفت ایها الالمعی اللوذعی الی توهمات بعض الناظرین

پس مخالف آن باطل ست نه مختلف و التفات مکن ای تیز ذهن ذکی بسوی توهمها بعضی ناظران

فانهم نظروا الی بعض الروایات المؤولة او المردودة فوقعوا فی الورطة الظلماء و ما

پس بتحقیق ایشان نظر کردند بسوی بعضی روایتهای تاویل کرده شده یا مردود پس افتادند در ورطه تاریک و

اتوا بشیء یعلق بقلب الاذکیاء کلا بل ضلوا و اضلوا الناس نعوذ بالله من شر الوسواس

نه آوردند بچیزی که بیاویزد در دل اذکیا نه چنین ست بلکه گمراه شدند و گمراه کردند مردمانرا پناه میگیریم بخدا از بدی وسوسه

الخناس ثم اذکر عبارة بعض الکتب المعتبرة تنشیطا للموحدین و تفریحا للمومنین و فی

افگننده باز پس رونده باز ذکر میکنیم عبارت بعضی کتابهای معتبر برای خوش کردن موحدان و خوش کردن مومنان و در

التفسير الكبير والنيشابوري لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار

تفسیر کبیر و نیشاپوری اگر بتحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدا گردد

مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وفي تفسير عبد الصمد ذكر

ذابح مرتد و ذبیحه اش ذبیحه مرتد ست و همچنان ست در تفسیر جامع البیان و در تفسیر عبد الصمد ذکر کرد

الامام ابو عاصم العامري محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلطانا لو دخل بلدا فذبح

امام ابو عاصم عامری محمد بن احمد از یاران ما که بتحقیق بادشاه اگر داخل شود در شهری پس ذبح کنند

الناس الذبائح تقربا اليه بذبحها واراقة دمها لم يحل تناول شيء منها لانه قد اهل

مردمان ذبیحه ها را برای تقرب بسوی بادشاه بذبح آنها و ریختن خون آنها حلال نشود خوردن چیزی از آنها چه بتحقیق آنچه شهره

بها لغير الله وتقرب بذبحها الى غيره وفي الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير

بوی برای غیر خدا و نزدیکی کرده شد بذبحش بسوی غیر خدا و در تفسیر کشاف ست در سوره بقره و آنچه شهره داده شود بوی

الله اي رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى وفي

برای غیر خدا یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان جاهلیت ست بنام لات و عزی و در

الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله

در مختار ست ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود چه بتحقیق شهره داده شد بوی

ولو ذكر اسم الله تعالى وفي الحديث لعن الله من ذبح لغير الله رواه احمد والمسلم ومعنا

اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و در حدیث ست لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آنرا امام احمد

على ما صرح به الشراح ان الذابح يقصد التقرب الى غير الله سواء ذكر التسمية عنده

بنابر آنچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث اینکه بتحقیق ذابح قصد میکند تقرب را بسوی غیر خدا برابر ست که ذکر کند بسم الله نزد

الذابح ام لا وفي كنز العباد لا يجوز ذبح البقرة والغنم عند القبور لقوله عم لا عقر

ذبح یا نه و در کنز العباد ست جایز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها برای قول آنحضرت نیست ذبح کردن

في الاسلام هكذا في سنن ابي داود والله اعلم بالصواب تمت

در اسلام چنانست در سنن ابو داود و خدا دانا ترست بصواب تمت

تصحیحنامه زبدة النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱	ستین	متین
=	۲	به	+
=	۷	خو	خود
۱۲	۵	لهذا	بهذا
۱۷	۳	عَبْدُهُ	عَبْدِهِ
۲۰	۲	افتار	اقتار
=	۹	تحریم	تحریم
۲۱	۸	عَبْدَهُ	عَبْدِهِ
۲۳	۱۲	يَعَرَّضَ	تَعَرَّضَ
۳۸	۲	التَّقَرُّبِ	التَّقَرُّبُ
۴۱	۱۳	که	که
۴۶	۱۹	ر	و
۴۸	۲	معطل	بمعطل حبر ۱۲
۵۸	۲۱	آوسے	آوسے
۶۰	۲	بزیرو ستی	بزبرو ستی
۶۵	۴	می گذارند	می گزارند
۶۶	۸	سلامت	ملامت
=	۱۳	یا	با
۷۲	۴	معنی	معنیً
۹۱	۵	لِتَشْرِيفِ	لِتَشْرِيفِ
۹۵	۱۰	لعنت	لغت
۱۱۰	۸	الحفظ	الحفظُ
۱۲۰	۵	اللغةُ	اللغةُ
۱۲۵	۵	عملاً	عملاً
۱۳۸	۵	هُوَ	فَهُوَ
۱۴۰	۱	إِنَّ	أَنَّ
=	=	الله	علیه
۱۴۱	۱	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۱	۸	رفعُ	رفعَ
۱۴۳	۱	بِفَعْلِهِ	بِفَعَالِهِ
=	۳	لِلأَعْمَالِ	لِلأَعْمَالِ
=	۱۱	وَفِيَ	فِي
۱۴۴	۸	المُسْلِمُ	مُسْلِمِهِ

تصحیحنامه ترجمه زبدة النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱	تنهااى	تنهاى
۱۱	۱۰	آنها	ایتها
۱۴	۴	زمانها	زمانه ها
۲۰	۴	ازبرای	برای
۳۶	۵	جواب آنها	حلّیت آن
۳۸	۶	کند	نکند
۳۹	۷	کبیر را	کبیر
۴۴	۶	همه گناهان	گناهان
=	۱۱	مفترض	مفترض نیز

تصحیحنامه حواشی زبدة النصائح

صفحه	علامت حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۹	مه	۵	لنهی	للنهی
۴۵	صه	۴	تخذنه	اتخذته
۴۷	سله	۲	ابوهریره	أبوهریره
۵۳	سه	۲۴	بالعنت	بالعنه
۵۵	صه	۱۵	سندوله	سندوله
۷۵	سله	۴	اناطته	أناطته
=	سله	۴	اهل	اهل
۱۰۱	سه	۳	تشنیب	تشبیب
۱۰۹	ـلـ	۳	نشان	ایشان
=	=	۱۲	مثل	شکره
[illegible]	۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]